**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 15**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر العلاء 132 بدیع**

**1**

**الف-**

**محمّد قبل باقر علیه بهآءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــ**

**152**

**هُوَالبهیّ الأبهی**

**ــــــــــــــــــــــــــــــ**

**بسم الله الأعظم الأبهی**

قد حضر لدی العرش کتابک و عرفنا ما فیه سوف نقضی لک ما ینفعک انّ ربّک لهو العلیم الخبیر بذلک قدّر لک فی اللّوح مقام رفیع لعمری لو تعرف تطیر من الشّوق و تنقطع عن العالمین طوبیٰ لمن وجد عرف القمیص و اقبل الی الله العزیز الحکیم ان احفظ مقامک ثمّ اقرء آیات ربّک بها تنجذب افئدة المخلصین ایّاک ان یحزنک شیئ ان استقم علی حبّ مولاک ثمّ اذکره بین عباده انّه یذکرک فی ملکوته المقدّس العزیز المنیع طوبیٰ لک بما فزت بعرفان ربّک فی ایّامه و آمنت به بعد الذّی کفر به عبادّالذین خلقوا بامره المتعالی العزیز البدیع

**ـــــــــــــــــــــــــــــــ**  مقابله شد

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**(1)**

**ب**

**محبوب فؤاد**

**حضرت امین جناب**

**حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءالله**

**الأبهی ملاحظه فرمایند**

**ـــــــــــــــــ152ـــــــــــــــــ**

**بِسْمِ رَبِّنَا اَلْأَقْدَسِ اَلْأَعْظَمِ اَلْعَلِيِّ اَلْأَبْهِيِّ**

حمد بساط حضرت موجودی را که وجود را موجود فرمود و عالم را با نور اسم اعظم منوّر نمود در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی معنی سرّی و مطلبی و کلمه باقی نه مگر آنکه از قلم اعلایش جاری و ساری و ظاهر و هویدا جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه ولا آله غیره و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء و الذّکر و الثّناء علی اولیآئه الّذین ما نقضوا عهده و میثاقه و قاموا علی خدمة امره العزیز البدیع و بعد یا محبوبی این نامه ششم است که ارسال می­شود دستخط­های آن محبوب نمره اول 17 ربیع الاوّل و ثانی دهم جمادی الاوّل و ثالث پنجم جمادی الثّانی رسید رسیدن ارمغان بیان در حدیقه معانی آنچه در او مذکور مکرّر

\*\*\* ص 2 \*\*\*

قرائت شد نفحات محبّت از او ساطع وفوحات خلوص از او در هبوب هر کلمه آن شاهدی بود صادق و گواهی بود امین بر اقبال و توجّه و خدمت حضرت امین و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقصد اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و باصغاء محبوب عالم فائز گشت هذا ما انزله الرحمن فی الجواب قول الربّ تعالی و تقدّس اَنَا المبیّن الحکیم

یا امین طوبیٰ از برای کلمه که در ایّام الله باصغآء مقصود فائز گشت و طوبیٰ از برای حرفیکه در محضر اقدسش حاضر شد و طوبیٰ از برای لفظیکه در مدینه­اش ظاهر گشت قل ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را که از قلوب و عیون مستور بود راهش نمودار امرش پدیدار من غیر تعطیل و تعویق اشراقات انوار آفتاب عنایتش رسیده و میرسد سُرُج امر باسمش ظاهر و آیات عظمت بامرش نازل اوست قادر یکتا و گوینده یکتا حزب الله را از ذکور و اناث که در بلاد حقّ جلّ جلاله ساکنند یعنی مدائن ایمان و ایقان هر یک را تکبیر و سلام برسان و به انوار آفتاب بخشش الٓهی بشارت ده و به آثار قلم اعلی متذکّر دار طوبیٰ لک یا امین شهد قلمی الأعلی بانّک فزت بالحضور و اللّقآء و المشاهدة و الأصغاء کن سحا باللبلاد و نیسان العنایة للعباد از حق می­طلبیم حزب خود را بطراز انقطاع مزیّن فرماید بشأنیکه به تمام همّت بر خدمت قیام نماید و به هدایت

\*\*\* ص 3 \*\*\*

من علی الأرض توجّه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنوید و به آنچه سزاوار است تمسّک نمائید بر هر نفسی راه خدا معلوم و واضح به مثابه آفتاب نورش مُشرق و اشراقش ظاهر هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرّات عالم و اهل فردوس اعلی و جنّت علیا از حق تأییدش را می­طلبند و توفیقش را می­خواهند بعنایت حق جلّ جلاله قدم را از مکان بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کُل و قیام بر خدمتست امروز نور ندا می­نماید و طور بشارت می­دهد اثمار می­گوید یا اشجار روز روز شادیست و یوم فرح و سرور است چه که محبوب ظاهر و مشهود است عجب جذبی عالم را اخذ نموده و عجب شوری بین ملاء اعلی بساط ابتهاج به کمال انبساط مبسوط طوبیٰ از برای لسانیکه به ذکرش ذاکر و سمعیکه به ترنّمات اشیا فائز ای صاحبان سمع اطیار فردوس اعلی در تغنّی ای صاحبان بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم می­نمائید قدر ایّام را بدانید قلم اعلی در لیالی و ایّام به ذکر حزب الله مشغول طوبیٰ لهم و لهم احسن مآب ولله الأمر فی المبدء و المعاد انتهیٰ

الحمد لله فائز شد آن محبوب به آنچه که اَمَل مقربّین و اَمل مخلصین بوده اینکه در ذکر مخدّرۀ مکرّمه عمّه و بنت علیهما بهآءالله مرقوم داشتند و همچنین ذکر حاجی­های ارض کاف علیهم بهآءالله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سُلطان

\*\*\* ص 4 \*\*\*

علیها بهآءالله کُل بشرف عرض اَمام حضور ربّ فائز و هر یک از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل حضرت اسم الله م ه علیه منکّل بهآء ابهاه ذکر ضیافت نمودند و بعد از قبول عمل فرمودند در همان لیله ذکر ایشان از قلم اعلی باری و ارسال شد اینکه درباره آقا سیّد فرج الله علیه بهآءالله و محبّت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از عرض آفتاب عنایت از افق سمآء فضل مشرق و از قبل هم حضرت اسم الله از جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه درباره ابناء خلیل و وارث کلیم علیهم بهآءالله در ارض­ ها و میم مرقوم داشتند در ایّامیکه آن محبوب به شرف حضور فائز بودند یک صحیفه مبارکه از سمآء مشیّت مخصوص ایشان نازل نظر به حکمت الی حین ارسال نشد و حال ارسال می­شود از حق میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت کُبری چه که ناعقین و ناهقین کالجراد المنتشر در مدن و دیار متفرّق شده­اند نسئل الله ان یحفظ الکلّ بفضله و جُوده انّه هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عبد که تاریخ آن 26 ربیع الأوّل بود رسیده و قبل آن نرسیده صُورت آن چه ارسل شد موجود یازدهم ربیع الأوّل مکتوب این عبد که مزیّن بود بآیات الٓهی مع عدد تسع9 اوراق وصول ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا یحیی علیه

\*\*\* ص 5 \*\*\*

بهآءالله مرقوم داشتند هر صاحب بصر و انصافی اگر ملاقات نماید می­گوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولکن نظر بحجبات نفس و هوی و حبّ ریاست و اختلاف و فتنه و نفاق می­گویند آنچ را که سبب اضلال خلق بیچاره است به مثابه مفتریات قبل که چند نفس غافل نظر به حبّ ریاست از حق گذشتند و به بیانات موهومه عباد بیچاره را در بیدای حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه گفته­اند جمیع کذب مثل ناحیه وجابلقا و جابلسا و امثال آن چنانچه به کرّات این فقرات در نام­های اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبّه شوند و مرّة اخری به اوهامات قبل مبتلا نگردند این ایّام احمد کرمانی ابن ملاّ جعفر و آقا خان به جزیره رفته­اند و با مطلع اوهام تدبیرات کرده­اند و مراجعت نموده­اند حال ملاحظه نمائید اگر آن نفوس فی الجمله منصف بودند و یا لِله حرکت می­نمودند باید به این ارض که از اوّل امر الی حین ندای حق با علی النّدآ مِرتفعست بیایند به حاجیه از اهل کاف و را علیها بهآء الله گفته­اند که بعکّا هم میآئیم مع ذلک نیامده­اند سبحان الله به خدعه و مکری ظاهر شده­اند که غیر از حق از احصای آن عاجز حق شاهد و اولیائش گواه که آن نفوس ابداً از اصل امر آگاه نبوده و نیستند باری ذرهم فی خوضهم یلعبون مقصود از تحریر این کلمات اطّلاع آن محبوب بوده لاغیر در این حین تلقاء وجه حاضر و لسان عظمت به اینکلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهآئی لازال در نام­های تو که به عبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتّحاد و اتّفاق و الفت و محبّت و وداد حزب الٓهی بوده مخصوص نفوسیکه ما بین

\*\*\* ص 6 \*\*\*

عباد اختصاص یافته­اند و به شرف عنایت مخصوصه فائزند ولکن الی حین آنچه سزاوار است مشاهده نگشت زهی حسرت اگر به نصایح قلم اعلی لوجه الله منقطعاً عن ملهمات النّفس و الهوی عمل می­نمودند ارض غیر ارض و عباد غیر عباد مشاهده میگشت از حق می­طلبیم و به طلب تا ظاهر شود آنچه که سزاوار است امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبیٰ لمن فاز بهما فاسئل الله ان یمدّهم بجنود الذّکر و یلهمهم ما ینبغی لهم فی ایّام ربّهم المنبین العلیم الحکیم

یا محبوب فوأدی این عبد در این حین از حُزن جمال قدم به شأنی محزون که فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه که حالتی مشاهده شد که لسان یارای ذکر و قلم یارای بیان ندارد و کفی بالله شهیدا و اینکه مرقوم داشتند دوستان الٓهی را در هر ارضی ملاقات نمایند بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند

امین علیه بهائی سبب تذکّر عبادند و در جمیع احوال خیرخواه کُل از حق میطلبیم او را تأیید فرماید انشآء الله در جمیع احوال بعزّ امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن بانفس عباد راجع ولکن قبول آن معلّق است به روح و ریحان و رضای نفوس عادله عامله در این صورت اخذ جایز والاّ فلا انّ ربّک هو الغنیّ الحمید انتهیٰ

\*\*\* ص 7 \*\*\*

اینکه درباره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بهآء الله و عنایته مرقوم داشتید لِله الحمد موفّقند بر خدمت امر حضرت محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله الأبهی مکرّر ذکر ایشان را نموده­اند و این ایّام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه نظم را التفات فرمودند باهل سرادق عصمت و عظمت انّ ربّنا هو الفضّال الکریم بایشان بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت ایشان مذکور یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده فیکلّ الأحوال اینکه مراتب خلوص و محبّت و اشتعال مخدّره ورقه ضلع مرفوع مرحوم لا محمّد جعفر علیهما بهآء الله و همچنین ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهآءالله و توجّه ایشان را مرقوم داشتند هنیئاً لهما الحمد لله بعنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و مخصوص ذکرشان از لسان عظمت جاری کل را به عنایت الٓهی بشارت دهید این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند و از حقّ تعالی شأنه از برای هر یک می­طلبد آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب لا میرزا مهدی علیه بهاء الله و محبّت و استقامت ایشان را فرموده بودند و همچنین ذکر من معه الذّی سمّی باسمه الحمدلله این ایّام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتیکه مخصوص حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهآء الله الأبهی از سمآء مشیّت نازل شده

\*\*\* ص 8 \*\*\*

نازل و ارسال شد انشآء الله بآن فائز شده و می­شوند و باشراقات انوار نیّر بیان الٓهی مزیّن می­گردند انّ ربّنا الرّحمن هو المتین العلیم و هو المشفق الکریم حسب الاستدعای آن محبوب این خادم به نیابت به زیارت فائز نسئل الله تعالی ان یجعل حرف عملنا و آمالنها کتاباً من عنده انّه علی کلّ شیئ قدیر اینکه در دستخطّ دیگر آن محبوب ذکر ورود بر اوشین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال و استقامتشان را در محبّت الٓهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور مالک یوم النّشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی الرّاء و الشّین اسمعوا ندآءالله الملک الحقّ المبین انّه لا الٓه الاّ اَنَا الفرد الخبیر امروز اشیا مترّنم و عنادل بیان براغصان سدره عرفان مغرّد امروز هر یک از اشیا محلّی اختیار نموده و در آن محل بذکر حقّ جلّ جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور مظهر بیّنات کل منحذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ نموده ولکن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما ینبغی عاجز و قاصر است ولکن چون کُلرا امر به ذکر و ثنا فرموده لذا مقبول عنایت حق جلّ جلاله نسبت به شما به مثابه آفتاب روشن و منیر خلق فرمود تربیت نمود به صراط مستقیم راه داد و از کأس محبّت قسمت عطا فرمود لعمرالله ملاء اعلی در جمیع احیان به ذکر اهل بها مشغول یشهد بذلک لسان

\*\*\* ص 9 \*\*\*

العظمة فی مقامه المحمود نسئل الله ان یوّفقکم و یؤیّدکم علی ما امرتم به فی الکتاب و یمدّکم باسباب الأرض و السّماء و یقرّبکم الیه و یوصیکم بالمحبّة و الاتحاد و بالحکمة و البیان انّه هو الآمر الحکیم کلّ بکمال اتّحاد و اتّفاق رفتار نمائید و حکمت را از دست مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم بالاعمال و الأخلاق هذا ما نزّل فی الواح شتّی من لدی الله مولی الوری البهآء من لدنّا علیکم و علی الّذین ما منعهم ظلم العالم عن الله مولی الأمم انتهیٰ

و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهآءالله را نمودند هذا ما نزّل لهم من جبروت عنایة ربّنا المشفق الکریم قول الرّب تعالی و تقدس یا امین علیک بهائی للِه الحمد سادات مذکوره علیهم بهائی مکرّر بآثار قلم اعلی فائز بشرّهم بذکری فی هذالحین انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الله ربّ العالمین نسئل الله ان یوفّقهم و یکتب لهم ما ینفعهم فی الآخرة و الأولی انّه هو السّامع المجیب انتهیٰ و همچنین ذکر جناب آقا محمّد حسین ض ر علیه بهاءالله را نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربنا الرحمن نازل قوله تبارک و تعالی انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و ایّدناه علی الأقبال الی الله الفرد الخبیر لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند این ایّام لوحی مخصوص او نازل و به توسّط اسم اللّه م ه ارسال شد بشرّه بعنایتی و فضلی و رحمتی انتهیٰ فی الحقیقه ایشان در ایّامیکه فارس تشریف داشتند

\*\*\* ص 10 \*\*\*

به ذکر ناطق بودند و بر خدمت قائم انّه لایضیع اجر المحسنین این عبد هم خدمت ایشان سلام و ثنا میرساند و تکبیر عرض مینماید ذکر ارض قاف و اولیای حق و ضیافتهای ایشان و همچنین ضیافت جناب حاجی محمّد 14 علیهم بهآءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان ازملکوت برهان نازل

قوله تبارک و تعالی طوبیٰ از برای نفوسیکه به خدمت اولیای الٓهی مشغولند لِلّه الحمد اولیای ارض قاف هر یک بعنایت فائز و به انوار آفتاب استقامت منوّر کُلّ را ذکر می­نمائیم و بشارت می­دهیم

یا جواد علیک بهائی جناب امین ذکر شما را نموده از حق می­طلبیم در جمیع احوال شما را تأیید فرماید و از اثمار ایقان اشجار بدیعه در ارض طیّبه مبارکه برویاند و از آن اشجار اثمار دیگر و اوراق دیگر ظاهر فرماید اوست قادر و توانا لا الٓه الاّ هو العلی الابهی یا جواد افرح بذکری ایّاک و اقبالی الیک من شطر السّجن انّه لایعادل بذکری شیئ من الأشیآء یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انتهیٰ

اینکه درباره محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهآءالله الأبهی مرقوم داشتند و همچنین مراتب خدمت و توکّل و انقطاع و اشتغال و قیام و استقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آن محبوب نوشته­اند لِله الحمد باخلاق طیبه مزیّنند و بر امر مستقیم و به نور مُنیر و بنار سدره مشتعل

\*\*\* ص 11 \*\*\*

از حقّ تعالی شأنه از برای ایشان می­طلبم آنچه را که از افق کتاب الٓهی محو نشود اینکه ذکر شیخ محمّد کرمانشاه نمودید او از معرضین کبار است بیچاره کورکورانه می­دود از امور اطّلاع ندارد آنچه از غافلین شنیده به آن تمسّک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاً و نهاراً با منافقین معاشر یا محبوب فؤادی استقامت به مثابه عنقا ذکرش موجود و هیکلش مفقود اکثری بهر ریحی متحرّک از حق می­طلبم بصر انصاف را بگشاید و راستی عطا فرماید بسیار حیف است این ایّام عباد از بحر بیان محروم مانند الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید اینکه درباره وجوهاتیکه حواله شده بود به بعضی برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هر یک با بیست از برای خیرات مع ضیق و تنگی این ارض و مصارف لا تحصی آنچه برسد ارادۀ حق جلّ جلاله آنکه به نفوس راضیه مرضیّه برسد تا باستغنای کامل به تعلیم و اصلاح و تهذیب قبائل مشغول شوند در این حین اینکلمه عُلیا از مطلع عنایت کُبری نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی الیوم ارادۀ نصرت امر نماید یعنی به تبلیغ مشغول شود باید اوّلاً بطراز انقطاع مزیّن گردد از حق می­طلبیم کل را موّفق فرماید بر آنچه لایق ایّام اوست انتهیٰ

اینکه در ذکر ورقه ثمره علیها بهآء الله مرقوم داشتید بعد از عرض

\*\*\* ص 12 \*\*\*

در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی وجه هدهد علیها بهائی را امر نمودیم به ثمره برسد که او برساند چه که واسطه او بوده امّا وجه میرزا محمّد را مخصوص نوشتیم باید به دست خود او برسد این فقره معلّق به مشورت کسی نبوده آنچه از سمآء مشیّت نازل باید به آن تمسّک نمایند تا مطابق امر مبرم الٓهی واقع شود مقصود آنکه این فقره اشتهار نیابد ستر این امور نزد حقّ محبوب بوده و هست انه هو السّتار یأمرک بالسّتر الجلیل و هو الصّبار یأمرک بالصبر الجمیل انتهیٰ اینکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند و همچنین ردّ آن را که مصلحت ندیده­اند بلی باید مدارا نمود سُبحان الله عالم شاهد و گواه که در الواح الٓهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرّر از لسان عظمت اینکلمه علیا استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر این ظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید به کوثر بیان که از قلم رحمن در کلّ احیان جاری نارضغینه مکنونه در صدور بیفسرد و هیکل عالم از این مرض ادهم طاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر اینکلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند لعمرالله اگر ضُر بر نفس حقّ وارد شود نزد مظلوم اولی و احسنست از آنکه به غیر واقع گردد مکرّر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و زُبُر و الواح ناطق و مبیّن طوبیٰ للنّاظرین می­توان ببعضی معاذیر تمسّک نمود که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرّم جناب س ی را مؤیّد فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کُل در آنست اگر راضی شوند به آنچه که در حضور القا شده البتّه

\*\*\* ص 13 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت باسباب ظاهره معلّق نبوده و نیست بل مسئلت عبد است از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمآئه و احاط فضله و کرمه و ملاقات آن محبوب بانفوسیکه ذکر نمودند جایز نه هر قدر از آن نفوس مستور باشید اولی و احبّست و اینکه درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهآءالله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهآئی جناب علی قبل حیدر بذکر حق فائز لازال حقّ اعانت فرموده و او را به خدمت امر فائز نموده آنچه دربارۀ او وخدمتش و همچنین اشتعالش بنار محبّت الٓهی ذکر نمودی صحیح و لکن مِرقاة را پلّه بسیار است و عرفان را مراتب لانهایه از حقّ می­طلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکون اعماله کلّها ذکراً واحداً و یجد منه المخلصون عرف عنایة الله ربّ العالمین البهآء من لدنّا علیه و علی الّذین ما غرّتهم الدنیا و ما منعتهم عن التّقرّب الی الغنّی المتعال انتهیٰ

این عبد فانیهم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند در لیالی و ایّام مذکورند مَن کان لِله کان الله له آنچه از ایشان مشهود است خدمت امر الٓهی است یشهد الخادم بما یری و الأمر بیدالله مولی الوری و اینکه ذکر احبّاء الله سیسان علیهم بهآء الله را فرمودند لوح امنع اقدس مخصوص ایشان

\*\*\* ص 14 \*\*\*

نازل و ارسال شد و همچنین لوح اَمَة الله ضلع آقا محمّد قلی و یک صحیفه مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهآءالله در ارض­ ها و میم و همچنین اوراق وصول آنچه آن محبوب نوشته­اند و طلب نموده­اند ارسال شد اولیا و دوستان الٓهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند ربّ مطلوب و ایشان طالب ایشان سائل و حقّ مجیب لذا استدعا آنکه عباد خود را بنار محبّت مشتعل فرماید و به نور معرفت منور اوست خداوند یکتا و المقتدر علی ما یشآء شاید از ذکر این خادم فانی متذکّر شوند و بما ینفعهم قیام نمایند السّلام و الثّنآء و الذّکر و التکبیر و البهآء علی حضرتکم و علیهم و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کلّ قائم ناطق مبیّن علیم و الحمدلله المقتدر العزیز الحکیم

خ ادم فی شعبان المعظم سنه 1304 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**بِسْمِ رَبّنَا اَلْأَقْدَسِ اَلْأَعْظَمِ اَلْعَلِيِّ اَلْأَبْهِيِّ**

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

حمد و ذکر و شکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزاست که بحبل وفا تمسّک نمودند و بذیل استقامت تشبّث حال ظاهر شد آنچه از قبل از سمآء مشیّت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و

\*\*\* ص 15 \*\*\*

استقامت ایشانست چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حقّ جلّ جلاله در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است هنیئا لهم و مرئیا لهم یا محبوب فؤادی الیوم این خادم فانی از جواب دستخطهای آن محبوب فارغ شد عصر این یوم 14 شهر شعبان المعظّم دستخطّ دیگر نمره 3 11 شهر رجب رسید لِله الحمد نعمت بشارت صحّت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظمست از نعمت­های ظاهره که حیات ظاهره بشر را سببی است عظیم لِله الحمد فیکلّ الأحوال بعد از رسیدن دستخطّ مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بهجی نجیبیه توجّه فرمود این عبد و جمعی ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فنجان چای حسب الأمر این فانی به جواب دستخطّ آن حضرت پرداخت از حقّ جلّ جلاله اعانت میطلبم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تلقآء وجه عرض شد و این آیات محکمات از سمآء فضل نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا امین راینا کتابک و سمعنا ندائک اجبناک فضلاً من عندنا و اَنَا العزیز الفضّال انّه یذکر من ذکره و یؤیّد من اقبل الیه و قام علی خدمة الأمر به خضوع و اناب قل یا اهل البهآء تالله بالانقطاع یرتفع امرالله بین العباد طوبیٰ لمن تزیّن بهذا القمیص الّدرّی امراً من لدی الله فالق الاصباح بلسان پارسی بشنو

\*\*\* ص 16 \*\*\*

اهل بها را بشارت ده بذکر مظلوم کُل را وصیّت می­نمائیم به آنچه سبب سمّو و علوّ امر است طوبیٰ از برای ذاکر و مبلّغیکه بطراز انقطاع مزیّن یا امین لِله الحمد تو باسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیمست مقامش را بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه درباره علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبیٰ له برخدمت قائمند و بافق ناظر و بر امر مستقیم لازال بآثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و با علیه بهائی لوحی از افق سمآء اراده لائح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین لوحی مخصوص نایب علیه بهآئی نازل و ارسال شد. انشاءالله بآن فائز شوند انّه وفی بمیثاق الله ربّ العالمین البهآء من لذی البهآء علیک و علی اولیائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ لازال آن محبوب بعنایات مخصوصه فائز بوده و هستند الحمد لله نفحات ایّام را استشمام نمودید بر خدمت قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آن حضرت را از استقامت و خدمت و تقوی الله منع ننمود یشهد بما عرض الخادم ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرضین آنچه در ذکر اعزاز امر و استغنا مرقوم داشتند صحیح است جمیع اشیا این فقره را تصدیق می­نماید و اینکه ذکر برادر مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را نمودند

\*\*\* ص 17 \*\*\*

و همچنین استقامتشان بر امر و اشتعالشان بنار محبّت و توجّهشان بانوار وجه و قیامشان بر خدمت امر کُل در ساحت امنع اقدس مذکور و از قلم اعلی مسطور هنیئاً له این خادم فانی از حق می­طلبد از برای ایشان آنچه را که سزاوار بخشش و کَرَم اوست انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون اینکه درباره جناب آقا محمّد جواد من اهل نون و را علیه بهآءالله و وفای به عهد ایشان را مرقوم داشتند و همچنین ذکر جناب آقا محمّد باقر علیه بهآء و ذکر محبّت و خدمت ایشان را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا محمّد باقر به نعمت بیان رحمن و مائده منزله از سمآء عرفان فائز شدی این ایّام امین علیه بهآئی ذکر اقبال و محبّت و استقامت شما را نموده طوبیٰ لکما نسئل الله ان یؤیّد کما فی کلّ الأحوال و یقدّر لکما مالاینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت یا جواد جناب امین علیه بهآئی عهد شما و وفای به آن را معروض داشت حقّ جل جلاله بافق استقامت و حُبّ ناظر امورات دیگر اگر به روح و ریحان واقع شود نظر به ظهور اسباب بقبول فائز لِله الحمد لازال شما به ذکر و ثنا و ناطق و برخدمت قائم هنیئاً لکما انتهیٰ ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهآءالله را نمودند و همچنین ذکر استقامت و محبّت ایشان را بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه عُلیا از افق سمآء مشیّت مالک اسمآ اشراق نمود قول الرّب تعالی و تقدّس یا فضل الله انّا کنّا معک

\*\*\* ص 18 \*\*\*

سمعنا و رأینا انّ ربّک هُو السّمیع البصیر شاهدنا ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربّک من شیئ اِنّه هو البصّار و هو الفضّال و هو السّتار و هو العلیم الخبیر اشکر الله ربّک بما ماج بحر عنایته و انزل لک ما یذکّرک بمانزّل فی کتابه المبین از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید در جمیع احوال انّه هُو المقتدر القدیر انتهیٰ این که ذکر جناب آقا میرزا محمّد علیه بهآءالله ابن مرفوع مرحوم مبرور مبروک حا و سین الّذی طار الی الافق الاعلی را نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کُل در ساحت اقدس مذکورند مکرّر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل به آثار قلم اعلی فائز گشتند چندی قبل لحاظ عنایت حقّ جلّ جلاله بایشان متوجّه و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان للهِ کان الله له در صعود ایشان و مخدّره ورقه علیهما بهآءالله نازل شد آنچه که فرات رحمت و کوثر عنایت است از برای ایشان این عبدهم در این حین تکبیر و سلام خدمت ایشان می­رساند و می­طلبد آنچه را که لا عدل له است انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمّد علی علیه بهآءالله صهر حضرت مرفوع علیه بهآءالله و رحمة را نمودند و مراتب جذب و انجذاب و استقامت و محبّت با آن محبوب و همچنین محبّت

\*\*\* ص 19 \*\*\*

آن محبوب را نسبت بایشان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات محکمات از سمآء حکمت و بیان نازل قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره بسمی السّامع المجیب یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احبّنی و احبّ اولیائی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح المبین قد فزت من قبل بآثار قلمی الأعلی هذه مرّة اخری لتشکر ربّک المشفق الکریم طوبیٰ لمقبل فاز بالاقبال اذ اعرض اکثر العباد عن الله ربّ العالمین انّا زینّا سمآء العرفان بانجم البرهان و انزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصآئه کل عالم علیم و کلّ عارف بصیر انّک اذا شربت رحیق الوحی من قلمی الأعلی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما ایّدتنی و علّمتنی و عرّفتنی ما منع عنه اکثر خلقک اسئلک بامطار سحاب فضلک و انوار شمس ظهورک بان تجعلنی مستقیما علی امرک و ناظراً الی افقک ثمّ اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بان تکتسب لی من بدایع فضلک ما قدّرته لاولیآئک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور الکریم انتهیٰ این عبدهم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند فی الحقیقه آن محبوب در ذکر حضرات مذکورین قسمی نوشته­اند که قلب را اهتزاز جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال مذکور بوده­اند ولکن این کرّه امر دیگر ظاهر و نور محبّت دیگر ساطع از حقّ میطلبم ایشان را مدد فرماید و عنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست یا محبوب فؤادی الیوم لحاظ الله باعمال شایسته وجود متوجّه یک حرف که از روی خلوص ظاهر شود عندالله کتابی مذکور و یک

\*\*\* ص 20 \*\*\*

قطره از اعمال بحری محسوب و این مخصوصست باین ظهور اعظم جلّ جلاله و عمّ نواله ذکر حبیب مکرّم جناب حاجی میرزا ع ب علیه بهآءالله و اشتعالشان را بنار محبّت الٓهی مرقوم داشتند الأمر کما ذکر حضرتک که فرموده­اند الحمد لله وارد شدند و مثل کُره نار در محبّت الٓهی مشتعلند آثار استقامت و اشتعال نار محبّت در احیان حضور از ایشان ظاهر یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده علی الذّکر و الثّنآء و یوّفقه علی خدمة امره المبرم المبین و همچنین ذکر دو اخ جناب آقا علی حیدر علیه و علیهما بهآءالله را نمودند و مراتب محبّت و اقبال و خضوع و خشوع ایشان را فی سبیل الله مرقوم داشتند این فقره باب فرح مفتوح نمود للِه الحمد بعنایت فائزند و نزد حقّ مذکور از قبل هم ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یسئل الخادم ربّه بأن یؤیّدهما و یوفّقهما و یقدّرلهما ما یقرّبهما الی الله ربّ العرش العظیم ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهآءالله را نمودند الحمدلله ایشان در انقلابات این ارض بحبل خلوص و وفا متمسّک بودند ذکرشان و ذکر محبّتشان لازال در سجن اعظم بوده و هست انشآءالله فائز شوند به آنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آن را اخذ ننماید انّ ربّنا هوالشاهد الخبیر و هوالمعین الغفور الرّحیم سُبحان الله عنایت الٓهی را تصرّفات لانهایه در ارض بوده و هست حبیب مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهآءالله و عنایته اقبال نمودند و فائز شدند و به عنایت اسم قیّوم از رحیق مختوم

\*\*\* ص 21 \*\*\*

آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده­اند ظهورات عنایات الٓهی و رحمت­های نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامه آن محبوب که در اوّل و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و خدمت و محبّت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض این فقرات در ذروه علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که این خادم فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت بامواجی ظاهر که صاحبان عقول و ادارک از احصای آن عاجز هنیئاً و مرئیاً له در این حین امطار جدیده از سمآء محبّت آن حضرت باطل یعنی دستخطّ آن محبوب فؤاد که رقم چهارم بیست و چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشر روحانی چه که به صحّت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایرالی ناطق بود فی الحقیقه با فصح بیان بذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهآء الذّین شربوا کاس الوفاء من ایادی العطآء آنچه درباره اولیای حق از استقامت و محبّت و شفقت و اتّحاد و اتّفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف قبول فائز و این حین لسان عظمت باین کلمه مبارکه علیا ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله یا عبد حاضر بشّر الأمین بعنایة الله ربّ العالمین قل یا امین انّ المظلوم سمع ندّائک و رأی ما انت علیه انّه هو السّمّاع و هو البصّار طوبیٰ لک یا امین بما زنیّت هیکلک بدرع الخضوع و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الأنقطاع اگر اولیا بحلاوت این مقام فائز شوند به نعمت عالم از این نعمت کُبری محروم نمانند خضوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده

\*\*\* ص 22 \*\*\*

و اعمال طیّبه تحت قائد اعظم از جنود الٓهی محسوب و قائد اعظم تقوی الله بوده و هست انتهیٰ قند مکرّر شنیده بودیم ولکن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکرّرات بیانات اولیای الٓهی بوده و هست قند هر چه مکرّر شود و چند مرتبه استعمال گردد طلب را مخمود نماید و از اشتها بکاهد ولکن بیانات اولیا هر چه مکرّر شود دلکش­تر و محبوب­تر است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تأیید فرماید اوست قادر و توانا لِله الحمد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر الی ان یصل الی کرة الخامسه نامه پنجم که غرّة شهر شعبان المعظّم تاریخ آن بود رسید عین را کحلی بود قوی و قلب را معجونی بود معتدل چه که به ذکر مقصود مزیّن بود و به نور محبّتش منوّر این که دربارۀ برادر مکرّم و دوست معظّم نایب علیه بهآء الله مالک القدم مرقوم داشتند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و محبّت و وداد و اشتعال ایشان را بنار سدرۀ رحمانی و شجرۀ مغرسه در طور ابدی جمیع در ساحت امنع اقدس شب سیّم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته به شرف حضور مشرّف و باصغاء محبوب عالم فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهآءالله مالک یوم الدّین عبد حاضر امام وجه مظلوم حاضر و آنچه درباره اولیای الٓهی و حزب

\*\*\* ص 23 \*\*\*

ربّانی عرض نمودی شنیده شد جناب نا علی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدودات به کمال همّت برخدمت قیام نموده­اند کانّه وجد عرف الانقطاع و فاز به فی ایّام الله العزیز الحمید به کمال محبّت و اقبال به افق اعلی مقبل و با نوار وجه متوجّه هینئاًله اجره عند ربّک لعمری قد رقم من قلمی الأعلی فی الصّحیفة الحمرآء انّ ربّک هو الصّادق الأمین انّا قبلنا ما عمل فی سبیل الله و ما اراده فی هذه الأیّام فضلاً من عندنا علیه و اَنَا الفّضال الکریم له ان یطمئنّ بفضل الله و عنایته متمسّکاً بالحکمة الّتی انزلناها فی الوالح شتّی انّ ربّک هو المشفق المبیّن الحیکم انّه تحت لحاظ عنایتی و اویناه تحت قباب فضلی الّذی احاط من فی السّموات و الارضین یا امین طوبیٰ لک و له انّه فاز بما لایعادله شیئ من الأشیآء بشرّه بذکری و رحمتی و عنایتی لیشکر ربّه فی اللّیالی و الأیّام و فی کلّ بکور و اصیل نفوسیکه خود و ما عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته­اند ایشان بعنایات مخصوصه الٓهی فائزند جمیع عالم معادله نمی­نماید به آنچه از برای ایشان مقدّر شده ولکن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند انّ ربّک یقول الحق ویلهم من یشآء ما اراد و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم انتهیٰ این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل است ایشان را به مثابه نیّر انقطاع از افق سمآء اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان و عمل ایشان در ساحت اقدس از سمآء مشیّت نازل شد آنچه

\*\*\* ص 24 \*\*\*

که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت به مقامی رسیده­اند که از ذکر خارجست

یا محبوب فؤادی در ایّامی که من علی الأرض از رحیق مختوم محروم و از سرّ مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال و توجّه و خدمت او فی الحقیقه این از عنایات مخصوصه الهیست که درباره ایشان شده ای ربّ زده فی کل الأحوال و ایّده علی ما یرتفع به امرک ثمّ نورّه بانوار عنایتک و فضلک بحیث تستضئی به وجوه عبادک و افئدة خلقک انّک انت المقتدر القدیر چندی قبل در فقره مذکوره به محبوب مکرّم جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهآء الله الأبهی نوشته­اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یک شهر مقرّر بود به طراز قبول فائز و ما بقی را بعد از فوز به قبول به خود ایشان عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سمآء مشیّت نازل و به خطّ این عبد ارسال شد و حال چون مجدّد ایشان بر این امر قیام نموده­اند و آن محبوب هم استدعای قبول کرده­اند لذا آنچه به شما داده­اند مقبول و باثر قلم اعلی فائز هنیئاًله و مرئیاًله ولکن در مابقی حسب الامر باعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در این فقره نازل و از قبل ارسال شد انشاءالله

\*\*\* ص 25 \*\*\*

رسیده ملاحظه می­نمائید دستخطّ برادر مکرّم جناب آقا علی حیدر علیه بهآءالله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجّه اولیا بوده و هست اولیائی که لایجدون لا نفسهم موتاً و لاحیوتاً و لاضرّاً و لانفعاً الاّ بامره و اذنه و عنایته و فضله وصف این نفوس در کتب قبل و بعد بوده و هست سدره المنتهی گواهی داده و می­دهد و هم چنین اشیا طوبیٰ للسّامعین و اینکه مرقوم داشتند مذکور اراده نموده­اند ما یملک خود را بحقّ واگذار نمایند بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصلست چه که آنچه دارند مال حقّ بوده و هست و به او واگذاشتیم چه که در لیالی و ایّام به خدمت حقّ جلّ جلاله و دوستان مشغولند و هر وقت اراده تصرّف شود خود امر می­نمائیم و تصرّف می­کنیم خدمت او عندالله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است از ادای حقوق و این فقره مخصوصاً دربارۀ او از اسمآء عنایت نازل و آن چه را هم ادا می­نماید نظر به عنایت محیطه الٓهی بطراز قبول فائز است و الاّ درباره او به نفس خدمت کفایت می­شود انتهیٰ چون فقره حقوق نفعش به خود نفوس مطمئنه راضیّة مرضیّه راجع لذا از سمآء فضل نظر به ملاحظه اسباب امر باخذ شد یشهد بغنائه من

\*\*\* ص 26 \*\*\*

فی السّمٰوات و الأرض این امور و امثال آن آنچه از آن محبوب ظاهر شده مزیّنست به انوار نیّر قبول البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین خ ادم 5 رمضان المبارک سنه 1304 مقابله شد

(**هوالله**)

یا محبوب فوأدی ارسال نامه تأخیر شد تا آنکه رقم هفتم که به تاریخ شانزدهم شهر شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمدلله آن محبوب بعنایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد اخبارات جدیده و وقایع تازه که از جانب اولیا می­رسد در یک مقام از نعمت محسوب نسئل الله ان یزیدها بفضله و کرمه اینکه دربارۀ محبّت و اتّحاد با آقای معظّم حضرت اسم ج م علیه منکلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و اشتعال ایشان را در امرالله بهجت کلّی از این فقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری باین کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حقّ بطلب نفوسیکه به طراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به امرالله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال در ساحت

\*\*\* ص 27 \*\*\*

حقّ مذکور بوده­اند از حق می­طلبیم او را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا بهمّت تمام بر اتّحاد قیام نمایند انّا نذکره فیهذا الحین و تکبّر علی وجهه و نامره بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع انتهیٰ

این عبد لازال از برای ایشان می­طلب آنچه را که سبب اعلاء کلمة الله است در جمیع عوامل و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی ابن حضرت ذبیح علیهما بهآءالله و عنایاته و حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه ضلع ایشان علیهما بهآء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس هر یک بعزّ قلم اعلی معزّز هذا ما نطق به لسان العظمه فیهذا المقام قوله عزّ جلاله و عزّ بیانه یا مالک القدم و الظّاهر بالأسم الأعظم تسمع ندآء احبائک و ضجیجهم فی فراقک تریهم یا الٓهی مقبلین الی افقک و متمسّکین بحبلک اسئلک یا مولی العالم و سلطان الامم بان تقدّر لهم من قلمک الأعلی خیر الآخرة و الأولی ثم اکتب لهم اجر المقرّبین انّک انت اله العالمین و مقصود العارفین انتی

الحمدلله هر یک ببحر بیان رحمن فائز نعیماً لهم و این عبد در جواب نامه حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهآءالله نوشته آنچه که انشآء الله از قبل فانی عذر خواهی می­نماید یعنی عذر تأخیر را می­طلبد هرگز فراموش نشده و نخواهند شد خدمت ایشان و خدمت جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه تکبر می­رسانم و در ساحت اقدس ذکر هر یک را نموده و می­نمایم اینکه دربارۀ میرزای و س خ ا

\*\*\* ص 28 \*\*\*

علیه بهآءالله مرقوم داشتید ایشان بعنایت فائزند و به نور ایمان منوّر این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند و از حق جلّ جلاله از برای ایشان توفیق می­طلبد انّه جواد کریم اینکه ذکر محبوب معظّم مکرّم حضرت علی قبل اکبر علیه بهآءالله مالک القدر فرمودند و همچنین مرقوم داشتند حضرت ایشان من غیر ستر و حجاب تبلیغ می­نمایند و از حکمت هم خارج نیست چه که در بیت خودشان مشغولند و در ابتدای تبلیغ به اینکلمه ناطق نزد پسر سلطان من اقرار کرده­ام و چند دفعه حبس شده­ام ما اهل فساد نیستیم دین داریم و از دین به جهت راحت دنیا نمی­گذریم بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند بنویس جناب امین علیه بهائی کذلک مولاه چه که ماهم اقرار کرده­ایم و چند دفعه به حبس رفته­ایم و همچنین فرمودند دو من تبریز چای و ده من تبریز قند به ایشان بدهید این برکت است از برای او تأثیر هم عنایت شده انّه هوالمشفق الکریم انتهیٰ فی الحقیقه صادق و ثابت و مستقیمند در آنچه فرموده­اند از حقّ می­طلبم ؟؟؟؟ منه فرات الحکمة و البیان لیجذب من فی الأمکان انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می­نمایم جواب دستخطّ ایشان ارسال می­شود در جمیع احوال از حق تأیید و توفیق می­طلبم این فانی را مدد فرماید در ارسال عرایض عریضه جناب

\*\*\* ص 29 \*\*\*

آقا میرزا ابوالحسن ع ط رسید و به شرف اصغآء مولی الأسمآء فائز گشت لِله الحمد عریضه ایشان مزیّن بود بطراز توحید الٓهی و به اقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال این فانی بشارت می­دهد ایشان را که آنچه در عریضه معروض در ساحت امنع اقدس اعلی مقبول هنیئاًله انشآء الله و اراد جواب عنایت می­شود و آنچه در امور وصیّت عرض نموده­اند آنچه لاجل حکمت عمل شد بامضا فائز ولکن از بعد معلّق است به امر الٓهی البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتک و علیه و علی کلّ ثابت مستقیم

152 خ ادم مقابله شد

محبوب مکرّم جناب امین علیه سلام الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

**هواللهِ تعالی شأنه العظمة وَ الاقتِدار**

حمد مقصودی را لایق و سزا که راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام کنزی گذاشت و اخبار فرمود کنوز حقیقی اولیای او بوده هستند ایشانند مخازن اسرار انبیاء و لئالی علم اصفیا راه منتهی شد بصراط مستقیم و نباء انبیاء عظیم و باو ختم فرمود نبوّت و رسالت را و وعده نمود ظهور قیامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن یوم تعالی قدرته و سلطانه و عزّ و کبریآئه و الصّلوة و السّلام علی من جعله مطلع اسمآئه و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و علی آله و اصحابه الّذین بهم احاط امرالله شرق الأرض و غربها و ظهر ما کان مسطوراً فی الکتب و آیاتها یسئل الخادم ربّه بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان یؤیّد الاسلام کما ایّده اوّل مرّة لیظهر الدّین کلّه و لوکره المشرکون و بعد یا محبوب فؤادی

\*\*\* ص 30 \*\*\*

اگر چه دستخطّهای شما هر یک دفتری بود حاکی از احزان وارده در فراق ولکن خدا شاهد و گواه که این خادم هم از مفارقت اولیا بغایت افسرده و محزون ولکن چون صبر جمیل را اجر جزیل از پی مقدّر است باید بآن تمسّک نمائیم و تشبّث جوئیم و از این مقام گذشته چون قصد آن محبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از سیّد اعمال مذکور و مسطور در این صورت باید در جمیع احوال بطراز فرح مزیّن باشند از حق جلّ جلاله سائل و آمل تأیید عطا فرماید تا فائز شوند بآنچه که لدی الله مقبول و مذکور است در حینیکه ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جاری و نامه از جناب نایب و جناب آقا علی حیدر علیهما بهآءالله و عنایاته به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند اولیا باید به معروف ناظر باشند اعتراض بر نفسیکه به خدمت مأمور است سزاوار نه جناب علی حیدر فی الحقیقه به خدمت مشغول است باید کُل راضی باشند نه شاکی سُبحان الله الی حین به آنچه سزاوار است آگاهی حاصل نشده رد و قبول مخصوص به حق جلّ جلاله است آنچه در کتاب الٓهی نازل باید به آن ناظر باشند و به آن راضی طوبیٰ از برای نفسیکه اراده­اش در ارادة الله و مشیّتش در مشیّت او فانی شود یا امین به جناب نایب و علی حیدر علیهما سلامی بنویس به معروف تمسّک نمایند و از عالم منقطع لِله الحمد باقبال فائزند و به خدمت مشغول نسئل الله تعالی ان یقدّر لهما ما یبقی فی الملک بدوام الملکوت انّه علی کلّ شیئ قدیر و موفق فرماید بر آنچه سزاوار ایّام اوست لازال مذکور بوده و هستند در هر حال از برای

\*\*\* ص 31 \*\*\*

ایشان می­طلبیم آنچه را که زوال او را اخذ ننماید و همچنین از حق می­طلبیم خیر دنیا و آخرت عطا فرماید انّه هو الفضّال الکریم و وصیّت می­نمائیم کُل را به حکمت و بما یرتفع به مقام الأنسان انّه هو العزیز المنّان انتهیٰ این خادم فانی هم خدمت ایشان سلام و ثنا می­رساند و از حق توفیق می­طلبد نامه مرسله که به اسم آن محبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمّد علی م ی علیه سلام الله باسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستان را مکرّر نمودید حقّی بر کل ثابت کرده­اید از قِبَل مظلوم به او بنویس لِله الحمد به معروف متمسّکی و به او قائم ذکرت لدی المظلوم بوده و هست از حق جلّ جلاله می­طلبم عنایتش را در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و رحمتش را باز ندارد اوست قادر و توانا یا امین آنچه نوشته مقبولست و صحیحست بشرّه و الّذین معه بذکر المظلوم انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة لیفرح و یکون من الفائزین انتهیٰ نامه ایشانهم ارسال شد ملاحظه فرمائید این عبدهم خدمت ایشان و سایرین سلام و ثنا می­رساند در جمیع احوال از حق جلّ جلاله از برای کُلّ توفیق و تأیید می­طلبم انّه هُو السّامع المُجیب و آنچه درباره امانت مرقوم داشتند انشاءالله به آن محبوب می­رسد از این فقره مطمئن باشند محبوب فؤاد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایاته دستخطّی ارسال داشتند ولکن چون آن محبوب مرقوم فرمودند که ایشان بباطوم

\*\*\* ص 32 \*\*\*

و از آنجا به آن سمت توجّه می­فرمایند لذا جواب دستخطّ ایشان بعلّیه ارسال نشد از مؤیّد حقیقی و ممدّ معنوی تأیید می­طلبم که جواب ایشان هم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله بوده و هست خدمت محبوب مکرّم نبیل ابن نبیل و ابن ایشان الّذی حضر و فاز و ابن محبوب مکرّم حضرت س م علیهم سلام الله و عنایاته و الطافه سلام و ثنا می­رسانم و از حقّ جلّ کبریآئه برکت دائمه و نعمت باقیه و عیش طیب از برای کل می­طلبم و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرّم جناب آقا محمّد علی علیه سلام الله سلام می­رسانم ذکرشان در قلب بوده و هست یا محبوب فؤادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما ینفعهم محروم ساخته از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان بودند و حال کار به جائی رسیده که هر مُشرکی بر ظلم قیام نموده و وارد آورده آنچه را که اراده کرده باید امروز اهل توحید طرّاً بحبل عنایت الٓهی تمسّک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نمائیم شاید این ضعف را بقوّت تبدیل فرماید و این عجز را به اقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد

\*\*\* ص 33 \*\*\*

نوم غفلت کل را اخذ نموده و سُکر هوی جمیع را محروم ساخته الاّمن شآءالله این عبد و آنجناب و جمیع باید از مقتدر حقیقی مسئلت نمائیم اوّلا توفیق عطا فرماید که کل بماء توبه طاهر شویم و به طراز امانت و دیانت و عفّت و صدق و صفا و تقدیس و وفا مزیّن گردیم و از او بطلبیم آنچه را که سبب اعلا و علوّ و سمّو و رفعت و عزّت و قدرت اهل توحید است حق شاهد و گواه است که آن چه گفته شد لله بوده و مقصود ارتفاع کلمه توحید ولکن غافلین به فساد نسبت داده­اند و وارد آورده­اند آنچه را که قلم و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است باری از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انّه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیّته و اعترافاً بفردانیّته و بانّه هو الأوّل و الآخر و الظّاهر و الباطن و هو السّامع المجیب و هوالمقتدر القدیر السّلام علیکم و علی من معکم و علی عبادالله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

خ ادم 23 شهر صفر سنه 1304 مقابله شد

محبوب مکرّم امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآء الله و عنایته ملاحظه فرمایند

**بِسْمِ رَبِّنَا اَلْأَقْدَسِ اَلْأَعْظَمِ اَلْعَلِيِّ اَلْأَبْهِيِّ**

الحمدلله الذی هدانا الی افقه الأعلی و سقانا کوثر بیانه الأحلی و رزقنا لقائه

\*\*\* ص 34 \*\*\*

و وصاله و شرّفنا بالحضور فی ساحة عرشه و اذن لنا بذکره و ثنائه بفضله و عطآئه نشکره و نحمده و نسئل منه العفو فیکلّ الأحوال انّه هو الغافر الغنّی المتعال و بعد دستخطّ آن محبوب مکرّم که یازدهم محرّم تاریخ آن بود واصل و به شرف حضور و اصغاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّمآء الطاف و مواهب و عنایات که از سمآء فضل منزل آیات نازل به هیچ شیئ قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده­اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود به مثل امطار یا بعدد رمول ذرّات کائنات تکذیب می­نمایند پس ببرهان ثابت و به دلیل واضح که از برای عنایاتش مثل و مانند نبوده و نیست جلّت عنایته و جلّ فضله و عظمت سلطنته و عزّ بیانه و بعد از اطّلاع قصد مقام نمود تلقآء وجه عرض شد

هذا ما نطق به مالک المآب فی الجواب قوله تبارک و تعالی انا ذکرناک و انزلنالک من سمآء الفضل کوثر البیان الذّی لاتعادل بقطرةٍ منه بحور العالم و لا کتب الأمم اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین ذکرت مذکور در اکثری از مجالس ذکرت به میان آمده و از لسان مظلوم جاری شده لله الحمد فائز شدی به خدمت و آزادی از حدودات نالایقه لازال قلم اعلی شهادت داده بر خدمت و محبّت و اقبال آن در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق

\*\*\* ص 35 \*\*\*

با تو بود چه که موجود نداشتی و دین هم به نظر خوب نمی­آید کینونت غنا نزد فقرت خاضع چه که امرت بحقّ راجع است از حق می­طلبیم لازال از انوار نیّر غنا و استغنا منوّر باشی هر نفسی به کمال خضوع و خشوع و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمائید و الاّ انّ ربّک هو الغنیّ المتعال انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان یا ایّها النّاس انتم الفقرآء الی الله و الله هو الغنیّ الحمید توقّف در ارض طا زیاد جایز نه فاجعل ایّامک فیها کایّام الورد فی البستان از قبل اذن توجّه بشطر مقصود داده شد ولّ وجهک شطرا لله المُهیمن القیّوم وَجّه بتوجّه تتوجَّه به الکائنات الی الله منزل الآیات و مظهر البیّنات دوستان آن ارض را تکبیر برسانید بگو یا حزب الله تعیق مرتفع و نهیق آشکار خود را باسم حقّ جلّ جلاله حفظ نمائید خنّاس عالم در وسواس مشغول همّت کنید شاید اوهامات قبل تجدید نشود و عباد بیچاره ببئر ظنون مبتلا نگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی گفتند و بالاخره نفسی را شهید نمودند که به کلمه­اش هزار امام خلق می­گشت افٍّ لهم و لاعمالهم و افعالهم قد ارتکبوا مالا ارتکبه الیهود و لاحزب من الأحزاب انتهیٰ حضرات ارض ک وارد به کمال صحّت و سلامتی بعد از طواف کعبه به طواف غیب مکنون فائز گشتند هنیئاً لهم و مرئیاً لهم

\*\*\* ص 36 \*\*\*

و در مجالس امام وجوه لسان عظمت مکرّر ذکر آن محبوب را فرمود و هر یک فائز شدند به آنچه که در کتب الٓهی از قلم اعلی مذکور و مسطور این خادم فانی از برای هر یک توفیق و تأیید میطلبد بر حفظ آنچه عنایت شده انّ ربّنا الرّحمن هو المؤیّد الموفّق الغفور الکریم و اینکه درباره جناب ن و علیه بهآءالله و عنایته مرقوم داشتید لِله الحمد موفق بوده و هستند امید هست از ایشان ظاهر شود آن چه که ذکرش در کتاب الٓهی مخلّد ماند مخصوص در این حین که در ساحت اقدس بودم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصود نا لایعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبیٰ از برای نفوسیکه در این یوم بدیع بطراز عنایت مزیّن شدند و از بحر معانی آشامیدند ایشان فی الحقیقه بکلّ خیر فائزند طوبیٰ لهم و للّذین فازوا باعمالهم و محبّتهم و مودّتهم له الفضل و العطا فیکلّ الأحوال انّه لهو النّاطق الأمر فی المبدء و المآل از جانب این خادم فانی خدمت ایشان و اولیای الٓهی طُرّاً تکبیر و ثنا و ذکر و سلام برسانید از برای هر یک می­طلبم آنچه را که حق جلّ جلاله وعده فرموده و در کتاب نازل شده انّه موّفی وعده و هو العلیم الخبیر و این که درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهآءالله مرقوم داشتید لِله الحمد بانوار آفتاب حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حقّ جلّ جلاله آشامیدند امید هست که مصدر خدمات کلیّه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس و ماینبقی به ذکره بدوام الملک و الملکوت آنچه آن محبوب در اشتعال

\*\*\* ص 36 \*\*\*

ایشان بنار محبّت الٓهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لا ریب فیه این که درباره محبوب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهآءالله و عنایاته مرقوم داشتند و همچنین مقرّری جناب اقا علی حیدر علیه بهآءالله را این فقره اَمام وجه مالک قدر بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الأعلی فی الصحیفة المرآء یصلّین علیهم الملاء الأعلی و الجنّة العلیا انّ الفضل بیده یفعل ما یشآء امراً من عنده هو الآمر القدیر انتهیٰ و اینکه ذکر جناب محمّد علیخان علیه بهآء الله و اخوی جناب آقا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهآءالله را نمودند لله الحمد هر دو لدی العرش مذکور و به عنایت حق جلّ جلاله فائز از رحیق وحی نوشیدند و بافق اعلی اقبال نمودند هذا من فضله علیهما انّ ربّنا الرّحمن هوالفضّال الکریم این عبدهم خدمت برادر مکرّم خان علیه 9ءء و جناب اخوی مذکور تکبیر و سلام می­رسانم و از حق می­طلبم در این ایّام موفق شوم در ارسال جواب نامه سرکار خان باید در جمیع احیان نفوس مشتعله راضیه مرضیّه در حقّ یکدیگر دعا نمایند و از حقّ بخواهند کل را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار و لایق یوم اوست و این که ذکر جناب آقا محمّد رضا نمودند از حق سائل و آمل که او را موّفق فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت و مؤیّد نماید علی ما یظهر به مقام الأنسان فی الأمکان هذا ما نطق به لسان الله من قبل و من بعد چه که لازال لسان عظمت به اینکلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر از حقّ بطلب دوستان خود را مؤیّد فرماید تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا

\*\*\* ص 38 \*\*\*

گردد و اینکه ذکر ارض ک و ق م و اخوان جناب آقا محمّد حسین و مشهدی محمّد رضا علیهما بهآءالله را نمودند ایشان از جمله نفوسی هستند که به کلمه رضا از مالک اسما فائز گشته­اند آن محبوب از جانب اینفانی خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانند و اینکه ذکر آقاسم اخوی دیگر جناب آقا علی حیدر را مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جلّ جلاله عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ و عزّه یا امین قلم اعلی شهادت می­دهد بر اینکه آنجناب بذکر دوستان حقّ مشغول بوده و هستند و در هر نامه که به عبد حاضر نوشته­اید ذکر اولیا و احبّا بوده حقّ اجر عنایت فرماید مجدّد شما را بلقا فائز نماید لتسمع ما سمعته و تری ما رأیته و ما ذکرت فی قاسم له ان یقرء ما نزل من القلم الأعلی فیهذا الحین یا قاسم انّ المظلوم یذکرک لوجه الله و یقول اذا اردت ان تذکر الله ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الأولی قم عن مقامک ثمّ ول وجهک شطر بیت الله الحرام و قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما تضوّع عرف عرفانک اذ شرق نیّر البطحآء من افق الحجاز و رفعت رایات نصرتک بین الأنام اسئلک یا من فی قبضتک زمام الأرض و السّمآء و بامرک ظهر ملکوت الأسمآء فی ناسوت الأنشآء بان تؤیّدنی و عبادک علی التّوجه الی افقک الأعلی و متضرک الأسنی الٓهی الٓهی اَنَا الّذی اقرّو اعترف بفقری

\*\*\* ص 38 \*\*\*

و بغنآئک الّذی احاط الآفاق و بعجزی و قوّتک الّتی عجزت عند ظهورها قدرة الأقویآ و شوکة الأمرآء اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا قدرته من قلمک الأعلی لعبادک الأصفیآء الّذین ما منعتهم اشارات مطالع الأوهام عن التّوجه الیک و القیام علی خدمتک ای ربّ فارزقنی ما یأخذ الأختیار عن کفیّ و تحرکّنی اریاح مشیّتک کیف تشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء ثمّ اجلعنی یا الٓهی منقطعاً الیک و متغمّسا ًفی بحر رحمتک و غفرانک و متمسّکاً بحبل جودک و متشبثاً بذیل کرمک هل تطرد یا الهی مسکیناً سرع الیک او فقیراً اعترف بعجزه عند ظهورات فضلک و بروزات رحمتک لا ونفسک لانّی اکون موقناً بقدرتک و اقتدارک و فضلک و رحمتک و کرمک و اختیارک لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم و لا الٓه الاّ انت ا لمشفق الکریم انتهیٰ این مناجات خود مؤثر است در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده طوبیٰ لمن قرئها و فازبها انشآءالله جانب قاسم قاصِمِ شوکة نفس و هوی شوند و به کمال روح و ریحان به قرائت آن فائز گردند یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده و یوفّقه علی قرائة ما نزّل له عرض دیگر آنکه حسب الأمر آن محبوب در ارض طا زیاد توقّف ننمایند این که در مکتوب ثانی مجدّد ذکر جنابان اخوان علیهما بهآء الرّحمن نمودند و همچنین وجهیکه بمخدرّۀ معظّمه امّ حَرَم علیها بهآءالله دادند و اشتعالشان را بنار

\*\*\* ص 40 \*\*\*

محبّة الله و خضوع و خشوع و خدماتشان را لوجه الله ذکر نمودند جمیع این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغآء مالک اسما فائز هر یک به انوار آفتاب عنایت منوّر طوبیٰ لهما و نعیما لهما ایشان لازال بخدمت موفّق بوده­اند و بعنایت مزیّن اسئله تعالی بان ینزل علیهما برکة من عنده حیث لا ینقطع عنها امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انّه مجیب السّائلین بعضی از اوراق وصول که خواسته بودند از قبل ارسال شد این کرّه هم ارسال می­شود انشاء الله برسد و برسانند اینکه ذکر آقا سیّد فرج الله علیه بهآء الله را نمودند و همراهی ایشان را با آنجناب لِله الحمد موفق شدند به اقبال و توجّه و ذکر و ثنا و محبّت و مودّت دوستان الٓهی مکرّر نامه ایشان رسیده چه به این عبد و چه به حضرت أسم ءء علیه منکّل بهاء ابهاه و جمیع اَمام وجه مالک قدم عرض شد و به انوار بیان محبوب عالمیان فائز گشتند و انشآءالله جواب ایشان هم می­رسد در این ایّام حسب الأشاره آن جناب به نیابت مخدّرات ورقات دو بنت عمّه علیهنّ بهآء الله و دوستان الٓهی علیهم بهآءالله چند مجلس چای در حَرَم حضور محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد تا جمیع بدانند آنچه به آن رسیده می­رسانند ذکر جناب آقا محمّد بیک

\*\*\* ص 41 \*\*\*

و آقا محمّد حسین بیک و آقا غلام حسین بیک و آقا تراب بیک علیهم بهآءالله را نموده بودند در ساحت امنع اقدس به شرف اصغآء فائز قوله تبارک و تعالی یا احبّاء الرّحمن لِله الحمد باثر قلم اعلی فائز شدید وذکرتان لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقاء از او متضوّع است مقام خود را بدانید و باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید چه که اهل بیان به ظنون و اوهام قبل متمسّکند و در ضلال ناس ساعی و جاهد سُبحان الله آیا ثمرات اعمال حزب شیعه را ندیده­اند و ادراک ننموده­اند که مجدّد بسُبُل انحزب تمسّک جسته­اند یا حزب الله فی البلاد باصابع قدرت جمیع سبحات را خرق نمائید تا بانوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است غیر او مذکورته و موجودته خذوا ما اوتیتم من لدی الله ربّ العالمین همّت را مُحکم نمائید شاید عمّامه و عصا و ردا مجدّد سبب اوهام نشود و ناس بیچاره را در بئر اوهام و ظنون مبتلا ننماید انتهیٰ

این فانیهم خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رساند و از برای هر یک از حقّ جلّ جلاله استقامت می­طلبد بشأنیکه ما سوی الله را معدوم و مفقود شمرند و شبهات ملحدین و اشارات معرضین را کان لم یکن دانند در این حین تلقاء وجه حاضر قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس یا امین یا ابا الحسن نیّر بطحا و سیّد انبیاء روح ماسواه فداه من عند الله بر تمام من علی الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک بلسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و کل بر آن آگاه حقّ جلّ جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود بلغت عربی فصحی نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و تُرک و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثّر و جامع است لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی

\*\*\* ص 42 \*\*\*

به لسان پارسی احلی محدود به حدود نه یفعل مایشآء و یحکم مایرید و هو المقتدر القدیر یا امین اهل فرقان بحجیّت فرقان برعالم افتخار می­نمودند و اهل هر مذهبی به کتاب خود و اهل بیان بما عندهم در این ظهور اعظم به مثابه غیث باطل از یوم اوّل الی حین لیلاً و نهارا آیات نازل و بیّنات باهر معادل کتب قبل و بعد حال موجود و آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی بکمال تصریخ نازل مع ذلک باوهامات خود مشغول و از اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا ابصار را چه عارض شده و اذآن را چه منع نموده یلعبون باهوآنهم ولایشعرون نفوسیکه این امر را انکار نموده­اند به چه برهان اثبات امر دیگر می­نمایند لعمرالله نقطه بیان نوحه می­نماید جمیع بیان به مثابه خاتمی است در اصبع قدرت حقّ تعالی شأنه یقلّبه کیف یشآء و یحرّکه کیف یرید حقّ نیّر عدل و انصاف را به قدرة غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق به سمع و بصریکه لایق این ایّام است فائز شوند انتهیٰ بحر بیان رحمان موج زد و آفتاب فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکر نماید و ذره را چه مقدار که حرکت کند اُمّ الکتاب ظاهر و امّ البیان ناطق و تعالی ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا بالا که به خدمت جناب آقا علی حیدر علیه 9ءء مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انّا نکبّر علی وجهه و از حق میطلبیم او را موّفق فرماید بر خدمت اولیا و مقدّر نماید از برای او آنچه را که خیر او در اوست انتهیٰ این خادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی اولیاء حق جلّ جلاله

\*\*\* ص 43 \*\*\*

تکبیر و سلام عرض می­نماید و از حق می­طلبد هر یک را به مثل جبل مستقیم فرماید و مانند نور مضیئی و در هر ان بر بصر و سمع ایشان بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده­اند و بشنوند آنچه را که مقصود از خلق آذان استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه بهآءالله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امرالله نموده بودند لِله الحمد ایشان موفق بوده و هستند لازال به خدمت قائم و به ذکر و ثناء حق جلّ جلاله ناطق ذکرشان مکرّر از قلم اعلی جاری در این حین تلقآء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق می­طلبیم ابواب عنایت و رحمت بر وجه ایشان بگشاید انّه مجیب دعوة السّائلین الحمد له اذ هو مقصود العارفین التّکبیر و الذّکر و البهآء علیکم و علی من معکم و علی من یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم و ربّ العالمین

خ ادم 6 ربیع الأولی سنه 1303 مقابله شد

**هُوالله**

الحمدلله الذّی انزل و ینزل کیف یشآء و هو المقتدر المختار در یک دستخطّ ذکر دوستان ارض ق م ص نموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان بنار محبت الله و اشتیاقشان بافق اعلی هنیئآًلهم و مرئیآلهم لِله الحمد نفوس مستیقمه در آن ارض یافت شده و ظاهر گشته جناب حاجی سیّد خلیل علیه بهآء الله و عنایته لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده انشاءالله انصفحات بنور استقامت ایشان منوّر گردد و همچنین جناب آقامیر عبدالرّحیم علیه بهآءالله و الطافه باری تفصیل ایشان و توصیف آن محبوب

\*\*\* ص 44 \*\*\*

کُل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و کُلّ بعنایات لایتناهی فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربّنا فی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی هوالشّاهد السّمیع یا خلیل سبیل واضح و دلیل لائح برهان ساطع و حجّت هویدا مع ذلک اهل بیان باوهامات قبل تمسّک جسته­اند در غفلت این قوم تفکّر نمائید ببصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده­اند و ثمرات اعمال و اقوال ایشان را مشاهده نموده­اند متنبّه نشدند و پند نگرفتند قل پندگیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پندگیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار از یوم الله خبر ندارند و به انوار توحید حقیقی فائز نشدند آن جناب منقطعاً عن الکلّ در حفظ نفوس جهد بلیغ مبذول دارند که شاید اوهامات قبل به میان نیاید و مرّة اخری تجدید نشود قد رجع حدیث الّذین ضلّوا و اضلّوا یقولون ما قالوا من قبل به کمال خدعه و حیله در اضلال نفوس مقدّسه ساعی و جاهدند نعیقیکه در زبر و الواح از قلم اعلی نازل و مذکور مرتفع شده در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و را نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و را اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته­اند آنچه را که هیچ غافلی نگفته اعراض کرده­اند از نفسیکه لوکان نقطة الأولی یطوف حوله و هو الّذی قال آمنت به و اَنَا اوّل العابدین و نذکر الرّحیم فی هذا المقام و نکبّر علیه و نوصیه بالاستقامة الکُبری قد ذکره اسمی امام الوجه

\*\*\* ص 45 \*\*\*

ذکرناه بمالا تعادله الأذکار و نذکر احبّآئی طرّاً الذّین وفوا بالمیثاق نسئل الله ان یقرّبهم الیه فیکلّ الأحوال و یقدّر لهم ما یحبّ و یرضی انّه هو الغنیّ المتعال یا اولیائی هناک قد ذکر کم الأمین ذکرناکم فضلاً من لدنّا و اَنَا الذّاکر العلیم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را ذکر نموده اگر ثمرات این ذکر بر شما اقلّ از سمّ ابره کشف شود مادام عمر بر خدمت قیام نمائید و ما سوی الله را معدوم شمرید و مفقود دانید البهآء علی اولیائی الذّین ما منعهم شیئ من الأشیآء و ما حجّتهم حجبات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انتهیٰ رحمت الٓهی بشأنی سبقت گرفته که وصف باو نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکرته و قلم لایق جولان در این مضار نه لسان دیگر باید شاید به ثنآء دوستانش فائز گردد و به ذکر اولیائش مشغول شود از جمله ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البتّه خود را عاجز و قاصر بیند جلّت عنایته و عظمت مواهبه و اینکه ذکر جناب آقا میرزا غلام حسین و جناب آقا میرزا سیّد علی و جناب آقا میرزا محمّد باقر علیهم بهآء الله را فرمودند و همچنین ذکر اشتعال و استقامت و اقبال ایشان را نمودند و قد نطقتم بالحقّ فی الحقیقه نفوس مقدسه ثلثه بر ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نموده­اند و الواح بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل و ارسال شده بعد از عرض این فقره اَمام وجه قال و قوله الحقّ یا امین نفوس

\*\*\* ص 46 \*\*\*

مذکوره لدی الوجه مذکور و بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز قد ذکرناهم بذکر لا تعادله کنوز العالم و لا ما عند الامم از حق می­طلبیم هر یک را به مثابه نجم سحری در سمآء ایقان روشن و مُنیر فرماید سوف یظهرالله فی الأرض مقامات الّذین اقبلوا الیه و قاموا علی خدمة الأمر الّذی به تزعزع بنیان کلّ عالم و اضطراب فؤاد کلّ فقیه و به ظهر الفزع الأکبر و انصعق من فی السّموات و الأرض الاّ من شآء الله رب العرش العظیم و از حق می­طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر اتّفاق و اتّحاد اهل آن ؟؟؟؟ و بحکمت و بیان و روح و ریحان در انتشار امر موفّق دارد انّه علی کلّ شیئ قدیر انتهیٰ

این فانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر معروض می­دارد و از حق جلّ جلاله نعمت باقیه و ائمه می­طلبد و همچنین ذکر جناب لا محمّد رضای محمّد آبادی علیه بهآء الله الأبدی و خدمت ایشان را باحبای الٓهی نموده بودند و همچنین مدح اشعار ایشان را این فانی از حق تعالی شأنه می­طلبد ایشان را مؤیّد دارد بر اعمالیکه اثرش پاینده و باقیست و طبع روان را در انهار محبّتش جاری نماید فی الحقیقه بیان و فصاحت و بلاغت و طبع لطیفِ جاری مخصوص ذِکر حق جلّ جلاله خلق شده طوبیٰ له و نعیماً له این فقره هم اَمام عرش مولی بشرف اصغا فائز

هذا ما نطق به لسان العظمه یا محمّد قبل رضا لعمر الله من فاز الیوم

\*\*\* ص 47 \*\*\*

بقطرةِ من هذا البحر و بحرف من هذا الکتاب انّه فاز بکلّ الخیر بشهادة الله ربّ العالمین طوبیٰ لنفس ما منعها الهوی عن مولی الوری و ما حجّبتها حجبات اهل البیان الّذین اعرضوا عن الّذی اتی من سمآء المشیّة بآیات لاتعادلها کتب القبل و البعد یشهد بذلک امّ الکتاب فیهذا المقام العزیز المنیع قل انظروا الی السّدرة و اثمارها لا الی ما تفوّهت به السن المعتدین قل یا ملاء البیان تعالوا تعالوا لاریکم الشّمس انّها مشرقة من اعلی افق العالم اتّقوا الله و لا تکونوا من الظّالمین قل ضعوا الأوهام و الظّنون تالله قداتی القیّوم بامرٍ لاتقوم معه السّموات و الأرض ان انتم من العارفین لعمرالله انّا نری اهلً البیان اخسر من اهل الفرقان بل اخسر من ملل القبل کلّها یشهد بذلک من اوتی بصائر من الله العلیم الحکیم کذلک نطق القلم الأعلی من الأفق الأبهی طوبیٰ لمن سمع و وجد اعراف بیان الرّحمن فی الأمکان و ویل للغافلین البهآء المشرق من افق سمآء بیانی علیک و علی اهل سفینتی الذّین ما منعتهم سُبُل الاوهام عن صراطی المستقیم انتهیٰ ذکر جناب لا محمّد علی بهرام علیه بهآء الله را نموده بودند للِه الحمد نعیق ناعقین و شبهات ملحدین ایشان را از مالک یوم الدّین منع ننمود سبحان الله سبحان الله نفوسی ظاهر شده­اند که از اوّل عالم تا به حال مثل آن نفوس در بی انصافی ظاهر نشده و از عدم به وجود نیامده از بحر اعراض

\*\*\* ص 48 \*\*\*

نموده­اند و ملکوت بیان را گذاشته­اند و به ظنون و اوهام مشغول گشته­اند لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود کم که امثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده­اند و بظنون و اوهام مبتلا کرده­اند این فقرات واضح است احتیاج بذکر تفصیل ندارد باری ذکر مذکور در ساحت امنع اقدس بوده و هست الحمد لله فائز شدند به آنچه در کتب الٓهی از قلم اعلی ثبت شده و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را حفظ فرماید و بطراز ذکر باقی مزیّن دارد لیکون عَلَماً فی حبّ الله بین الأنام و قائماً علی خدمة الأمر فی اللّیالی و ألایّام در جمیع احوال این فانی از برای آن محبوب توفیق و تأیید می­طلبد که حق جلّ جلاله در هر آن بیفزاید و به عنایات جدیدۀ بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیئ قادر و توانا الذّ کر و البهآء و التکبیر علی جنابکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله العزیز الحمید ؟؟؟؟؟

**هُوَالله تعالی جَلّت عَظَمَته وَ جلّ عِزّه**

قبل از ارسال این نامه کره اخری دو نامه دیگر آن محبوب رسید یکی به تاریخ دوازدهم شهر صفر و اخری غرّه ربیع الأولی لله الحمد کُل حاکی از استقامت و خدمت و اقبال و توجّه آن محبوب بود و آنچه مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی انّه نطق بالحقّ جناب امین موفقند برخدمت در جمیع نامها ذکر دوستان الٓهی و استقامت (و اشتعال) و توجّه ایشان را نموده از ن ­ج وآر وق­م­ص وق­م و ک

\*\*\* ص 49 \*\*\*

و همچنین ذکر اولیای اَرض ط و ش و یا و سایر جهات را نموده حق جلّ جلاله از جانب کُل بایشان اجر عطا فرماید انّه جواد کریم انتهیٰ و این که درباره جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین ع ط علیهما بهآءالله مرقوم داشتند و هم چنین مراتب استقامت و محبّت و انفاق ایشان را ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغاء مالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من الأمین لدی المظلوم و کان فیه ذکرک ذکرناک بذکر یجد منه کلّ ذی شمٍّ عرف بیان الرّحمن فی الأمکان تعالی من ظهر و اظهر ما اراد امراً من عنده و هو المقتدر القدیر طوبیٰ لنفس قام علی خدمة امرالله ربّ العالمین انّه من اهل البهآء فی الصّحیفة الحمرآء و اصحاب السّفینة الّتی نزّل ذکرها من سمآء مشیّة العلیم الخبیر انّ الّذین انفقوا فی سبیل الله و وفوا بمیثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل و من بعد یشهد بذلک کلّ صادق علیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغآء المظلوم و انزل لک هذا اللّوح العظیم طوبیٰ لک و لمن عمل بما اُمر به فی کتاب (الله) العزیز الحمید نسئله تعالی بان یوفّقکما و یمدّکما بجنود الحکمة و البیان و ینزل علیکما من سمآء الفضل و العطآء برکة من عنده و هو المشفق المنعم الکریم البهاء علیکما و عل کلّ عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتهیٰ

\*\*\* ص 50 \*\*\*

رشحات بحر معانی اسمین علیهما بهآءالله را اخذ نمود فضل در ید قدرت اوست عطا می­فرماید هر چه را اراده نماید و می­دهد به هر که می­خواهد لا یُسل عمّا یفعل و هو المقتدر المختار ایضاً البهآء و التکبیر و الثنآء علیکم و علی کلّ مقبل ثابت راسخ قائم مستقیم

خ ادم فی اربیع الثانی سنه 1303 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

152

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

حمد و ثنا شکر و سما مالک ملکوت اسما را لایق و سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم به وجود آورد طراز هستی بخشید نعمت دانائی عنایت فرمود تا به عرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی به این مقام فائز گشت او مزیّنست به اعمال و اخلاقیکه سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبیٰ از برای نفوسیکه شئونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حقّ منع ننمود و از صراط الٓهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع نیر و مشارق معروف یسئل الخادم ربّه بان یمدّهم بجنوده و یحفظهم بسلطانه و ینصرهم بآیات نصره انّه علی کلّ شیئ قدیر

\*\*\* ص 51 \*\*\*

الٓهی الٓهی یسئلک الخادم باسرار الوهیّتک و ظهورات ربوبیّتک و بامرک الّذی به نبتت من حدائق عزّ احدیّتک اوراد فضلک و عنایتک بان تحفظ اولیآئک من شرّ کلّ ناعق و کلّ مشرک و کلّ غافل اعرض عن حجّتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الشاهد السّامع العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دستخطّهای عالی واحداً بعد واحد رسید و هر یک سبیلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق و مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهدی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیان را که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عبادش را از محبّت و مرحمت منع ننمایند باری بعد از مشاهده و دستخط اوّل که نهم 9شهر ذی القعدة الحرام و رقم 2 تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه ملی الوری به شرف حضور فائز هذا ما نزّل من سمآء عنایة ربّنا العلیم الحکیم قوله تَبارَکَ وَ تعالی یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین ندایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی بشرف اصغاء فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و می­نماید به یقین مبین بدان جز اولیا اهل ارض قابل اصغآء این ندا که از افق اعلی مرتفع است نبوده و نیستند این بی خردها را نوم غفلت اخذ نموده بشأنیکه در اُمّ الکتاب از اموات محسوب عالم هیچ هنگام خود را به مثابه این ایّام مزیّن و منوّر مشاهده ننموده یا امین امروز روزیست که می­فرماید و الأرض

\*\*\* ص 52 \*\*\*

جمیعاً قبضته یوم القیمة و السّموات مطویّات بیمینه آیا لایق عرفان این مقام اعلی و ذروه عُلیا مشاهده می­شوند نقطه اولی باَنَا اوّل العابدین ناطق مع ذلک ببین چه گفته­اند و چه وارد شده از حقّ بطلب عباد خود را از انوار نیّر اعظم محروم ننماید سبحان الله بعضی از اِمآء بقوّت رجال ظاهر و به طراز عرفان مزیّن و به استقامت کُبری فائز اوست فضّال و اوست کریم اگر ورقه یابسه از اشجار سبقت گیرد او لدی الله مقدّم است از نفوسیکه بر سُرُر احکام جالسند و بر اعراش اوامر متکّا یعنی علمای عرض و فقهای آن آه آه انّ الذّئب اَکَلَ و الرّقشاء لَدَغَ حمد کن مقصود عالم را که از شطر سجن به تو توجّه نموده و تو را ذکر می­نماید این ذکر را لئالی بحور معادله ننماید و جواهر ملوک برابر نکند زینت عالم نزدش مذکور نه طوبیٰ لذکری الّذی فدی نفسه فی سبیلی اوست آن ذکریکه می­فرماید و لذکر الله اکبر در جمیع ایّام و لیالی به ذکر این مظلوم ناطق و بر بلایای وارده بر او از حزب بیان و غیره آگاه و مخبر لعمرالله در حدیقَ بیان نوحه نموده و ناله کرده و التماس فرموده که شاید اهل بیان به غبار اوهام آلوده نشوند و بر مالک وجود و سُلطان غیب و شهود حُزن وارد نیاورند بگو ای معرضین لوجه الله نظر نمائید و بانصاف و عدل تکلّم کنید نفسیکه از اوّل امر تا حین امام وجوه کل قیام فرمود و کل را من غیر ستر تبلیغ نمود از او اعراض

\*\*\* ص 53 \*\*\*

نموده­اند و به مطلع اوهام اقبال کرده­اند اَلا انّهم فی خسران مبین ولکن از حق جلّ جلاله نجات این حزب را می­طلبیم حیف است آذان از اصغاء محروم شود و ابصار از مشاهده ممنوع یا امین اولیای مظلوم را تکبیر برسان یعنی نفوسی که از ید عطا کأس بقا نوشیده­اند و از عالم و عالمیان در سبیلش گذشته اند بگو امروز روز فضل و رحمتست و روز خدمت و نصرت و نصرت به حکمت و بیان بوده و هست و جنودش اخلاق و اعمال در اکثری از الواح اینکلمه عُلیا نازل تا کل بر ارادۀ حق آگاه شوند و مقصود را بیابند و جنود را بشناسند البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی الّذین نبذوا الأوهام و سرعوا الی افق الایقان اولئک اهل البهآء فی الصحیفة الحمراء و فی هذا اللّوح المبین انتهیٰ جواهر لئالی و بیان در هر لفظی از الفاظ مقصود عالمیان مستور مقوّمان عالم و عارفان امم از احصاء قیمتش عاجز و قاصر من یقدر ان یحصی عنایات الله و الطافه و آیاته و بیّناته قد اقرّ کلّ عالمٍ بالعجز و کلّ عارف بالقصور جز نفس مقدّس محیطش احصاء ننموده و نخواهد نمود و کفی به شهیداً و علیماً این که درباره جناب آقا قاسم صانع مرأت علیه بهآءالله و ضیافت ایشان مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قولُه تَبارک و َتعالی یا اباالقاسم نطقت بالحقّ انّا ذکرناک فی مقام آخر بذکر طارت به الاجساد فضلاً عن الأرواح و هذه مرّة اخری اشکر الله

\*\*\* ص 54 \*\*\*

بهذا الفضل العظیم نسئله ان یؤیّدک علی الاستقامة الکُبری بحیث لا تمنعک خزآئن العالم و لا صفوف ألآمم انّ ربّک هو المقتدر القدیر انّه اتی من سمآء البیان بالحجّة و البرهان و القوم اعرضوا عنه بما اتّبعو اکل جاهل مریب و نذکر من سمّی میرزا بمحمد لیفرح بذکر المظلوم و یشکر ربّه الکریم یا محمّد قداتی محمّدٌ انکره القوم و من قبله اتی الرّوح اعرض عنه العباد و نقضوا عهدالله و میثاقه اَلا انّهم فی ضلال مبین و من قبله اتی الکلیم برایات الآیات قام علیه القوم و ارتکبوا ماناح به کلّ منصف بصیر انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان ما یأتیهم من رسول الاّ کانوا به یستهزؤن طوبیٰ لمن نبذالقوم متمسّکاً باسمه القیّوم انّه من اهل هذا المقام الرّفیع انتهیٰ حضرت اسم الله م ه علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر جناب آقا ملاّ قاسم را تلقاء وجه نموده و همچنین ذکر چای و صرف آن در حضور مبارک مقصود آنکه عمل ایشان بطراز قبول فائز گشت هنیئاً له این که ذکر جناب اقا محمّد جعفر و ابن ایشان آقا محمّد مهدی علیهما بهآءالله را نمودند در ساحت اقدس عرض شد این آیات با هرات از سمآء مشیّت نازل قوله جلّ و عزّ **هُو السّامع** **البصیر** یا محمّد جعفر حقّ ظاهر و عباد را به آنچه سبب ارتفاع وجود و عزّت و منفعت بود امر فرمود سبیل وصول بحقّ را در زبر و الواح مکرّر نازل نمود و به عدل و انصاف و امانت و دیانت وصیّت کرد طوبیٰ از برای نفوسیکه آواز بی­نیاز را شنیدند و به آنچه امر فرمود عامل

\*\*\* ص 54 \*\*\*

گشتند امانت بعد از دیانت از طراز اوّل مذکور و از کلمه اولی مسطور نورش به مثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد طوبیٰ از برای نفسیکه به نورش منوّر گشت و بر مقامش آگاه شد از حوادث روزگار محزون مباش لله الحمد باثار قلم اعلی فائز شدی این مقام را به اسم حق حفظ نما و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک الأمم و لک الثّنآء یا مقصود العارفین آنچه بر تو در سبیل الٓهی وارد شد اجرش نزد امین یعنی حق جلّ جلاله موجود و مخزون افرح و کن من الشّاکرین و نذکر من سُمّی به محمّد قبل مهدی و نبشّره بعنایة الله ربّ العالمین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود لذا از لئالی مخزونه بیان که در خزائن قلم اعلی مکنون بود ظاهر نمودیم تا به کمال اطمینان و ایقان بافق علی ناظر باشی و از دونش فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهره بأسی نه امّا اگر آنچه سبب ارتقآء و جود و علّة ظهور مقامات انسانست مفقود شود جای صد هزار افسوسست از حقّ می­طلبیم ترا مؤیّد فرماید و آنچه سبب خیر دنیا و آخرت است مقدّر نماید اوست قادر و توانا انتهیٰ این عبد خدمت ایشان تکبیر می­رساند نامه ایشان چندی قبل رسید فی الحقیقه سبب حُزن شد لازال حقّ جلّ جلاله عباد خود را به معروف وصیّت فرموده و به آنچه سبب و علّت اقبال اهل عالم است

\*\*\* ص 56 \*\*\*

شکّی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیّبه سبب اقبال است و دونش علّة اعراض اینکلمه عُلیا از قبل از لسان مولی الوری جاری و نازل قولهُ تَبارک و تعالی حق جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده انتهیٰ در لیالی و ایّام از سمآء عنایت آنچه سبب عزّت وجود است نازل شده این خادم فانی از حق سائل و آمل که عباد خود را تأیید فرماید و بر آنچه سزاوار است موّفق دارد انّه هو المشفق الکریم اینقدر عرض می­شود که بر حقّ جلّ جلاله امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر رحمتش سبقت نگرفته بود هر آینه اکثری از اهل عالم بسیاط غضب گرفتار می­شدند از حقّ جلّ جلاله آمرزش قدیمش را می­طلبم عبادش را موّفق فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا اینکه مرقوم داشتند بجناب آقا شیخ حسن علیه بهآءالله چهار تومان دادند و هم چنین به مهاجرین ارض س د علیهم بهآءالله نوزده قران و امثال آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه بدوستان الٓهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل اذن داده شد به قدر مقدور در اعانت اصحاب کوتاهی ننمائید کاش عوض نوزده قران نوزده تومان داده می­شد انتهیٰ مع انکه آن محبوب فؤاد از تفصیل این ارض آگاه و مطّلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حقّ

\*\*\* ص 57 \*\*\*

جلّ جلاله بوده و هستند و محبوب آنکه به قدر قوّه ملاحظه احوال فرمایند الامر بیده و هو الفیّاض الکریم در اینحین قلم اعلی ذکر اولیای قمصر و مازگان را می­نماید قوله تَبارَکَ و تَعالی یا احبّائی ندای مظلوم را به لسان پارسی بشنوید لِله الحمد کل لدی الوجه مذکورید و بعنایت مخصوصه فائز نظر به حکمت اسامی را ستر نمودیم حقّ به مقتضیات حکمتش عمل می­فرماید و همچنین کل را به آن امر فرموده لِله الحمد در سجن اعظم مکرّر لحاظ عنایت به آن جهات متوجّه اولیائش را ذکر نموده و می­نماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی ذکر شما را نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسئل الله ان یؤیّدکم علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبکم الیه و یکتب لکم اجر الذّین طارو ا فی هوآء حبّه وسمعوا ندآئه و اقبوا الی افقه و قاموا لدی باب عظمته و انفقوا ارواحهم فی سبیله ابشروا یا اولیائی افرحوا یا احبّائی بماجری فی حقّکم من قلمی فی هذا المقام العزیز البدیع الّذی سُمّی بالسّجن الأعظم بما اکتسبت ایدی الغافلین البهآء من لدنّا علیکم و علی الّذین نبذوا ورآئهم ما عند القوم متوجّهین الی الله المهیمن القیّوم انتهیٰ اینکه درباره ابن حضرت شهید علیهما بهآء الله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت اقدس اعلی به شرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت جاری طوبیٰ از برای نفوسیکه بر انفاق مؤیّد شدند و بقدر قوّه فی سبیل الله صرف نموده و می­نمایند آنحضرت کل را بشارت دهند به این نعمت کبری

\*\*\* ص 58 \*\*\*

از حقّ تعالی شأنه این خادم فانی سائل که منفقین را تأیید فرماید بر اجرآء آنچه قبول نموده­اند انّه هو المؤیّد الغفور الرّحیم در این لیله مبارکه لسان عظمت به اینکلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین از جناب نوّاب علیه بهائی این کرّه ذکری ننمودی نظر باظهار وفا ذکرش می­نمائیم و از حقّ جلّ جلاله از برایش می­طلبیم آنچه را که اجرش ابدی و ذکرش سرمدی است یا نوّاب وهّاب می­فرماید دنیا فانیست در هر حین تغییراتش ظاهر و فنائش هویدا لله الحمد آنجناب فائز شدند به آنچه که ذکرش در ملکوت الٓهی مذکور این مقام اعزّ اعلی را حفظ نما و بگو الها پروردگارا کریما رحیما بی­نیازا فضل نمودی عنایت فرمودی از شمال اوهام به یمین ایقانم کشاندی و از سبیل معوج قوم به صراط مستقیم و نباء عظیمت هدایت فرمودی عطایت را شکر و ثنا از عهده بر نیاید و معادله نکند از تو می­طلبم از امطار رحمت رحمانیت محرومم مفرمائی و بید اقتدارت حفظم نمائی توئی شنوا و توئی توانا انتهیٰ این فانیهم خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد از حرارتیکه از محبتش احداث می­شود او را مشتعل فرماید و از کوثر بیان که از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لیظهر منه ما یبقی بدوام ملکه و ملکوته اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سیّد نصرالله علیه بهآءالله و والده و حرم ایشان ورقه بنت عمّه و مخدّره عمّه علیهنّ

\*\*\* ص 59 \*\*\*

بهآءالله را نمودند و هم چنین ذکر زحمت­ها و خدمت­ها و ضیافت­های ایشان را مرقوم داشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصائش عاجز و قاصر است امواج بحر فضلش احصا نشده و نخواهد شد من یقدر ان یذکر او یحصی ما ظهر من مقامٍ لایُشار باشارةٍ و لا یُوصف بوصفٍ و لا یُذکر بذکرٍ فی الحقیقه نفوس مذکوره فائز شدند به آنچه که خلق عالم از آن محرومند الاّ من شآء ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رسانم زحمات حبیب روحانی حاجی سید نصرالله علیه بهآءالله و عنایته که فی الحقیقه سبب راحت ابدی و عنایت سرمدیست از بستان ظاهر و مشهود الحمد لله ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست هنیئاًله و مرئیاًله و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان و همچنین ضیافتشان را نموده بودند بعد از عرض اَمام کرسیّ ربّ این کلمات عالیات نازل قوله تبارک و تعالی یا اَبَا الحسن از قبل مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو ارادۀ این مظلوم آنکه آفاق به نور اتّفاق منوّر گردد و ضغینه و بغضای افئدۀ احزاب بمحبت و اتّحاد مبدل شود آنچه سبب تهذیب نفوس و اصلاح عالم و علوّ و سموّ امم بود ذکر نمودیم و از حق می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر عمل به آنچه از قلم اعلی در الواح نازل شده انّه هو المؤیّد الکریم انتهیٰ الحمدللهِ جمیع

\*\*\* ص 60 \*\*\*

نفوس مذکوره بذکر الٓهی فائز و بعنایتش مزیّن آیا کدام لسان از عُهده شکرش براید و کدام نفس به آنچه سزاوار است تمسّک نماید کل خاسر و قاصر مشاهده می­شوند مگر نفوسیکه به ذکرش مزیّن گشته­اند و به ثنایش مؤیّدند و بر خدمت امرش قائمند طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للرّاسخین اینکه مرقوم داشتند امروز در خانه جناب آقا محمّد حسین عموزینل علیه بهآءالله میهمانم و از برای نفوس مجتمعه در آن مجلس از حقّ جلّ جلاله ذکر مسئلت نمودند باجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مَشرق الطاف مُشرق قوله تبارک و تعالی یا میرزا حسن ؟؟؟؟؟ ذکرک الأمین ذکرناک بما لا ینفد عرفه به دوام ملکوت الله ربّ العالمین احفظ هذا المقام الأعلی باسمی العزیز البدیع یا علی آقا حسن خالق علی آمد علی پرستان لعنش کردند بالأخره شهیدش نمودند از حق می­طلبیم احزاب عالم را باوهام حزب شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا یا مهربان نور ظاهر مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح ولکن قوم غافل و محجوب طوبیٰ از برای نفسیکه مقام یوم الله را درک نمود و برای آنچه سزاوار است قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه­ها سؤال نما ثمره اعمال شما در روز جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود ویل لهم و للّذین اغویهم یا جمشید از نار محبّت الٓهی نور ظاهر یوم یوم

\*\*\* ص 60 \*\*\*

وصالست طور بمکلّمش و سدره بنارش فائز طوبیٰ از برای نفوسیکه دیدند و شناختند و ویلٌ للغافلین یا مشهدی حسین اسمت در ساحت امنع اقدس حاضر لذا بتو توجّه فرمودیم و ذکرت نمودیم مقام این ذکر را بدان و باسم حقّ از ابصار غافلین سترش نما یا علی اکبر مالک قدر در منظر اکبر ذکرت نموده لتشکر ربّک الکریم لله الحمد حاضر شدی فائز گشتی و از سلطان کؤوس عالم نوشیدی انّ ربّک هو الفضّال العزیز العظیم یا حسین عموزینل امین علیه بهآئی ذکر تو را و ذکر بیت تو را نموده طوبیٰ لبیت اجتمع فیه احبّائی و ارتفع منه ذکری و ثنائی نسئل الله ان یحفظک و یقرّبک و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی از حق می­طلبیم تو را مستقیم فرماید بر امرش و ناطق نماید به ذکرش و مؤیّد نماید بر خدمت اولیائش انّه هو ارحم الرّاحمین و مجیب السّائلین انتهیٰ

الحمدلله هر یک بعنایات لانهایه فائز عنایت حقّ جلّ جلاله عالم را احاطه نموده امروز حصاة بذکر و ثنا مشغول ولکن نفوس محروم و ممنوع سُبحان ربّنا عجب طلسمی مع اعین کورند و مع آذان کَر الأمر بیدالله مالک القدر ذکر جناب غلامعلی علیه بهآءالله را فرموده بودند مکرّر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی از ایّام در مزرعه لوحی باسم ایشان نازل شد و ذکر ابن ایشان هم در آن لوح مبارک نازل از حقّ می­طلبم برساند و فائز فرماید و همچنین ذکر جنابان

\*\*\* ص 61 \*\*\*

آقا محمّد هاشم و آقا محمّد ابناء آقا حسین علیهم بهآءالله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی یا احبّائی یذکرکم المظلوم من شطر السّجن و یبشّرکم بعنایة الله مالک یوم الدّین قد فتح باب السّمآء و اَتی قاطرها بامر مبین یذکر الذّین اقبلوا و فازوا وشربوا رحیق العرفان من ید عطاء ربّهم الکریم خذوا ما نزّل لکم بقوّة من عندالله الفرد الواحد المقتدر القدیر البهآء علیکما و علی الّذین نبذوا الأصنام ورآئهم مسرعین الی العلیم الحکیم انتهیٰ و این که ذکر جناب حاجی نبیل قبل حا ل ط علیه بهآء الله را نمودند اظهار عنایت نسبت به ایشان شده و میشود فرمودند از اوّل ایّام بر خدمت قیام نموده­اند انشاء الله تا آخر ایّام هم بافق اعلی ناظر و بحبل فضل متمسّک و بذیل عنایت متشبّث هنگام خروج از ارض مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم لله الحمد ببحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف با او بوده و هست نسئل الله ان یوفّقه و یقدّر له خیر الآخرة و الأولی انتهیٰ و این که ذکر ابن اخت معرض را نمودند بعد از عرض اَمام وجه این آیات نازل قوله تبارک و تعالی **هُو الشّاهد الخبیر** یا علی اکبر در نامه جناب امین ذکرت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم به تو متوجّه از حقّ می­طلبیم تو را تأیید فرماید بشأنیکه شبهات و اشارات اهل عالم تو را از مقصود منع ننماید در قرون و اعصار شیعه حق را

\*\*\* ص 63 \*\*\*

می­طلبیدند و او را می­جستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید نمود و به صراط مستقیم و نباء عظیم هدایت فرمود قل الٓهی الٓهی اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ببحر آیاتک و سمآء بیّناتک و بالافئدة الّتی طارت الیک شوقاً للقائک بان تجعلنی مؤیّداً علی ذکرک و موفّقاً علی خدمة امرک انّک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش الأعظم لا اله الا انت العلیم الخبیر انتهیٰ و همچنین ذکر آقا علی و آقا حسن علیهما بهآء الله را نموده بودند قوله تبارک و تعالی یا علی طوبیٰ لک و لابیک الّذی سمّی بحسن از حقّ می­طلبیم از کأس استقامت عنایت فرماید بشأنیکه عالم قادر بر منع نباشد بید تسلیم و رضا کتاب الله را اخذ نما و به قوّت و قدرت امرش حفظ کن هر نفسی امروز فائز شد او از مقرّبین لدی الله مذکور انّه ولّی المخلصین لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهیٰ

دستخطّ ثانی آن محبوب تاریخ بیست و پنجم 25 شهر ذی الحجة ا لحرام رقم 3 و دستخط آخر 29 ذی الحجة رقم 4 کلبه را قصر نمود ودیده را دریا و در افق اعلی باصغا فائز ولکن ذکر آنچه از سمآء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده و می­دانند صد هزار طوبیٰ از برای نفوسیکه در این ربیع روحانی به امطار بیان رحمانی فائز گشته­اند ذکر ورود ارض یا و قبل از آن توجّه بالف و را قبل و س فرموده بودند و همچنین ذکر جناب میرزا رف و جناب میرزا م ح علیهما 9ءء و دوستان الٓهی علیهم بهآء الله را در آن ارض

\*\*\* ص 64 \*\*\*

این مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیّة ربّنا العلیم الخبیر قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهآئی منتسبین فتح اعظم علیه بهائی و عنایتی و همچنین اولیای آن ارض لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و مخصوص رفیع علیه بهائی و محمّد علیه عنایتی دو لوح امنع اقدس از سمآء رحمت رحمانی نازل و ارسال شد انشاء الله از بحر بیان بیاشامند و از انوار نیّر معانی منوّر گردند انتهیٰ

للِه الحمد نازل شد از برای ایشان آن چه که عظم رمیم را بر انگیزاند و عالم غفلت را بطراز آگاهی مزیّن نماید و همچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکور و اناث عموماً نازل شد آنچه که ما فی الدّنیا بآن معادله ننماید از حق جلّ جلاله می­طلبم کل را به فرح اکبر فائز فرماید ذکر ورقه مخدّره امّ میرزا حسن علیها بهآءالله نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه عُلیا از ملکوت اعلی نازل قوله تبارک و تعالی یا امتی امین علیه بهائی ذکرت را نموده و همچنین ذکر محمّد قبل حسن را و از برای شما طلب عنایت نموده لذا نیّر؟؟؟ از افق سمآء قلم اعلی اشراق نمود به ذکرش فائز شدید انشآءالله بر حبّش مستقیم عالم را شبهات امم از مالک قدم محروم ساخت طوبیٰ لامةٍ اقبلت و فازت و ویل للغافلات و الغافلین شما را به تقوی الله وصیّت می­نمایم و به آنچه سبب تقدیس و تنزیه است انتهیٰ و این که دربارۀ ضلع جناب ناظر علیه بهآءالله مرقوم داشتید بلی حسب الأمر این عبد مبلغ صد و پنجاه حواله نمود لاغیر ذکر جناب حاجی ملک حسین علیه بهآءالله و آنچه برایشان وارد شده نموده بودند در ساحت امنع

\*\*\* ص 65 \*\*\*

اقدس بشرف عرض فائز قوله تبارک و تعالی یا حسین لسان بیان در ملکوت علم الٓهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته تو را ذکر می­نماید و از شطر سجن به تو توجّه نموده کنوز عالم و ثروت امم به این کلمه علیا که از مطلع فم ارادۀ مولی الوری ظاهر شده معادله ننموده و نمی­نماید الأمر بیده و الثّروة فی قبضة قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم به آفتاب حقیقت ربح با تو و خسران با آخذ شد انّ ربّک هو المقتدر المختار یبدّل الامر کیف یشآء و هو العزیز الوهّاب انتهیٰ فی الحقیقه بعد از استماع آن چه بر ایشان وارد شد حُزن لانهایه روی داد ولکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سرور ظاهر همه عالم به آنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلک کلّ صادق امین الأمر بیدالله ربّنا و ربّ العالمین-

دستخطّ رقم (5) 21 شهر محرّم الحرام آن محبوب رسید و عرض شد و در جواب این آیات از مظهر بیّنات ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین ندایت را شنیدیم مکررّ ذکرت نمودیم بحر بیان لازال موّاج و مداین ذکر و ثنا بارادۀ مولی الأسمآء مزیّن طوبیٰ از برای نفسیکه دارای سمعست و باصغا فائز است و همچنین صاحب بصر دوستان آن اطراف را بذکر و ثنا و عنایت و الطاف مظلوم متذکّردار ذکر جناب غلام علیه بهآئی را نمودی اسمش با مسمّی است حضر و شرب رحیق البیان من کأس عطآء ربّه العزیز المنّان از حق جلّ جلاله می­طلبم او را به مقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علوّ و دنوّ و زشت

\*\*\* ص 66 \*\*\*

و زیبا ایشان را تغییر ندهد بر کُرسی اطمینان مستوی باشد و بر سریر ایقان مستریح قد فاز بالمعروف من لدی المعروف یشهد بذلک مولی الأنام فی ایّامه و کفی به شهیداً نکبّر علیه و السّلام علیه من لدی الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل رض علیه بهآء الله را نمودی به کوثر ذکر الٓهی فائز است ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بشرّه من قبل المظلوم نسئل الله یؤیّده علی ما یقرّ به الیه فیکلّ عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الأعلی خیر الآخرة و الأولی انّه جواد کریم یا امین نفوس مذکوره در اوراق هر یک فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشرّهم بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود انتهیٰ این عبد فانیهم خدمت اولیا سلام و تکبیر می­رساند مخصوص آقایان علیهم بهآءالله الآبهی که در ضیافت مذکوره حاضر بوده­اند هنیئاً لهم و مرئیاً لهم و الحمد لربّنا و الشّکر له بما زیّنهم بالطّراز الأوّل و هو حبّه جلّ جلاله و ایّدهم و عرّفهم و اسمعهم فی یوم کانت العیون فیه عَمیآء و ا لآذان صمّآ کذلک احاط فضل ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم از حقّ جلّ جلاله می­طلبم هر یک را تأیید فرماید بر هدایت خلق انّه هوالمقتدر علی ما یشآء به قوله کن فیکون در این مقام جواب دستخطّ های آن محبوب واحداً بعد واحد ذکر شد و شکر و حمدیکه رؤس نام­ها به آن مزّین و منوّر بود هر یک دفتری بود در اظهار نعمت الٓهی

\*\*\* ص 67 \*\*\*

و ابراز رحمت رحمانی الحمدللِه آن محبوب لذّت اقرار و اذعان را یافته­اند و به اراده حقّ جلّ جلاله ذکر نموده­اند آنچه را که سزاوار است مقصود آن که اقوال شما و اعمال شما در ساحت امنع اقدس بطراز قبول فائز گشت نشکر الله ربّنا و ربّ الأرض و السّمآء قد خلقنا و عرّفنا و ایّدنا علی ذکره و ثنآئه فی یومه العزیز البدیع البهآء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی ذکر الله ربّنا و ربّکم العرش العظیم و ربّ الکرسیّ الرّفیع و الحمد لله العزیز المنیع

خ آدم فی 22 شهر ربیع الأولی سنه 1305 مقابله شد

9

محبوب مکرّم جناب امین حاجی میرزا ابولحسن علیه بهآءالله و الطافه ملاحظه فائز فرمایند

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

لِله الحمد حمداً ایمطر به اسّحاب و یجد المتقرّبون عرف قمیص ربّنا الوهّاب حمداً به قصد العشّاق منظرالله مالک المیثاق حمداً اسرع به المخلصون الی مقام المکاشفة و اللّقآء و الموحّدون الی الذّروة العلیا حمداً به جرت الأنهار و اثمرت الأشجار اشهد انّه لا الٓه الاّ هو وحده لا شریک له التّکبیر و البهآء و الذّکر و الثنآء علی اولیآئه و اصفیآئه الّذین ما اخذتهم فی الله لومة لائم و مامنعتهم سطوة

\*\*\* ص 68 \*\*\*

ظالم و ماخوّفتهم ضوضآء جاهل اولئک عباد مکرمون لاخوف علیهم و لا هم یحزنون و بعد نامهای آن محبوب فی الحقیقه به مثابه امطار از سحاب محبّت مترادفاً متتابعاً هاطل انّ الخادم یشکر الّذی ایّدک و وفّقک و عرّفک و یسئله باَن یرفعک فی الملک و یعزّک بین عباده انّه علی کلّ شیئ قدیر یک نامه آن محبوب که تاریخ آن 12 شهر صفر بود قلب را به نفحات سرور و چشم را بانوار محبّت مزیّن و منوّر فرمود صد هزار بار شکر مقصود عالمیان را چه که توفیق عطا فرموده و مددش در هر آن می­رسد و الاّ یرجع الوجود الی العدم و بعد از مشاهده و ملاحظه و قرائت قصد مقام اعلی و مقرّ اَسمَی الاُسنی نموده بعد از اذن تلقآء وجه مالک اسما عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **هُو المشرِقُ مِن اُفُقِ البَیان** یا امین علیک بهآئی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الآرضین حمد کن مالک قدم را که تو را مؤیّد فرمود بر اقبال و ذکر و ثنا و خدمت امرش انّه عرّفک صراطه و هداک الی سبیله و وفّقک علی خدمة امره و رفعک الی مقام یذکرک القلم الأعلی من الافق الأبهی المقام الّذی اقرّا الوری بعجزه عن ذکره انشآء الله افرح بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین در اکثری از الواحِ اولیا ذکر تو از قلم اعلی جاری و نازل طوبیٰ لک و لمن هداک و اراک و اسمعک و ارشدک و الحمد لمن ایّدک و وفّقک علی عرفان من منع عن عرفانه

\*\*\* ص 69 \*\*\*

اکثر العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد فیهذا المقام الرّفیع اولیای حق جلّ جلاله را تکبیر برسان و از قِبَل مظلوم ذکر نما تا بنار ذکر مشتعل شوند و به حکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند این مظلوم در جمیع احیان و اوان باعلی البیان ایشان را به افق رحمن دعوت می­نماید ولکن کل از سمع و بصر محرومند الا من شآءالله چشمها را حجبات از مشاهده منع نموده و گوش­ها را قطن اوهام از اصغا بازداشته رحم الله العدل و الأنصاف از این دو جز اسم نمانده نام موجود و رسم مفقود الأمر بیدالله ربّ الغیب و الشّهود یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده و ندآء الله از اعلی افق عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی و لکن یأسی نبوده و نیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از قلم الله جاری گشته انتهیٰ قد هطلت امطار رحمة ربّنا علیکم و علینا و اشرق نیّر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یذکره حقّ الذّکر او یصفه حقّ الوصف او یثنیه حقّ الثّناء اتوب الیه و استغفره عمّا خطر ببالی و نطق به لسانی و حرّر به قلمی ذکر آن محبوب لازال بوده از آیات مشرقات عنایات حق جلّ جلاله واضح و معلوم است صد هزار بار حمد و شکر که این ایّام نتیجه کلمه مبارکه علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم الله و من مع خضرته علیهم بهآءالله الأبهی بآن تکلّم فرمودند ظاهر و آشکار

قوله تبارک و تعالی انّهم یستنصرون علینا بقوة الجنود و المدافع

\*\*\* ص 70 \*\*\*

و نحن نستنصر علیهم بالقویّ الغالب القدیر انتهیٰ آفاق عالم انسانی امروز بطراز جدید مزیّن و فائز دعای موحّدین و مخلصین و آملین و سائلین و قاصدین باستجابت مقرون کُلّ خلاصی خواسته بودند از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهاه و من معه علیهم بهاءالله الأبهی الحمدلله ظاهر شد آنچه سبب و علّت فرح و سرور است یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکّر نمایند مشاهده می­کنند عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوّت و قدرت حقّ جلّ جلاله را مع سجن و حبس و صد هزار بلایای ظاهر مفسده ارض صاد را اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبّه نشد و همچنین نفوس قاسیه ارض طا را از کاذب موسوم به صادق ثمّ الّذی قصد الرزیّة الکبری لاهل البهآء حال هر دو بسقر مقر دارند مع ذلک بقدر سمّ ابره خلق بشعور نیامدند این عبد اگر بخواهد از این گونه امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سُکر و غفلت خلق است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت حیرت اندر حیرت است فی الحقیقه در فقرۀ ارض طا باید تشکر نمود علما که خود را پیشوا می­دانند و خود را هادی و قائد می­شمرند هر حین بنار عناد مشتعلند هر یوم شعله­اش بیشتر و لهیبش واضح­تر و ضرّش محکم­تر هزار بار بر اهل بها هجوم نموده­اند و هنوز به قدر ذرّه ضغینه ایشان ساکن نشده و بغضا آرام نگرفته اگر یکی از آن نفوس خبیثه قدرت ظاهره مییافت و یا از اُمرا میشد آیا چه می­نمود

\*\*\* ص 71 \*\*\*

حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان تفکّر نمائید مع انکه از این طایفه رضایتی نداشتند و اعداهم نظر باظهار خدمت در لیالی و ایّام به مفتریات مشغول مع ذلک حضرت سلطان به صرافت طبع مبارک من غیر واسطه مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگر چه مخلصین آنی از سجن و بلایای وارده فی سبیل الله را به عالمی مبادله نمی­نمایند قسم به مربّی کونین هر آنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شبه و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان به عدل ناظر باشد و بانصاف تکلّم نماید از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت سلطان را مؤیّد دارد و موفّق فرماید انّه علی کلّ شیئ قدیر این که درباره الواح ابنآء ناعق ارض کاف و را مرقوم داشتند در منظر اکبر تلقاء وجه مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قولهُ جَلّ وَ عزّ از قبل و بعد قرار بر این بود هر نفسی الواح بدیعه منیعه طلب نماید از سمآء فضل الٓهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آن را از قبل بایادی امر در هر محلّی گذاشتیم و اذن دادیم به مقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهیٰ و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افنان و آن محبوب لوحیکه مخصوص احبّای بهرام اب خواسته بودند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسمآء و صفات اشراق

\*\*\* ص 72 \*\*\*

نمود قَولهُ عَزّ بیانه وَ جلّ بُرهانهِ **هُو النّاطق العلیم الحکیم** یا اهل بهرام یذکرکم مالک الأنام من شطر سجنه الأعظم و یدعوکم الیه انّه هُو المهیمن علی ما یشآء و هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر انّه اتی به ملکوت الایآت و رایات البیّنات و النّاس اکثرهم من الغافلین قد ارتفع النّدآء و انجذبت به الأشیآء و القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا یوم فیه قصد کلّ قاصد مقصود الأرض و السّمآء و کلّ منصف الأفق الأعلی و کُلّ مخلصٍ شطر محبوبه الأبهی طوبیٰ لهذا الیوم و لمن عرفه و لمن قام علی خدمة امرالله العزیز الحمید انّا نوصیکم بالاستقامة علی هذا الأمر علی شأن لایمنعکم نعاق الّذین کفروا بالله و اعرضوا عن صراطه المستقیم و نوصیکم بذکر الله و ثنآئه و ا لتّوجه الیه بقلوب نورآء و بما یرتفع به امره المحکم المتین انّ الأمین علیه بهائی ذکرکم ذکرناکم بالحقّ انّه هو الفضّال الغفور الکریم ای دوستان از قبل و بعد اهل مُدُن الٓهی را اخبار نمودیم بظهورنا عقین و انکار مُنکرین و مکرهای معتدین حال در بعضی از مُدُن آنچه را قلم اعلی بآن اخبار نموده ظاهر و باهر و به صد هزار حیله و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسی که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منوّرند و از کوثر معانی و سلسبیل بیان نوشیده­اند به استقامتی فائزند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبیٰ از برای نفسیکه

\*\*\* ص 73 \*\*\*

به حبل عنایت تمسّک نمود و بذیل فضل الٓهی تشبّث هزار و دویست سال علمای آن جهات و فقهای اطراف ناس را به حضرت قائم دعوت می­نمودند و به کمال اشتیاق از مالک آ فاق لقائش را می­طلبیدند و بعد از جهد و طلب و اشتیاق و انتظار ظهورش را انکار کردند و به ظلم تمام آن سدره مبارکه لاشرقیّة و لا غربیة را قطع نمودند الاّ لعنته الله علی القوم الظّالمین حال هم از همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بسته­اند یا حزب الله بحکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمائید قیامیکه از اریاح نفاق حرکت ننماید و نلغزد قدر ایّام را بدانید و بما ینبغی مشغول گردید امروز را مثل و شبهی نبوده و نیست در کتب الٓهی بیوم الله معروف است کُرسیّ ربّ جلّ جلاله بر بقعه بیضا مقر یافته بقلوب نورآ و وجوه بیضا بذکر مولی الوری مشغول باشید و از عالم و مافیه فارغ و آزاد از حق جلّ جلاله می­طلبیم شما را از بحر ظهور محروم نسازد و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را مؤیّد فرماید بر امری که به دوام ملک و ملکوت پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیئ قادر و توانا انتهیٰ این فانی از حقّ جلّ جلاله می­طلبد ابصار را بینائی جدید عطا فرماید و آذان را قوّت اصغآء تازه بخشد تا به چشم جدید و گوش تازه آیات الٓهی را بشنوند و بیّناتش را ببینند

\*\*\* ص 74 \*\*\*

الیوم اعدای حقّ یعنی نفوسیکه خود را از اهل بیان می­شمرند و سبب و علّت اضلال عبادند آن نفوس به هر لباسی در آیند و به هر صورتی ظاهر بعضی به عمّامه و عصا ورد او زُهد و تقوی و برخی به کمال محبّت و مودّت و گروهی به اسبابهای دیگر در صدد عبادالله بیچاره افتاده­اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زُهد و تقواها و موعظه­ها و ریاضت­ها فتوی بر قتل سیّد عالم روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و سمعی و از ورای کل حقّ جلّ جلاله باری به فتوای آن نفوس ظالمه آن طلعة احدیّه را آویختند و شهید نمودند حالهم از همان قبیل بعضی به وسواس خنّاسیّه و خُدعه­های شیطانیّه پیدا شده­اند قاتلهم الله و اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هؤلآء لوحی هم مخصوص اماء آن ارض و آن دیار نازل قوله جلّ کبریآئه و عزّ بیانه بنام خداوند دانا و توانا **یا اماء الله فی ارض الباء و الها وضواحیها** در امواج بحر فضل حقّ تفکّر نمائید در سجن ساکن و شما را لوجه الله بافق اعلی دعوت می­نماید و به صراط مستقیم دلالت می­فرماید از عالم غیب بشهود آمده تا کل را به فیوضات فیّاض حقیقی فائز فرماید به حبل متین الٓهی تمسّک نمائید و به افق ظهورش توجّه کنید امروز هر نفسی به عرفان حضرت دوست

\*\*\* ص 75 \*\*\*

فائز شد او به کلّ خیر فائز است از بساط عالم بگذرید و به کمال نشاط و انبساط در بساط حقّ در آئید هر نفسی الیوم به افق اعلی ناظر و به ذکر مالک اسما ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب آنچه مشاهده می­شود عنقریب معدوم جهد نمائید تا بعملی فائز شوید که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را مؤیّد فرمود بر عرفان امریکه عالم از او محجوب انّه هو الفضّال الکریم الحمد له اذ هو ربّ العالمین و مقصود العارفین انتهیٰ لِله الحمد انوار آفتاب فضل الٓهی شامل حال امائش شد جمیع عالم مشتاق استماع کلمه یا عبدی و حال اماء الله بکلمه مبارکه یا امتی فائزند این فضل عظیمست و بزرگ طوبیٰ از برای نفسیکه عارف شد و شناخت و ویلٌ للغافلین اینکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهآء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس مالک الرّقاب عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله هُو السّمیع البصیر یا احمد یذکرک مقصود العالم و یبشّرک به عنایة الله المهیمن القیّوم طوبیٰ لوجه توجّه الیه و بقلب اقبل الی شطره و لبصر رأی الأفق الأعلی و للسان نطق امام الوجوه انّه لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العزیز الودود انّا جدّدنا العالم من نفحات الوحی و اظهرنا ربیع المعانی و القوم اکثرهم لایفقهون قد ماج بحر البیان و الرّحمن استوی علی عرش البُرهان و النّاس هم لا یعرفون قد نبذوا الههم و اخذوا هوآئهم اَلا انّهم لایعلمون

\*\*\* ص 76 \*\*\*

طوبیٰ لمن کسّر اصنام الظّنون و آمن بالله ربّ ما کان و ما یکون یا احمد قد حضر کتاب من الأمین و کان فیه ذکرک و الّذین آمنوا هناک ذکرناکم من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الأعلی لعمرالله لایعادل بذکری ما یشهد و یُری یشهد بذلک من عنده الرّحیق المختوم

**یا سیّد قبل هاشم** ان استمع نداء الله انّه ارتفع مرّة فی الطّآء و اخری فی الزّورآء و تارةً فی ارض السّر و فی هذا المقام الذّی سُمّی بالأسمآء الحسنی من لدی الله مولی الوری یشهد بذلک من شهد انّه لا الٓه الاّ هو العزیز المحبوب ان افرح بذکری ثمّ انطق بثنآء ربّک فی العسی و البکور **و نذکر من سُمِّ به سیّد قبل محمّد** لیفرح و یکون من الشّاکرین انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و نذکرهم رحمة من عندنا لتبقی به اذکارهم به دوام اسمآء الله الحسنی و صفاته العلیا لا الٓه الاّ هو المقتدر العلیم الخبیر انّ الله جعل ذکره کنزاً لاحبّائه الّذین اقبلوا الیه به وجوه بیضآء و عملوا بما اُمروا به فی کتابه المبین

**یا اولیآء الرّحمن** انّا نوصیکم بحفظ کنوزکم کذلک یعظکم من عنده علم کلّ شیئ و یطوف حوله الملاء الأعلی فی مقامه الکریم و نذکر اولیائی هناک الّذین ما نقضوا المیثاق اذ ارتفع

\*\*\* ص 77 \*\*\*

النّعاق اَلا انّهم من الرّاسخین طوبیٰ لعبد ما زلّته شبهات الفجّار و ما منعته اشارات المغلّین الّذین یغلی فی صدورهم قِدر البغضآء و یُری من وجوههم عبرة الجحیم البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیکم یا حزب الله هناک و علی الّذین یطوفون العرش فی مقامی الرّفیع انتهیٰ و عزّ کبریآئه و عظم شأنه **بِسمِی اَلمُشفِقَ الکریم** سبحان الّذی سخّر الملک و الملکوت امراً من عنده و هو القویّ الغالب القدیر یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

**یا باقر** انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین لعمری لو تعرف مقام ذکری لیأخذک الفرح علی شأنٍ لا تحزنک شئونات البشر و لا سطوة الغافلین کُن مستقیماً علی امر ربّک و ناطقاً بثنآئه الجمیل هذا ما ینفعک و اولیائی فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک من استوی علی عرشه العظیم کُن قائماً علی خدمة امری و مقبلاً بقلبک الی افقی انّه یؤیّد من اقبل الیه بقلب مُنیر قد شهد لک قلمی الأعلی ان اعرف و کن من الشّاکرین ایّاک ان تحجبک شئونات الفجار الّذین ینطقون باهوائهم و یمنعون النّاس عن صراطی المستقیم البهآء علیک و علی من سمع النّدآء و اجاب ربّ الکرسیّ الرّفیع انتهیٰ **و هذا ما نزّل لجناب ابوالقاسم علیه بهآء الله قوله جلّ جلاله**

\*\*\* ص 78 \*\*\*

**و عزّ شأنه بسمی النّاطق الأمین یا اَبا القاسم** یذکرک المظلوم فی مقام یطوفه الملاء الأعلی و یوصیک بتقوی الله انّ ربّک لهو النّاصح العلیم انّه یذکر من اقبل الیه و یرید من اراده انّه خلق الوفآء وجعله من اسمآئه الحسنی فی کتابه المبین طوبیٰ لمن تمسّک به انّه من فوارس مضمار البیان لدی الرّحمن یشهد بذلک کلّ عارف بصیر ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک الّذی خلقک و ایّدک وهداک الی افقه المُنیر انّا نذکر اولیائی هناک و نبشرّهم برحمتیّ الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین قد ذکرک الامین ذکرناک ان اشکر من انقذک و نجّاک و انزل لک ما یجد منه المقرّبون عرف رحمة ربّک الغفور الرّحیم انتهیٰ و هذا ما نزّل لجناب ملاّ حسن علیه بهآء الله قوله عظمت آیاته و جلّ سُلطانه **هُو الصّراط المستقیم** کتابٌ انزله المظلوم و فیه یذکر من اقبل لی الله مولی العالم و اجاب اذ ارتفع ندآئه من هذا المقام الّذی جعله من اعلی المقام قد خلقت الأبصار لمشاهدة افقی و الآذان لاِصغآء ندآئی و اللّسان لذکری الّذی به اشرقت الآفاق یا حسن ان استمع ندآء مکلّم الطّور فی هذا الظّهور ثم سمّینا هذا الیوم فی کتب القبل بیوم الله ولکنّ القوم اکثرهم فی غفلةٍ و حجاب قد منعتهم السّبحات عن النّظر الی الأفق الأعلی و الشّبهات

\*\*\* ص 79 \*\*\*

عن الّذی اتی من سمآء القوّة برآیات الآیات کُن ناطقاً بذکر ربّک و عاملاً بما اُمرت به فی الزّبر و الألواح طوبیٰ لذی ضمأ قصد الفرات و لذی وجهٍ توجّه الی الله مالک الأدیان قل ضعوا الظّنون و الأوهام مرعین الی ملکوت الأیقان بالرّوح و الرّیحان کذلک هطلت من سمآء عنایتی امطار رحمتی نعیماً لمن فاز و ویلٌ لکلّ غافل مرتاب البهآء من لدنّا علی الذین ما حجبتهم حجبات العلمآء و ما خوّفتهم سطوة الذّین اعرضوا عن المبدء و المأب و هذا ما نزّل لجناب غلامرضا من لدی الله مولی الأسمآء قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه **بسمی المهیمن علی الأسمآء یا غلام رضا** عالم را دخان ریب و غبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس و هوی بشأنی قوم را اخذ کرده که خیر و شرّ و معروف ومُنکر را از هم تمیز نمی­دهند اهل شرکند و خود را اهل توحید می­دانند و عبده اصنامند و خود را اهل مقام می­شمرند غفلت به مقامی رسیده که نعمت ابدی را بالآء فانیه تبدیل نموده­اند آنچه حقّ جلّ جلاله از برای کُل خواسته از آن گذشته ­اند و به مشتهیات نفس و هوی مشغولند افّ لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤیّد فرمود بر اقبال قدر این عنایت بزرگ را بدان ولئالی محبّت الٓهی را از ابصار خائنه و نفوس سارقه با شمس محفوظ دار اینست نصیحت قلم اعلی

\*\*\* ص 80 \*\*\*

در این لیله ظلما اسمع و کن من الشّاکرین و الحمد لله ربّ العالمین و هذا ما نزل لجناب علی اکبر س­­م­س من لدی الله مالک القدر قُولُه تبارک و تعالی **هُو السّامع و هُو المجیب** یا حزب الله امروز بر کل ذکر حق جلّ جلاله و خدمت امر لازم در قرون و اعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده­اند و چون باب عنایت رحمن بمفتاح بیان گشوده شد و طلعت موعود و مکلّم طور خود را لاجل نجات عالم و هدایت امم ظاهر فرمود کُل محجوب بل منصعق بل میّت مشاهده شدند مگر معدودی قلیل که از احرف وجه در کتاب الٓهی مذکورند ای دوستان به قول اکتفا ننمائید امروز یوم کل است قدر ایّام را بدانید و به آنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این دو یوم شما را از نعماء باقیه و آلاء و ائمة الٓهی منع ننماید عنقریب کُلّ مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند آن حین ندامت ثمری ندارد و تأسّف را اثری نه امروز روز خدمت است جهد نمائید شاید به آنچه لایق است فائز گردید انّ ربّکم الرّحمن هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام الأشیآء و هُو المهیمن علی من فی الغیب و الشّهود و هذا ما نزّل لجناب میرزا مهدی ابن من صعد علیهما بهآء الله قوله جلّت عظمته و عزّ کبریائه **هُو المشرق من افق الملکوت** لوحٌ انزله الرّحمن و منه تمرّ عرف البیان علی الأمکان تعالی من انزله و تعالی من اظهره و تعالی من نطق و انطق کلّ شیئ علی انّه لا الٓه الاّ هُو الفرد الواحد

\*\*\* ص 81 \*\*\*

العلیم الحکیم قد ارتفع النّداء و نطق الکلیل و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد منعتهم النّفس عن الفردوس الأعلی و الهوی عن مالک الوری اَلا انّهم من الأخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قداَتی من کان مذکوراً بالسن الأصفیآء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العرش العظیم من النّاس من سمع و انکر و منهم من سمع و سرع الی ان فاز بکوثر البیان و شرب منه باسمه الغفور الکریم **یا اهل البهآء** ان استمعو الندآء من شطر البقعة النّورآء و الارض البیضآء انّه یدعوکم بالحقّ و یبشّرکم بعنایة الله مالک یوم الدّین ایّاکم ان یمنعکم حبّ الدّنیا عن مولی الوری او تحزنکم اشارات الغافلین کونوا ثابتین علی الأمر علی شأن لا تزلّکم شبهات اهل البیان الذّین اعرضوا عن الحق اذ اتیهم بسلطان مبین لعمرالله انهم ما فازوا بالبیان و ما شربوا رحیق العرفان من ایادی عنایة الرّحمن و انکروا الّذی خُلقوا لخدمة امره المبرم المتین **یا مشعر البیان** تالله لا تنفعکم الیوم کتب العالم و لا ملکوت الأسمآء الاّ بهذا الکتاب الّذی ینطق فی اللّیالی و الأیّام و یبشّر الکلّ بما عند الله العلیّ العظیم کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین البهآء من لدنّا علی الّذین نبذوا ما عند النّاس رجآء ما عند الله اَلا انّهم من الرّاسخین و الحمد لله ربّ العالمین و هذا ما نزّل لجناب باقر ابن ملاّ محمّد قبل علی قوله عزّ شأنه و جلّ بیانه **هُو المُشرق من افق العالم باسمه الأعظم ذکر من لدنّا لمن اراد الوجه**

\*\*\* ص 82 \*\*\*

و اَنَا الذّاکر العلیم قد ذکرنا الّذین آمنوا بالله و اریناهم افقی الأعلی و اسمعناهم ندآئی الأحلی و هدیناهم الی صراطی المستقیم

**یا اهل البهآء** تالله الحقّ یذکرکم مولی الوری فی مقامه الأعلی الّذی سمّی بالسّجن مرّة و اخری بسمآء هذه السّمآء الّتی ارتفعت بامری المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین ان انصروا ربّکم الرّحمن بالاعمال و الأخلاق انّا امرنا کم بها فی الواح نزّلت من سمآء مشیّته ربّکم العالم الخبیر **یا باقر** قد ذکرک عبد من عبادی الّذی طاف حولی و فاز بلقآئی و شرب رحیق حبّی و اقتصر الأمور علی خدمة امری ذکرناک فضلاً من عندی و اَنَا الفضّال الکریم ایّاک ان یمنعک شیئ عن الله او تحجبک اشارات الغافلین الّذین یدعون الأیمان و جعلوا البیان شرکاً لاهل الأیقان اَلا انّهم من الملحدین فی کتاب مبین قل خافوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم ستغنی الدّنیا اذاً تجدون انفسکم فی خسران عظیم کذلک نطق لسان العظمه اذ کان القوم اکثرهم من الرّاقدین الأمواج الظّاهرة من بحر عنایتی علی الّذین ما نقضوا میثاق الله و عهده و طافوا حول امره البدیع و هذا ما نزّل لمن سمّی تجین عطّار علیه 9ءء قَولُه تبارک و تعالی **بنام یکتا خُداوَند بی­مانند** یا حسین به محبّت الٓهی و شعله نار مودّت رحمانی بر خدمت امر قیام نما امروز هر نفسی ارادۀ نصرت نماید باید از ما عنده بگذرد و به ما عندالله ناظر باشد یا حسین امروز دریای کَرَم موّاج و اشراقات انوار آفتاب جود کلّ وجود را احاطه نموده

\*\*\* ص 83 \*\*\*

هر نفسی لِله برخواست قعود او را نبیند و توقّف او را اخذ نکند بجنود بیان به روح و ریحان گُمراهان را هدایت نماید و ضعیفان را قوّت بخشد از این که عُلیا نفسی تعجّب نماید ابن مریم علیه سلام الله و سلام انبیآئه صیّادی را ملاحظه فرمود که به صید ماهی مشغول فرمود دام را بگذار و بیا تا تو را صیّاد انام تمایم بعد از اینکلمه کلیل بود نطق یافت جاهل بود ببحر علم در آمد فقیر بود به ملکوت غنا راه یافت ذلیل بود قصد ذروۀ عزّت نمود گمراه بود به انوار فجر هدایت فائز گشت چه که از خود گذشت و به حقّ پیوست آمال را به نار حبّ سوخت و حجبات را باصبع یقین شق نمود تا در دنیا بود بیا روح الله ناطق و چون میل عقبی نمود به مقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبیٰ از برای نفوسیکه الیوم شبهات معرضین و اشارات منکرین وضوضاء اهل بیان ایشان را از مقصود امکان منع ننمود امروز روز استقامت است و روز خدمت جهد نمائید که شاید فائز شوید به آنچه که لدی الله مذکور و در کتاب مسطور البهآء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ این فضل اعظم را نه ببحور می­توان تشبیه نمود و نه به امطار و نه به اوراق اشجار و نه بر مول صحرا و نه به ذرّات کائنات آیا عباد مقبلین و موحّدین و مخلصین چگونه از عُهدۀ شکر برآیند نعمتیکه احصاء آن مشکل است شکر آن هم البتّه فوق عرفان بشر است

\*\*\* ص 84 \*\*\*

چون فضلش و رحمتش سبقت یافت اذن عطا فرمود و این سبب بزرگ و علة اعظم شد از برای ذاکرین و مخلصین و موحّدین و الاّ مقام خاک کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابهت و چه مشاکلت معدوم صرفیم و به اراده­اش موجود هر نفسی را آن محبوب ذکر نمود به فیوضات نامتناهی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات جاری این خادم فانی از حقّ می­طلبد مذکورین را تأیید فرماید بر آنچه امروز شایسته و پسندیده است **و** **اینکه درباره اولیای ن­ی علیهم بهآءالله از ذکور و اناث ذکر نمودند** و همچنین ذکر نفوسی که بادای حقوق فائز گشتند کُلّ در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و هر یک به ذکر مقصود عالمیان فائز و به اشراقات انوار آفتاب فضل مزیّن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله هُو النّاظِرُ مِن افقهِ الأَعلی I دوستان الٓهی را تکیبر می­رسانیم و ببحر عنایت حقّ جلّ جلاله بشارت می­دهیم **ای اهل ن ­و یا** طوبی­ لکم و نعیماً لکم چه که از اوّل امر فائز شدید به آنچه که من علی الأرض از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملاء اعلی گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کُل در کتاب الٓهی از قلم اعلی مذکور و مسطور این بشارتیست بزرگ از برای شما هیچ

\*\*\* ص 85 \*\*\*

عملی ضایع نشده و اجرش عندالله مخزون زود است مکافات و جزای کُل ظاهر و هویدا شود جناب امین ذکر شما را نموده از قبل و بعد به ذکر الٓهی فائز بوده و هستید وصیّت می­نمائیم شما را به آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است با کمال اتّحاد و اتّفاق به ذکر حقّ ناطق باشید و به خدمتش مشغول خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر به اخلاق راضیه و اعمال طیبّه و شفقت و محبّت از حق می­طلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست چندی قبل مخصوص جناب ملاّ محمّد شفیع لوح نازل و ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و اولیای حقّ جلّ جلاله امروز روز فرح و شادیست چه که حقّ ظاهر و ندایش مرتفع و افق عالم از نورش منوّر و مزیّن از حق طلب استقامت نمائید زود است نعیق ناعق مرتفع شود این خبریست که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان به سرقت آیات الٓهی مشغول و بعضی به دام خضوع و خشوع مترصّد در هر لباسی درایند که شاید اولیا را به دام کشند از حقّ می­طلبیم کلّ را بطراز استقامت مزیّن دارد بشأنیکه اهل عالم قادر بر منع نباشند خذوا کتاب الله بقوّة من عنده

\*\*\* ص 86 \*\*\*

انّه یکفیکم بالحقّ ایّاکم ان یمنعکم شیئ عن هذا الصّراط المستقیم و هذا النّباء العظیم الحمد لله المقتدر الباذل الکریم انتهیٰ

اهل آن ارض لازال بعنایت حق فائز بوده و هستند این ایّام مکتوبی از جناب آقا میرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بهآء الله رسید انشاء الله این خادم فانی مؤیّد شود بر جواب به لسان ظاهر و باطن می­طلبم حقّ مددش را قطع نفرماید اوست بر هر شیئ مهیمن و محیط **و آنچه در ذکر ف ­ت­ و ا با** مرقوم داشتند هر یک از نفوس موقته ثابته به ذکر حق فائز شدند طوبی­ لهم و نعیماً لهم و چون این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی اعرض شد این کلمه عُلیا از لسان اراده مالک وری ظاهر قُولُه جَلّتَ عَظِمتُه یا ابا الحسن نامه­ات که بعید حاضر نوشتی از این آیه مبارکه قرآن حکایت می­نماید لاتغا در فیه صغیرة و لاکبیرة اولیاء الٓهی در هر دیار که ساکنند ذکرشان را نمودی و از برای کل اظهار عنایت طلبیدی طوبیٰ لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند به آنچه که سزاوار است انتهیٰ

و این که ذکر جناب ملاّ مهدی و احبّای خ و ی علیهم بهآءالله را نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل لهم من سمآء مشیّته ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم قوله جَلّ جَلاله **هُوَ المَشفِق الکریم** **یا مهدی** قرّت عین العالم بظهور

\*\*\* ص 87 \*\*\*

مکلّم الطّور فی هذا الظّهور و الأمم فی حجاب غلیظ قد ظهر الیوم و اتی من کان موعداً فی کتب الله ربّ العالمین انّه اتی بالحقّ و دعا النّاس الی الأفق الأعلی من النّاس من انکروا عرض و منهم من سمع و قال لبّیک یا مقصود العارفین و منهم من منعته سطوة الأمرآء و منهم من حجبته اشارات العلمآء الّذین نبذوا الحقّ ورآئهم و کانوا من المعتدین فی کتاب مبین آولئک اتّبعوا اهوآئهم و افتوا علی الّذی کانوا ان ینطقوا حین ذکر اسمه عجّل الله فرجه کذلک سوّلت لهم انفسهم اَلا انّهم من الظّالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الأعلی و الجنة العلیا و اخذ الدّخان سکّان الأرض و السّمآء یشهد بذلک من ینطق انّه لا الٓه الاّ اَنَا الفرد الخبیر قُل یا اَهل الخاء و الَواو ان استمعوا نداء مالک الأیجاد فی المعاد ثمّ اذکروه فی اللّیالی و الأیّام انّ ربّکم الرّحمن هُو السّامع المجیب ایّاکم ان تمنعکم اشارات الظّالمین عن الله العزیز الحمید دعوا القوم و ما عندهم متوکّلین علی الله المقتدر القدیر سوف یرون المخلصون ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذکر قلمی الأعلی انّه یقرّبکم الی الله مالک یوم الدّین البهآء المُشرق من افق سمآء فضلی علیکم و علی الذین ما منعهم نعاق النّاعقین الّذین یدّعون الأیمان بالبیان و یکفرون بالّذی اتی بسلطان عظیم انتهیٰ لِله الحمد انوار ملکوت بیان الٓهی اهل آن ارض را احاطه فرمود انشاء الله مؤیّد شوند بر اتّحاد و اتّفاق و نصرت امر یعنی ذکر و بیان

\*\*\* ص 88 \*\*\*

این فانی خدمت جناب آقا ملاّ مهدی علیه بهآءالله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام می­رساند و از برای هر یک توفیق و تأیید می­طلبد و اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا محمّد ابراهیم ط ب علیه بهآء الله مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سمآء مشیّت ربّانی نازل.

قوله جلّ جلاله و عزّ کبریآئه **بِسمِهِ المُهیمن عَلی الأسمآء**

ذکرٌ من لدنّا الی الّذی فاز بانوار الأیمان اذ صعد الفرقان و اَتی البیان و بشّر به ظهور الرّحمن فی ایّام فیها اخذا الأضطراب سکّان الأرض الاّ من شآء الله ربّ الأرباب طوبیٰ لنفس مازلّتها شبهات القوم و لااشارات کلّ فاجر مرتاب الذّین نبذوا الکتاب و اتّخذوا الأوهام لانفسهم ارباباً من دون الله اَلا انّهم من اصحاب النّار طوبیٰ للسان اقرّ بالله و اعترف بما انزله بالحقّ انّه من الأخیار فی کتاب الله مولی الأنام قدحضر کتاب من الأمین و فیه ذکرک ذکرناک بذکر اذ ظهر خضعت له الأذکار العمر الله لایعادل بذکری شیئ من الأشیآء یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب طوبیٰ لک و للّذین ما نقضوا عهد بارئهم و اقبلوا بوجوه بیضآء الی افق جعله الله مشرق الأنوار خذ کتابی بقوّة من عندی و قل لک الحمد یا من باسمک ظهرت الأسرار و نزّلت الآیات و برزت البیّنات و ارتفعت الأعلام و نصبت الرّایات بان تکتب من قلمک الأعلی لهذا العبد الذی اقبل الیک یا مولی الوری مایکون سراجا له فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لااله الاّ انت القویّ القدیر انتهیٰ

\*\*\* ص 89 \*\*\*

لِله الحمد عنایت مقدّس از احصا و ذکر است بر کلّ لازم در لیالی و ایّام بحمد و ثنای مولی الأسمآء مشغول باشند و به کمال عجز و ابتهال از مالک مآل استدعای قبول نمایند چه که انسان مقامات خود و شأن و ثنای خود را ملاحظه می­نماید و همچنین عنایات لا تُحصی حق را مشاهده می­کند متحیّر می­شود ولکن از حضرت کریم مأیوس نبوده و نیستیم از حقّ جلّ جلاله می­طلبم جناب میرزای مذکور را مؤیّد فرماید و بما ینبغی موفّق دارد در این حین نظر به عرض مطلبی قصد مقام اعلی نموده تا آن که به ساحت اقدس فائز شدم این کلمات عالیات از لسان مالک اسما و صفات شنیده شد قُولُه جَلّ وَ عَزّ یا عَبدِ حاضِر مدّتهاست عَرف محبّت عبدالوّهاب توقف نموده سُبحان الله او از نفوس مذکورۀ لدی العرش بوده و عظمت حقّ و ظهورش را برایات آیات و اعلام بیّنات مشاهده نموده چه شده آیا سطوت ظالمین حجاب شده یا شبهات علمای ملحدین بگو **یا عبدَ الوهّاب ربّ وهّاب** **می­فرماید** ذرهم فی خوضهم یلعبون اگر صد هزار سنه عمر به تو عطا شود معادله نمی­نماید به قدمیکه امروز فی سبیل الله برداری و یا کلمه که لله بآن تکلّم نمائی بشنو ندای مظلوم آفاق را و به کمال همّت به ذکر و ثنای

\*\*\* ص 90 \*\*\*

حقّ مشغول باش انچه ذکر شده و می­شود نظر بعنایات حقّ جلّ جلاله است که نسبت به آنجناب بوده قم و قل لک الحمد بما اسمعتنی ندآئک و عرّفتنی جمالک اسئلک بان تجعلنی مشتعلاً بنار حبّک علی شأن ینبغی لظهورک و ایّامک بیقین بدان احتیاط و حزم بر حیات نیفزاید و استقامت و قیام از حیات نکاهد لِله بایست و لِله بگو و لکن بحکمت و بیان در کلّ احوال ناظر باش قدر مقام را بدان و چون جان حفظش نما انّه هو الحافظ النّاصرالمعین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ فی الحقیقه چندی است خبری از ایشان به ساحت اقدس نیامده نه رایحه مرور نموده و نه عَرفی متضوّع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حق جلّ جلاله سائل که ایشان را مؤید فرماید تأییدیکه عرف استقامت از او استشمام گردد انّه هو الغفور الکریم حسب الأمر اگر اقتضا نمود آنچه از سمآء مشیّت نازل القا شود فرمودند انّا نحبّ ان بخد منه ما وجدناه من قبل انتهیٰ

ذکر جناب آقا میرزا عبدالله علیه 9ءء ی نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سمآء عنایة ربّنا المجیب قوله بَهَرَ بحربیانه و احاطت انوار شمس فضله هو المقتدر علی من فی الأرض و السّمآء **یاعبدَ الله** ذکرت لدی المظلوم بوده و عریضه­ات چندی قبل به ساحت اقدس حاضر و باصغا فائز لِله الحمد بافق اعلی ناظری و به محبّت

\*\*\* ص 91 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله مزیّن آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حقّ جلّ جلاله می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید براستقامت قسم به آفتاب افق بیان امروز استقامت از اعظم صفاتست لدی الوجه طوبیٰ لنفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه هر یک به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز و نسئل الله بان یفتح علی وجهک باب البرکه انّه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام من فی السّموات و الأرضین البهآء علیک من لدنّا و علی الّذین فازوا بهذا الذّکر الحکیم انتهیٰ ایشان و اخوی ایشان که در شاهرود بودند و همچنین نفوس اخری مکرّر به عنایت حقّ فائز شدند این فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام می­رساند و از برای کُل توفیق می­طلبد.

این که درباره حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد

هذا مانطق به لسان الفضل فی الجواب قُوله جلّ جلاله یا امین سالها با ذکر حقوق ننمودیم مع انکه این فقره سبب حفظ و علت برکت الٓهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال خود به حضور فرستاند و چه آوردند اخذ ننمودیم و واگذاشتیم چه که لازم نبود حال آن جناب بر امورات این ارض مطّلعند و همچنین اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه ولکن نباید نفسی از کسی طلب نماید اگر نفسی فائز شد بادای حقوق الٓهی اخذ شود و الاّ فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراقب اعزاز امر باشند و تا حال امر نشد احدی مطالبه نماید انّه غنّی عمّا کان و ما یکون انتهیٰ

و این که مرقوم داشتند بعضی اخذ می­نمایند و صرف می­کنند به ادّعای اذن ابداً چنین اذنی صادر نشده از برای احدی باید اولیا مخصوص آن محبوب در جمیع احوال به اسبابی که

\*\*\* ص 92 \*\*\*

سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایّام فانیست باید دوستان به عدل و انصاف و صدق و صفا عامل باشند و به آنچه سبب اعزاز امر است متمسّک مکرّر ذکر شد تا آن محبوب بدانند که چنین امری صادر نشده حینی که محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا ح­ی­ع­ل و جناب آقا میرزا حسین علیهما بهآءالله و عنایته به حضور فائز بودند لسان عظمت ذکر شما را فرمود لله الحمد به عنایت فائزند و به کلمه رضا مزیّن هنیئاً لکم و مرئیاً لکم این حین که به تحریر این ورقه مشغول بودم به حضور فائز مقصود عالمیان به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و احاط فضله یا عبد حاضر انّا نحبّ ان بذکر الّذین شربوا رحیق الأستقامة هناک فضلاً من عندنا و اَنَا الّذاکر المشفق الکریم نذکرهم و نستراسمائهم حکمة من لدنّا و اَنَا الآمر الحکیم انّا ذکرنا الصّاد بذکر تضوّع منه عرف عنایتی فی ملکوتی الممتنع المنیع و نذکره فی هذا الحین بذکر جمیل البهآء اللاّئح من افق عنایتی علی الّذین ما ذکرنا اسمآئهم و علی الّذین شربوا رحیقی المختوم انتهیٰ هر ذره از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت حقّ جلّ جلاله داده و می­دهد از او می­طلبیم این فانی و اولیای خود را برضایش مزیّن و بر استقامت بر امرش موفّق دارد اینست مقامی که اولیآ و اصفیآء قبل و بعد از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده­اند این فانی به کمال عجز می­طلبد از برای کُل آنچه را که از برای خود میطلبد و از برای دوستان مسئلت می­نماید آنچه که خود را قابل آن نمی­داند امواج بحر رحمت الٓهی بشأنی ظاهر که گویا شجرۀ

\*\*\* ص 93 \*\*\*

یأس مقطوع و نهالهای رجا از جمیع جهات مرتفع تعالی تعالی کرمه و فضله و سلطانه و عزّه و ذکره التّکبیر و البهآء و الثّنآء علی اجنابکم و علی الذّین سمعوا و اجابوا ربّهم النّاطق العلیم الحکیم

مقابله شد

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

شهد الله انّه لا الٓه الاّ هو له العزّة و الأقتدار و له القوّة و الأختیار یرفع من یشآء و یضع الآخرین و هو المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامه دیگر آن محبوب که از قبل ارسال داشته بودند نظر به کثرت اشغال و امور جواب تأثیر افتاد از حقّ جلّ جلاله می­طلبم

خادم را مؤیّد فرماید بر تدارک آنچه از او فوت شده نامه رسید و باب وصل گشود و نفخه قرب مرور نمود لِله الحمد امطار ذکر و بیان از قلم و لسان اولیائش جاریست فی الحقیقه ذکر و بیان مفتاحند از برای باب قرب و وصال ذکر جناب آقا محمّد رضا محمّد آبا علیه بهآء الله را نموده بودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و اشتعال ایشان را در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات مخصوص ایشان از سمآء عنایت رحمن نازل قوله عزّ بیانه و قدس مقامه بسمه المهیمن علی من فی الأرض و السّمآء یا محمّد قبل رضا قل لک الحمد یا الٓهی بما فتحت علی وجوه اولیائک باب اللّقآء و لک الثّنآء یا مولی الأسمآء بما فتحت بمقالید البیان

\*\*\* ص 94 \*\*\*

ابواب العرفان و لک البهآء یا فاطر السّمآء بما نورّت العالم بانوار اسمک الأعظم و لک الجلال یا مطلّع الجمال بما هدیت احبّائک الی سواء الصّراط و لک الفضل یا مشرق العدل بما دعوت العباد الی افقک الأعلی فی المبدء و المعاد و لک النّور یا مکلّم الطّور بما عرّفت اهل المعانی افق ظهورک و لک الظّهور یا معطی الأرواح بما جعلتنا منجذبین بآیاتک و مقبلین الی افقک و مشتعلین بنار حیّک و طائرین فی هوآء قربک و ناطقین بثنائک الجمیل قل یا الٓهی و سیّدی و معبودی و مقصودی تسمع ما تنطق به السن الکائنات و تری ما تعمل به الممکنات اسئلک بلئالی عمّان علمک و برحمتک الّتی سبقت خلقک و عبادک و بسرّک المکنون و اسمک المخزون الّذی ظهر نفسه فی ناسوت الأنشآء و باستوآئه علی العرش بین الوری بان تنزل من سمآء جودک امطار رحمتک ثم احفظ اولیآئک من شرّ اعدآئک اسئلک یا مولی العالم و مقصود الأمم باسمک الأعظم بان تنصر احبّائک بقوّتک و قدرتک و جنود غیبک کما نصرتهم من قبل انّک انت ا لمقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک ازمّة من فی الأرض و السّمآء ای ربّ تری عبدک هذا شهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما جری من قلمک الأعلی فی ملکوت الأنشآء و یشهد بما نطق به لسانک یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً بذیل عنایتک و راجیاً ما عندک اسئلک ان لا تخیّبنی بجودک و فضلک

\*\*\* ص 95 \*\*\*

و الطافک لا الٓه الاّ انت القویّ القادر السّامع المجیب انتهیٰ این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل انشآءالله بآن فائز شوند عَرفش عالم بیان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان به ذکر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّمآء فائز شده­اند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید انّه علی کلّ شیئ قدیر و همچنین ذکر جناب حاجی محمّد طاهر ؟؟؟؟؟؟ علیه بهآء الله را فرمودند عرض فانی آن که هر نفسی الیوم اقلّ من آن بوجه مقصود عالمیان توجّه نمود ذکرش از لسان عظمت ظاهر فضل به مقام و مرتبه ایست که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوبیٰ از برای نفسیکه به ذکر الٓهی در یومش فائز شد اینست آن کنزیکه در ظلّ عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم به محبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف که از سمآء مشیّت مقصود نازل شود جان نثار نمایند هذا حقّ لاریب فیه این فقره هم وقتی از اوقات تلقآء وجه عرض شد و باصغا فائز گشت هذا ما نزّل له من ملکوت ربّنا الرّحمن قُوله تبارک و تعالی بسمی السّمیع المجیب یا محمّد قبل طاهر یذکرک فی هذا اللّیل من طاف

\*\*\* ص 96 \*\*\*

حوله الملأ الأعلی و اهل الفردوس و الملائکة المقرّبون ان اشکر الله ثمّ اذکره فی الّلیالی و الأیّام انّه سمیع و یری و هو الحقّ علاّم الغیوب نوصیک و الّذین آمنوا بالامانة و الوفآء و بما یرتفع به کلمة الله المهیمن القیّوم اذا فزت بآیاتی و وجدت عرف بیانی قل سُبحانک یا ایّها المظلوم المسجون اشهد انّک اخترت البلا لنجاة من فی ملکوت الأنشآء و سکنت فی السّجن لخلاص من علی الأرض لا الٓه الاّ انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأسمآء انّک انت العلیم الخبیر اسئلک یا سرّ الوجود و یا من فی قبضتک زمام الغیب و الشّهود بان تؤیدنی علی ما یلیق لامرک البدیع و ینبغی لیومک العزیز ثم اکتب لی بجودک و الطافک ما یحفظنی عن النّعیق الّذی اخبرت به و بطغیانه ای ربّ اَنَا العاجز البائس القائم لدی باب رحمتک اسئلک ان لا تحرمنی عمّا عندک لا الٓه الاّ انت المقتدر المتعالی العزیز العلیم الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب من فی السّموات و الأرضین انتهیٰ این که ذکر آثار حضرت افنان آقای م علیه من کلّ بهاء ابهاه فرموده بودند مخصوص ایشان الواح بدیعه منیعه مقدّسه مبارکه نازل و از قبل ارسال شد و این که خدمات ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر به حکمت برحسب ظاهر ستر فرمودند ولکن

\*\*\* ص 97 \*\*\*

عند اهل ملاء اعلی کمال معروفیّت را دارند لان المقصود نسبهم الیه فی الواح شتّی آنچه در ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع عرض شد لسان عظمت به اینکلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله لدی الوجه مذکورند و از قلم اعلی در صحیفه حمرا مسطور انتهیٰ و ذکر مخدّره امة الله بی­بی صاحب علیها بهآءالله نموده بودند هذا ما نزّل لها من ملکوت بیان ربّنا الرحمن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله بنام دانای یکتا یا اَمَتی حق جلّ جلاله مهربانست فضلش کل را احاطه نموده و همچنین علمش صدائی مرتفع نمی­شود مگر آنکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل اناث را به کلمه مبارکه یا امتی مزیّن فرموده و رجال را به کلمه بدیعه منیعه یا عَیدی مطرّز داشته چه بسیار از خلق اوّلین و آخرین به سبب اصغآء اینکلمه جان انفاق نمودند اینکلمه به مثابه نهالی است که ید قدرت آن را غرس نموده باید به آب محبّت و استقامت سقایه شود و به اسم حق از اریاح سمومیّه محفوظ ماند قدر این کلمه را بدان لعمرالله اگر جمیع عالم ادراک نمایند کل مشتعل شوند و بافق اعلی توجّه نمایند جمیع اماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و کل را به تقدیس و تنزیه و عمل بما انزلناه فی الکتاب وصّیت می­نمائیم طوبیٰ للعاملین و العاملات انتهیٰ

ذکر جناب حاجی محمّد حسین علیه بهآء الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس به شرف اصغا فائز هذا مانزّل له من لدن منزل حکیم قوله عزّه ذکره و جلّ بیانه **بسمی المُشرق من الأفق الأعلی** هر نفسی الیوم به عرفان فائز شد

\*\*\* ص 98 \*\*\*

او در ملکوت بیان لدی الرّحمن مذکور است جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده و چون اسم اعظم بقوه غالبه خرق حجاب نمود کُل غافل و محجوب مشاهد گشتند الاّ من شاءالله امروز روزیست که در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر و هویدا گردد یوم تُبلی السّرائر امروز است و یوم فیه تمّر الجبال امروز است هر مکنونی آشکار شود و هر مستوری هُویدا طوبیٰ از برای نفسی که بنار محبّت الٓهی مشتعل شد اشتعالی که سطوت و قدرت و شوکت اهل انشا و شبهات و اشارات عُلما او را از مالک اسما منع ننمود و از بحر معانی محروم نساخت هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود اثرش ببقآء ملک و ملکوت باقی و دائم است یا حزب الله جهد نمائید تا فائز شوید به آنچه سزاوار یوم حقّ جلّ جلاله است قدر بیان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما البهآء من لدنّا علیک و علی احّبائی هناک الّذین ما خوفتهم شوکة المعتدین و ما اضعفتهم قوّة المعرضین انتهیٰ ذکر جناب آقا سیّد صادق و آقا سیّد یوسف و آقا ابوالقاسم و آقا سیّد علی رضا علیهم بهآء الله را نموده بودند تلقآء وجه عرض شد و محضوض هر یک نازل شد آنچه که به دوام اسمآء حسنی باقی و پاینده است هذا ما نزّل لجناب سیّد صادق قوله عزّ کبریآئه **هُو الباقی الدّآئم الأبدیّ الأحَدی** ذکرٌ من لدّنا لمن ذکره الأمین لیفرح بعنایة ربّه و یکون من الشّاکرین انّ الذّی فاز الیوم بآیاتی انّه فاز

\*\*\* ص 99 \*\*\*

بکلّ الخیر یشهد بذلک من عنده کتاب عظیم **یا صادق** انا اقبلنا علیک من شطر السّجن و انزلنالک ما یهدی العباد الی صراطی المستقیم **قل یا قوم** ضعوا ما عندکم قد ظهر ماکان مکنوناً فی العلم و مسطوراً فی کتاب الله ربّ العالمین کذلک انزلنا الآیات و صرّفناها بالحقّ و ارسلناها الیک هدیة من محبوبک الجمیل و نَذَکر یوسف فضلاً من لدنّا و اَنَا الفضّال الکریم **یا یوسف** دع ما عندالقوم و خذ ما اوتیت من لدن ربّک الفضّال القدیم لا تعادل بحرف من ایاتی کنوز الأرض یشهد بذلک کلّ عارف بصیر البهآء من لدنّا علی الّذین ما نقضوا میثاق الله و عهده اَلاانّهم من الرّاسخین فی کتاب مبین و هذا ما نزّل لجناب ابوالقاسم قوله جلّ و عزّ هوالمشفق الرّحیم **یا اَبَا القاسم** قدر ایّام را بدان و به ما ینبغی قیام نما امروز خُلق نیکو و عمل پاک سبب اعلأ کلمه الٓهی است جمیع دوستان باید حقِّ مظلوم را بآن نصرت نمایند و در جمیع احوال در صدد ارتفاع امر باشند اینست وصیّت ما از قبل و بعد از حق می­طلبیم کل را مشتعل فرماید اشتعالی که ظلم ظالمان وضوضاء جاهلان آن را منع ننماید هر نفسی به یک قطره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع امم قادر بر منع او نبوده و نیست حقّ علیهم شهادت می­دهد و به اینکلمه علیا نطق می­فرماید طوبیٰ لکلّ سامع مجیب و هذا ما نزّل لجناب سیّد علیرضا قوله تعالی و تقدس **بسمی الظّاهرمن الأفق الأعلی** کتابٌ انزله المظلوم فی السّجن الاعظم

\*\*\* ص 100 \*\*\*

لمن ذکره احد احبّائی الذّی قام علی خدمته امری العظیم **یا عبادّ الرحمن** ان استمعوا ندآء من یدعوکم الی الفرد الخبیر قداتی یوم المآب و النّاس اکثرهم من الغافلین و اتی المعاد و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد نبذوا اوامرالله ورآئهم اَلا انّهم من الأخسرین ان اشکر الله بما ایّدک علی الأقرار بما نطق به قلمی الأعلی ثمّ اذکره فی اللّیالی و الایّام ان ربّک هُو السّمیع العلیم قداتی الموعود و ظهر المستور و نطق لسان العظمته الملک لله ربّ العالمین انّک اذا فزت بآیاتی و شربت رحیق بیانی من ایادی عطائی قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهآء یا محبوب العارفین انتهیٰ

رشحات بحر معانی و بیان عالم را اخذ نموده اگر جمیع ذرّات به لسان اوّلین و آخرین حمد نماید البتّه لایق این فضل و قابل این جود نبوده و نخواهد بود لله الحمد دوستان این عصر فائز شدند به آنچه که خلق کثیر از اوّلین و آخرین در حسرت لقایش محزون و مهموم بودند این فرح اکبر نصیب اهل منظر اکبر بوده این فانی از حقِّ باقی سائل و آمل که جمیع من علی الأرض را از این نعمت باقیه و مائده سمائیّه محروم نفرماید انّه هو السّامع المجیب و هو الغفور الرّحیم و این که ذکر جناب آقا محمّد علی سمسار علیه بهآءالله نموده بودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل له من سماء عنایة ربّنا الغفور الکریم

\*\*\* ص 101 \*\*\*

قوله عزّ بیانه و عظم بُرهانه هُو السّمیع البصیر یا محمّد قبل علی حق جلّ جلاله ظاهر و جمیع را به صراط المستقیم راه نمود و به نباء اعظم که در کُتُب و صحف از قبل و بعد موعود بود دعوت فرمود بعضی از عباد را هواهای نفسانیّه از مطلع نور احدیّه منع نمود و برخی را متابعت جهلا از عرفان مالک اسما محروم ساخت سبب و علّت کُل در مقام اوّل علمای عصر بوده­اند ایشانند مطالع و مشارق نفس و هوی و قلیلی از عالم و مافیه چشم برداشته­اند و بافق اعلی توجّه نموده­اند ایشانند کنوز ارض و خزائن آن هر نفسی الیوم حجبات اهل شبهات او را منع ننمود او از اهل جنّت عُلیا در کتاب اسما مذکور و مسطور است جناب امین جمعی از مقبلین را ذکر نمود و هر یک به عنایت مظلوم فائز انّه هو الغفور الکریم انه هو العطوف الرّحیم انتهیٰ

و این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله مسئلت می­نماید که ایشان و سایر دوستان را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده اوست بر هر شیئ قادر و توانا عرض خادم انکه هر یک از مقبلین که از رحیق مختوم آشامیده­اند و به حیٰوة جدید فائز گشته­اند کلمه استقامت را اَمام وجه خود مشاهده نمایند چه که شیاطین و نفوس خادعه بسیارند امید چنان که هر یک مؤید شوند بر آنچه سزاوار یوم الله است و دیگر ذکر جناب آقا سیّد جواد پُشت باغی علیه 9ءء را نموده بودند بعد از عرض این فقره تلقاء وجه این آیات از سمآء عنایت نازل قوله سبقت رحمته و سبغت نعمته هُو الشّاهد الخبیر یا جواد مظلوم می­فرماید جمیع

\*\*\* ص 102 \*\*\*

بلایای ارض را قبول نمودیم لارتقاء النّاس الی الذّروة العُلیا و الأفق الأعلی و چون ندآء مرتفع شد و نار محبّت الٓهی مشتعل نفوس غافله بر اخماد و منع قیام نمودند و به ظلم تمام و جهد کامل در اطفآء نور الٓهی کوشیدند ولکن ید قدرت امر خود را حفظ نمود و نفوس مقدّسه را آگاه فرمود بگو ای دوستان شیاطین بر مرا صد قائم و منتظر باید هر یک از شما به مثابه شهاب ثاقب شیاطین را از صعود بسموات قلوب منع نمائید اینست مقام اوّل و رتبه­ اولی که از قلم اعلی نازل گشته طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین در جمیع احوال بحقّ ناظرباش و باو متمسّک انّه مع عباده الفائزین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ هذا ما نزّل لابن (آقا میرزا محسن ط ب) من صعد الی الله علیهما بهآءالله بسمی المهیمن القیّوم یا حسین قبل علی ان استمع النّدآء انّه لا الٓه الاّ اَنَا المهیمن القیّوم قد خلقت الخلق لعرفان نفسی و ادراک یومی فلمّا جئت برایات الآیات اعرضوا بما اتّبعوا کلّ غافل مردود **قل یا اهل البهآء** ضعوا مانهیتم عنه فی الکتاب خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک الیوم الموعود قدّسوا انفسکم عن کلّ ما یأمرکم به ا هوائکم کذلک امرناکم به من قبل فی لوحی المسطور طوبیٰ لمن نبذ الأوهام متمسّکاً بحبل الله العزیز الودود طوبیٰ لمن تشبّث

\*\*\* ص 103 \*\*\*

بذیلی و عمل بما اُمر به من لدی الحقّ علاّم الغیوب ذکّر من قبلی من معک قُل اتّقوا الله و لا تکونوا من الّذینهم لایعلمون قداتی الّدلیلَ و ظهر السّبیل و النّاس اکثرهم لایشعرون قل تالله قد ظهر الیوم و متکلم الطّور ینطق علی عرش الظّهور طوبیٰ لمن سمع و فاز و ویلٌ لکلّ غافل محجوب البهآء من لدنّا علی ابیک الّذی صعد الی افقی و فاز بفضلی و رحمتی و عنایتی الّتی احاطت الغیب و الشّهود و علیک و علی من معک من الذّین مانقضوا میثاق الله و عهده و شهدوا بما شهد الله اذ اَتی بسلطان مشهود انتهیٰ اینکه ذکر اخوان از اهل الف و ر جناب نصر الله و حسین و محمّد علی علیهم بهآءالله نموده بودند در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزّل لهم من سمآء فضل ربّنا العزیز الوهّاب قوله جلّ جلاله بیانه و عزّ مقامه هُو الحاکم بالحقّ و هُو آلأمر الحکیم **یا** **عباد الرّحمن** مقصود امکان در این سجن اعظم شما را ذکر می­نماید و وصیت می­فرماید بآنچه که سبب و علّت بزرگی و بزرگواریست دنیا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حین آثارش ظاهر و باهر دوستانی که به حقّ منسوبند و با شمس مذکور باید به حول و قوّه مقصود یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمّی عَرف تقدیس و تنزیه از آن بیابد امروز روز خدمت و عمل پاک است از حق می­طلبیم کُلّ را از آلایش اعمال مردوده مقدّس فرماید و به آسایش حقیق فائز نماید حمد کنید حضرت مقصود را که شما را با نوار آفتاب بیان منوّر فرمود

\*\*\* ص 104 \*\*\*

قد ذکرکم الأمین ذکرناکم فضلاً من عندنا و اَنَا الفضال الکریم انتهیٰ و هذا ما نزّل لاحبّاء الله فی الدّال و الها قول جلّ جلاله و عزّ بیانه **هُو السّامع البصیر** **یا حزب الله** یذکرکم المظلوم من شطر السّجن بما یقرّبکم الی الله ربّ العالمین قد ماج بحر البیان و هاج عَرف الرّحمن و النّاس اکثرهم من الغافلین قد جری فرات الرّحمة بین البریّه ولکنّ القوم اکثرهم من المنکرین قد اعرضوا عن الافق الأعلی مقبلین الی کلّ جاهل بعید طوبیٰ لمن کسر اصنام الهوی و آمن بالله الفرد الخبیر انّا نذکر الّذی اقبل الی الأفق الأعلی و قطع البرّ و البحر الی ان ورد فی واد فیه ارتفع نداء الله العزیز الحمید انّه حضر و قام لدی الباب و فاز باصغآء بیان ربّه العزیز الجمیل نشهد انّه بلغ و فاز باللقآء و شرب رحیق عطآء ربّه المشفق الکریم و نذکر ابنه الّذی سُمّی بالبدیع و نوصیه بما ینبغی للانسان و انَا النّاصح العلیم **یا بدیع** یذکرک مولاک بما یبقی به ذکرک بدوام الملک انّ ربک لهو الغفور الرحیم البهآء علیک و علی من معک و علی الّذین فازوا بهذا المقام الرّفیع و **نذکر علی قبل اکبر** الّذی وجد عرف الظّهور و اقبل الی الّذی اعرض عنه کلّ جاهل مریب و نذکر اخاه الّذی سُمّی **بموسی** و نبشره برحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین و نوصی الکلّ

\*\*\* ص 105 \*\*\*

بما یرتفع به امرالله بین العباد و بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع قد ذکرکم الأمین ذکرناکم لتشکروا ربّکم المقتدر القدیر.

**یا اهل الدّال و الها** ان افرحوا بما اظهر الله منکم اسمه الّذی سجن فی سبیله و حمل الشّدآئد حباً لجماله و نطق بثنآئه اذکان النّاس فی حجاب مبین و نذکر عبادی و امائی هناک و نبشرهم بعنایتی و فضلی و نوصیهم بالعمل الخالص و بما انزله الرحمن فی کتابه المبین البهآء علیهم و علیهنّ و علی کلّ ثابت مستقیم انتهیٰ لله الحمد هر مقبلی با جز خود فائز بل فوق آن و هر مستقیمی به مکافات خود مزیّن اکثری از دوستان در منازل و محافل خود معتکف و حق جلّ جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهور امورات غیر مرضیّه در لیالی و ایّام به ذکر احبّای خود مشغول ذکری که فنا او را نبیند و تغییر او را اخذ نکند **به قول جناب شیخ معروف علیه رحمة الله و غفرانه** از دست و زبان که بر آید کز عُهده شُکرش بدر آید قسم به آفتاب حقیقت اگر جمیع عالم به دوام ملک و ملکوت به شکر و حمد ناطق شوند قابل یک حرف که از قلم اعلی جاری می­شود نبوده و نیستند اگر مقام ذکر الٓهی ظاهر شود کل ناطق شوند به آنچه این فانی ذکر نموده ندا مرتفع لکن آذان قلیل فارس موجود و لکن عرصه تنگ یومی حجابها خرق شود و مقامات مستوره ظاهر و هویدا گردد و اینکه دربارۀ جناب خان سرکارس ر علیه بهآءالله و عنایته مرقوم داشتند و ذکر

\*\*\* ص 106 \*\*\*

آنچه در خورجین آن گذارد فرمودند این مراتب تلقآء وجه مالک قدم عرض شد قوله جلّ جلاله **بسمی الشّاهد العلیم یا امین** انّا کنّا معه انّ ربّک یسمع و یری و هوالعلیم الخبیر لازال بر خدمت امر قیام نموده­اند و فائز شدند به ذکری که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است امروز از حزیر مآء حَیَوان حفیف سدرۀ بیان این کلمه مبارکه عُلیا اِصغا شد طُوبی لمن فاز و وجدُ عرف و قام علی خدمة امرالله ربّ العالمین و هر شیئ از اشیا شهادت داده بر وفای عهد و میثاق او این مقام بسیار عظیم است انّا نکبّر من هذا المقام علیه و علی من معه انّک لو رأیته ذکّره من قبلی و بشّره بعنایتی و ماجری من قلمی و ما شهد به لسانی فی هذا المقام المنیع البهآ علیه و علی کلّ صابر ثابت مستقیم انتهیٰ.

فی الحقیقه این عبد را نفحات آیات در این مقام از ذکر و فکر و خیال منقطع نمود بشأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی از عُهده تقریر و تحریر آن برنیامده و نخواهد آمد به راستی عرض می­نمایم و کفی بالله شهیدا و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهده شد لحاظ عنایت متوجّه به جناب خان علیه بهآءالله است این عبد

\*\*\* ص 107 \*\*\*

خدمت ایشان سلام و تکبیر و ذکر می­رساند و از حق جلّ جلاله درکلّ حین تأیید می­طلبد ایشان به محبّت کلّ سزاوارند لو شاء الله یظهر ما قدّر له انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات با جناب حاجی سیّد ح س علیه بهآءالله وحده نمودند این مراتب تلقأ وجه مالک اسما بشرف اصغا فائز **قوله جلّ جلاله** باید در قُری بعضی از دوستان مزوّر نمایند و به کمال حکمت به تهذیب نفوس غافله مشغول شوند که شاید در ایّام الله محروم نمانند امروز فضل اعظم ظاهر بر هر نفسی لازم که به هدایت نفوس مشغول شود طوبیٰ لافنانی الّذی کان مذکورا فی ساحتی و فائزاً بلقآئی اذ کان النّور مشرقاً من افق الزّورآء. چه که جناب حیدر قبل علی علیه بهآئی و عنایتی ذکر تبلیغ وکالتی خود را نمودند و همچنین زیارت این فقره فی الحقیقه منصور و به قبول حقّ فائز انتهیٰ

جناب حاجی مذکور بذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند از قِبَل فانی بایشان تکبیر برسانید باید در صدد آن باشند که کلمة الله در آن ارض انتشار یابد چه بسیار از نفوس که حرفی از علوم ظاهره را نشنیده­اند و باشتعال نار محبّت لسان گشود و به ترویج امر و تهذیب نفوس مؤیّد گشتند امروز روح القدس تأیید می­فرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم به محبّت و دوستی رفتار نمایند در این صورت محبّت احداث

\*\*\* ص 108 \*\*\*

شود و قلوب مستعد آن حین حین القاء کلمه است ولکن بروح و ریحان الأمر بید الله ربّنا الرّحمن ذکر ارض ش و اولیای حق علیهم بهآء الله را نموده بودند هر یک به عنایت الٓهی فائز گشتند و مخصوص حاجی شکر الله علیه بهآءالله لوح امنع اقدس نازل و بجناب محبوبی آقا میرزا حسین علیه بهآءالله و عنایته داده شد که برسانند این حین لسان قِدم به این کلمه مبارکه ناطق **قوله جلّ جلاله** **یا اَبَالحسن یا امین** ذکر دوستان الٓهی را نمودی للِه الحمد مؤیّد شدی بفضل و عنایت حق از بحر وصال مرّة بعد مرّه آشامیدی از کوثر بیان رحمن نوشیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی و بذکر خیر اولیآ و اصفیآ و دوستان حقّ مؤیّد گشتی از حق می­طلبیم لازال ترا مدد فرماید و بر آنچه سبب اعزاز امر او جلّ جلاله است تأیید نماید لعمر الله اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود و ذره از عزّت امرالله بکاهد جایز نبوده و نیست در جمیع احوال باعزاز امرالله و اعلائ کلمة الله و ارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصّیناک به من قبل و فی الحضور و فی هذا اللیل الّذی ینطق فیه لسان العظمه الملک لله ربّ العالمین انتهیٰ

این فانی خدمت آن محبوب و دوستان الٓهی صد هزار سلام و تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد کلّ را بر نصرت تأیید فرماید و توفیق عطا نماید انّه علی کل شیٍ قدیر البهآء و التکبیر و الثناء علی جنابکم

\*\*\* ص 109 \*\*\*

و علی مَن مَعَکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین فقره دیگر مکرّر از حبیب روحانی جناب آقا محمّد طاهر علیه بهآء الله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علّت سرور فانی بود چه که بذکر حقّ جلّ جلاله ناطق و باقبال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت لوجه الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض مزیّن خدمت کلّ تکبیر و سلام می­رسانم و امید است که انشآء الله کُلّ به عنایت مخصوصه فائز شوند والده جناب آقا محمّد طاهر علیهما بهآءالله در این ایّام که قصر مقرّ عرش واقع به شرف حضور فائزند یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر مَلِکِه­های عالم بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدّره از بدایع فضل الٓهی فائز شد به آنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مُردند و همچنین این ایّام مکتوبی از جناب حاجی آقا محمد (علاقه) علیه بهآءالله رسید در ساحت امنع اقدس عرض شد به ذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند هنیئاًله و امید هست که از بعد هم ارسال شود آنچه که به مثابه روح معانی است از برای هیاکل مخلصین الحمد لله ربّ العالمین و البهآء للمقرّبین و المخلصین الواح منزله حسب الامر علیحده هم به خطّ این فانی جز یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب طبیب نوشته ارسال شد اگر می­شد در آنجا شخص

\*\*\* ص 110 \*\*\*

صاحب خطّی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد بسیار محبوبست و همچنین در محلّ امنی حفظ نمایند چه که آیات الٓهی در اطراف متفرّق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد شود جمع نمایند محبوب و مقبول است

خ ادم فی 2 ج 1 سنه 1300 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**بِسْمِ رَبِّنَا اَلْأَقْدَسِ اَلْأَعْظَمِ اَلْعَلِيِّ اَلْأَبْهِيِّ**

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

الحمدلله الشّکر لاوِلیآئه و الثّنا لاصفیآئه الّذین ما بدّلوا نعمته و قاموا علی خدمته و انفقوا ما عندهم فی سبیله و سرعوا الی ما امروا فی کتابه و سئلوا من بحر جوده و سمآء عطآئه کلمة رضآئه اولئک ما منعُهم شیئ من الأشیآء عن الله فاطر السّمآء لایسبقونه بالقول و لایعملون الاّ باذنه و لایعترفون الاّ ما نزّل من سمآء مشیّته سبحانک یا مالک یوم الدّین و مربّی العالمین تری عبدک الأمین متمسّکاً بحبل رضائک و یراعی مقامات اولیآئک و یذکرهم فی مراسلاته لیذکرهم الخادم فی المقام الأعلی و الذّروة العُلیا ای ربّ ایّده و من اتّخذ معه ثمّ الضرهما

\*\*\* ص 111 \*\*\*

و امدمهما بجنود الغیب و الشّهادة و برآیات عظمتک و بیّنات ظهورک انّک انت الٓهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الذّی یا الٓهی ثبت بالبرهان توحید ذاتک و تفرید صفاتک لا الٓه الاّ انت القویّ القدیر و بالاجابة جدیر

**نام­های آن محبوب** الی دو هفته قبل متواتر رسید رسیدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد به مثابه امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحریر که مشاهده کرده­اند در جواب نام­های آن محبوب به هیچ وجه تأخیر نرفت از حقّ می­طلبیم آن محبوب را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کرّه نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت به کلماتی که ممزوج به عنایات مخصوصه معطّر و بنفحات رحمت حقّ جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این لیله مبارکه که شانزدهم شهر شوّال المکرّم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخری در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغاء فائز قُولَه تبارک و تعالی یا امین علیک بهآء الله الملک الحقّ العدل المبین نامَها شما که بعبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد این که در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لِله الحمد مؤیّد شدند بر آنچه که از برای آن از عدم به وجود

\*\*\* ص 112 \*\*\*

آمده­اند جمیع اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و عُلما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سمآء مشیّت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سُبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ بکنائس و یهود بهیاکل و اسلام به مساجد و همچنین ملل اخری به صوامع و امثال آن متوجّه کلّ حق را می­طلبند ولکن حقّ شهادت می­دهد برغفلت و بُعد آن نفوس آمال ایّام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیّه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود **یا امین** در اتّحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمّر عن ساعد الجهد لظهور الاتّحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسیکه بطراز تخصیص مزیّنند بگو یا اولیآء هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لاجل ارتفاع کلمه اتّحاد آن خضوع و خشوع مرقاتیست از برای علوّ و سمّو یشهد بذلک امُ الکتاب فی ملکوت العلم و البیان آنچه درباره جناب علی حیدر علیه بهآء الله نوشتی ملاحظه شد لِله الحمد موفّقند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشّره بعنایتی اولیا طّراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقلبین را که بطراز ایقان مزیّنند و به افق اعلی ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده انشآءالله فائز شوند به آنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهآء من لدنّا علیک و علی من فاز

\*\*\* ص 113 \*\*\*

بهذا الأمر العظیم انتهیٰ لِله الحمد و الشّکر چه که اولیآء خود را لازال ذکر نموده و می­نماید قسم به انوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حقّ جلّ جلاله بقدر سمّ ابره تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلیٰ جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آن چه که الیوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب لا علی حیدری مخدوم مکرّم نایب علیهما بهآء الله و عنایته را نمودند فی الحقیقه ایشان بحق متمسّکند و برخدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقآء عرش داده و می­دهد و اینکه درباره دو مؤیّد و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندّافان علیهما بهآء الرّحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیّر اینکلمات اشراق نمود قُولُه تبارک و تعالی **یا امین علیک بهآئی** در توفیق و تأیید حق جلّ جلاله تفکّر نما من کان لله کان الله له قسم به آفتاب حقیقت که نزد ملأ اعلی و سکّان سمٰوات مشهورتر و معروف ترند از نزد اهل ارض برکت من عندالله بوده و هست در اوّل ایّام سجن اعظم تفکّر نما برکت و نعمت و مائده به مثابه امطار نازل و هاطل ولکن چون خیانت به میان آمد قطع شد چنانچه تجارت معطّل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الٓهی سجن را بلند نمود بمقامیکه با فردوس

\*\*\* ص 114 \*\*\*

اعلی و جنّت علیا برابری می­نمود ولکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود **یا امین** نفسَین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کُتُب و صُحُف الٓهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیه نسئل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربهّم مقاماً فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد شهد القلم الأعلی باقبالهما وجّهما و استقامتهما هذه شهادة لاتعادلها ثروة العالم و لاخزائن الأمم انّ ربّک هو العلیم الخبیر انتهیٰ للِه الحمد سراج بیان بدهن حکمت منوّر و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا می­نماید و روشنی می­بخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشآء لا الٓه الاّ هو المتقدر القدیر.

و اینکه ذکر احبّای کوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حق می­طلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهآءالله ارسال شد در یکی از دستخطّها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب

\*\*\* ص 115 \*\*\*

ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروۀ عُلیا لسان عظمت به اینکلمه مبارکه ناطق.

**قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین** تو مکرّر مظلوم را دیده و در هر کرّه که به ارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم واصلاح امم و ارتقأ نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب می­فرماید **یا اولیائی یا حزب الله** به یقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای اخماد نارضغینه و بغضا که در افئدۀ و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید به کوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهّر سازند تا نار مشتعله خواموشی پذیرد و آفاق به نور اتّفاق منوّر گردد هر امری که به قدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و با حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از اقشار این کلمه علیا در صُحُف و کتب و الواح با علی النّدآء ندا می­نماید و باصرح بیان می­گوید **یا ملاء الأرض بشارت الله آمد** وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الٓهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که به اسم قیوم از رحیق مختوم آشامیده­اند بموعظه حسنه و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حق را نصرت نمایند قل هذا

\*\*\* ص 116 \*\*\*

جند الله لو انتم تعلمون و هذا امرالله لو انتم تفقهون قل انّ قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در این ظهور اعظم بجنود مذکوره مقدّر گشته طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للفائزین بشأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت می­افتد هذا هو الحقّ و ما بعده الاّ الضّلال ولکن در بعضی از مواضع که نقی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید به حکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زُبُری و صحفی و کتبی و الواحی **یا امین علی حیدر علیه بهآئی** را از قِبَل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مَشرق رحمت الٓهی فائز اولیای آن ارض طرّاً را ذکر می­نمائیم و باتّحاد و اتفاق امر می­کنم اَنَا الأٓمر الحاکم القدیم انتهی

در سنین اوّلیّه بعضی از اهل بیان در اوّل امر باعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا می­نماید از ذکر آن در مال مردم تصرّف می­نمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال مردوده منهیّه مشغول بعد از توجّه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت میفرمودند و موعظه می­نمودند چه به قلم و چه به لسان تا آن که فی الجمله بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر به آن ایّام حال بعضی به اوهامات قبل طلب می­نمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست

\*\*\* ص 117 \*\*\*

در این مقامات باید به حکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیّر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت می­نماید نفوس را بطراز عدل و انصاف مزیّن فرماید تا محبّت ایام فانیّه از عنایات باقیه دائمه منع نکند انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّمآء قد کان علی کلّ شیئ قدیرا این که تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبّای الٓهی در ارض طا نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمه عُلیا از اُمّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین طوبیٰ لک بما ذکرت اولیآئی فی الطّاء کبّر علیهم من قبلی و ذکّرهم باذکاری و بشّرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض به ساحت اقدس توجّه نموده­اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضّلنا بعظهم علیٰ بعض و قدّرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهیٰ

این فانیهم خدمت کلّ سلام و ثنا و تکبیر می­گویم و می­فرستم و از حق جلّ جلاله از برای کُل مدد می­طلبم و توفیق می­خواهم امید هست بنار محبّت مشتعل شوند و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق رحمن هدایت نمایند و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آن محبوب به زیارت فائز شوم این استدعا به اجابت مقرون لله الحمد این عبد موّفق شد به عمل و عمل مزیّن گشت بطراز قبول و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب آقا میرزا

\*\*\* ص 118 \*\*\*

عبدالله علیه بهآءالله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسّم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انّا ذکرناه من قبل و ارسلنا الیه لوحاً شهد بفضلی له و عنایتی ایّاه بشرّه بما بشرّناک به قل لا تحزن ما توقّف عَرف عنایتی و لا حرکة قلمی فی ذکرک انّ ربّک معک فیکلّ الأحوال انتهیٰ فی الحقیقه فائزند به آنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئآًله و مرئیآله و ذکر جناب آقا میرزا حبیب الله و جناب اقا میرزا محمّد تقی علیهما بهآءالله و همچنین ذکر اشتعالشان را به نار محبّت الٓهی نمودند امروز که 16شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمّد تقی علیه 9ءء مکتوبی نوشته در جواب دستخطّ ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه 9ءء در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهآء الله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد لله بذکر الٓهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاً له نامه دیگر آن حضرت که رقم نهم9و سلخ شعبان تاریخ آن بود به مثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزیّن بود به ذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شب­ها در افق اعلی عرض شد قول الرّب تعالیٰ و تقدّس یٰاعَبدِ حٰاضر لله الحمد جناب امین موّفق شدند بر خدمت امر از حقّ می­طلبیم او را تأیید فرماید

\*\*\* ص 119 \*\*\*

بر اتّحاد قلوب و اتّفاق نفوس یا امین آنچه درباره اتّحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حق اتّحاد و اتّفاق را دوست داشته و آنچه درباره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع خشوع و قیام بر خدمت امر الله جلّ جلاله نمودی به شرف اصغا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلّی برُد کلّ را بشارت ده نسئله الله انشآء الله یقدّر لهم خیر کلّ من عوالمه انّه هو الفضّال الکریم انتهیٰ **اینکه درباره اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید** یعنی نفوسی که فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند و ببأسا و ضرّآء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طا که مطلع ظهور مالک اسما و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله اَمام کُرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغا بحر بیان رحمن بشأنی موّاج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر **قوله عزّ** **بیانه و جلّ بُرهانه یا امین علیک بهآئی** طوبیٰ لک بما ذکرت احبّائی الذّین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظالمین الذّین بدّلوا نعمته الله کفراً و نقضوا میثاقه و جادلوا بآیاته و قاموا علی اطِفآء نوره

\*\*\* ص 120 \*\*\*

قل موتوا بغیظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیآئی فی الفردوس الأعلی و لن تجدوا لانفسکم الی الله سبیلا کذلک نطق لسان العظمة فی هذا الحصن المتین انّا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و اَنَا المبیّن العلیم و اَنَا المُّشَفق الکریم **یا قلمی اذکر من سمّی باسمٰعیل قل** طوبیٰ لک بما اقبلت الیٰ الله المهیمن القیّوم و فزت بآیاته و نفحات آیامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا المیثاق و العهود اسمع ندآئی ثمّ افرح بذکری لعمرالله لایعادله ذکر العالم طوبیٰ لقوم یعرفن قد اخذت الأحزان فی سبیلی یأخذک السّرور و الأبتهاج بذکری انّ ربّک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود **یا سید مَحمود علیک بهآئی** نشهد انّک سمعت من اعدائی ما لا احببت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق الله الخلق لاصغآئه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد انّ ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون ایّاک ان تحزنک حوادث الدّنیا ضع ما عند القوم متمسّکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزّل لک و لاولیآئی ما قرّت به العیون **یاسیّد محمّد** اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک الأحلیٰ و صریر قلمک الأعلی اسئلک باسمک القیّوم الذّی به قام من بشرّ

\*\*\* ص 121 \*\*\*

العباد بظهورک و ما یظهر من عندک بان تجعلنی متوجّهاً الیک فی کل الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال **یا (سید) محمّد رضا** اذا تنوّرت بانوار بیان ربّک الرّحمن و سمعت نداء المظلوم قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما عرّفتنی و علّمتنی و هدیتنی اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی حبّک و شارباً رحیق العرفان من ید عطآئک انّک انت الغفور الرّحیم **یا میرزا محمد علی یا منظر** یذکرک مالک القدر من شطر منظره الاکبر و یذکّرک بآیاته و یبشّرک بفضله قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّنآء یا فاطر السّمآء بما سقیتنی کأس حبّک و ایّدتنی علی الأقرار بما انزلله فی کتابک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک متمسّکاً بحبل جودک اسئلک یا مالک الوجود باَن تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات النّاعقین و اسیاف شبهات الملحدین انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العزیز الفضّال **یا محمّد** اذا اخذک رحیق بیانی و وجدت نفحات وحیی قل الٓهی الٓهی لک الحمد ؟؟؟؟؟ بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدآئک اسئلک بحر وفات کلمتک الجامعة و بآیاتک المنزله و بحرکة قلمک الأعلی و ظهورات قدرتک فی ناسوت الأنشآء بان تجعلنی ثابتاً علی حبّک و راسخاً علی امرک انّک انت الذّی ما خوّفتک جنود العالم و با اضعفتک قوّة الأمم تأخذ و تعطی انّک انت القویّ القدیر **یا قنبر علی** طوبیٰ لعبد حمل الشّدآئد فی حبّی و سمع شماتة الأعداء فی سبیلی انّه من اخیر العباد

\*\*\* ص 122 \*\*\*

عند ربّه المختار و من اعلی الخلق عند الحقّ یشهد بذلک اُمّ الکتاب فی مقامه الرّفیع **یا محمّد علی** طوبیٰ لعبد سافر فی سبیلی و احثار الغربة لا سمی و قبل البلایا لحبّی انّه من اهل فردوسی علیه بهآئی و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین **یا محمّد قبل تقی قد ورد علیک** علینا لعمری ان الیّسمّ فی سبیلی شهد و النّار نور و البلآء رحمة و البأسا نعمته و الضّرآء مائدة کذلک نطق لک قلمی الأعلی فی سجن عکّآء لتسمع و تکون من الشّاکرین **یا قلمی الأعلی** **اذکر من سمّی (حاجی) بسیّد میرزا** قل طوبیٰ لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندآئی یغمالک بما اکرمت مثوی الّذین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت اید الظّالمین طوبیٰ لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم انّا معهم نسمع و نری انّ ربّک هو السّمیع البصیر نسئل الله انّ یؤیّدک و یمدّک و یقدّر لک ما ینفعک انّه هو المقدّر الحکیم انتهیٰ

لله الحمد کلّ به امواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسما لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیّر و هر ناطقی مبهوت نسبت به هر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین دربارۀ نفوسی که به مهاجرین اظهار محبّت و مودّت نموده­اند آنچه از سمآء مشیّت مخصوص هر یک نازل گواهی می­دهد بر عمّان رحمت رحمٰن فی الحقیقه نفوس مقدّسه

\*\*\* ص 123 \*\*\*

در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یؤیّد من یشآء رحمة من لدنه و هو الغفور الرّحیم اینفانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رسانم و از حقّ تعالی شأنه مدد می­طلبم عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن (ع ط) علیه بهآءالله رسید و در شب سه شنبه نوزدهم شهر شوّال المکرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و به انوار نیّر قبول فائز گشت طوبیٰٰ له و نعیماً له و یک لوح ابدع امنع ارفع ابهیٰ از سمآء مشیّت مولی الوریٰ مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله می­طلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّة من عنده و قدرةٍ من لدنه لیشرب من کاؤس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربّنا و ربّکم هو المشفق الکریم واین که درباره صعود مرحومه ضلع علیها بهآء الله و رحمته و وصیّت او معروض داشته­اند فرمودند مغفورة خطایاها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمه مبارکه عفو در باره­اش نازل و درباره وصیّت او آنچه ناظراً الی الحکمه عمل نمودند به شرف قبول مزیّن و مابقی باید بامین برسد و او ببعضی از نفوس معیّنه برساند انتهیٰ

و این که درباره ضلع اخریٰ علیها بهآءالله مسئلت عنایت نموده­اند بعد از عرض اَمام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوصِ او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولکنّ القوم فی اعراض مبین

\*\*\* ص 124 \*\*\*

زود است حجبات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند به آنچه که الیوم از او معرضند انّ ربّنا و ربّکم هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کُن فیکون و اینکه درباره والدین نوشته­اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیئ اینکلمات عالیات از سماء اراده نازل. قُولَه تَبارَک و تعالیٰ قل الٓهی الٓهی ترانی منجذباً بآیاتک و متمسّکاً بحبل عطآئک و مشتعلاً بنار حبّک و طائراً فی هوآء قربک اسئلک بایادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک باَن تقدّر لی و لمن نسبته الیٰ نفسی ما یقرّبنا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرّنی و ینفعنی انّک انت العلیم الخبیر قدرّ لی یا الٓهی ما یقومنی علیٰ خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العُلیا بین الوریٰ انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت المهیمن القیّوم انتهیٰ عنایت حقّ جلّ جلاله ایشان را اخذ نمود و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود انّ الفضل بیده یقدّر لمن یشآء و هو المقتدر المختار و اینکه درباره خروج روح و کیفیّت آن در عوالم اخری سؤال نموده­اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به این کلمات عالیات ناطق

\*\*\* ص 125 \*\*\*

**قُولَه تَبارَک وَ تعالیٰ یا ایّها الشّارب رحیق حبّی و الطّآئر باجنحة الأیقان فی هوآء قربی** در این مقام بیانات شتّی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده­اند لاجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکّر نماید بیقین مبین می­داند که مَشعر ادراک آن عالم در این عالَم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن این قدر ذکر می­شود که ارواح مجرّده که حین ارتقآء منقطعاً عن العالم و مطهّراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیّات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهیٰ

در این ایّام یکی از احبّای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرحمن نازل بعینه در این مقام ذکر می­شود تا اولیا از رحیق بیان الٓهی بیاشامند و به مقام استقامت کُبری فائز شوند.

**و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت.**

قُولَه تَبارَک و تعالیٰ **و امّا ماسئلت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم انّه**

\*\*\* ص 126 \*\*\*

یصعد حین ارتقائه الی ان یخصر بین یدی الله فی هیکل لا تغیرة القرون و الأعصار و لاحوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه انّ القلم لا یقدران یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سمّوه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یُعرَف بالبیان و لایُذکر بما فی الامکان طوبیٰ لروح خرج من البدن مقدّساً عن شبهات الأمم انّه یتحرّک فی هوآء ارادة ربّه و یدخل فی الجنة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیآئه و یتکلّم معهم و یقصّ لهم ماورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطّلع احد علی ما قدّر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثرّی لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهیٰ **بلسان پارسی بشنو** **یا عَبدَالوهّاب** علیک بهآئی این که سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت می­دهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انّه لا یوصف و لا ینبغی ان یُذَکر الاّ علی قَدَر معلوم انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده­اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود باکمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّة عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطرّ السّحاب و تنبت الأرض هیچ شیئ از اشیا بی سبب و علّت و مبدء ؟؟؟

\*\*\* ص 127 \*\*\*

موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر می­شود بهیکلیکه لایق بقا و قابل آن عالمست این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست به علّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبیٰ للعارفین اگر در اعمال انبیاء تفکّر نمائی به یقین مبین شهادت می­دهی که غیر این عالم عالم­هاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری به آنچه در کتب الٓهی نازل قائل و معترفند ولکن طبعییّن که به طبیعت قائلند دربارۀ انبیا نوشته­اند که ایشان حکیم بوده­اند و نظر به تربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده­اند. حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کلّ میدانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم می­گویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوامل الٓهی را منحصر باین عالم می­دانستند هرگز خود را به دست اعدا نمی­دادند و عذاب و مشقّاتیکه شبه و مثل نداشته تحمّل نمی­فرمودند اگر نفسی به قلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکّر نماید بلسان فطرت باَلأن قد حصحص الحقّ ناطق گردد انتهیٰ

و امّا دستخطّ آن حضرت رقم 10 که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود

\*\*\* ص 128 \*\*\*

باب جدید گشود و خبرهای جدیده آورد از جمله خبر صحّت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الٓهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که به طراز تخصیص مزیّنند سبحان الله این قاصد بی لسان این همه حرف­ها گفته انشآء الله لازال متحرّک باشد تأنی در هر مقام محبوبست مگر در این مقام چه که قاصدیکه از جانب اولیآی حق ّاست باید به کمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد.

اینکه درباره ورقه کنیز الٓهی علیها بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق بیان حق اشراق نمود.

قُوله تَبارک و تَعالیٰ یا امین علیک بهائی تو و منسوبات از حقّ بوده و هستند هر یک را از قبل حقّ تکبیر برسان و به عنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و امّا درباره ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزیّن نسئل الله ان یوفّقها علی ما یحبّ و یرضیٰ انّه هو مالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولیٰ انتهی و همچنین دستخطّ آن محبوب رقم 1 و ءشهر شوّال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیآ و اصفیآئش صد هزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الأٓمر الحکیم

\*\*\* ص 129 \*\*\*

اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهآءالله الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح.

قُولَه تَبارَک وَ تعالیٰ انّا سمعنا ندآئک و اجنباک مرّة بعد مرّه لله الحمد در هر کتابی ذکرت بوده لازال نیّر فضل از افق سمآء رحمت الٓهی مشرق و لائح فائز شدی به آنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضته قدرته انّه هو الفضال المقتدر الغفور الرّحیم انتهیٰ الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایاتش به مثابه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل کِه قادر بر آن که از عُهده شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا عریضه جناب آقا ملاّ محمّد (ع ط) علیه بهآء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشآء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منوّر گردند و همچنین لسان بیان به این کلمات عالیات درباره ایشان ناطق قُولَه تَبارَک وَ تعالیٰ الحمد لله باقبال و عرفان فائز شدند از حق می­طلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذّابهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده­اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و می­نمایند یا امین از حقّ بطلب عباد را از نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید انه علی کلّ شیئ قدیر انتهیٰ

\*\*\* ص 130 \*\*\*

این عبدهم خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ جلّ جلاله می­طلبد آنچه را که سبب و علّت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمدلله بعنایت حقّ و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له این که ذکر جناب ملاّ غلام رضای جاسبی علیه بهآء الله الأبد ی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را به نار محبّت الٓهی فرمودند بعد از عرض اَمام وجه اینکلمه علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قُولَه تَبارَک وَ تعالیٰ **یا غلام قبل رضا علیک بهآئی** لازال مذکور بوده و هستی از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید به مثل حزب قبل به ظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده­اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هؤلآء انّه هو المقتدر القدیر انتهیٰ این عبد متحیّر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و می­بینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا به حق نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکّر فرمائید قسم بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر مشهدی نصرالله و مشهدی حسین و جناب

\*\*\* ص 131 \*\*\*

آقا محمّد صادق و اخوی ایشان علیهم بهآءالله را نمودند بعد از عرض این فقره اَمام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قُولَه تَبارَک وَ تعالیٰ یا نصرالله علیک بهآءالله لِله می­گویم و لوجه الله اظهار می­دارم نیّر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت به مثابه عنقا مشاهده می­شود یعنی مذکور و غیر موجود از حقّ بطلب تو را و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم تو را در سجن ذکر می­نماید که شاید از نفحات ذکر به حبل مذکور تمسّک نمائی تمسّکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبیٰ لمن تمسّک بعروة عنایة الله ربّ العالمین یا محمّد صادق قلم اعلی تو را ذکر می­نماید در حالتیکه بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و تو را وصیّت می­فرماید به استقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مستور طوبیٰ لک و لمن معک و آمن بالله ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنّی متعال مذکور طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل باثر قلم اعلی فائز گشتند انّا ذکرنا الذّین ذُکِرَت اسمآئهم لدی المظلوم و انزلنالهم ما یقرّبهم الی الله مالک یوم الدّین طوبیٰ لمن اقبل و ویلٌ للمعرضین انتهیٰ

\*\*\* ص 132 \*\*\*

این عبدهم خدمت هر یک سلام و تکبیر می­رساند و بعنایت حقّ بشارت می­دهد امروز روز اقبال و توجه و استقامت است طوبیٰ از برای نفوسیکه همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین

خ ادم فی 19 شهر شوّال المکرّم سنه 1304 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**(بِسْمِ رَبِّنَا اَلْأَقْدَسِ اَلْأَعْظَمِ اَلْعَلِيِّ اَلْأَبْهِيِّ)**

ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

شهادت حقّ جلّ جلاله از برای نفسش کافیست قٰال وَ قُولهُ الحقّ انّه لا یُوصف بوصف دونه و لا یُعرَف بسواه حمد حامدین و ثناء مثنین محدود است به حدود بشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی­پایان شئونات عبد کجا و مقامیکه مقدّس از تقدیس و تنزیهست کجا تا چه رسد به مقامات دیگر مقام لایُدرک بادراک معروف نگردد و لایوصف به وصف در نیاید جلّت عظمته و علت سلطنته و کَبُر کبریآئه از قبل گفته­اند السّبیل مسدود و الطّریق مردود ولکن نامه دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انجذابشان یک باب خوشی فتح می­نماید و یک عَرَف خوشی متضوّع اگر به وصف و ثنائیکه لایق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده­اند چه که در حین

\*\*\* ص 133 \*\*\*

ورود نامه آن محبوب قلب چیزی احصا می­نماید و سرور از اطراف اخذ می­کند با نامه لسان نیست و لکن حرف می­گوید و بلسان فصیح بیان می­نماید هر کجا دست گذاشته می­شود گوشی پیدا نه ولکن عجب سمّاع و عجب نمّامیست عرفش نمّامی می­نماید و اقبال و توجّهش سمّاعی این قدرت از کجا و این مشاهده و اصغا از کجا کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ السّمٰوات و الأرضین از خدا می­طلبم عالم را یک قطعه و یک وطن فرماید چنانچه در الواح از سمآء مشیّتش نازل شده و عبادش را توفیق عطا نماید تا کُلّ باصلاح عالم و تهذیب نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید و مقصود از عرفان اموریست که انسان را از مالا ینبغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او می­طلبیم این توفیق را که در زُبُر و الواحش نازل فرموده عنایت فرماید و عباد خود را از ورطه ظنون و اوهام که فی الحقیقه ورطه هلاکتست نجات عطا فرماید اوست قادر و اوست مقتدر و بعد دستخطّ آن محبوب فواد که تاریخ آن دوازدهم شهر صفر و رقم 6 بود اثرش افضل از نیسان و ربیع امکان قلب را طراوت داد و بصر را روشن نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الأنام نموده اَمام

\*\*\* ص 134 \*\*\*

کرسی عظمت عرض شد و در آن حین امر خوشی ظاهر و آنهم دلیل عنایت حقّ جلّ جلاله است برعبادش و بر احبّایش و براصحابش لسان عظمت در نطق و این بنده اَمام وجه بتحریر مشغول سه نفر وارد، از جانب حضرت افنان جناب آقا میرزاآقا علیه بهآء الله الأبهیٰ و در دست هر یک قابی و سینی مملو از حلویّات حقیقی و فی الحقیقه این دلیل برخلوص و انقطاع و توجّه معنوی آن محبوبست باری بعد از رجوع لسان عظمت به این آیات ناطق **قوله جلّ بیانه و عزّ بُرهانه هُو الشّاهد الخبیر یا امین** اسمع نداء الله الملک الحقّ المبین فی یوم الدّین انّه ینادی باعلی الندآء و یذکر من فی ناسوت الأنشآء و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المُنیر قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تنجذب به افئدة السّامعین انّا ذکرناک من قبل و ارسلناک الیک نفحة الرّحمن من شطر السّجن لتجدو تکون من الشّاکرین ینبغی ان یُکتَب آیات الله بِالتّبِر لا بالبحر انّ ربّک هُو المعلّم العلیم طوبیٰ لعبد نَبَذَ الهویٰ متمسّکاً بمولی الوریٰ الذّی اَتیٰ من سمآء العطآء بامرٍ عظیم و ما اراد الاّ اتّحاد القلوب یشهد بذلک کلّ منصفٍ بصیر قد رفع الفساد و وضع الصّلاح امراً من لدی الله ربّ العالمین قُل یا ملاء الارض اِتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین قُومُوا علی ما ینفعکم و یرفعکم انّه ظهر بالحقّ و اَمَر الکلّ بالتّقوی و ما یظهر به مقام الأنسان فی الأمکان تعالی الرّحمن مُظهر ما یقرّب النّاس الی صراطه المستقیم نسئل الله

\*\*\* ص 135 \*\*\*

ان یؤیّد الکلّ علی ما یحب ّ و یرضیٰ انّه ولیّ العاملین طوبیٰ لک یا امین بما شمرّت الذّیل لخدمة الله ربّک ربّ العرش العظیم انّه معک ویرا ک فیما تعمل و یسمع ما ینطق به لسانک فیهذا النّباء المبین ایّاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او تضعفک قوّة الظالمین عن امرالله مالک هذا الیوم البدیع اذکر اولیآئی من قَبلی و بشّرهم بسمآء رحمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل تالله فزتم بما لا فاز به دونکم یشهد بذلک کتاب الله النّاطق العلیم نوصیکم یا اولیآئی بالامانة و الدّیانة لیظهر منکم صفات ربّکم بین العباد و تقدیسه لمن فی البلاد انّه هو الآمر القدیم کذلک صرّفنا الآیات فضلاً من لدنّا و ارسلناها الیک لتشکر ربّک المقتدر القدیر.

**به لسان پارسی بشنو هر بیان و ذکریکه حاوی ذکر و ثنای** اوست محبوبست بهر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا الن اخری و لکن لسان عربی فصح و ابسط و اوسع لله الحمد فائز شدی به آنچه که سزاوار عباد است در یوم قیام نسمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب حقیقی اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و بذیل انقطاع تشبّث جستی جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را به ندای حقّ بیدار نما اگر **حیدر قبل علی علیه بهآئی و عنایتی** را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حیدر قبل علی ندای الٓهی را بگوش جان بشنو از برای مبلّغ جز ادّله اثباتیّه لازم نه چه که ایشان

\*\*\* ص 136 \*\*\*

عالِمِ بِالّٓلهند و عارف به او علی قَدَرٍ مقدور اینست باب هدایت و نجات علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و یا سؤال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود نزد مخلصین معرفة الله بوده و علم توجّه و انقطاع و آگاهی بر سبیل در **عیسی بن مریم ملاحظه نما** اصحاب آن حضرت در اوّل ایّام از علوم ظاهره مقدّس و مبرّا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در اوّل ظهور بسیاری از اهل سوق یا حیدر قبل علی صیاد ماهی صیّاد عالم شد و عصای چوبی بر اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است لله الحمد بگو اثر معانی و بیان از یَدِ عطای رحمان فائز شدی توئی ساقی رحیق مختوم و دارای آن باسم حضرت قیّوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و سبیل الله را بیابند و بحبلش تمسّک نمایند علوم متفرّقه نزد اهل عمائم است که در مُدُن و دیار ایران بر منابر سبّ مقصود عالمیان می­نمایند اعاذنا الله و ایّاک من وساوسهم و شبهاتهم و اشاراتهم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که الیوم به کار مردم می­آید و سبب آسایش و علّت راحت عباد است عند الله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده­اند و بر منابر می­گویند به یقین مبین بدان

\*\*\* ص 137 \*\*\*

که تجلّی این ظهور اعظم عالم را احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایعی در ملک ظاهر گردد که عقول اولی الألباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لله الحمد بعلم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد بطراز عرفان مزیّن گردند و بانوار نیّر اقبال منوّر و از این عرفان و اقبال ظاهر شود آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره تفکّرنما انّ ربّک هو المتین العلیم و هُو الصّانع الحکیم انتهیٰ سبب اعظم و علّت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الٓهی و اراده و مشیّت ربّانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند و ارجل عباد بداء فلج مبتلا افق منیر و بصر ضعیف باری در هر حال از غنیّ متعال می­طلبم کرم فرماید بخشش نماید باسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا اینکه دربارۀ حضرت افنان علیه بهآء الرّحمن المنجذب بآیات الله و التغمّس فی بحر حبّه و الطّائر فی هوآء مودّته و ارادته الّذی سُمّی به محمّد فی کتاب الله مولی الوریٰ مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغا فائز. **قول الرّب تعٰالی و تقدّس یا امین انّ محمّداً** فاز بلقائی و طاف عرشی و قام لدی باب عظمتی و نطق بثنائی انّه هو المذکور فی سجنی و المشهود اَمام وجهی بشرّه بعنایتی نسئل الله ان ینزل علیه ما یقرّبه فی کلّ الأحوال انّه هو الغنّی المتعال و همچنین حضرت افنان آقای

\*\*\* ص 138 \*\*\*

مکرّم جناب آقا میرزا محمّد باقر علیه بهآءالله الأبهیٰ بعد از عرض در افق اعلی و ذروه علیا این آیات از سمآء مشیّت مولی الوری نازل قُولَهُ تَبارَک و تعالیٰ یا افنانی علیک بهآئی حمد کن مقصود عالم را تأیید داد و توفیق عطا فرمود همّت بخشید قابلیت و استعداد ظاهر تا تو را بذروه عُلیا و غایة قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الٓهی بماء هدیتنی الی سبیل رضائک و اسمعتنی آثار قلمک الأعلی اذ کان مقرّ عرشک فی سجن عکّا و عرّفتنی ما کان مکنوناً فی خزآئن علمک فی ازل الآزال اسئلک یامالک الملوک و المهیمن علی الملکوت باسمک الأعظم بان تکتب لی من قلمک الاعلیٰ ما یجعل ذکری باقیاً فی الأذکار و اسمی فی الأسمآء و روحی فی الارواح انّک انت مولیٰ الوریٰ و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا آله الا انت الغفور الکریم انتهی این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام و تکبیر میرساند لله الحمد حاضرند و بعنایت فائز یسئل الخادم ربه بان یقدر لها ما یجعلها من الاطائفین حول عرشه العظیم لا لا اله الا هو مقضی حوائج السائعلین کمال فرح و بهجت و سرور از آن جهت حاصل که آن محبوب ذکر افنان و تمسکشان بسدره و اشتعالشان را بنار سدره و آنچه در سبیل الٓهی از ایشان ظاهر شده در هر کرّه مرقوم داشته­اند و همچنین ذکر احبّای الٓهی و ما ظَهَر منهم فی سبیله را باری آن محبوب سبب ظهور فیوضات و عنایات الٓهی درباره اولیائش بوده و هستند

\*\*\* ص 139 \*\*\*

این فضل عظیمست و این نعمت بزرگ و اینکه درباره جناب آقا محمد حسین علیه بهآءالله و اقبال و توجّه و اشتعالشان بنار محبّت الٓهی و همچنین جناب آقا محمّد حسین علیه بهآءالله همجوار ایشان و توجّه و اقبالشان ذکر نمودند این اذکار اَمام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه عرض شد هذا ما نزّل من سمآء مشیّة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش و الثّری قُولَهُ تَبارَک و تَعالیٰ یا امین علیک بهآئی ذکر جناب محمّد حسین علیه بهآئی را نمودی لِله الحمد بنار محبّت الٓهی مشتعل گشته­اند و بافق اعلی متوجّه و در محبّت دوست یکتا مستقیم بوجه متوجّه و بلسان ذاکر و بعین ناظر و بقلب مقبل و بید آخذ بوده و هستند اعمال آن بیت از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کلّ شیئ فی کتاب مبین بشّره من قبلی و نوّره بما اشراق من افق سمآء قلمی لیفرح و یکون من الشّاکرین یا محمّد قبل حسین ندای مظلوم مرتفع و انور وجه از افق اعلی من غیر ستر و حجاب مشرق ولکن سبحات افئده اهل ظنون و اوهام حایل مخلصین را از تقرّب در ظاهر منع نموده و مقرّبین را از حضور باز داشته لله الحمد ایّامیکه ظلمت عالم را گرفت تو بنور امر فائز شدی از حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون و اوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد مثل آن حزب خسر الدّنیا و الآخره واقع شوند در پستی ادراک و غفلت

\*\*\* ص 140 \*\*\*

آن حزب تفکّر نما سالها خود را اربح و افضل عالم می­شمردند و در روز قیام اضل و اخسر مشاهده گشتند تازه معرضین بیان اراده نموده­اند به اوهامات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن حزب که متمسّک بعلی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مُظهر و مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که بعلی مجعول متمسّکند چه خواهند نمود و چه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که به نوحه و ندبه مشغول شوند چه که یوم الٓهی را بوساوس خود آلوده نموده­اند امروز هزار علی بکلمه مخلوق اصفیا و اولیا به طواف مشغول حزب قبل یا ادّعاهای زیاد و افتخارهای لا تحصیٰ اشهر و اعلم و از هدشان بر منابر بلعن مقصود عالمیان مشغول سُلطان وجودیرا که در لیالی وایّام از حق جلّ جلاله به کمال خضوع و خشوع و ابتهال و ناله و زاری لقائش را مسئلت می­نمودند بر کفرش شهادت دادند و بر سفک دمش فتوی دیگر معرضین جدید چه شده و چه می­شوند این بیان مکرّر از سمآء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و عباد را از ظنون و اوهام جدیده حفظ نمایند کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب افئدة المخلصین و هذا ما نزل لجناب محمّد حسن علیه بهآء الله قوله تَبارَک و تعالیٰ یا محمّد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکرت نمود و بساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یؤیّدک

\*\*\* ص 141 \*\*\*

و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضیٰ و یجعلک من الّذین قاموا علی خدمة الأمر و کانوا متمسّکین بحبل الله العزیز الحمید طوبیٰ لک بما اقبلت الی المظلوم اذکان مسجوناً بین ایدی الغافلین قل الٓهی الٓهی نوّر وجهی بانوار وجهک و قلبی بضیآء معرفتک اسئلک بآیاتک الکبری و آثار قلمک الأعلی بأن تجعلنی فیکلّ الأحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحیث لایمنعنی شیئ من الأشیاء عن ذکرک یا مالک الأسماء و فاطر السّمآء لا الٓه الاّ أنت المقتدر الغالب المهمین العزیز الجمیل انتهیٰ

لله الحمد امواج بحر عنایت ربّانی هر دو را شامل امطار فض بشأنی هاطل و نازل که از برای قائل مجالی نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب بصری متحیّر و هر ذی خردی مبهوت چه که فضل از احصا گذشته و عنایت از حدود مبرّا گشته چه مقدار بلند است این مقام اسنیٰ و ذروه عُلیا جلّ من رفعه و جلّ من حقّقه و جلّ من ثبته لا الٓه غیره اینکه ذکر جناب حاجی حا قبل سین ل ط علیه بهآء الله را مکرّر فرموده­اند و هم چنین از برای ایشان طلب عنایت نموده­اند مکرّر ذکرشان از قلم اعلی جاری و در این حین این کلمات مبارکات و آیات مشرقات از سمآء فضل نازل قُولَهُ تَبارَک و تَعالیٰ ذکر محمّد قبل حا و سین علیه بهآئی مکرر نازل انّ الله غفره فضلاً من عنده

\*\*\* ص 142 \*\*\*

طهرّه و اقامه علی خدمة امره انّه اقبل فی اوّل الأیّام الی الأفق الاعلی وشرب الرّحیق المختوم من ید عطآء اسمی القیّوم و کسر اصنام الظّنون و الأوهام بقدرة ربّه مالک الأنام و خرق الأحجاب باسمی العزیز الوّهاب **یا امین** این اعمال که از او از اوّل امر تا حین ظاهر شده از نظر نرفته و نمی­رود انّ ربّک هُو المشفق الکریم و هُو الغفور الرّحیم از قبل مظلوم ذکرش نما و آنچه از قلم اعلی مخصوص او نازل شده به او برسان و همچنین مهاجرینیکه هجرت نمودند و با او به ساحت اقدس فائز گشتند لعمر الله مخصوص هر یک از ذکور و اناث مقدّر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده آن نبوده و نیست یشهد بذلک من عنده کتابٌ مبین کُلّ را از قِبَل مظلوم تکبیر برسان و به امواج بحر بیان که در این حین از قلم رحمن مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لیجذبهم البیان الیٰ ملکوت العرفان و یبلغهم الیٰ مقام لا تغیّره شئونات العالم و لا تحزنهم شبهات الأمم یا امین طوبیٰ لک و نعیماً لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر ع و میم و بناتش و بنات اخری در هر نامه­ات بوده و هر یک فائز شده به آنچه که لا عدل له است و این ایّام مخصوص بعضی از ورقات علیهنّ 9ءء لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت نازل از حق می­طلبیم کلّرا مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار ایّام اوست فی­الحقیقه بعضی از اوّل ایّام تا حین به خدمت و اقبال و ذکر ناطق و مشغولند انّه لا یضیع اجر

\*\*\* ص 143 \*\*\*

المحسنین و المحسنات و القانتین و القانتات انتهیٰ

این عبد هم خدمت کلّ تکبیر می­رساند و اَمام وجه حق جلّ جلاله گواهی می­دهد بر اقبال و توجّه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئنه مذکوره و از دریای رحمت رحمانی و ؟؟ فضل الٓهی از برای هر یک می­طلبد آنچه را که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است انّ ربنا هو المقتدر علی مایشآء و هُو النّاطق بالحقّ و هو السّامع المجیب و اینکه درباره جناب ؟؟ٰ افندی علیه بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند بلی **یا امین** جناب مذکور حمایت نموده و می­نماید و از اوّل ایّام نفحات حبّ از او متضوّع ولکن نفوسی که با حکومت مراوده دارند بسا می­شود من غیر اراده حرفی از لسان خارج شود لذا ستر اولی در این فقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد امر همانست و حُکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده­اش را بر کلّ کشف نماید تا ما فی الضّمیر به مثابه آفتاب روشن و واضح گردد در این صورت کلّ بر اعانت مظلومین قیام نمایند ولکن حال امر مستور و ظنون و اوهام حایل لذا باید به مقتضیات وقت مراعات حزم نمائید اعمال اوّل این طائفه افئده و قلوب را رنجانده لذا الی حین به اوهامات پیش متمسّکند از حق می­طلبیم کلّ را تأیید فرماید تا آثار و اثمار سدره را

\*\*\* ص 144 \*\*\*

مشاهده نمایند در این صورت وهم بیقین و اضطراب به اطمینان تبدیل شود و السن کائنات بِقَد اَتی الحقّ ناطق گردد انتهیٰ و این که درباره منتسبین آن محبوب جناب ملاّ حسین و آقا حسن علیهما بهآءالله نوشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قول الرّب تعالی و تقدّس هُو السّامع المجیب یا حسین علیک بهآئی ذکرکَ الأمین ذکرناک بهذا الّلوح المبین طوبیٰ لقلبٍ اقبل الیوم الیٰ الأفق الأعلی و لوجه توجّه الی انوار وجه ربّه العلیم الحکیم یجد کلّ ذی شمٍّ من کلّ شیئٍ رائحة الفنآء طوبیٰ لقویّ نبذه ورآئه مقبلا الی الله المشفق الکریم قد اعترف کلّ لسانٍ بفناء الدّنیا و تغییر با طوبیٰ البصیر اعرض عنها و توجّه الیٰ لله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الٓهی بما هدیتنی و عرّفتنی و استمعنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبّک اسئلک باسمک الّذی به سخّرت الملک و الملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک و ناطقاً بثنآئک و متمسّکاً بحبلک ثمّ قدّرلی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مولیٰ الوری لاالٓه الاّ انت المقتدر القدیر و هذا مانزّل لجناب ح سن علیه بهآءالله هو النّاظر من افق سمآء العطآء یا حسن امین علیه بهآئی و عنایتی ذکرت نمود یادت کردیم لِله الحمد باقبال فائزی و از کوثر عطا که از قلم اعلی جاریست آشامیدی رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده خود را ظاهر فرمود و سبیل نجاح را واضح

\*\*\* ص 145 \*\*\*

نمود و عباد را به آن دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از نعمت باقیه و مائده سمائیه محروم و ممنوع علّت منع نفوسی هستند که به اسم حقّ مقامش را تصرّف نموده­اند و ما بین عباد حکم می­نمایند لازال نفوسیکه در ظاهر بحق متمسّکند و باسمش معزّز خلق را بدار البوار فرستاده­اند حمد کن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود و هدایت فرمود و در سجن اعظم به اراده­اش نازل شد آنچه که سبب و علّت بقآء اسم و ذکر بوده و هست البهآء علیک و علی الذّین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطآء ربّهم العلیم الخبیر انتهیٰ اینفانیهم خدمت هر یک تکبیر می­رساند و در لیالی و ایّام از مقصود عالمیان علوّ و سمّو اولیائش را می­طلبد مخصوص نفوسی که بخدّامش منسوب و متمسّکند انّه هو الفضّال و هُو الکریم لاالٓه الاّ هو الغفور الرّحیم اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهآء الله مالک القدر را فرمودند و هم چنین وجهیکه نزد ایشان ارسال داشته­اند این فقره در ساحت امنع اقدس مقبول قوله تبارک و تعالی **یا امین** نعم ما عملت از حق می­طلبیم او را تأیید فرماید بر نصرت امرش بحکمت و بیان انفاق در سبیلش و اعانت اولیائش مقبول انتهیٰ ذکر جناب محمّد حسین علیه بهآءالله را نمودند عریضه­اش به ساحت اقدس فائز و یک لوح ابدع ابهی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح و یشکر ربّنا الفضّال

\*\*\* ص 146 \*\*\*

الکریم و هم چنین ذکر جناب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا جواد دو صبّاغ علیهما بهآءالله را نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر امام وجه مالک قدر باصغا فائز و این آیات با هرات از سمآء جود نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ **هُو النّاطق الأمین یا اسدالله انشاءالله** بقوّت و قدرت اسدی بر امرالله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را مستقیم می­نماید و توجّه معنوی عالم را متوجّه میسازد لازال باین کلمه ناظر باش انّه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی به اینکلمه علیا تمسّک جست مفتریات عباد در او تأثیر ننماید و ضوضآء ظالمین و شبهات ناعقین او را از بحر اعظم محروم نسازد ذکرک الأمین ذکرناک فضلاً من عندنا و اَنَا الفضّال الکریم طوبیٰ لک بما اقبلت و سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الأشیآء انّه لا اله الاّ هو الفرد الواحد المهیمن القیّوم البهآء علیک و علی الذّین شربوا رحیق البیان من ید عطآء بهم الغفور و هذا ما نزّل لجواد علیه بهآءالله مالک الایحاد قوله تَبارَک و تعالیٰ **بسمی الجواد الکریم یا جواد** از مقتداهای حزب شیعه سؤال نما آن طلب­ها کجا رفت آن کلمۀ عجل الله چه شد آن نالها در شهر محرّم چه بود و آن نوحه­ها چه انصاف دهید خود را اربح می­دانستید اخسر مشاهده شدید و اعلم

\*\*\* ص 147 \*\*\*

می­شمردید اجهل ملاحظه گشتید ای بیوفاها ستر حرمت را دریدید سُلطان وجودیکه موجودات از جود او به طراز هستی مزیّن گشت او را بر منابر سبّ و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید حال از حقّ بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کی یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد به اهل سنّه و جماعت هزار و دویست سنه وصی بازی نمودید بالاخره بر منابر بلعن حقّ مشغول گشتید اُفّ لکم و لعقایدکم و ایمانکم **یا جواد** حال در این امور تفکّر نما و حقّ را شکر کن که بایادی و اراده­ تو را نجات داد و از غولان و دیوان خارج فرمود ندای مظلوم را شنیدی و اجابت نمودی طوبی­ لک و نعیماً لک انّه ذکرک بما لایعادله ذکر انّ ربّک هو الذّاکر الحکیم و المؤیّد العلیم البهآء علیک و علی الّذین نبذوا المُعرضین ورآئهم مقبلین الی الله الواحد العزیز العظیم انتهیٰ مشغولند ذکر جناب آقا میرزا فرج الله علیه بهآءالله و عنایته را نمودند که به ذکر و ثنا و بر خدمت امر قائم بعد از عرض این فقره در افق ابهی یک لوح امنع اقدس از سمآء عنایت نازل و ارسال شد انشآء الله از آیاتش حیات ابدی تحصیل نمایند و کوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند به آنچه وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت

\*\*\* ص 148 \*\*\*

ایشان و نفوس مذکوره علیهم بهآءالله تکبیر و سلام می­رساند و تأیید و توفیق می­طلبد انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر و هو السّامع المجیب اینکه ذکر صعود و عروج مرفوع مرحوم مبرور حضرت رج علیه بهآءالله و رحمته و عنایته را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس از سمآء مشیّت نازل شد آن چه که سبب علوّ و سمّو است لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده­اند قد نزّل فی شأنه و مقامه ما عجزت عن ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومیکه جمیع علما بر اعراض قائم و تصدیق نمودند ؟؟ کل تکذیب می­نمودند الاّ من شآءالله له شأن عندالله و همچنین ذکر جناب ابن علیه بهاء الله یعنی جناب شیخ م ه نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقربّین و طائفین متضوّع و هم چنین ابنآء دیگر آن مرفوع علیهم بهآءالله هر یک لدی الحقّ مذکور لا یعزب عن علم ربّنا من شیئ انّه لا یضیع اجر المحسنین این عبد از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال بنار حبّش مشتعل و به نور امرش منوّر دارد تا بر خدمت قیام نمایند و خلق را از ما عندهم بما عندالله کشانند این کرّه مجال تحریر و ارسال نه کره اخری انشاء الله ارسال می­شود لتقرّ به عیونهم و تفرح قلوبهم و تنشرح صدورهم انّ ربّنا الرّحمن هو المشفق الغفور الرحیم لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

\*\*\* ص 149 \*\*\*

البهآء و الذّکر و الشّتآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین

خ آدم فی 16 ربیع 2 سنه 1305 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

152

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

شکر و حمد ذکر و ثنا نعمت و بها مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را به نور عدل منوّر فرمود اوست موجودیکه نیست بحت از امرش بطراز وجود مزیّن جلّ بیانه و عزّ برهانه و التکبیر و البهآءِ علی امنآئه و عرفائه و ایادی امره الذّین زیّنهم الله بطراز الأمانته بین البریّه و قدّر لهم ما یقرّبهم الیه فیکلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال یسئل الخادم ربّه ان لا یمنع البلاد عن تجلّیات انوار نیّر عدله و امانته انّ الّذین نبذوا الامانة و رآئهم اولئٓک لا یصدق علیهم حکم الأنسان و شأنه و مقامه تشهد بذلک کتب الله ربّنا و ربّ العرش العظیم و بعد نامه­های آن محبوب فوأد به مثابه باران نیسانی بر این خادم فانی بارید باریدنی که شجر وجود را تازه نمود جلّ عنایة ربّنا و فضله و رحمته الّتی سبقتنا منکلّ الجهات انّه ولیّ الحسنات

\*\*\* ص 150 \*\*\*

و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروه عُلیا نموده اَمام وجه مالک وجود من الغیب و الشّهود عرض شد اذاً توجّه الی الخادم وجه القدم و نطق بما تضوّع به عرف البیان فی العالم قال و قوله الحقّ هو المُبیّن العلیم **یا امین علیک بهآء الله ربّ العالمین** نشهد انّک فزت بما رقم من القلم الأعلی فی کُتبه و زبره و الواحه و شربت رحیق البیان من کأس عطآئه و تمسّکت بحبله و تشبّث باذیال ردآء رحمته الّتی سبقت من فی السّموآت و الأرضین انّا ذکرناک و الّذین آمنوا بذکر یجذب العالم و یزیّنه بما یقرّ به الی الله العلیم الحکیم **یا امین** انّه خلق الخلق لیجعالهم نهم خزائن عدله و کنائز لئالی عهده و مشارق امانته و مطالع دیانته یشهد بما جری من لسانی سکّان ملکوتی و جبروتی و الّذین طافوا العرش فیکلّ حین انّه جعل السّجن مطاف الملاء الاعلی و الجنة العُلیا طوبیٰ لمن و فقّه الله علی هذا العمل المبرور **یا ایّها القائم علیٰ خدمتی** در اکثری از الواح عبادالله را باامانت و دیانت و عدل و انصاف وصیّت فرمودیم و از بغی و فحشا نهی و ببر و تقوی امر نمودیم ولکن مازاد الغافلین الاّ خسارا اگر عباد با اراده حقّ جلّ جلاله عمل می­نمودند حال ارض یک قطعه مزیّنه منوّره مقدّسه مشاهده می­شد **قل الٓهی الٓهی اسئلک من بهائک** بابهاه و کلّ بهآئک بهیّ اللٓهّم انّی اسئلک ببهٓائک کلّه ان تزیّن اولیٓائک

\*\*\* ص 151 \*\*\*

بطراز العدل و نوّرهم بنور الامانة انّک انت المقتدر علی ما تشآءِ و فی قبضتک زمام الأمور من الغیب و الشّهود این دعا کنز عنایت الٓهی بوده و در اوّل بر قلب حضرت خاتم روح ماسواه فداه القا شد و بعد بسایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر آینه در طلب آن به سیف می­کوشند از حقّ می­طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید انّه علی کل شیئ قدیر نامه­های شما که بعبد حاضر ارسال نمودی تمام آن به حضور و اصغا فائز گشت للهِ الحمد از کلمات و حروفات آن مسک محبّت الٓهی متضوّع و آنچه درباره جناب مذکور الذّی قام بکلمة علی خدمة الأمر ذکر نمودی صحیح بحقّ تکلّم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیا و احبّا باید بر نصرت او قیام نمایند اینست آن عملیکه در غیر ایّام حقّ از احدی ظاهر نمی­شود این تأیید عظیم است و این توفیق عظیم **یا امین** از اوّل امر دیون حکم محکم متین از قلم الٓهی نازل و صورت آن را باطراف فرستادیم و هم چنین به آنجناب هم ارسال نمودیم بهیچوجه ملاحظه نشد آنچه سزاوار بود نازل شد طوبیٰ لمن قرء و سمع و عمل لعمرالله معادله نمی­نماید به آنچه در این باب از قلم وهّاب نازل شد خزائن ارض طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للمنصفین امروز اولیآی الٓهی طُرّاً کنائز لئآلی صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبیٰ از برای

\*\*\* ص 152 \*\*\*

نفسیکه به این جنود فتح مدائن قلوب نمود نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّد اهل البهآء عل اعمال یتضوّع منها عرف قبوله و رائحه رضائه انّه علی کلّ شیئ قدیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عند الله مذکور بوده و هستند طوبیٰ از برای نفوسیکه به مثابه او عمل نمودند حبّ ذهب و فضّه ایشان را از مقتضیات وقت منع ننمود البتّه هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرج الٓهی شامل شود و ظاهر گردد آنچه که وهم و گمان در آن عرصه قدم نگذارد و خود را عاجز مشاهده کند **یا اولیٓاء الله** نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم و مراتبکم ایّاکم ان تمنعکم حوادث العالم و زخرفه و آلائه انّ ربّکم الرّحمن هو النّاصح المشفق الکریم انتهیٰ

در فقره دین مکرّر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البتّه به آن تمسّک نماید حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی علیه بهآء الله الأبهیٰ را امر فرمودند به عشق آباد توجّه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون لعمر مقصودنا لو یعملون بما امروا به لتفتح علی وجوههم ابواب البرکات و الخیرات و یرفعهم الله بین عباده باسمه انّه هو العزیز الفضّال باید آقایان حضرات افنان و اولیآ کُلّ همّت نمایند بر ادای دیون یوم یوم خدمت و همّت و عدل و انصافست بحضرت افنان جناب حاجی سیّد میرزا علیه بهآء الله الأبهیٰ حسب الأمر مجدّد نوشته می­شود آنچه که سبب ظهور فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله است و الخادم فی اللّیالی

\*\*\* ص 153 \*\*\*

والأیّام یسئل الله ربّ العرش و ربّ الکرسّی و مالک السّموات و الأرضین ان یؤیّد افنانه علی ما یحبّ و یرضی و یوّفقهم علی الأنقطاع الّذی به تظهر مقاماتهم بین الأمکان انّه هو العزیز المنّان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهآء الله الأبهیٰ مرد می­دانند کار بزرگی کرده­اند اگر حضرات افنان علیهم بهآء الله و فضله در این فقره اهمال نمایند سبب حُزن عظیم می­شود باری خدمت اولیا طُرّاً عرض سلام و ثنا و تکبیر و علا و ذکر و بها میرسانم حقّ علیم گواهست که لازال در قلب مذکورند و از برای هر یک طلبیده و می­طلبم آنچه را که سزاوار عنایت حقّ جلّ جلاله است نامه محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء الله الابهیٰ رسید بعد از عرض فرمودند باید ابداً محزون نباشند چه که این امورات معلّق به تقدیر حقّ جلّ جلاله است مکرّر منتسبین خود ابتدا اظهار نموده­اند و به کمال جدّ و جهد سؤال کرده­اند و بعد از قبول نکول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر این امور سبب حزن نشده و نمی­شود اموریکه سبب حُزن اکبر است اعمال بعضی است مکرّر در الواح امثال اینکلمه علیا نازل لیس ؟؟ سجنی و ماورد علّی من اعدآئی بل عمل احبّائی الّذین ینسبون انفسهم الی نفس و یرتکبون ماینوح به قلبی و قلمی ولکن نظر بضعف بعضی مدارا لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا می­­گردد به راستی می­گویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح الٓهی و مواعظ ربّانی مرائیتست عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد

\*\*\* ص 154 \*\*\*

الی التّقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امور ظاهر در امر حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکّر نما فضلاً عن الرّجال نساءهم مُرتد شدند از جمله اخت ام سلمه علیها بهآءالله و پنج دیگر از اِمآء بحبال متوهّمین تمسّک جستند و به مقرّ خود راجع گشتند و چون در این ایّام آفتاب حقیقت مُشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطا ؟؟ از یمین و یسار افراخته نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظ الکلّ بجنود الغیب و الشّهاده و یوفّقهم علی الاستقامة الکبری فیهذا الأمر العظیم انتهیٰ

الحمدلله آن محبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء الله الأبهیٰ بر خدمت قائمند و به هدایت ناس مشغول امر تبلیغ امریست عظیم و آن حضرت به آن فائزند به شهادت حضرت موجود روح ماسواه فداه اهل سرادق عصمت و عظمت هم فرمودند ابداً محزون نباشند جواب ایشان کره دیگر ارسال می­شود از حقّ می­طلبم آنچه سبب اعلأ کلمه است ظاهر فرماید انّه هو السّمیع المجیب و امّا درباره امورات این سجن لله الحمد و المنّه جمیع صحیح و سالمند ماشآءالله در این سنه سجن اعظم بنفوس کثیره فائز گشته از هر شطری توجّه نموده­اند و وارد شده­اند ولکن از بعد آن حضرت باید نفوسیکه ارادۀ حضور دارند ایشان را ساکن نمایند اسباب نهی موجود از برای امر خالی از ضرّ نیست و فرمودند به آنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقه اجر حضور و لقا از برای ایشان ثبت می­شود انّه علی کلّ شیئ قدیر البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی المنقطعین و الثّابتین و الرّاسخین و المستقمین و القائمین علیٰ امر ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین خ ادم فی29ربیع2سنه 1308 مقابله شد

\*\*\* ص 155 \*\*\*

**محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند**

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

الٓها معبودا مسجودا کریما رحیمٰا علیمٰا غفّارا ستّارا وهّابا تریٰ اولیٓائک بین عبّاد الغافلین و اغنامک بین الذّئاب الّذین کفروا بیوم الدّین ای ربّ تری الأبرار بین الاشرار و الأخبار بین الذّین انکروا اسمک المختار اسئلک بمواهبک و الطافک و عشّاق جمالک و انوار آفاقک ان تحفظ اصفیٓائک ثم انصرهم بجنود غیبک ثمّ اجعلهم اعلام هدایتک و ظهورات قدرتک ای ربّ تسمع ضجیج المقرّبین و صریخ المخلصین اسئلک بنورک السّاطع و امرک اللاّمع ان تفتح علیٰ وجوهنا ابواب فضلک و عطٓائک انّک انت الغفور المشفق الکریم ای ربّ تسمع ضجیج المقربین و صریخ المخلصین اسئلک بنورک السّاطع و امرک اللامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب فضلک و عطائک انک انت الغفور المشفق الکریم ای رب صلّ علی اولیآئک و کبّر علیٰ وجوههم الّذین دار والبلاد لارتفاع امرک و ذکرک و ثنآئک و ورد علیهم فی حبّک ماناح به اهل سرادق عصمتک و عظمتک لا الٓه الاّ انت المقتدر القدیر دستخطّ آن محبوب فؤاد مکررّ رسید لله الحمد مژده سلامتی و بشارت صحّت جناب عالی فرح جدید بخشید و تمام نامها گواه بوده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت

\*\*\* ص 156 \*\*\*

آن محبوب فؤاد و بعد از قرائت و مشاهده قصد فردوس اعلی نموده اَمام وجه مولی الوری عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت و بعد لسان عظمت به اینکلمات عالیات ناطق قُوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین علیک بهآء الله و عنایته و رحمته نام­های آن جناب را عبد حاضر اَمام وجه عرض نمود طوبیٰ لک بما اقتصرت امورک علی حبّ الله و ثنآئه و خدمة امره نشهد انّک سمعت و اجبت و فزت مرّة بعد مرّة بما انزله الله فی کتب قبل و بعد انّ ربّک هو المشفق الکریم هُوَ الّذی ایّدکَ و اصلح بک امور اولیآئه لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستی و ناصر و معین عباد بوده انشآء الله از بعد هم به آنچه سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقام است تمسّک نمائی نشهد انّک اقبلت اذ اعرض النّاس و آمنت اذ کفر به اکثر العباد **قل الٓهی الٓهی اَنَا عبدک و ابن عبدک اسئلک ان تؤیّدنی** علی تألیف قلوب اولیآئک و اصلاح امورهم فی ایّامک اشهد یا الٓهی بفقری و غنائک و عجزی و اقتدارک و ضعفی و قوّتک اسئلک ببحر رحمتک و سمآء حکمتک ان توفقّنی علیٰ ما تحبّ و ترضیٰ ثمّ اسئلک یا الٓه الأسمآء و فاطر السّمآء بسجنک الأعظم و ابتلآئک بین الأمم و ببیانک الّذی به سخّرت العالم ان تجعلنی رآیة لاسمک و عَلَماً لحبّک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأمور لا الٓه الاّ انت المهیمن القیّوم سلّم و کبّر من قبلی

\*\*\* ص 157 \*\*\*

علی وجوه اولیآئی الّذین نطقوا بثنآئی و قاموا علی خدمة امری و ما منعتهم الأسمآء عن التّوجه الیٰ وجهی و التّشبّث باذیال رحمتی از حقّ می­طلبیم کلّ را بر خدمت امر مستقیم دارد بشأنیکه ما عند النّاس کله ایشان را از تقرّب الی الله و توجّه به او منع ننماید ایشانند اصحاب سفینة الله که از قبل ذکر شد باید به کمال روح و ریحان و حکمت و بیان به هدایت خلق مشغول گردند **یا امین به راستی می­گویم** حکمت اعمالیست که عباد را به شطر دوست هدایت می­نماید در بعضی از اراضی عمل نموده­اند آنچه را که سبب بُعد عباد و علّت فرار بوده انّا نوصی الکلّ بالمحبّة و الرّحمة و الوداد انّه هو مالک الأیجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا الٓه الاّ هو الأٓمر فی المبدء و المعاد انتهیٰ

حمد خداوند یکتا را که توفیق عنایت فرمود و آن حضرت را مرجع خدمات اولیا علیهم بهائه و ثنائه نمود این خادم لازال مسئلت نموده و می­نماید که آن محبوب را به جمیع فیوضات ایّامش فائز فرماید و سبب و علّت اتّفاق و اتّحاد نماید اوست قادر و معین ذکر محبوب معظّم حضرت اسم الله جمال علیه بهآء الله الأبهیٰ را نمودند و هم چنین مراتب توجّه و قیام و استقامتشان را مرقوم داشتند بعد از عرض اَمام حضور این آیات نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ یا امین علیک بهائی اسمی جمال را تکبیر برسان و به تجلیّات انوار نیّر عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده این که ذکر نمودی جناب جمال علیه بهآءالله الغنّی المتعال مال و عیال و اولاد را در راه خدا داده

\*\*\* ص 158 \*\*\*

و می­خواهد به تو تسلیم کند فی الحقیقه این ذکر ملیحست چه که مقصود انفاق در راه حق جلّ جلاله است طوبیٰ له این عمل او به آن جناب لدی العرش مقبول افتاد لله الحمد در جمیع احوال به ذکر و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتهیٰ این عبد خدمت ایشان تکبیر و بها میرساند و سلام و ثنا و عرض می­نماید و از حق جلّ جلاله می­طلبد آنچه را که سبب اعلا و ارتفاع کلمة اوست لله الحمد حضرت ایشان به ذکر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظ حضرته بجنود الغیب و الشّهود انّه هو الفیّاض العطوف الغفور و وجه میهمانی که ایشان و قره عین حُبّ الله علیه بهآءالله داده­اند رسید و انشاءالله اسباب میهمانی اَمام کرسّی ربّ مهیّا خواهد شد انّه هوالفضّال الکریم ذکر جناب آقا میرزا علی خیّاط علیه بهآء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سمآء عنایت مظهر بینات نازل قُولَهُ تَبارَک و تَعالیٰ هو المبُیّن العلیم یاعلی بعد میرزا قد ارتفع النّدآء فی سجن عکّآء علی شأن تحرک به افئدة الملوک و السّلاطین قد اخذتهم نفحات الوحی نسئل الله تَبارَک و تعالیٰ ان یوّفقهم و یؤیّدهم علی نصرة امره العزیز العظیم ولکنّ المصباح بین الأریاح یشهد بذلک من عنده علوم الأوّلین والآخرین **یا علی** قد ذکرک الأمین و اشتعالک و خدمتک فی سبیلی ذکرناک بهذا الکتاب المبین قل لک الحمد یا مقصود العالم و مالک الأمم بما ذکرتنی فی السّجن و هدیتنی الی صراطک المستقیم طوبیٰ لک بما قصدت الغایة القصوی

\*\*\* ص 159 \*\*\*

و فزت بما انزله الله فی کتابه العظیم کذلک نطق لسان العظمته و دعا الکل الی العزیز الحمید انتهیٰ این عبدهم خدمت ایشان تکبیر و بها می­رسانم و از حق جلّ جلاله می­طلبیم ایشان و جمیع اولیا را مزیّن فرماید بطراز حکمت تا کلّ به آن تمسّک نموده به قلب و فؤاد قصد ذروه عُلیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا علی اصغر (اسکوئی) علیه بهآءالله را نمودند فی الحقیقه ایشان به ذکر حقّ ناطق و به نار محبّت مشتعلند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از سمآء عطآء مَظهر بیّنات نازل **قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و تعالی ذکره هُو المشفق الکریم** یا امین علیک النّور المبین نار محبّت الٓهی عالم وجود را کرم نموده و تجلیّات انوار آفتاب ظهور از هر جهتی تجلّی فرموده قل تعالوا یا اولی الأبصار قل تعالوا یا اولی الأنظار انصفوا یا مطالع الأنصاف و مظاهر العدل فیما ظهر بالحقّ انصاف عطیّه بزرگ حق جلّ جلاله است طوبیٰ از برای نفوسیکه به آن فائز شده­اند و ویلٌ للغافلین **یا میرعلی اصغر علیک نور الله الأسطعُ الأنور** اسمع ترنّمات حمامة بیانی و تغنیّات عندلیب ثنائی انّه یجذبک الیٰ مقام لایری فیه الاّ تجلیّات نیّر امری المحکم المتین قد فزت بذکری من قبل الّذی اذجری من لسان عظمتی نادت الأشیـآء تالله قد ظهر ما لاظهر شبهه فی الأبداع یشهد بذلک مالک الأختراع فیهذا الحین العزیر البدیع قل یا ملاء المعرضین فی البیان انصفوا بالله فیما ظهر بالحقّ و لا تتّبعوا اوهام الذّین کفروا بیوم الدّین قداتی الیوم

\*\*\* ص 160 \*\*\*

و القوم فی حجاب عظیم طوبیٰ لک بما اقبلت الیٰ الأفق الأعلیٰ اذ اعرض عنه کلّ عاقل مریب نشهد انّک سمعت ما ارتفع فی سجن عکّا و اقبلت الیه اذ اعرض عنه العباد الا ّمن شآء الله المقتد القدیر **یا میر قبل علی** اسمع ندآء الله الأبدی انّه یجذبک کما اجتذب افئدۀ المقرّبین **قل انّ البهآء** ما نطق عن الهوی بل بما اُمر به من لدی الله العلیم الحکیم کنت ساکنا حرّکتنی ید الأرادة و کنت نائماً ایقظتنی نفحات مولی البریّه و کنت صامتاً انطقتنی مشیّة الله ربّ العالمین قل اتّقوا الله یا قوم ولا تکفروا بالّذی به نُفخَ فی الصّور و نطق مکلّم الطّور و ظهرت الأصرار المستورة فی کتب الله العزیز الحمید **یا امین** ارسل الیه نفحات الوحی لتجذبه و تقربه الی الفرد الخبیر انّک ذکرته و اولیائی فی الارض الطّآء ذکرناهم بما لاتعادله کتب العالم یشهد بذلک هذا الکتاب البدیع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیهم و علی الّذین اخذوا اقداح العرفان و شربوا منها باسمی الّذی جعله الله مطاف الاسمآء و مشرق الأمر لمن فی السّموآت و الأرضین اولیآی ارض طا را از قبل مظلوم ذکر نما انّهم فازوا بذکری من قبل و من بعد و منهم من سمّی بمهدی الّذی ذکرته فی اوراقک نسئل الله ان یحفظه و یؤیّده علی خدمة امره انّه ولیّ المخلصین الحمد لله ربّ العالمین انتهیٰ آیات الٓهی بشأنی نازل که از احصا خارج و

\*\*\* ص 161 \*\*\*

از تحدید مقدّس امید آنکه رجال این عصر بهمّت تمام بر تربیت انام قیام نمایند قیامیکه مقدّس از قعود و تغییر است انّ الله ربّنا علی کلّ شیئ قدیر اینکه دربارۀ حبیب روحانی جناب آقا سیّد علی خلج آبادی علیه بهآء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر قوله جلّ جلاله آنچه را مشورت مقرّبین و مخلصین امضا نماید و آنجناب مصلحت دانند معمول دارند و هم چنین این کلمات عالیات از مطلع عنایت منزل آیات ظاهر قوله تعالیٰ جناب سیّد علی علیه بهآئی و عنایتی توجّه نمودند و فائز شدند به آنچه که مقام اوّل است در دفتر عالم و رتبه اولی است در کتاب امم نشهد انّه اقبل و حظر و فاز بما فاز به عباد مکرمون و سمع ندآء المظلوم و شهد بما شهد به الله انّه لا الٓه الاّ هو المهیمن القیّوم کبّر من قِبَلی علیه و نوّره بانوار بیانی البدیع النّور السّاطع اللمنیع علیٰ اولیآئی الّذین ما نقضوا عهدی و میثاقی و عملوا بما اُمروا به فی کتابی المبین انتهیٰ کرّة بعد کرّة و مرّة بعد مرّة آن محبوب به ذکر الٓهی و فضل اَبدی و عطآء سرمدی فائز گشتند هنیئا لحضرتک و مرئیا لحضرتک حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه بهآء الله الأبهیٰ انشآء الله موفّق شوند بر هدایت خلق **فرمودند** چندی در آن اراضی به حکمت حرکت نمایند و بارض طا راجع شوند انتهیٰ

\*\*\* ص 162 \*\*\*

کون ایشان در ارض طا به حکمت اقرب به قبول است عند الله ربّ العرش العظیم از اوّل ایّام الی حین بر خدمت قائم و بحبل امر متمسّک بوده و هستند نسئل الله ان یظهر من حضرته ما یقرّب العباد الی مشرق آیاته و یعرّفهم سبیله المستقیم فی الحقیقه خدمت آن محبوب بسیار عظیم است چه که باید به اصلاح امور اولیا حسب الأمر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند مقصود از توجّه محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهآء الله الأبدی بشطر خا آنکه بعضی از نفوس که از قبل اراده توجه به افق اعلی نموده­اند به مقام استقامت کُبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نیّر و سینا علیهما نور الله الأنور و سناء الله الأسنیٰ ایشان هم به آن جهات توجه نموده­اند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست بعضی الواح مقدّسه مخصوص نفوسی که طلب نموده­اند از سمآء مشیّت حق جلّ جلاله نازل انشآء الله از بعد ارسال می­شود اعمالشان و ذکرشان بتمامها لدی الرّب تعالی و تقدّس مذکور وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تَبارَک و تعالیٰ انّهما شربا رحیق الحبّ من کأس عطائی و فاز بذکری و ثنائی علیهما بهآئی و عنایتی و رحمتی التّی سبقت من فی السّمٰوات و الأرضین انتهیٰ

و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن علیه بهآء الله را نمودند بعد از عرض اَمام وجه فرمودند نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظه و من معه و یذکرهما بما تبقی به اعمالهما فیهذا الصّراط المستقیم و النّباء العظیم

\*\*\* ص 163 \*\*\*

انتهیٰ این ایّام دستخطّ محبوب فؤاد حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الأبهیٰ به این عبد رسید و همچنین از قبل مکرّر ذکر شان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند و به ما اراده الله متمسّک مکرّر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقرّبین و مخلصین است الواحیکه آن محبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیآ طلب نمودند از سمآء مشیّت نازل امید آن که مقبلین زعماً للمعرضین از رحیق مختوم بیاشامند و بما ینبغی لایّام الله تمسّک نمایند لوح اقدس اعلی که از سمآء مشیّت مولی الوری به اسم حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبد الباقی علیه بهآء الله نازل ارسال شد انشآء الله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیٰوة ابدی است و آنچه درباره کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهآءالله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمات مبارکات نازل قوله تَبارَک و تعالیٰ هُو المهیمن القیّوم یا ایّها المذکور اسمع ندآء المظلوم انّه یقرّبک الی الله ربّ الأرباب و یجذبک الیٰ مقام لایسمع فیه الاّ ذکر الله المقتدر العزیز الوهّاب **یا حاجی آقا** ذکرک من قام علی خدمتی و اقبل اذ اعرض عنّی عبادی ذکرناک بما یجد منه المقرّبون عَرف عنایة الله مولی الأنام انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالمعروف و بما بیقی به ذکرکم فی کتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بآیاتی و وجدت عَرف بیانی.

\*\*\* ص 164 \*\*\*

**قل الٓهی الٓهی لک الحمد** بما هدیتنی و وفقیتنی و ایّدتنی و علّمتنی و عرّفتنی اسئلک بتقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک عن دونک ان تقدّر لی ما ینبغی لسمآء کرمک و بحر عطآئک انّک انت المقتدر العزیز الغفّار انتهی

این عبد از حق جلّ جلاله از برای هر یک از مخلصین و مقبلین مسئلت می­نماید آنچه را که شبه نداشته و مثل ندارد الٓهی الٓهی ایّد اولیآئک علی التّوجّه الیٰ انوار وجهک و التّشبّث باذیال رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا ّانت العلیم الحکیم وجه مرسله ایشان لاجل تحریر کتب الٓهی و همچنین اوراق مزینه مطّرزه مذهّبه رسید **و جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقربین** علیه بهآءالله الأبهیٰ به تحریر مشغول انشآء الله می­رسد فی الحقیقه این فقره هم از خدمت امرالله محسوب و اگر هم بتوانند از اوراق مکرّر ارسال دارند عند الله مقبول و بعزّ رضا مزیّن این ایّام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم به خدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی علیه بهآء الله الأبهی حسب الأمر به مدینه عشق توجّه نمودند لاجل بیع املاک و ادای دیون حکم­های محکم متین به جمیع اولیا صادر که به قدر مقدور در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند و در اصلاح آن چه واقع شده همّت کنند اگر چه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر اجر و مکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر حق جلّ جلاله است

\*\*\* ص 165 \*\*\*

فی الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب الٓهی محو نخواهد شد انّه لا یضیع اجر العاملین و **فرمودند** افنان طرّاً قیام نمانند بر آن چه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جلّ جلاله معین بوده و هست ولکن هر نفسی باید خدمت خود اظهار نماید کذلک نطق لسانی فیملکوت بیانی رحمة من عندی و هو الفضّال الکریم انتهی لله الحمد مکرّر ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم ربّه ان یوفّقه و یقدّر له کلّ خیر انزله فی کتابه المبین حبیب روحانی جناب آقا محمّد حسن علیه 9ءء را حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزیّن به نقش اسم اعظم ارسال دارند هذا من فضل ربّنا علیه انّه هو الفضّال الکریم و همچنین حسب الأمر حضرت محبوب معظم اسم الله جمال علیه بهآءالله الأبهیٰ و حضرت محبوب معظّم جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهیٰ و محبوب فؤاد حضرت ابن ابهر علیهما بهآءالله الأبهیٰ را سلام برسانید انشآء الله کرّة بعد الواح بدیعه منیعه مقدّسه از سماء جود نازل و ارسال می­شود این عبد خدمت هر یک از آقایان سلام و ثنا و تکبیر و بها می­رساند و از برای ایشان تأیید ثابت مستقیم می­طلبد انّه هو السّامع المجیب البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین

خ آدم فی 27 ج 1 سنه 1308 مقابله شد

\*\*\* ص 166 \*\*\*

**مدینه کبیرۀ محبوب فؤاد حضرت امین علیه 9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند**

152

**هُوَالله تعٰالیٰ شَأنه العَظمَة وَ الأقتِدارٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

سبحان من خلق الخلق للارتقآء الیٰ سمآءِ عرفانه و امرَهَم بالاتحاد لاعلآء کلمة و راحة عباده انّه جلّ جلاله اراد الاتّحاد لظهور الجمع و ظهور الجمع لترویج الأعانة بینهم و ترتیب امورهم بما ینبغی لهم انّه هو السّلطان الّذی کتب للخلق ما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمه اسئله تعالیٰ و اقول الٓهی الٓهی ایّدهم علی ما اردت لهم فی کتابک المبین و لوحک العظیم ای ربّ عرّفهم ما یرفعهم و ینصرهم و یحفظهم عمّا لا یلیق لهم انّک انت المشفق الحکیم و الآمر الکریم و الصّلوٰة و السّلام علی من تزیّن به الملک و الملکوت و ظهر ماکان مکنوناً فی علمه المحیط علی ما کان و ما یکون و علی آله و اصحابه مشارق الأقتدار و مظاهر سطوة الله المقتدر المهیمن المختار و بعد یا محبوب فؤادی دستخطّ عالی که به مثابه شَجَر با ثمر بود رسید الحمد لله اصلش در ارض محبّت ثابت و ثمرش اَمام وجه حاضر هَی نأکل و هَی نحمد هشی نأکل و هی نشکر صد هزار لسان باید و صد هزار وجود شاید که شاید از عُهده شکرش

\*\*\* ص 167 \*\*\*

بدراید ولکن هیهات هیهات عقل می­گوید اینکلمه ایست نالایق ما للتراب و ربّ الأرباب اذاً تسلیم و اظهار عجز سزاوار و اقول استغفرک یا الٓه الأرض و السّمآء عمّا نطق به لسانی و جری من قلمی تری یا الٓهی من کلّ شعرة من شعراتی ایادیای رجائها مرتفعة الی سمآء عفوک و عطآئک و مراحمک و الطافک لا ترجعها یا الٓهی خائبة خاسرة خذها بجودک انبک انت الجواد الکریم و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه مولی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت **فرمودند یا امین علیک سلام الله و عنایته** در جمیع احوال باید حق جلّ جلاله را شکر و ثنا گوئیم چه که از بحر جود و سمآء کرم اولیای خود را ما بین امم بطراز امانت و صدق و صفا مزیّن نمود و به راه راست یعنی بسیار مستقیم یعنی بسیار محکم مبین متین هدایت فرمود مزاح در کلام به مثابه ملح در طعام است قل لک الحمد یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بما انزلت نعمة بیانک و اظهرت لئالی عمّان فضلک اشهد بارادتک فتحت ابواب الجود علی الوجود و ابواب الکرم علی العالم اسئلک یا من فی قبضتک ملکوت البرهان و فی یمینک جبروت الأیقان بجنودک الظّاهرة من قلمک الأعلی و بنفوذه فی ناسوت الأنشآء ان تکتب لی ولاولیآئک ما یرفعنا باسمک و یحفظنا من شرّ

\*\*\* ص 168 \*\*\*

اعدآئک ای ربّ ایّدنا علی التّمسّک بارادتک و التّشبّث باذیال مشیّتک انّک انت الکریم الفضّال و الرّحیم الفیّاض.

**یا امین** لله الحمد مؤیّد شدی بر نجات مظلوم مقهور یعنی امانة الله چه که آن مسکین از ظلم ظالمین و افترآء مفترین یدتهّا در آن ارض به مثابه این مظلوم در سجن ارض طا در کُند و زنجیر بود باری باعانت حق جلّ جلاله آن مظلوم نجات یافت رجوع جناب افنان و شما به آستانه داری آثار عظیمه بوده و ذکرش در کتاب مخلّد خواهد شد ذلک من فضله العظیم و عنایته الکُبری افرحوا بهذه البشارة الّتی منها ظهر حکم الفرح و السّرور بین عباد الله و احبّائه اولیآی آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان لعمرالله در عرصه سجن مذکور بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدّر لهم خیر الآخرة و الأولیٰ و یکتب لهم اجر من قام اَمام کرسّی العدل و نطق بما ظهرت به دفاتر الصّدق و الأنصاف فی الأطراف انّه هو السّامع المُجیب لا الٓه الاّ هو العزیز الحمید ذکر جناب افنان و اولیآء هم چنین همّت و وقار الف و حا علیه سلامیرا نمودند لله الحمد به جوهر علم و عمل و ایقان و عرفان فائزند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّه و یؤیّده و احبّآئه علیٰ ذکره و ثنآئه و اظهار اخلاقه به دوام الملک و الملکوت انّه هو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ابن جناب س م علیهما سلامیرا مکرّر نمودند الغایة من الله اهل آن بیت از اوّل امر به اقبال و خدمت فائز بوده­اند آن ایّامیکه به مثابه لیل مشاهده می­شد و سطوت غضب از هر جهتی متوجّه بوده حال از حقّ بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار ایّام نیست محفوظ دارد انّه هو الکریم ذو الفضل العظیم و هو المقتدر ان لغفور الرّحیم انتهی

\*\*\* ص 169 \*\*\*

لسان و قلم کجا از عُهده بر آید ذکر قطره کجا ببحر رسد و یا ذرّه به خورشید لله الحمد کلّ موفقّند و بعنایت فائز این عنایت از شبه مثل مقدّس و مبرّا بوده و هست هنیئاً للفائزین این ایّام از ایران نامها رسیده و هر یک بذکر آن محبوب فؤاد مزیّن مخصوص از ابن عطّار (رح) علیه بهآء الله مکتوبی رسید و شرحی درباره امانتی که نزدشان بود مرقوم داشته­اند بعد از عرض اَمام وجه امر صادر که بعضی را به اولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آن محبوب فؤاد ارسال دارند اینکه درباره جناب آقا رحمة الله علیه 9ءءمرقوم داشتند الحمد لله مژده اذن به ایشان رسید و حال الحمد لله چند یوم است که حاضر و طائفند یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده و من علی الأرض علی ما یحبّ و یرضی انّه قاضی حوائج الوری رفیق ایشان هم آمده ماشاء الله جمعیّت موجود این ایّام اذن رجوع فرموده­اند الحمد لله مقصود بعمل آمد و به زیارت فائز گشتند و درباره امورات حسب الامر آنچه را مصلحت دانند مُجری دارند و ممضی است و اینکه مرقوم داشتند اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت افنان اگر ارادۀ توقّف داشته باشند لازمست فی الحقیقه بعد از مشورت و مصلحت توقّف این فقره لازم ولکن در ارض الف و سین و این اطراف وجود ندارد صحاب امانت موجود ولکن ؟؟ ندان یافت نمی­شود در امور مشورت لازم و بعد عمل به آن محبوب در جمیع

\*\*\* ص 170 \*\*\*

احوال لحمدلله منصور و مظفّر بوده و هستند و حسب الأمر در نام­های اطراف ذکر حضرت افنان و آن محبوب نوشته ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام می­رسانم و از برای هر یک از سدره عنایت ثمر لا ینفد می­طلبم انّه هو المعطی الکریم و هو العزیز العلیم السّلام و الذّکر و الثّنا علی حضرتک و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

خ آدم فی غرّه رجب سنه 1307

؟؟؟ذکر آن محبوب نزد اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفدآء ؟؟ و هم چنین اهل سرادق عصمت و کلّ سلام می­رسانند مقابله شد

**محبوب فؤاد حضرت امین علیه 9ءء ملاحظه فرمایند** 152

**هُوَالله تعٰالیٰ شَأنه العَظَمَة وَ الاقتِدٰار**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

فی اوّل القول یسئل الخادم ربّه بان یجعل مقامکم فی الآستانه حصناً متیناً و یحفظکم به

\*\*\* ص 171 \*\*\*

من شرّ کلّ ناعق و کلّ باغٍ و کلّ طاغٍ و کلّ مفترٍ الّذین جعلوا سجایاهم اکل اموال النّاس بالباطل و شیمهم المفتریات علی العباد بما اتّبعوا المضلّ سُبحانک اللّهم یا الٓه الکائنات و مربّی الممکنات تریٰ اولیآئک الأبرار بین ایادی الأشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم ما صاحت به الصّخرة اسئلک بالنّور الّذی به اضاء الدّیجور و بالقطرة الّتی بها اظهرت البحور و بالنقطة الّتی بها فصّلت الکتب و اسرار الظّهور بحبیبک الّذی به خلقت الوجود و جعلته مهیمنا علی الغیب و الشّهود و به اکملت دینک بین العباد وابرزت امرک فی البلاد بان تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ نوّر العالم بنور المعرفة و الامانة و انزل علیٰ عبادک ما یطّهرهم عن دنس النّفس و الهویٰ و یقرّبهم الیٰ مقامک الکریم و بساطک العظیم انّک انت علیٰ ما تشآء قدیر و بعد دستخطّ آن محبوب روحانی رسید لله الحمد عرف تفویض و توکّل و استقامت و امانت و اقتدار از آن متضوّع اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزّکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لینتشر بکم آثار الأستقامة و الدّیانة بین البریّه و یحقّق باعمالکم و افعالکم انّه هو القویّ الغالب العلیم الحکیم و بعد از قرائت مرّة بعد مرّة قصد مقام نموده اَما وجه عرض شد قال ارواحنا فداه الحمد لله الّذی ایّد الأفنان علی اظهار الحقّ

\*\*\* ص 172 \*\*\*

و ما ینبغی له فی مثل هذه الأیّام الّتی اراد الظالمون ان یستروا جمال الأمانة بخیانة انفسهم و جمال الصّدق بحجبات کذبهم لله الحمد مؤیّد شدید بر القآء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود ساطع از افق اعلای قلب طوبیٰ للسانک بما نطق بالحق بحیث ما منعک عن ذکر الحقّ ضوضآء اهل الحرص و الهویٰ و زماجیر اصحاب البغی و الفحشآء نسئل الله تبارک و تعالی ان یمِدّکم بجنود الغیب و الشّهادة و یحفظکم بسلطانه و یحرسکم باقتداره انّه هو المقتدر العزیز المختار **یا امین** ندایت را شنیدیم الفضل لله بما وفقکم علی ما فاز بعزّ القبول قل الٓهی الٓهی ترا نا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلک بان تؤیّدنا علی التمسّک بما انزلته فی کتابک و علی اعمال یتضوّع بها عرف رضائک انّک تعلم بانّا ما اردنا الاّ الأمانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفآء قدّر لنا ما قدّرته للعاملین من عبادک و الموحّدین من خلقک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال انتهیٰ فی الحقیقه حضرت آقای مکرّم علیه 9ءءالأبهیٰ به کلمه نطق فرموده­اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آنکلمه شهادت داده و می­دهد بر صدق و راستی چه که شأن نسبت محقّق است و کلّ آگاه

\*\*\* ص 173 \*\*\*

باری فرمودند به کلمه مبارکی نطق نموده­اند هنیئاً له و اینکه منع شد غیر از آنست الحمدلله به کلمه مبارکه تامّه نطق فرموده­اند و فی الحقیقه مقدّس از اقرار و انکار هر دو بوده هیچ اقراری به این پُختگی نبوده ونیست غافلین و معاندین حرف­ها گفته­اند الحمدلله ورود در آن ارض ظاهر شد که آن حضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از خروج از آن ارض بامثال خود نوشته­اند حضرات فرار کردند سبحان الله هر عاقلی متحیّر از آنچه گفته­اند و کرده­اند اسئل الله تبارک و تعالیٰ ان ینزل علیهم جزآء اعمالهم انّه هُو السّامع المجیب الحمدلله عنایات حقّ از هر جهتی مشهود و عدم گفتگو درباره طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حقّ الهام فرموده محبوب فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم انشطرند معلوم شد سیّاله اسم را خطا نموده بود و از بعدهم حُکم جدیدی به ایشان نرسید لذا تأخیر شد انشآءالله بعد از تعهّدات حضرت سفیر کبیر ایّده الله تبارک و تعالی یعنی تعهّد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود یأسی نیست انّ الله هو الغنّی الحمید اگر به عدل حُکم فرمایند و موفّق شوند

\*\*\* ص 174 \*\*\*

باید جزای مفتریات آن قوم را بدهند تا بر کلّ کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده­اند خود محمّد علی وجه ما را می­آورد و می­دهد اینکلمه هم از کلمات ممتاز بوده نسئله تعالیٰ ان یؤیّد اولیآئه علیٰ ما ترتفع به الأمانة و الدّیانته و ؟؟ و الوفآء انشآء الله با عامّة خلق به محبّت حرکت شود مراودۀ بعضی شاید مقصود اصغآء کلمه باشد که آنرا دست آویز نمایند آنچه اوّل گفته شد باید همان را ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض منقشین مفسدین بسیارند کلمه واحدل اوّلیّه کافی بوده و هست السّلام و الذّکر و الثّنآء علیٰ حضرة الأفنان و علیکم و علیٰ من یحبّکم و علیٰ عباد الله المخلصین

خ ام فی 3 ص سنه 1307 مقابله شد

**علیّه محبوب فؤاد حضرت امین علیه 9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند**

152

**هُوَالله تعٰالیٰ شَأنه العَظَمَة وَ الاقتِدٰار**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

حمد خالق یکتا را که خلق را به کلمة عُلیا خلق فرمود و بر ما یضرّهم و ینفعهم آگاه نمود من دون احتیاجه بشیئ من الأشیآء رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده و محض فضل

\*\*\* ص 175 \*\*\*

نیست بحت را بطراز هستی مزیّن داشت و مقصود ارتفاع وجود و ارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدّره و عنایات محیطه مستعد شوند از برای ظهور فضل اکبر و رحمت کُبری جلّت عنایته و عظم سُلطانه و لا الٓه غیره دستخطّ آن حضرت علّت فرح شد بل خود جوهر فرح بوده چه که حاکی از مراتب بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد **فرمودند** انشآءالله در جمیع احوال متذکر باشید و در مراوده و مجالست به حکمت ناظر و در امور به مشورت نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یجعل ما ظهر منکم ذخیرة لکم و یحفظها بقدرته و عصمته و عزّه و کبریائه و یجعل اعمالکم مزیّنة بعزّ القبول و یقدّر لکم خیر الآخرة و الأولیٰ و یکتب لکم ما یکون باقیاً ببقأ ملکوته انه هو العزیز الوهّاب اولیای آن ارض را ذکر می­نمائیم و سلام می­رسانیم و کلّ را به اتّحاد و حکمت و بیان وصیّت می­نمائیم جناب افنان علیه سلام الله و عنایته مذکور بوده و هستند و در امور باید بسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمته مذکورند لازال از حقّ طلبیده و می­طلبیم قلوب را به نور الفت و اتّفاق منوّر فرماید و هر یک را مؤیّد نماید بر آنچه سبب اعلاء وجود است انّه علی کلّ شیئ قدیر انتهیٰ

چندی قبل هم این عبد نامه مفصّلی معروض داشت و حامل لئالی حکمت و بیان بوده انشآء اله رسیده و عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب ساطع شده نزد متبصّرین شأن آنحزب غافل لازال ظاهر شده و می­شود فتوای

\*\*\* ص 176 \*\*\*

آن امور از جزیره است و مروّج غافل ظالمیکه به اسم او در آن ارض موجود **دولت آبادی** مرتکب شده آنچه را که هیچ غافلی مرتکب نشده **الٓهی الٓهی اسئلک بزفرات افئدة المظلومین** و بَعَبرات عیون عبادک المقرّبین و بالدّمآء المسفوکة فی سبیلک ان تؤیّد الغافلین علی العدل و المتعرضین علی الأقبال لیک و التّوجه الیٰ انبیائک و رسلک و التّشبّث با ذیال عطآء انّک انت الغفّار الفضّال العزیز الکریم این عبد لازال از حقّ جلّ جلاله مسئلة نموده و می­نماید که عباد خود را از آنچه سبب عزّت و ارتقاء است محروم نفرماید و از نور راستی و دُرستی منع ننماید انّه هو السّمیع و هُو المجیب خدمت آقای مکرّم حضرت افنان علیه 9ءءالأبهیٰ از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض می­نمایم این ایّام حضرت افنان ارض­ها علیه 9ءءالأبهیٰ نامه خدمت آقای معظّم حضرت افنان کبیر علیه منکلّ ابهاه ارسال داشته بعد از عرض در حضور **فرمودند** قد نطق بالعدل باید آن چه در آن مذکور مجری گردد نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب العنایات و البرکات انّه هو الکریم الرّحیم انتهی البتّه تفصیل آن را نزد ایشان ارسال می­فرمایند نجم انور حضرت افنان جناب آقا میرزا محسن علیه 9ءءو عنایته بکمال صحّت و سلامت عازم ارض­ها شدند انشآء الله بصحّت کامل به منزل برسند و موفّق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است عرض دیگر خدمت محبوب فؤاد

\*\*\* ص 177 \*\*\*

جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و قرة عین ابن حضرت س م علیهم 9ءء و عنایاته سلام می­رسانم انشآءالله موفق شوند بر نجاح و فلاح و صلاح انّ ربّنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرّحیم غرض دیگر محبوب فؤاد جناب ناظر علیه 9ءءنامه بمحبوب روح جناب حاجی آقا محمّد علیه 9ءء ارض اس ارسال داشته­اند و مبلغی طلب نموده­اند این فقره راحضرات به این عبد نوشته­اند بعد از عرض فرمودند انتشار و شُهرت این امور جایز نه و دیگر شاید از برای ایشان برحسب ظاهر ممکن نباشد و به سهولت دست ندهد و وجهی که خواسته­اند ده لیره عثمانی از قبل امر شد که به ایشان داده شود مخصوص مصارف بعض نفوس انجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل احقاق حق و اصلاح امور بأسی نبوده و نیست در این فقره از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرّر اینفانی امثال این ذکر را از لسان مبارک استماع نموده **فرمودند** ما انفاق را دوست می­داریم توجه به آن شطر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع باو راجع لذا آن مقدار مذکور اگر داده شود بأسیی نیست آنچه لازمست اینست که حقّ توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم به حق امر نمایند البتّه اجر علمیکه به حق واقع شود منحصر به آنچه ذکر شد نیست البتّه از خزانه غیب هم عطا می­شود آنچه که مدلّ بر عنایت محیط و رحمت منبسطه مسبوقه باشد در بعضی از مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای بعضی در آن ارض و حرکت آن هم معلّق به مشورت است

\*\*\* ص 178 \*\*\*

در جمیع احوال باید بعزّ امر ناظر باشند در این صورت آنچه واقع شود محبوبست و درباره وجوه آنچه حضرت افنان علیه و عنایته ذکر فرموده­اند صحیحست اوراق مذکوره در نامه آن حضرت از شطر آخر ارسال می­شود و درباره جناب آقا رسول علیه 9ءء و سایر امور که مرقوم داشته­اند مقبولست معلومست آن حضرت در امور مرجوعة بخود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال بعنایت حقّ متمسّک و برضا فائز جای صد هزار هنیئا است و درباره جناب آقا میرزا عبدالله علیه 9ءء چند سنه قبل اظهار کرده بودند که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند ولکن اذن حاصل نشد الاّ این ایّام فرمودند آن چه مصلحت می­دانند عمل نمایند اعمال آن زن مقبول نبوده و نیست یشهد بذلک منصفین العالم و مظاهر عدله و در فقره وجه ابن الف و حا علیهما 9ءء یعنی وجه یاپونچی به توسّط آقای مکرّم حضرت افنان علیه 9ءء الأبهی رسید و ورقه وصول داده شد السّلام و الذّکر و البهآء علی حضرتک وعلی اولیآءالله هناک و علیٰ عباد الله الصّالحین

خ آدم فی 16 ربیع 2 سنه 1307 مقابله شد

\*\*\* ص 179 \*\*\*

**علیّه محبوب فؤاد حضرت امین علیه9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند**

152

**هُوَالله تعٰالیٰ شَأنه العَظَمَة وَ الاقتِدٰار**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

مع ایقانی بانّه لا یُذکَر بَذکر دونه و اقراری بانّه لایُوصف بِوَصفِ ما سواه اذکره اتبّاعاً بما انزله فی کتابه المبین فی الحقیقه عالم قلب را نشاطی جز ذکر او نه و هم و غمّ افئده و قلوب را جز یادش فرح و فرجی نیست ذکرش مطلع انبساط و ثنایش مشرق نیّر نشاط حمداً له ثم حمداً له بما عرّفناه ذکره و هدانا الی صراطه اشهد انّه هو الفضال ذو العنایة القدیمة و الصّلوة و السّلام علی مشرق آیاته العظیمه و بنیّاته الظّاهرة المحیطة الّذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی الٓه و اصحابه سفآئن الهدایة و مطالع العلم و الحکمة صَلَوٰة یلتق لساحة عزّهم و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی دستخطّ عالی که مزیّن بود به ذکر و حمد حضرت باری و اولیا و اصفیا لجّة حزن را ببحر فرح تبدیل نمود و بساط همّ را به بساط انبساط مبدّل ساخت و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت **فرمودند** یا امین علیک بهآء الله ربّ العالمین لله الحمد بفضلش فائزی و به انوار نیّر

\*\*\* ص 180 \*\*\*

ذکرش منوّر به علوّ عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل امام وجوه ظاهر از عزّ ابرار نزد مختار ذلّ اشرار پدیدار نامه­ات نزد مظلوم مذکور عرف استقامت و محبّت از آن متضوّع نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یرفع بافنانه و بک و باحبّائه رایات الامانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفآء بین الوریٰ و یمدّکم بجنود الحکمة و البیان انّه هو العزیز المستعان و از او می­طلبیم بوجود شما امانت اهل حقّ و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید انّه علیٰ کلّ شیئ قدیر از جناب افنان علیه سلامی و عنایتی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البتّه در ظاهر دستور العمل مخصوص داده می­شد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمّة الأدراک بیمین ارادته نسئله ان یؤیّدکم و یوفّقکم علیٰ مایحبّ و یرضی انّه هو المقتدر القدیر مجدّد این ایّام مکتوب مفصّل از حضرت رسیده و جناب افنان را به اصرار تمام می­طلبند و از کلماتشان نوحه و ندبه استماع می­شود لذا توجّهشان را به آن شطر امضا نمودیم و از قبل هم این فقره ذکر شد متّصلا مراسلات می­رسد و به کمال عجز و انکسار ایشان را می­طلبند جناب ناظر علیه سلام الله توجّه نمودند انشاءالله به نور عدل و قوه صدق برائتشان ثابت و محقّق گردد نزد اولیای حکم از قبل ذکر نمودیم

\*\*\* ص 181 \*\*\*

آسمان حکمت الٓهی به دو نیّر روشن و مُنیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انشآءالله حضرت معین بر اجرای حقّ مؤیّد شوند این مقامیست عظیم عند الله العلیم الحکیم اولیا را ذکر نموده و می­نمائیم جناب نبیل ابن نبیل و من معه و من معکم کلّ را از قبل مظلوم سلام برسانید از برای هر یک می­طلبیم آنچه را که باقی و دائم است انّ الله هو الفضّال المقتدر القدیر انتهیٰ

یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم 9ءء الأبهی به جدّ و جهد تمام حضرت آقای افنان علیه 9ءءو عنایته را طلب نموده و می­نمایند و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده­اند از حق طلب کرده­اند لذا اذن عنایت شده یسئل الخادم ربّه اَن یجعل خاتمة الأمور خیرا این عبد فانی خدمت آقای مکرّم لحضرت افنان علیه 9ءء الأبهی سلام و ثنا عرض می­نماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت می­کند انّ الله هُو السّامع المجیب و هم چنین خدمت هر یک از اولیا علیهم 9ءء و عنایته سلام و ثنا می­رساند خدای واحد شاهد که کلّ در قلب مذکورند ذکری که به عنایت حقّ جلّ جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطّی این ایّام از حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه 9ءء الأبهی رسیده در ارض­ ها و میم تشریف داشته­اند و تفصیلی از بی اعتدالی بعضی در آن

\*\*\* ص 182 \*\*\*

ارض ذکر نموده­اند سبحان الله از جهات اخری از عنتاب و کردستان و همچنین اهل ها و میم از درویش غ ل اعمال منکر ذکر کرده­اند و الی حین در این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تضییع امرالله شده باری شکایات لاتحصی از او و نفس دیگر نموده­اند امثال این امور سبب حُزن اکبر بوده و هست و امّا از اقبال عباد و علوّ امر بسیار خوب نوشته­اند و نسبت به آن محبوب نوشته­اند آن چه را که علّت فرح اکبر است از جمله نوشته­اند در هر ارضی تشریف برده­اند اهل آنجا حین ذکر آن محبوب به کلمه واشوقا ناطق و نوشته­اند کلّ با بدع بیان ذکر می­نمایند و از حقّ طالب لقای آن محبوب مرّة اخری بوده­اند لولاحسنات حضرتک لاحترقوا بنار سیئات الغافلین یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد عباده علیٰ الأمانة و الدّیانة و علیٰ العمل بما انزله فی کتابه از ارض طا هم از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه 9ءء مکتوب مفصّلی رسیده لله الحمد دوستان آن ارض به عنایت حضرت سلطان ایّده الله تبارک و تعالی جمیع ؟؟ و بشکر الٓهی مشغول فی الحقیقه به خدمت و اصلاح امور احبّا جهد بلیغ مبذول داشته و دارند نسئل الله تبارک و تعالی اَن یحفظه من شرّ اعدآئه و یأبد ایّام ذکره و ثنآئه و خدمته این خادم فانی حقّ جلّ جلاله و جمیع انبیا و مرسلین را گواه می­گیرد که لازال از سمآء فضل و بحر جودش حفظ

\*\*\* ص 183 \*\*\*

و رفعت و رحمت و عزّت و برکت عبادش را طلب نموده و می­نمایم و همچنین تأیید بر اعمال و اخلاقی که سبب تقرّب و علّت نجات است ولکن مع ذلک بسیار متحیّر از اعمال بعضی مع نصایح و مواعظ سبب تضییع مقامات خود شده­اند این سنه از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و هم چنین از یکی از مُدُن این اطراف عمل مُنکری واقع شده آیا در کتاب الٓهی مقامات بر و تقوی را نشنیده­اند و ادراک نکرده­اند سبحان الله بعضی عاملند آنچه را که در کتاب­ الٓهی نهی آن واضح و مشهود است و ترک نموده­اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسئل الله ان یؤیّد الکلّ علی الرّجوع انّ الله هو الغفّار و هو التّواب الرّحیم

السّلام و الذّکر و الثّنآء علی حضرتک و علی الّذین تمسّکوا بالعدل و الأنصاف و بما امروا به من لدن امر علیم

خ ادم فی 9 ربیع الأولی سنه 1307 مقابله شد

\*\*\* ص 184 \*\*\*

**حرم جناب م ر حسن**

**هُوَالله**

ای امة الله ذکرت در این سجن مذکور شد لذا بذکر قلم امر فائز شدی وصیّت غلام الٓهی را بشنو قلب را از ماسوالله فارغ نما تا به تجلّیات انوار محبوب مُنیر شود بر کل لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیّبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عالمند البتّه حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود انشآء الله لازل در ظلّ عصمت الٓهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه­اش مستریح و الرّوح علیک

مقابله شد

**بسمه العلیّ الأعلی**

هذا کتابٌ من لدن نقطة الأولیٰ الی الّتی آمنت بالله ربّها و ناحت فی هجره و بکت فی فراقه و ضجت فی بعده و تمسّک بحبل حبّه لیجذبها نغمة الله الّتی ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئدة المقرّبین تالله الحقّ لو یسمعنّ کلّ الممکنات کلمة الّتی تکلّم بها مالک الأسمآء و الصّفات لینقطعنّ عمّن فی السّموات و الأرضین و یقبلنّ الی وجه الله العزیز المُنیر اَن یا امتی قد ورد علینا ما انقطع عنه الذّکر و البیان و یشهد بذلک کلّ الأشیآء و عن ورائها لسان العظمة و الکبریا ما فی هذا المقام العزیز المنیع لا تحزنی فی شیئ و انّا قبل اما ورد علینا و تکون راضیاً بما رقم من قلم امرنا علی الألواح و کنّا علی ما نقول شهیدان اصبری و لا تجزعی انّه قدّر لمن اراده و صلاً فی عوالم الّتی ما اطّلع بها احد الاّ نفسه العلیم الخبیر و البهآء علیک و علی کلّ امةٍ موقنته و کلّ علاّم بصیر مقابله شد

\*\*\* ص 185 \*\*\*

**ب ر جناب روح الله علیه بهآءالله**

**هُوَ المشرق من افق البهآء**

یا روح الله امروز روح در وادی مقدّس لبّیک الٓلّهم لبّیک می­گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می­دهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیّد نشود ای دوستان شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید جهد نمائید تا متضوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است هر نفسی الیوم به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه مزین شد از او متضوّع می­شود آنچه که جان را تقویت می­نماید زیّنوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که تو را ببحر اعظم راه نمود و از رحیق مختوم محروم نساخت ینبغی لک ان نشکرالله بهذا الفضل الأعظم و تذکره فیکلّ بکور و اصیل مقابله شد

**هُوَ الظّاهر من الافق الاَبهَیٰ**

الٓهی الٓهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنونا فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤیّد عبادک و امآئک علی الأستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک

\*\*\* ص 186 \*\*\*

انّک انت المقتدر علی ما تشاء وَ فی قبضتک زمام الأشیآءِ تحفظ من تشآء بقدرتک و سلطانک انّک انت القوّی الغالب القدیر مقابله شد

**اُمّ حرم علیها بهآءالله به نام مقصود آفاق**

آنچه لدی الله محبوبست عرفان او و استقامت بر امر او است هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است نعیما لمن فاز بما اراده الله ربّ العالمین از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال بوجه الله متوجّه و بافق اعلی ناظر باشید الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را بشأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده می­شوند هزار و دویست سنه و ازید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده­اند به همان قسم حرکت نمایند قسم به انوار آفتاب ظهور که از روایح اوراد حدیقه معانی محرومند و از معانی کلمات الٓهی ممنوع رحیق مختوم که باصبع قیّوم گشوده شده از او اجتناب نموده­اند و به زقوم توجه کرده­اند اینست شأن نفوس معرضه انشاء الله اهل بها بکمال ایقان و اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و به ذکرش از اذکار عالم فارغ و آزاد شوند البهآء علیک و علی من معک و علی الأمآء اللائی آمن بالله الفرد الخبیر مقابله شد

**حَرم هُو العلیم الحکیم**

شکر کن که در این سفر مع جمال قِدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه

\*\*\* ص 187 \*\*\*

نمود و اکباد وجود محترق شد و بشأنی هم و غم و قضا و بلا از سحاب تقدیر نازل که جمیع اهل حرم حال مریضند ولکن در کلّ احوال راضی و شاکریم تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضایای الٓهی و ما قدّر من عنده ای امة الله دنیا و آنچه در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل بحقّ بند و از کلّ ما سوی الله آزاد باش از دوست شکوه مکن که تو را فراموش نکرده و آنچه از فصل و فراق واقع شد از قضای الٓهی و قَدَر ربّانی بوده چندی قبل اراده امری شد و لکن قضی الله ما اراد دلتنگ مباش به رضای دوست راضی باش والده و سایر متعلّقان را تکبیر برسان و در کمال ستر و تمکین سالک باش و البهآء علیک و علی اللّواتی آمنّ بالله العزیز القدیر جمیع نسآء مؤمناترا من قبل الله تکیبر برسان

مقابله شد

**بسم الفرد الوتر الواحد**

تلک آیات القدس نزلت بالحقّ من سحاب فضل بدیعا و بها تطّهر افئدة العباد عن دنس النّفس و الهویٰ و یشرّبن عن کاوس الّتی کانت مزاجها ذکر محبوب و حبیبا ان یا عبد قد حضر تلقاء الجمال ما ذکرت به الله ربّک و ربّ آبائک و ربّ عرش عظیما فطوبی لک بما خرقت سبحات الجلال و وردت فی ظلّ ربّک العزیز المتعال و قدّست نفسک عن شرک کل مشرک عنیدا ولکن فاسع فی نفسک فیکلّ الأیّام لئلاّ یضلّک وساوس الشّیطان و یضلّک عن سبیل عزّ بهیّا و عن صراط قدس مستقیما تجنّب عن الذّینهم کفروا ثمّ بلّغ امر مولاک الی الذّین تجد من شطر قلوبهم نفحات القدس و من وجوههم نضرة عزّ منیرا

\*\*\* ص 188 \*\*\*

و ان اخذک من حزن ذکر حزنی و مصائبی تالله قد ابتلیت ببلایآءِ لا یحصیها الاّ الله الّذی احاط کلّ شیئ فی امّ البیان هذا الکتاب الّذی ینطق حینئذ بالحقّ بانّه لا الٓه الاّ هو و الّذی ظهر باسم حسین قبل علی لسلطانه و عظمته و کبریائه صمّ ظهوره و بطونه و عزّه و اقتداره علی الخلائق جمیعا و اذا ینادی لسان العظمه عن وراءِ سرادق الأعلی بانّ تالله هذا العلی ثمّ محمّد ثمّ محمّد ثمّ علی ان اتّبعوه یا ملاء الأرض و لا تشرکوا به و انّ هذا ظلم من انفسکم علی الله اتّقوا الله و کونوا فی الأمر تقیّا اَتعبدون العجل و تذرون الذّی خلقکم بامر من عنده و استضآء بنوره کلّ من فی السّموات و الأرض ان انتم بذلک بصیرا یا قوم طهّروا آذانکم لتسمعوا نغماتی ثمّ ابصارکم لتشهدوا جمالی و کذلک امرکم الله فی کلّ الألواح و هذا اللّوح الذّی ظهر و اشرق عن افق اصبع ربّکم العلیّ الأعلی و کان الله علی ذلک شهیدا ان یا علی اسمع ندآئی ثمّ اثبت علی الأمر و لا تلتفت الی ما خلق فی الأبداع و انا قدّرناک فی اللّوح مقاماً رفیعا و احصینا ما فی قلبک و اطّلعنا بما فی سرّک و نقضی علیک ما اردناه لک و عندنا علم کلّ شیئ و علم السّموات و الأرض ان انت بذلک خبیرا و البهآء علیک و علی من معک و علی من استقام علی هذا الأمر الّذی زلّت عنه اقدام الّذین کان فی قلوبهم مریة عن لقآء ربّهم و کانوا عن الصّراط بعیدا

مقابله شد

**میرزا مهدی مدینه**

**هو الحیّ فی الأفق الأبهی**

ان اشهد علی انّه لا الٓه الاّ هو و انّ هذا الغلام لبهآئه لمن فی السّموات و الأرضین

\*\*\* ص 189 \*\*\*

ثمّ اشهد بانّه لو اراد ان یجعل اسما من الأسمآء مظاهر اسمآئه الحسنیٰ و صفاته العُلیا عمّا خلق فی ملکوت الأسمآء و الصّفات و یهبه سلطنة السّموات و الأرض لیقدر من دون ان ینقض من ملکه شیئ فسبحان الله موجدک و موجد الخلایق اجمعین قل یا قوم اما سمعتم بانّه هو حیّ فی افق الأبهیٰ و اذاً فی هذا الأفق ینادی یا ملاء البیان اکفرتم بالّذی جائکم عن مشرق الرّحمن بالبیان و یهدیکم الی رضوان الّذی اثمرّت اوراقها بذکر الأعظم الحکیم قل یا قوم انّه لهو المقتدر علی کلّ شیئً یعطی و یأتخذ لا یمنعه شیئ عمّا خلق بین السّموات و الأضین ثمّ اعلم بان حضر بین یدی العرش لوح منک و فیه نادیت الله ربّک آبائک الاوّلین فطوبی لک بما القی الرّوح فی صدرک و انطقک بذکر ربّک العزیز الجمیل کذلک یختصّ الله من یشآء بفضل من عنده و انّه لهو الغفور الرّحیم ایّاک ان تخزن فی شیئ ان اصبر ثمّ اصطبرو انّ ربّک معک فی کلّ الاحوال و انّه بالمقرّبین قریب و الحمد لله ربّ العالمین

الواحی ارسال شد هر چه زود برسد البتّه احبّ بوده و الواحی در جواب اعتراضات ناس نازل تعجیل نموده سواد آن را بردارند که سلمان معطّل نشود و بعد به هر نفسی مصلحت دانند ارسال دارند آنی در نصر امر الٓهی تعطیل و اهمال جایز نه و آنچه تا حال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنیا و ما ورد فیها محزون نباشید انشاء الله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود امر اینجا بسیار پریشان شده دیگر تا بعد چه ظاهر شود تفصیل امور را بعد از ورود مهاجرین

\*\*\* ص 190 \*\*\*

مطّلع خواهید شد جمیع احباب را من قِبَل الله تکبیر برسانید

مقابله شد

این لوح بودنش مشکوک است **هو**

ریاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق و حیاض اراضی نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبریز و مستغرق باد امید که تا آن سراج جمال معنوی در آفاق ظهور در اشراق است این مصابیح قلوب از او در احتراق باشند و تا آن کوثر حَیَوان در سرائر امکان جاریست این نفوس از او در اعتراق باد انشآء لله پیوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزالیف قلوب عشّاق و مواقیف نفوس مشتاق لا من استحقاق ببارد و در هر حین از آن معین در این بساتین ریاحین نزهت برویاند تا از بهجت این فضا دماغ ارواح مستوره از حجبات اشباح مکدّره پاک و طاهر گردیده عریان خود را در محضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را قدری مقدور و هر شیئ را رتبه در خود و بشأنی مذکور است ولیکن بعضی را به میزان و حساب علی قدر معلوم رزقی معیّن و برخی را از ممکن و تزرق من تشآء به غیر حساب نصیبی نامعیّن دارند یکی را بعد از طیّ حدود و فنای مراتب وجود با جری محدود رسانند و دیگری را در محلّ قعود خود از غیب و شهود صعود دهند و بغایت القصوای مقصود کشانند و به قاب و قوسین حضرت معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغها که بر چهره عشّاقها نهاده و چه مقدار در فراق­ها که روان مشتاق­ها سوخته چون قلم در وصف این حالت رسید منطق بیان فرو کشید و دفتر

\*\*\* ص 191 \*\*\*

شرح این هجران در پیچید باقی این گفته آید بیزبان در دل آنکس که دارد نور جان باری در هر حال با فرح حمد نمائید و با سرور تشکّر فرمائید که قبل از زحمت ما جور گشتید و بیش از ذکر مذکور اذ هو القادر بلا زوال والفاعل بلا سؤال و الحی المقتدر المهیمن المتعال مسافران خطّه هندوستان و واصلان کعبه ایقان و طالبان روی جانان هر یک را بهر اسم و رسم به آنچه شایسته و برازنده است در ذکر وداد طیّ مراتب اتّخاذ می­نماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد قدیم را فراموش نمود چنانچه می­گوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل و الی

مقابله شد

**ک اُمّ حرم علیها بهآءالله**

**هُو النّاظر من افق البقآء**

یا امتی ان استمعی ندائی من شطر سجنی فی هذا الیوم الّذی فیه اعرضت امآء الأرض و رجالها الاّ من شآءالله ربّ العالمین انّا اردنا عزّهم و هم ارادوا ذلّنا یشهد بذلک من عنده کتاب مبین فلمّا زیّن الله الرّضوان و جعله مقرّ العرش ارتفعت الضّوضآء من کلّ الجّهات و قام کلّ حزب علی اطِفآء نور الله المشرق المُنیر و قائد الأحزاب علمآء الأدیان قاموا علینا بظلم ناح به الملاء الأعلی و الّذین طافوا حول کُرسیّ رفیع و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد کما شهد من قبل ولکن النّاس اکثرهم فی حجاب

\*\*\* ص 192 \*\*\*

غلیظ قد نبذوا مشرق الوحی عن ورائهم و تمسّکوا بعروة کلّ جاهل بعید یا ملاء الأرض ان افتحوا ابصارکم تالله قد ظهر الوعد و اتی الموعود بسٌلطان لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین دعوا کتب الظنّون و الأوهام قد نزل کتاب الله انّه یهدیکم الیٰ صراطه المستقیم کذلک نطق لسان الوحی فضلاً من عنده و هو المقتدر علی ما یشآء لا الٓه الاّ هو العلیم الحکیم

مقابله شد

**بسم الله الأمنع الأقدس العلیّ الاعلی**

هذا کتابٌ من لدی المسجون الی الذّی آمن بالرّوح فی ایّامه و حیّ بکلمة الأعظم الّتی بها فزع کلّ من فی السّموات و الأرض الاّ عباد الله المقربّین الّذین یستضی وجوههم بین السّموات و الأرض کما یستضئی وجه الشمس عن افق عزّ مبین اولئک عباد ما تغیّرت وجوههم فی یوم الّذی اسوّدت وجوه الّذین توقّفوا فی امر الله الملک العزیز العظیم اولئک عباد ما شهدت عین الأبداع مثلهم و بهم ارتفعت سحاب المعانی و امطرت علی صدور الأصفیآء ماطهّرهم عن اشارات المعرضین ثمّ اعلم بانّ ملأ البیان اکثرهم اعترضوا علی الله و کفروا بالذّی آمنوا به و کانوا من الخاسرین قل یا قوم هل تظنّون فی انفسکم بانّکم آمنتم بظهور علیّ لافو نفسه العلیم الحکیم لانّکم لوآمنتم به ما کفرتم بهذه الآیات الّتی نزّلت من سمآء عزّ بدیع قل خافوا عن الله و لا تظلموا

\*\*\* ص 193 \*\*\*

علی مظهر امره انّه قد جائکم بالحقّ و یدعوکم الیه و ما اراد الاّ تقرّبکم بالله ربّکم و ربّ آبائکم الأوّلین اتّقوا الله یا قوم و لا تجادلوا بآیات الله بعد انزالها طهّروا آذانکم عمّا سمعتم لتسمعن نغمات الله العزیز الابدع المنیع قل یا قوم اتستدّلون لاثبات ما عندکم بآیات الله ثمّ تقتلون نفسه فمالکم یا ملاء الغافلین و انّک انت یا عبد ان استمع کلمات ربّک ثمّ انفطع عمّا سواه ثمّ اشکره فیکلّ حین بما عرّفک مظهر نفسه و جعلک من المخلصین ثمّ بلّغ امر ربّک بالحکمة و البیان لعلّ النّاس یتذکّرن بذکر بارئهم و یکونّن من الثّابتین و قد کتب الله علی کلّ نفس تبلیغ امره انّه ما من آمرٍ الاّ هو له الخلق و الامر و کلّ عنده فی لوح حفیظ لا تحزن فی امر فتوکّل فی کل الأمور علیه انّه ینزل ما قدّر لکلّ نفس و انّه لهو الغفور الرّحیم لایعزب عن علمه من شیئ و عنده علم السّموات و الارضین ان اذکر ربّک فی کلّ الایّام و لا تحتجب عنه و انّ ذکره خیر عمّا خلق فی الأبداع لو انت من العارفین و انّ بذکره تطمئنّ النّفوس و تفرح افئدة الذّاکرین ثمّ اذکر هذا المسجون و ما ورد علیه من الّذین طافوا فی حوله فی العشیّ و الأشراق کذلک اظهر الله خافیة صدورهم بین عباده المریدین انّ الّذی افتخر باسمی و علّمناه فی هذا الأیام و اللیّالی افتی علی قتلی بغیاً علی الله الّذی خلقه و خلق کلّ شیئ بامره المحکم المتین و ان وجدت احبّاء الله ذکّرهم من قبلی ثمّ کبّر علی وجوههم لعلّ بهذا التّکبیر یتوجّهنّ بقلوبهم الی شطر ربّهم الرّحمن الرّحیم و لعلّ یتذّکرن بلائی و حزنی و سجنی و ابتلائی بین هولاء الظّالمین و الرّوح علیک و علیهم و علی من تمسّک بعورة الوثقی فی ایّام الله الملک العزیز الحمید و الحمد لله محبوب العارفین مقابله شد

\*\*\* ص 194 \*\*\*

**هُوَ الأرفع الأمنع الأقدس الاعلی**

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواهر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حُزن و اندوه قلب بر ساحت قدس کبریآء مشهود و بقبضه قدرت یفعل ما یشآء اخذ شد و به لحظات اقدس امنع ارفع اعلی ملحوظ آمد فهنیئاً لک بما شربت عن کأس العرفان اذاً فاجهد لتکون من الرّاسخین ای مهدی تتابع مرسلات عنایات ربّ الأسمآء و الصّفات من غیر تقطیع بوده و نفحات عزّ مواهب ربّانی من غیر وقوف مرسول و مبهوب شده عجب در اینست که با عرفان جمال سبحان که اعظم عطیّه الٓهی اکبر نعمت سُلطان عزّ صمداینست مع ذلک پریشان و محزونی ای مهدی از قمیص حزن بدرا و بخلع سرور باطن و ظاهر را مزیّن نما اگر چه حزنی بر جمال مبین ربّ العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن برممکنات القا شود و یا برکائنات اظهار گردد جمیعیرا منصعق و مدهوش یابی چه که این جمال سبحانی بیست و دو سنه می­شود متتابعاً و مترادفعاً آیات نصر بر جمیع موجودات القا نموده و ارکان امر را به زبر نصر که به نفس خود نموده محکم داشته به قسمیکه هیمنتش بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع امکان محیط تا آن که خروج از عراق به میان آمد البتّه شنیده­اید که به چه قسم نیّر آفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر آنکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرّحمن کلیل شد و به قسمی شمس بیان از افق

\*\*\* ص 195 \*\*\*

کلمات سبحان در هر منزل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الأبداع را ببدایع اشراقات خود مضیئی و منوّر فرمود الاّ الّذین احتجبوا بانفسهم و حالوا بینهم و بین الٓههم هویهم تا آن که استوای عرش رحمانی منتهی باین ارض فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حسد و بغضای اولوالبغی و الفحشا که در کلّ حین وارد آورده­اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصر است انّما اشکو بثّی و حزنی الی الله و حال ملیک بقا به بیت خفا جالس شده و نظر را از مشاهده بشر بالمرّه منع فرموده و وجه را از بصر ناس مطهّر داشته مع ذلک اعدا از نفاق ممنوع نشده در هر حین به تزویر بدیع جلوه می­نمایند و در این بیانات مقصودی ملحوظ نه جز این که اطّلاع بر امورات بدیعه و حزن­های وارده به هم رسانی و خود را محزون مشاهده نکنی مگر به حزن این هیکل مظلوم اذا یبکی کلّ العیون لوحدتی و یحترق کلّ القلوب لمظلومیّتی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما و بذکر حقّ قیام کن و به این نار مشتعله ربّانی که در سدرۀ این کلمات در ظهور و فورانست مشتعل شو که شاید نفوس عباد به حرارت قلبت از شمال جمودت به یمین حرارت وارد شوند و به شعله حبّ الٓهی چون سراج ربّانی در ما بین زمین و آسمان ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لایملک نفس لنفس شیئاً و کلّ من فی السّموات و الأرض در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نعمات فانیه مطهّر سازد و باصغای کلمات ربّانی مفتخر و مرزوق شود و الیوم امری

\*\*\* ص 196 \*\*\*

که اهمّ از کلّ امور است اتّحاد با احبّائیکه از کأس قدس بها نوشیده­اند و بر سفینه حمرا که بر بحر قدس ابهی جاری است ساکن گشته­اند بوده و خواهد بود در کمال الفت و اتّحاد با هم سلوک نمائید چه که باین اتّحاد امر مبرم ربّ الأیجاد ظاهر شود و ارکان نفوس شدّادی منهدم و معدوم آید اسم منیب ارادۀ مدینة الله نموده باید در کمال حبّ با او حرکت و سلوک نمائی بقسمیکه نفحات حبّ بوزیدن آید و اریاح اختلاف بالمرّه مقطوع و ممنوع گردد البتّه در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر الّذی لن یعادله امر فی الأبداع اذا فاعمل بما امرت من لدن ربّک المقتدر العزیز القدیر در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربّک المختار بوده و حال بعضی از آن ظاهر شده البتّه ملتفت شده­اید و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ مکدّر مشو و محزون مباش قسم به ذات مقدّس یکتا که کمال محبّت به آن بوده و خواهد بود و مقرّ در آن مدینه نظر به احکام قضائیّه و ظهورات قدریّه بوده فسوف تعرف و تکون من و تطّلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین با جناب آسیّد مهدی کمال اتّحاد محبوب است و همچنین با سایر احباب و اصحاب چنانچه مذکور شد الاّ من خرج عن حصن ربّه انّه لا ذکر له ولا وجود له و کان من المعدومین مقابله شد

\*\*\* ص 197 \*\*\*

**بسم الله الأمنع الأقدس**

مقصود از نصرتیکه در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّآء الله بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بَر و بحر آن را بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الٓهی علی قد مراتبهم و اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حق محسوب و من دون ذلک انّ ربّک لعلیم خبیر و آن چه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز و حی صمدانیّه و خزائن حبّ الٓهیه­اند و لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلیّات ملیک اسما و صفات پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست به مقرّ خود شتابد یعنی تجلّی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امرالله الیوم اعتراض و مجادله بنفسی و محاربه مع شیئ نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مداین قلوب به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه به سیف سدید

پس هر نفسیکه اراده نصر الٓهی نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرّف نماید و از جمیع ماسوی الله او را مطهّر سازد و بعد به مداین قلوب توجّه کند اینست نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسما اشراق فرموده ابداً فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله

\*\*\* ص 198 \*\*\*

بوده باری الیوم باید احبّای الٓهی بشأنی در ما بین عباد ظاهر شوند که جمیع را به افعال خود برضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم به آفتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً حقّ و احبّای او که منسوب باویند ناظر به ارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرّف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و به کلمه جمیع عالم را تصرّف می­فرمود

ولکن سلطنت بسلاطین عنایت فرموده و حکمت به متفرّسین و عرفان به عارفین و حبّ قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرّر داشته و بدون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و این هم نظر به عنایت کُبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیّه طاهر و مقدّس شوند و به مقام باقیه که رضوان عزّ احدیّه است وارد گردند و الاّ آن سلطان قدم بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از ضرّشان ضرّی به او واقع کلّ از امکنه ترابیّه ظاهر و به او راجع خواهند شد و آن جمال قدم متوحّداً متفرّداً بر مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلاله و وصف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لایعلم ذلک الاّ کلّ ذی فطن بصیر

مقابله شد

\*\*\* ص 199 \*\*\*

**محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله و عنایته ملاحظه فرمایند**

152

**هُوَالله تعٰالیٰ شَأنه العَظَمَة وَ الاقتِدٰار**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

حمد خداوند بی­مانند را لایق و سزاست که ؟؟؟؟ نمود و بالف ختم را ظاهر فرمود و هیکل ها را از این دو نیّر بیاراست اذاً تمّت ارکان الکلمة الجامعه و ظهر سرّ الله ربّ البریّه و الصّلوة و السّلام علی مطلع نور الأحدیّه و مشرق آیات الصّمدیّه الّذی به الّف الله بین الأفئدة و القلوب و اظهر ما کان مستوراً عن الأنظار و العقول و علیٰ الٓه و اصحابه الّذین جعلهم الله امواج بحر بیانه و تجلیّات اشراقات نیّر عرفانه اولٓئک عباد مکرمون ماخوّفتهم الصّفوف و الجنود ولا سطوة الّذین کفروا بالیوم الموعود سخّروا المُدن و الدّیار باسم ربّهم المختار عجزت عن منعهم قوّة العالم و قدرة الأمم بهم تضوّع عرف الدّین و انتشر امر الله بین الموحّدین و المشرکین سبحانک یا الٓهی و مقصود قلبی و محبوب فؤادی و مالک عَبَراتی و ملیک زفراتی تشهد و تری ماورد علی اصفیائک من طغاة خلقک قد ذرفت الدّموع و اضطربت الافئدة و النفوس من ظلم الذّین نبذوا ظهورات عدلک و عطآئک و شئونات عفوک و فضلک اسئلک باسمک الّذی به اظهرت دینک بین عبادک و حکمک فی بلادک

\*\*\* ص 200 \*\*\*

باَن تؤیّد کلّ الأمم علی العبودیّة تلقآء ظهورات ربوبیّتک و تجلیّات انوار عظمتک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دو نامه مبارکه که فی الحقیقه هر یک دفتری بود در ذکر مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان ساحت قلب را روشن نمود و ظلمت همّ و غم را از میان برداشت قدرتش از قدرت حقّ ظاهر و قوّتش از عضد اقتدار با هر و بعد از تفرّس و قرائت قصد مقام نموده اَمام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک 9ءءمالک یوم الدّین نور آفاق را ظلمت نفاق ستر نموده حق جل جلاله اتّحاد ؟؟؟؟؟ اختلاف نمودند اتّفاق طلبید انقلاب پدیدار نصایح ش را نپذیرفتند و عنایتش را رد کردند خیانت به مثابه اسیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را که فی الحقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الأمکان بود مقامش را نشناختند و از دست رها نمودند در مدینه کبیره دو نفس موجود به امید آن که باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه گشوده شود ولکن باب اختلاف و خیانت و نفاق و ذلّت گشوده شد بالاخره امر به مقامی رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن بیچاره کجا رفته و به دست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و بر دوست تاخت و اسم ستّار اظهار نداشت اینکلمه مکرّر از قلم جاری اظهارً الحُزنه و ابرازً الهمّه بالاخره حاصلش تضییع مقامات

\*\*\* ص 201 \*\*\*

انسان و مراتب امانت و دیانت نعم ما قیل فطوفان نوح عندی نوحی کاد معی و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی قلم در این مقام منصعق و مداد متحیّر نامهای شما رسید و هر یک اَمام وجه قرائت شد شنیدیم و دیدیم نسئل الله ان یحفظک و من معک و یصلح بکما ما ظهر من الفساد انّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد **یا امین** لا اشکو بثّی الیک و لا الیٰ غیرک و لا الی الله بل اشکره و احمده و اصبر کما صبر اولوالعزم و اصحاب الحزم جناب افنان و من معه سلام الله علیهم را ذکر می­نمائیم و تهنیت می­گوئیم و از حقّ از برای هر یک می­طلبیم آن چه را که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدّسش بوده­ انّه هو الفضّال الکریم و نسئله تعالیٰ ان یؤیّد افنانه و یقدّر لهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک انّه علیٰ به آثارهم فی الملک انّه کلّ شیئ قدیر انتهی

این خادم فانی را حیرت از امورات وارده اخذ کرده در بحر تحیّر و تفکّر سابح چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضُرّش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موحّدین وارد دیگر بر آن محبوب واضحست چه گذشته و چه می­گذرد جناب آقا محمّد علی (ارض ص) شغلش علیحدّه امورش خارج به هیچ وجه دخلی به حضرت شیخ علیه 9ءءنداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و بحرص تمام برضرّ و عداوت و ضرر شیخ قیام نمود و کاش به نفس خود کفایت می­نمود نزد داخل و خارج در لیالی

\*\*\* ص 202 \*\*\*

و ایّام بنار حرص مشتعل و در خابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم تجارت جناب شیخ هم به دو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر می­نمود نفس دیگر خراب می­کرد و جهة اُخری در بعضی از معاملات ضرر واقع سبحان الله نفس مذکور به آتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از اخماد آن نمودند آقای مکرّم حضرت افنان ارض یا علیه 9ءءالأبهی دستخط مفصّلی به این بنده مرقوم داشته­اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره فرموده­اند و ذکر نموده­اند حضرت آقای مکرّم افنان ارض­ ها و خود ایشان مصلحت بربستن باب تجارت در آن مدینه دیده­اند و همچنین آقایان افنان اخُری علیهم بهآء الله الأبهیٰ و مرقوم داشته­اند اگر لازمست بابی در آن مدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلّق به اراده هر چه بفرمایند عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای تجارت فائدۀ ملحوظ شود بأسی نیست ولکن بنظر نمی­آید با وجود آن شخص نار حرص ساکن شود و ثمری حاصل گردد در یک مقام این کلمة عُلیا از لسان مولیٰ استماع شد **فرمودند** مُشکل آن کشتی با ثقل عالم عالم متاعهای خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع به منزل برسد الاّ بارادة الله رب العالمین انتهیٰ دیگر آن محبوب فؤآد آنجا وارد می­شوند و از وضع امور و ماورد آگاه می­گردند هر چه مصلحت دانند البتّه مُجری می­دارند خدمت آقای

\*\*\* ص 203 \*\*\*

مکرّم حضرت افنان علیه 9ءءالأبهیٰ نمیدانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را که ایشان را بلند فرمود بلندئیکه پستی آن را نیابد و مزیّن نمود به عزتی که ذلّت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جلّ من رفعهم بالفضل و ایّدهم بالعدل و نوّر ابصارهم بنور المکاشفة و الشّهود و قلوبهم بضیآء نیّر عرفانه و معرفته انّ ربّنا هو الفضّال الکریم با ذکرش ذکرها لایق نه و با عنایتش عنایات عالم قابل نه یسئل الخادم ربّه بان یجعلهم اواعی عرفانه و مکامن حکمته انّه هو المؤیّد العلیم السّلام و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

خ ادم فی 29 رجب سنه 1306 مقابله شد

**هُوَالله تعالیٰ**

در این حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر به نظر آید که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبّت و وداد است و هم جواب مطالب آن محبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنیّ متعال اعانت می­جویم و از او می­طلبم که آن چه از قلم جاری می­شود به محبّت و عدل و انصاف مزیّن باشد انّه هو السّامع المجیب و هو العلیم الخبیر لذا مجدّد به اینکلمه مبارکه علیا ابتدا می­شود

\*\*\* ص 204 \*\*\*

**بِسمِ الله الرَّحمن الرّحیم**

الحمدلله ربّ العالمین و الصّلٰوة و السّلام علی سیّدِ المرسلین و مولی العارفین و مشرق اسمآءالله مالک یوم الدّین و مطلع علمه لمن فی السّموآت و الأرضین به نزلت المائدة و سبقت الرّحمت و تمّت النّعمة و الحجّة و علیٰ آله و اصحابه الّذین بهم اظهرالله امره و انزل آیاته و ابرز بیّناته و بهم نادی المناد انّه لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامه دیگر آن محبوب فؤاد محلّش قلب و مقامش صدر بوده چه که به نور نیّر توحید منوّر بود و به ذکر و ثنای ربّ مجید مزیّن اگر چه توحید و تفرید ما بندگان به مثابه وصف نمله است به قول گوینده ولکن تا ذکر محبوب موجود قلب ذکر دیگر را اختیار ننموده و نمینماید این هم از نتیجه عنایات او و ثمرۀ عطایای اوست مطالب مندرجه در آن مع نامه به تمامه نزد مولی عرض شد **فرمودند** **یا امین** علیک سلام الله ربّ العالمین نظر به حرکت شما و توجّه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عُهدۀ تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طا حرکت می­کرد زودتر از شما به منزل می­رسید صبر از ایّوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت­تر راسخ­تر محکم­تر صد هزار رحمت بر حضر این سفر به مثابه متحرّک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری لله الحمد ید فضل کرم فرمود عنایت نمود به صد هزار اسباب افنان را حرکت داد و به جنود غیب و شهود حفظ فرمود انّه ولیّ افنانه و المخلصین من عباده و الصّالحین من ارقّائه

\*\*\* ص 205 \*\*\*

نسئله تعالی ان یقّر عیونکم به مشاهدة البیت الأعظم و یسقیکم رحیق القبول من ید عطٓاء اسمه الأقدم انّه هو الفضّال فی المبدء و الٓمال لا الٓه الاّ هو الغنّی المتعال انتهی امّا در باب مطالب مذکوره در حقوق و غیره به آن محبوب تفویض شده فقرۀ جناب حاجی محمّد کاظم علیه سلام الله هم حسب الأمر به آنجناب محوّل گشته و قرار شد مقدار مذکور به آن محبوب برسد و همچنین آن چه در محلّ است حسب الذّکر آنجناب و اگر بشود اخذ نمائید اولی و انسب است **فرمودند** ما قدری دین (در ارض طا) به هم رسانده­ایم انشآء الله بعد از حضور ذکر می­شود و دستور العمل هم داده می­شود که برسانند وجه ارض­ها الیٰ حین نرسیده ولکن حواله شده و می­رسد **فرمودند یا امین علیک سلامی و بهائی** این امور گذشته و می­گذرد این سنه بعضی از نفوس مقدّسه حاضر و مبلغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد به خود ایشان عطا فرمودیم و بعد از حضور و اصغا و مشاهده ببیت الله توجّه نمودند و در مراجعت از بیت هم بعضی به این ارض آمدند و مرخصّی حاصل نموده باوطان خود ببلاد ایران راجع گشتند ولکن آنچه در مدینه کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه حرمت هتک شد و عزّت نفوس بذلّت تبدیل گشت گمان نمی­رفت دوست به مشاورت با دشمن بر اولیآ بتازد

\*\*\* ص 206 \*\*\*

و اخلاق طیّبه طاهره مرضیّه را به کثافت نفس و هوی بیالاید عمل نموده آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده باری از حق بطلب بر رجوع تأییدش نماید شاید از مُعرضین قطع کند و به محبّین حبل محبّت را مُحکم نماید نسئل الله اَن یؤیّده و الذّین آمنوا علیٰ ما یحبّ و یرضیٰ انتهیٰ سبب تأخیر جواب­های آن محبوب همان خبرهای امروز وارد می­شوند و فردا می­رسند بوده بعضی آمدند ولکن آن که باید بیاید نیامد یعنی حضرت افنان و آن محبوب باری در هر حال از حقّ جلّ جلاله توفیق می­طلبم و تأیید می­خواهم عرض دیگر آن که حضرات آقایان بعضی از وجوه رسانده­اند مثلاً وجه بیت عراق را ایشان داده­اند و همچنین آنچه به اهل ناظر علیه9ءءحسب الحواله داده­اند مقصود آن که حساب رسیده شود و به عدل اتمام پذیرد دیگر هر چه امین نماید و یا قرار بدهد مقبول است

مقابله شد

**محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند**

152

**بِسم رَبّنا الاَقدَسِ الاَعظَمِ العَلّی الاَبهَیٰ**

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

الحمدلله الباقی الدّائم المقتدر الّذی احاط الأرض و السّمآء بکلمته العُلیا و اظهر الأنسان و فضّله علی سایر الأشیآء و علّمه صراطه و انطقه بثنآئه و عرّفه ما یقرّبه الی بساط الأقدس و ساحته المقدّس انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون و التّکبیر و البهآء

\*\*\* ص 207 \*\*\*

علی ایادی امره الّذین قاموا علی خدمته و داروا البلاد باذنه لاعلآء کلمة اولٓئک عباد مکرمون عباد فائزون عباد متمسّکون بحبل الله المهیمن القیّوم و بعد دستخطّ آن محبوب فؤاد مکرّر رسید فی الحقیقه در هر یک آثار باد بهاری مشهود و چون به ذکر دوست یکتا مزیّن بود عالم وجود را تازه نمود و بعد از قرائت قصد مقام اعلی و مشرق وحی مولی الوریٰ نموده تمام آن بعد از اذن عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت و هذا ما نزّل من سمآء الفضل و العطآء فی الجواب **قوله جلّ جلاله و عزّ بُرهانه و عظم سلطانه** یا امین علیک بهآءالله ربّ العالمین نامه شما مکرّر رسید و مکرّر در ساحت اقدس به عرض و جواب فائز نسئل الله ربّک و ربّ العرش و الثرّی اَن یوّفقک علیٰ ما یرتفع به مقام الوری فی ناسوت الأنشآء انّه هو فعّال لما یشآء از حق می­طلبیم آنجناب را موفق فرماید **یا امین** اسمت به اسم الله و نسبتت به او مذکور و منسوب امید آنکه این مقام و این رتبه در نظر بماند تا به مقتضیات آن حرکت نمائی لازال به ذکر اولیا مشغول بوده در هر نامه ذکر مخلصین و مقرّبین را بابدع اذکار نمودۀ و از برای هر یک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد هم انشاء الله به مثل ما قبل بل به مثابه آفتاب بین اصحاب روشن و مُنیر باشی مقام عباد عندالله عظیمت تا چه رسد به اولیآ تا چه رسد باصفیآء تا چه رسد به اصحاب سفینه حمرا

\*\*\* ص 208 \*\*\*

که از دون الله گذشته­اند و ماسوایش را معدوم دانسته و می­دانند اسما حایل نگشت و سطوت و شوکت منع ننمود و مقصود جز اعلآء کلمه و اطفآء نار مشتعله به حکمت و بیان نبوده و نیست در این ظهور آفتاب رحمت از جمیع جهات مُشرق و لائح از برای حرب قدری نه و از برای جهاد مقامی نه حرارت سیف و غضب به تسنیم رأفت و شفقت مبدّل گشت باید نفوس مُنتسبه به اسم اعظم در جمیع احیان به جنود بیان مقصود عالمیان را نصرت نمایند و مقام ناصرین را بدانند و از حقوق عباد نگذرند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود و اغنام را از ذئآب حفظ فرمود باید این حزب حقّ این عنایت را بدانند و ببقآء ملک و ملکوت بحمد و شکر الٓهی و ذکر و ثنای ناصر مشغول گردند الٓهی الٓهی ایّد امرآء الأرض و علمائها علی النظر فیما اظهر بالعدل و الأنصاف ثمّ وفّقهم یا الٓهی عی ما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العزیز المختار اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو جهد نمائید و به شفقت و رأفت و یک جهتی و یگانگی عباد را به مشرق وحی و مصدر الهام هدایت کنید یا اهل بها قسم بنیّر بیان که در این لیله ظلما از افق اراده مولی الوری اشراق نموده هر قدر بر محبّت که ودیعه رحمانیه است در قلوب بیفزائید انوار هدایت عالم را احاطه نماید و منوّر سازد باید توجّه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لأجل مشتهیات نفس و هوی در خلق تجلیّات انوار نیّر ظهور الٓهی موجود و مشهود

\*\*\* ص 209 \*\*\*

بگذارید ضغینه را و به محبّت کُبری تمسّک نمائید نسئل الله ان یقرّبکم الیه و ینطقکم بما تنجذب به افئدة عباده و یؤیّدکم علی عمل یهدی الخلق الی صراط و یعرّفهم سبیل الرّشاد انّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد انتهی

لازال ذکر آن محبوب در قلب و لسان موجود از قادر حقیقی می­طلبم در هر آن بر همّت و توفیق خدمت آن محبوب بیفزاید انّه هو المقتدر القدیر و دستخطّ آن محبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که مرقوم داشتید بعد از عرض **فرمودند** **جناب امین** بر کثرت و جمعیّت این ارض آگاهند باید مرکوب­های موجوده در معرض بیع در آید نه آن که مجدّدا اخذ شود دستخطّ حبیب روحانی جناب عین و ما علیه بهآء الله الأبهیٰ که به آن جناب ارسال نمودند و به ساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور علیه بهآئی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی توفیقی نموده­اند ولکن حقّ بر توفیق و تأیید او شهادت می­دهد سُلطان اعمال و مالک افعال به اقرار و اعتراف غنّی متعال معرفة الله بوده لله الحمد ایشان به آن فائز گشته و از رحیق بیان و کوثر تبیان آشامیده­اند و اینکه گاهی باسأ و ضرّا وارد نظر به نسبتی است که در یوم الٓهی به آن فائز شده­اند از اوّل ایّام الی حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله

\*\*\* ص 210 \*\*\*

نمود و عین حقیقت گریست **یا امین** گواهی می­دهیم بر اقبال و توجّه او در ایّامیکه اقبال به مثابه کبریت احمر لفظاً مذکور و معناً مفقود بوده جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود با او و هر یک از اولیا که اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت ظاهر به آن تمسّک نمایند لعمرالله عند الله در بساط مظلوم حاضر و مشهود انّا سقیناد کوثر ذکری من ید عطآئی و ذکرناه بما یبقی به ذکره فی کتابی المبین **یا امین** در هر مدینه که وارد می­شوی اولیآ را از قبل مظلوم ذکرنما بگو در حزب شیعه تفکّر نمائید الی حین ساکن نشده و آرام نگرفته­اند و بشأنی بنار ضغینه و بعضاً مشتعلند که ذرّات ممکنات اگر هر یک لسان شود و یا در هر یک صد لسان مقدّر گردد از عُهده احصا برنیاید یشهد بذلک کلّ عارف بصیر بکمال همّت ناس را حفظ نمائید که ؟؟ مجدّد به اوهام معرضین حزب قبل مبتلا گردند انّه یقول الحقّ و یهدی السبّیل لا الٓه الاّ هو العزیز الجمیل انتهی این خادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر ارض سلام و تکیبر می­رسانم و از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله می­طلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علوّ مقام است انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشآء و هو النّاصح الذّاکر الأمین الحمد لله ربّ العالمین البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتک و علی اهل البهآء الّذین قاموا بالاستقامة الکبری فی هذا النبأ العظیم

خ ادم فی 26 رمضان المبارک سنه 1307 مقابله شد

\*\*\* ص 211 \*\*\*

**ط جناب امین علیه بهآءالله و عنایته**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**هُوالله تَعالیٰ شَأنه العَنایَته و الألطاف**

شهد الله انّه لا الٓه الاّ هو و الذّی ینطق اَمام وجوه العالم انّه هو الکنز المخزون و اللّوح المحتوم و الامر المکنون به جرت انهار المعانی و البیان فی الأمکان و ماج بحر العرفان بین الأدیان و به سرت النّستمه و نادت الکلمه یا معشر الأمرآء و الملوک قداتی المالک و الملک لله المهیمن القیّوم و یا مظاهر العلم قداتی المعلوم بسلطان غلب ما کان و ما یکون یا امین علیک بهائی و عنایتی لله الحمد فائز نشدی به خدمت امرالله از اول ایام الی حین بحبل متین متمسک بوده و هستی و به نور مبین متوجه و لسان عظمت شهادت داده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت آنجناب هنیئا لک نسئل الله ان یفتح بک ابواب الأمانة بین البریّه توجّه شما به ارض خا سبب طلب مرحوم مغفوره قد قضی نحبه و ما اراده الی حین نفسیکه فی الحقیقه بر خدمت امر قیام نموده و در ساحت امنع اقدس هم بطراز قبول فائز گشته خدمت قائم بر خدمت امر علیه بهآئی و شما بوده یعنی در این مراتب و مقامات و الاّ الحمد لله کلّ فائز شده­اند به ما انزله الله فی الکتاب

\*\*\* ص 212 \*\*\*

فی الحقیقه اهل بها عمل نموده­اند آنچه را که شبه و مثل نداشته **یا امین** در عشّاق آفاق تفکّر نما جان که اغلی و اثمن اشیای عالم است به کمال تسلیم و رضا نثار دوست یکتا نموده­اند و همچنین نفوسیکه به قوّت الٓهی و تربیت ربّانی به تهذیب نفوس ارض پرداخته­اند مدافع بغی و فحشا از بر و تقوی منعشان ننمود و اسیاف ظلم و طغی ایشان را محروم نساخت جلّ خالقهم و جلّ مُبعثهم و جلّ سُلطانهم ذکر مرحوم همّت علی خان را نمودند انّا ذکرناه قبل صعوده و بعد عروجه بآیات لاینقطع عن الأرض عرفها و آثارها و اثمارها و نذکره فی هذا الحین مرّة اخری انّ ربّک یحبّ اولیآئه انّه هو المشفق الفیّاض النّور السّاطع اللاّمع المُشرق من افق سماء البیان علیک یا من اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه اکثر الوریٰ و اجبت مولیک اذ ارتفع النّدآء بین الأرض و السّمآء و اعترفت بظهوره و سُلطانه اذ انکره مطالع البغی و الفحشآء اشهد انّک شربت رحیق البیان من کأس عطآء ربّک الرّحمن و کوثر البقآء من ایادی العطآء فیهذا الحین سمعنا ندآء الأشیآء نادت و قالت طوبیٰ لک یا همت نشهد انّک سمعت نداءالله الأحلیٰ و اعترفت بما نطق به لسان العظمه فی سجن عکّآء و نشهد انّک نبذت الأوهام و الظّنون واحدت

\*\*\* ص 213 \*\*\*

بیدک الیمنی رحیقی المختوم و شربت منه مرّة بذکری و اخریٰ باسمی العزیز المحبوب و اقبلت بقلبک الیٰ افق الظّهور بحیث ما منعتک سطوة الفجّار ولا ظلم الأشرار الّذین انکروا حقّ الله و ظهوره و آیات الله و سُلطانه نسئل الله تبارک و تعالیٰ اَن یدخلک فی الفردوس الأعلیٰ و یجعلک معاشر اصفیائه و اولیآئه و ینزل علیک فیکل الأحیان رحمة من عنده و نعمة من لدنه و عنایة منم جانبه انّه هو الفضّال الذّی شهد بفضله الکائنات و الفیّاض الّذی اعترف بفیضه الممکنات لاالٓه الاّ انت غفّار الذنوب و المهیمن علی الغیب و الشّهود سُبحانک اللٓهم یا الٓهی و سیّدی و سندی اسئلک به و باستقامته علی امرک و بانوار نیّر معرفته فی ایّامک ان تغفر الّذین زاروا اولیآئک و قامو الدی رمسهم و قرؤا ما انزلته من قلمک الأعلی فی ذکرهم و بیانهم انّک انت المقتدر علی ما تشآء ای ربّ قدّرلهم ما ینبغی لبحر عطائک و سمآء جودک ثم اقض حوائجهم بفضلک و کرمک انّک انت الوهّاب الفضّال الغفور الرّحیم

**یا امین علیک بهآئی** ابنش را از قبل مظلوم سلام برسان قل هنیئا لک یا مراد بما اقبل الیک مراد من فی السّموات و الارضین لا تحزن عمّا ورد علیک کُن راضیاً فی موارد القضآء انّ ربّک

\*\*\* ص 214 \*\*\*

یفعل ما یشآء اشهد و یشهد الکائنات بانّه هو المحمود فی امره و المطاع فی حکمه اذا سمعت ندآئی و وجدت عرف بیانی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما هدیتنی الی بحر عطائک و صراط امرک و نوّرت قلبی بنور معرفتک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک اکون متمسّکاً بحبل فضلک قدر لی من قلمک الابهیٰ خیر الآخرة و الأولیٰ انّک انت مالک الأرض و السّمآء و فی قبضتک زمام الأمور کلّها لا الٓه الاّ انت المقتدر القویّ القدیر **یا امین علیک بهآءالله ربّ العٰالمین** اشهد انّک قمت علی خدمة الأمر و عملت ما فاز بطراز القبول نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یقدّر لک اجرا عظیما فی الکتاب انّه هو العزیز **الوهّاب ذکر جناب قائم برخدمت امر علیه بهآئی و عنایتی را نمودند** قد نطقت بالحقّ و الصّدق لله الحمد در جمیع احوال بر خدمت قائمند فی الحقیقه فوزی هستند از برای عباد فیّاض سوف تنطق السن العالم بذکره و بیانه انّه هو الفضّال العلیم الحکیم **جناب** اسم جمال علیه بهآئی و عنایتی از قبل عرض نمودند مبلغ بیست تومان نزد بنده از بابت حقوق حاضر لذا امر نمودیم به دونفر از اماء الله بدهند ولکن قبل از ورود امر گویا به شما داده­اند **یا امین** قبل از وجوه حواله نداده و نمی­دهیم انّ ربّک هو العادل الحکیم

\*\*\* ص 215 \*\*\*

و او هم در این باب تقصیری نکرده قل یا اسمی علیک بهآئی و عنایتی لازال بطراز امانت و دیانت مزیّن بوده این دو دو مونسند از برای تو و دو حارسند از برای تو و باذن الله دو حافظند از برای تو لازال امین ذکر شما را نموده و به عنایت مخصوصه فائزی نامه جناب حبّ الله علیه بهآئی و عنایتی به ساحت اقدس فائز قرائت نمودیم یعنی به لسان عظمت مشاهده فرمودیم یعنی به لحاظ عنایت **یا حُبّ** طرف عنایت به تو متوجّه چندی قبل عریضه اسمی جمال به ساحت اقدس فائز و در آن عریضه اظهار رضایت از تو و امّت نموده فی الحقیقه این دو رضایت دو اکلیلند از برای دو رأس شما و دو طرازند از برای دو هیکل شما چه که اسم الله بامر الٓهی بر خدمت قائم و به ذکر و ثنا مشغول و اعمالی که لوجه الله بوده به نور رضا منوّر و به عرف قبول معطّر **یا حُبّ الله** این ایّام نظر بعدم استعداد عباد و اشتغال به امور نالایقه مقام پدر یعنی اسمی جمال مستور سوف یظهر الله ما اراد و ما کان مستوراً عن عیون العباد انّه یحبّ المحسنین و عباده المنقطعین عریضه ات به حضور فائز و از هر حرفی از آن توجّه و اقبال معلوم و مشهود لا تحزن من حوادث الدّنیا نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب رحمته و عنایته و عطائه انّ ربّک یحبّ اولیآئه و قدّر لهم من قلمه الأعلی فی اوّل ایّامه

\*\*\* ص 216 \*\*\*

ما لایعادله العالم و ما فیه نسئله تعالی ان یکتب لک ما یرفعک باسمه بین خلقه انّه هو العزیز الوهّاب و اینکه اراده نمودی بشغلیکه ذکر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر به امر الٓهی به هر امری مشغول شوی محبوبست ولکن اگر احسن از آن را بیابی عندالله اعلیٰ و احب توکّل فی الأمور علیه و فوّضها الیه انّه مع عباده المتوکّلین اُمّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو تو در نفس قصر الٓهی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آن را بدانی از حقّ راضی شوی بلکه مادام الحیوة بلک الحمد یا الٓه العالم مشغول گردی **یا امین** لحاظ فضل و رحمت به تو متوجّه انشآء لله در جمیع احوال تابع حق باشی یعنی به خُلق او و سجیّه او و فضل او با خلق او رفتار نمائی و معاشر باشی از برایت از قبل و بعد توفیق و تأیید محقق و ثابت شده به اطمینان تمام به خدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الٓهی و همّت تو در امور اولیا در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده اطمئن و کُن من الرّاسخین از حق می­طلبیم عبادش را هم تأیید فرماید تا لوجهه تو را اعانت نمایند و مقامت را بدانند و بشناسند امید آن که در هر یوم فائز شوی به آنچه که سبب فرح اکبر است از برای بشر انّا ذکرناک من قبل و من بعد بما لا یعادله کتب العالم یشهد بذلک مالک القدم الّذی ینطق فی کلّ شأن انّه لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العزیز المختار یا امین نفوسیکه به تبلیغ امر مشغولند توجّه بایشان لازم چه که تا قلب فارغ نباشد کلمه تأثیر ندارد از برای هر وجودی سدّ رمقی لازم

\*\*\* ص 217 \*\*\*

لذا آن جناب باید به قدر مقدور توجّه نمایند ان رحمته ربّک سبقت کلّ شیئ و وسعت کلّ شیئ اگر جناب ابن ابهر یک نفر به سمت ارض تا و اطراف وضواحی آن توجّه نمایند مقبول و بطراز رضا مزیّن و هر محلّی زیاده از عدد اسم اعظم توقّف جایز نه مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود ولکن باید اسباب سفر به اندازه جمع شود و عرف انقطاع از آن متضوّع گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجّه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنّه راضیه مرضیّه به انقطاع اهل ابداع را جذب فرموده­اند و به صراط مستقیم راه نموده­اند امروز روزیست مبارک و مقامش عندالله خارج از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه به حکمت تمسّک نمایند که سبب اقبال است و ببیان مدائن قلوب را تصرّف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی و سلسبیل الٓهی طوبیٰ لهم و نعیماً لهم در جمیع امور آنجناب باید به رأفت و رحمت و شفقت متمسّک باشند اگر چه از فضل الٓهی متمسّک بوده و هستند امثال این اذکار نظر به ظهور عنایت و الطاف است انشاء الله در هر یوم حقّ جلّ جلاله آن جناب آقا محمّد مشهور به ؟؟ در ظلّ سدرۀ مبارکه ساکن و به خدمت مشغول تفضیلی در امورات صبیّه­اش عرض نموده و حَرَم سلطان الشّهدآء علیهما عنایة الله و الطافه نزد حَرَم گواهی داده­اند

\*\*\* ص 218 \*\*\*

و آنچه آقا محمّد ذکر نموده­اند تصدیق کرده­اند باری حال شما امینید و همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را لوجه الله به عدل و انصاف تفحصّ نمائید و آنچه مطابق عدل و انصافست مُجریٰ نمائید این فقره لازم نسئل الله ان یؤیّد کما و یوفقکما علی اصلاح امور العالم انّه هو المقتدر القدیر

جناب افنان علی علیه بهآئی و عنایتی را به مدینه عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم حتّی بیتیکه در این ارض مع ارض مذکورۀ از قبل بوده وکیل معیّن نموده لاجل مزاد فی الحقیقه کُلّ باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجّه نمائید و جهد و سعی بلیغ مبذول دارند امرالله عظیمست عنقریب عالم را احاطه نماید طوبی از برای نفسیکه اوهام و ظنون او را از ارادۀ حضرت قیوم منع ننمود و مفتریات عالم و شبهات امم او را از تقرّب باز نداشت یا امین قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک بما کان باقیاً به دوام ملکوتک و جبروتک و ایّدتنی علی القیام علی خدمته امرک و شرفتنی باصغآء ندآئک و مشاهدة افقک امام کرسی ظهورک اسئلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوهاب ان تؤیّد الذّین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لایّامک انّک انت المقتدر العزیز الفضال اولیا را مکرّر ذکر نمودیم بشّرهم بعنایتی ونورهم به نور عرفانی و ذکّرهم بآیاتی الّتی احاطت السّموات و الأرضین الحمدلله ربّ العالمین

مقابله شد

\*\*\* ص 219 \*\*\*

**هُو السّامِع اَلعَلیم وَ هُوَ البَصیر الحکیم**

اگر نفس ثابت راسخ مطمئنّ مستقیمی یافت شود و لوجه الله و حّبه و رضائه بمثابه عَلَم بر اعلیٰ الأعلام به استقامت تمام قیام نماید و باعلی النّدآء از جمیع اشیآ سؤال کند که بر مظلوم در سبیل الٓهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمر الله کلّ باعلی النّدآء به این کلمه عُلیا ناطق شوند انّه اتیٰ لنجاة العالم و حفظ الأمم و ما اراد الاّ ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل مالا حمله احد لا من قبل ولا من بعد **یا امین** قسم به امر مبین که در سجن اعظم ظاهر و هویداست که اُذُن واعیه که از کوثر عنایت الٓهیّه از قصص کاذبه اولی و افسانهای مفتریه اخری طاهر و مقدّس البتّه این ندا را از جمیع اشیا اصغا نماید در جمیع احوال از قلم غنیّ متعال در تهذیب و تطهیر نفوس و تربیت عالم نازل شده آن چه که هر ذی عدلی گواهی داده و هر ذی بصری شهادت می­دهد مع ذلک بعضی از نفوس که خود را به حقّ نسبت داده و می­دهند عامل شده­اند آنچه را که عین حقیقت گریانست قسم بندائیکه الیوم از طور عرفان مرتفعست از اعمال آن نفوس بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبه و مثل نداشته بشأنیکه ذیل مطهّر را آلوده­اند و امر منوّر را مکدّر نموده­اند ناله و حنین الواح الهیرا هر سمیعی اصغآء نموده و احزان وارده را هر بصیری ادراک کرده بعضی

\*\*\* ص 220 \*\*\*

از مدّعیان محبّت وارد آورده­اند آنچه را که لوح و قلم متحیّر و مبهوت زفرات مخلصین در صعود و عَبَرات مقرّبین در نزول در کلمات مکنونه فارسیه اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل **ای بنده من** ملک بیزوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده نصایح قبل و بعد نزد نصح الله در این ظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی بنار نفس و هوی بشأنی مشتعل که ملاء اعلی را متحیّر نموده­اند آن جناب بعنایت الٓهی و فضل لایتناهی ربّانی مکرّر به ساحت اقدس فائز و مکرّر از لسان عظمت اصغآء نموده آنچه را که علّت حیات و تقدیس و سبب علوّ و تنزیه بوده حال در اعمال بعضی نفوس غافله تفکّر نما نصح چه بوده و عمل چه شده یا امین خیانت و کذب آن مدّعی محبّت احدّ از سیف بوده که بر هیکل امر وارد شده بلایای این مظلوم اعمال مدّعیان محبّتش بوده از قبل لسان مظلوم باینکلمه ناطق لیس بلیّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الذّین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ماناح به قلبی و قلمی باری امثال این بیان مکرّر از قلم اعلی جاری عمل عدوالله و ظالم در مدینه کبیره وارد آورد آنچه را که شبه و مثل نداشت آن خائن بی انصاف به طمع مال از مآل گذشت نار حِرصش مشتعل بشأنیکه در هر حین از او کذبی

\*\*\* ص 221 \*\*\*

ظاهر لعمرالله از معروف گذشته و به منکر تشبّث نموده از خیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال از حقّ بطلبید شاید متنبّه شوند و راجع گردند یا امین مطالب مرقومه آن جناب کلّ به لحاظ فائز و جواب اینست که حال از قلم اعلی جاری می­شود ابناء جناب را و جیمالّذی صعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار آفتاب عنایت الٓهی بشارت ده و مسرور نما انّا ذکرنا المرفوع بذکر اذ خرج من لسان الأرادة ماج بحر الغفران و هاج عرف العفو و الأحسان رحمت حقّ او را احاطه نمود و هر یک از ابنآء را ذکر نمودیم نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان شرف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغآء ما نزل لهم من لدن منزل قدیم مخصوص آن مرحوم زیارت نازل مع ذکر ابنآء عنایت می­شود و آن جناب هم می­رسانند توفیق و تأیید در قبضه قدرت اوست یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید ارادۀ ورقآء علیه بهآئی و عنایتی و رحمتی اَمام وجه مذکور و بعزّ قبول فائز یا امین در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول است و به کلمه رضا فائز قد اقتصر اموره علی ذکر امرالله ربّ العالمین این ایّام بر او وارد شد آن چه که بر اولیا وارد شده در نامة آن جناب ذکر نموده آن چه را که سبب حُزن مقرّبین است نسئل الله اَن یوفّقه من بعد کما وفّقه من قبل انّه معه فیکلّ الأحوال و هو الغنیّ المتعال جناب حاجی ملک حسین علیهبهآئی به آثار قلم اعلی فائز انّ الله ربّک حفظه و نَصَره و اخذ عدوّه قهراً من عنده و هو الآخذ القویّ القدیر ذکّره من قِبَلی و بشّره بعنایتی انّ ربّک هو المشفق الکریم اردنا اَن نذکر ابنه فی هذا الحسین الّذی سمّی بعبد الحسین لیجذ به جذب الّذکر الی مقام

\*\*\* ص 222 \*\*\*

لا تمنعه سطوة الجبابره عن ذکرالله المهیمن القیّوم یا حاجی عبدالحسین اسمع النّدآء من شطر سجنی الأعلی من سدرة المنتهی الملک لله مالک الغیب و الشّهود خذ قدح الأعلی باسم ربّک مولی الوری ثمّ اشرب منه رحیق الأبهیٰ زعماً لکلّ عالم منعه العلم عن التّوجه الی المعلوم طوبیٰ لک بما اقبلت الی الوجه اذ اَعرض عنه القوم و سمعت النّدآء اذ منع عنه عباد غافلون کذلک انزلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتفرح و تکون من الّذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون کبّر من قبلی علی وجه امّک و بشّرها بذکری ایّاها فی هذا المقام المحمود یا امتی تو باصغآء اینکلمه مبارکه عُلیا فائز شدی و علمای ایران بکلمه یا عبدی فائز بگشتند مع طلب محرومند و مع اَمل ممنوع صدق من قال العلم حجاب الأکبر ای کاش بعلم فائز می­شدند اوهاماتی ترتیب داده­اند و اسم آن را علم گذارده­اند اقرَء ما انزله الرحمن فی الفرقان فی شأنهم بدّلوا نعمة الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار البهآء من لدنّا علی اولیآءالله فی ارضه و علی احبّآئه فی بلاده یا امین اگر محمّد را فی م ن ملاقات نمودی قل ضع الهَمَزات ثمّ اقبل الی نفحات وحی ربّک النّاطق العلیم انّه لو یحکم علی الوجود حکم العدم و علی النّار اسم المآء و علی السّمآء حکم الأرض لیس لاحدٍ ان یقول لِمَ و بِمَ طهّر نفسک و فؤادک عن الظّنون و الأوهام و ولّ وجهک شطر مدینة الله المقتدر العلیم الحکیم انّه کان معکم و سمع قولک و ما خرج من فمک انّه هو السّمیع البصیر یا محمّد بر مقتضیات حِکَم بالغه الٓهی احدی آگاه نبوده و نیست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله می­گوید سبب انحراف مشو به آثار توجّه نما و بسمع مقدّس اصغاء کن انّها بهدیک الی صراط الله المستقیم بر نفسیکه صد هزار بلا در سبیل حقّ بر او وارد شده تعرّض مکن به قول مبشّر اگر مؤمن نمی­شوی سبب حُزن مشو لعمرالله نفس نقطه

\*\*\* ص 223 \*\*\*

روح ماسواه فداه در اعلی مقام جنّت عُلیا بکلمه اننی اَنَا اوّل العابدین ناطق بگذار اوهامات نا بالغهای عالم را و قل بسم الله و بالله و از شمال وهم به یمین یقین توجّه نما انّه یحفظک و یهدیک و هو الفضّال الکریم یا امین انّا اردنا فی هذا الحسین ان نذکر اَمَتی التّی فازت بایّامی و سمعت ندآئی الأحلیٰ و اقبلت الی افقی الأعلیٰ اذ اعرض اکثر الوری یا فاطمه علیک بهآئی و بهآء من فیملکوتی و بهآء الملاء الأعلی اشهد انّک فزت بایّام ربّک و آمنت به و تشبّث باذیال ردآئه و تمسّکت بحبله نسئله تبارک و تعالی ان ینزل علیک فی کلّ الأحیان رحمة من عنده و فضلاً من جانبه انّه ولیّ کلّ عبد آمن به وکل اَمَةٍ فازت بعرفانه و اقبلت الی صراطه و اعترفت بما انزله فی کتابه اشهد انّک شهدت بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم طوبیٰ لک یا اَمَتی و ورقتی شهدا انّک اقبلت باستقامة ما منعتک ضوضاء العُلمآء عن التّوجه الی الله ربّ العرش و الثری و ما خوّفک نعاق الأشرار عن التّقرّب الی ربّک المختار و ما حجّتک سبحات الجلال عن التّوجه الی الغّنی المتعال شربت رحیق الوحی من ید عطآئه و فزت بکوثر البیان فی ایّامه و اخذک جذب النّدآء الیٰ مقام شهدت الأشیآء بوحدانیّته و فردانیّته نعیماً لک یا اَمَتی و المذکورة فی ساحتی نسئل الله تعالی مرّة اُخری ان یزیّنک بطراز اسمی الأبهیٰ فی الفردوس الأعلی انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین و نذکر اَمَتی الأخریٰ الّتی سمّیت بخدیجه یا اَمَتی افرحی بما ذکرک جمال القِدم

\*\*\* ص 224 \*\*\*

فی سجنه الأعظم تالله بذکری ماج بحر العطآء و نزّلت امطار الرّحمة من سمآء عنایة مولی الوری اشهد انّ سمعک فازت باصِغاء ندآئه و بصرک بمشاهدة آثاره و قلبک بالأقبال الیه نسئل الله ان یسقیک فی کلّ الأحیان کأساً من کوثر البقآء و قدحاً باسمه الأبهی انّه هو فعّال لما یشآء و المهیمن علی الأشیآء لا الٓه الاّ هو الغفور الرّحیم انّک صعدت الی الرّفیق الأعلیٰ و فزت بما قدّر لک من لدی الله مولی الأسمآء و فاطر السّمآء طوبیٰ لک و نعیما لک و لکلّ عبد و اَمَةٍ ذکرا ایّامک و ما نزّل لک من شطر عنایة ربّک المُشفق الکریم سُبحانک الٓلّهّم یا الٓه الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بالذّین صعدوا فی حبّک الیک و قصد و اقربک و لقائک و مازوا ببحر عطائک و الحضور امام وجهک باَن تنزل علیٰ القاصدین امطار سحاب رحمتک ثمّ اغفرهم بجودک و کَرمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العزیز الفضّال یا امین قلم اعلیٰ شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبین تو و از برای هر یک مقدّر فرموده آن چه که سزاوار دریاهای فضل و کرم اوست ورقه حکیمه را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان نشهد انّها فازت بالاقبال الی شطری و اصغآء ندائی و مشاهدة آثاری علیها بهآئی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین او را بشارت ده لعمرالله تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هست و عملش بعزّ قبول و رضا فائز هنیئآًلها و مرئیآلها نذکر فی هذا الحین و رقتی الأخری الّتی سمّیت بکوچک انّا وجدنا منها عرف محبّه الله

\*\*\* ص 225 \*\*\*

ربّ العالمین و بشّرها بما قدّرلها من لدن مقدّر علیهم لله الحمد بکلمه عُلیا فائز گشتند و هی کلمة یا اَمَتی قسم بانوار آفتاب حقیقت که امیرات ارض فائز شدند به آنچه که اماء مذکوره فائز گشتند طوبیٰ لها و لمن اتّخذها لنفسه صاحبة و معنیة و نذکر اَمَتی سمّیت بمریم یا مریم بذکر حقّ فائز شدی انّه اقبل الیک من شطرا لسّجن قد ذکرک بما یبقی به اسمک فی ملکوته العزیز المنیع انّه غفرک و انّک و اختک رحمة من عنده­ انّه هو ارحم الراحمین و اکرم الاکّرمین یا حسن علیک بهآئی زحمت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و مقبول از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر آن چه که سبب ذکر ابدی است عمل هیچ نفسی ضایع نشده و نمی­شود ای عباد به یقین مبین بدانید اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه از هر نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عندالله مکنون و مخزون سوف یرون العاملون اجر اعمالهم عندالله الفرد الواحد المقتدر القدیر یا امین کنیزان حقّ چون به او منسوبند و مخصوص باید بطراز تخصیص ظاهراً باطناً مزیّن گردند از این تاریخ که شهر شوّال المکرّم هزار و سیصد و شش است سنه 1306در هر سنه به هر یک نه تومان به عدد اسم اعظم از قبل حقّ برسانند تا نزد کُلّ واضح و معلوم گردد که از حقّند و بحقّ متمسّک و به او منسوب در سنین متوالیات آنچه را مالک شده­اند اکثر آن را به ساحت اقدس ارسال نموده­اند و آن هم بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند و آنچه هم امة الله در رؤیا دیده حق لاریب فیه نسئل الله ان یجعله مبارکا علیها انّه هُوا الفرد

\*\*\* ص 226 \*\*\*

الواحد المهیمن علی کلّ صغیر و کبیر یا اولیآئی فی الطّآء یا اولیآئی فی الطّآء جناب امین علیه بهآئی و عنایتی وارد و ذکر هر یک از اولیآ از رجال و اما را نموده و هر یک باشراقات نیّر بیان مقصود عالمیان فائز عالم و آنچه در اوست به یک کلمه که از مطلع بیان مالک ادیان ظاهر شده معادله ننماید کلّ را به امانت و دیانت وصیّت می­نمائیم در مدینه کبیره ستر امانت هتک شد به جای علم عدل رایة ظلم مرتفع بر این مظلوم وارد شد آنچه که حُزنش در دفتر عالم ثبت شده از حوادث دنیا محزون نشوید لحاظ عنایت متوجّه مقبلین و مقبلات بوده من یقدر ان یحصی فضله و عطائه بعضی از ایادی امر الٓهی در آن ارض موجود کلّ را تکبیر می­رسانیم و به محبّت و مودّت و اصلاح امر می­نمائیم از حقّ می­طلبیم نفوس مقدّسه را از اوهام وظنون و حمینه جاهلیّه حزب قبل مقدّس دارد انّه هو المبیّن العلیم یا امین اذا وردت هناک اذکر اهل البهآء من قبلی و کبّر علی وجوههم به امری نسئل الله ان یحفطهم من شرّ کلّ جاهل و ظالم کلّ ظالم انّه هو المقتدر القدیر یا اولیآئی فی الفاف و المیم یذکرکم المظلوم فی هذا الحین قد فازت اعمال اولیآئی هناک بقبولی و رضائی طوبیٰ لهم و لهم حسن مآب نشهد انّهم فازوا برحیق حبّی المختوم و شربوا کوثر بیانی من ید عطائی و سلسبیل ذکری من کأس فضلی علیهم بهآئی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین نشهد انّ الأمین ذکرکم مرّة بعد مرّة ذکرناکم بذکر اشرق من افق سمآء بیان ربّکم العلیم الخبیر انتم الّذین ما منعتکم سبحات الجال عن الغنی المتعال و ماخوفکم ظلم کل اظالم و سطوة کلّ فاجر بعید لکلّ واحد ان یقول مقبلاً الی کعبة الله سُبحانک اللّهمّ یا الٓهی لک الحمد

\*\*\* ص 227 \*\*\*

بما نجیتنی من بئر الضّلاله و الهوی و هدیتنی الی صراطک المستقیم و نبأک العظیم و ایّدتنی علی الاقبال اذ اعَرض عنک اکثر خلقک و نوّرت قلبی بنور معرفتک و وجهی بضیٓاء طلعتک ای ربّ اسئلک ببحر جودک و سمآء فضلک باَن تکشف عن وجه عبادک و خلقک الحجبات الّتی منعتهم عن التّوجه الیٰ افقک الأعلیٰ ای ربّ لا تخیّب عبادک عن بحر آیاتک و عزّتک لو کشفت لهم کما کشفت لی لنبذوا ما عندهم رجآء ما عندک انّک انت المقتدر العزیز العلّام یا اولیآئی فی الدّیار امروز بحر بیان را موجی دیگر و شمس فضل را تجلّی دیگر است آیا چه شده که ناس از مطاف ملاء اعلی محتجب و از مشرق آیات مولی الوری ممنوع آیا امری در ابداع شبه این امر اعظم ظاهر شده لا و نفسی الحقّ جمیع کتب الٓهی به ذکرش ناطق و به ثنایش متکلّم ای دوستان ندایش را بشنوید باتّحاد و اتفاق تمسّک نمائید و بجنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حق جل جلاله را نصرت کنید یا حزب الله امروز سدرۀ مبارکه در اثبات امر بدونش محتاج نه چه که به اثمار جنّیه لاتحصی ظاهر و مشهود طوبیٰ از برای نفسی که شبهات عالم او را از توجّه الی الله منع ننمود و از تقرّب باز نداشت یا امین ذکر مؤمن و ضلعش علیهما بهآء الله را نمودند قصد و عملی که اراده نموده­اند فی سبیل الله مُجریٰ دارند بطراز قبول فائز ولکن به خود ایشان واگذاردیم و همچنین اجر لقا از برای هر یک از قلم اعلی ثبت هنیئاً لهما ضلع درزو را به لقا فائز گشته حال مجدّد نیّت بطراز عمل مزیّن و مقبول افتاد یا امین مشاهده می­نمائی در ارض سجن محلّی از برای احدی نمانده و از این گذشته چندیست بعضی کلمات

\*\*\* ص 228 \*\*\*

به میان آمده مفسدین القا نموده­اند آنچه را که سبب ضرّ اولیاست و بعد الأمر بید الله المهیمن القیّوم ذکر جناب آقا محمّد حسن علیه بهآء الله از اهل صاد در ها و میم را نمودند و همچنین دو نفس دیگر کربلائی آقاجان من نون و را و محمّد حسن من ها و میم علیهما بهآء الله و ذکر توجّهشان را به ساحت اقدس جواب اینست که از سمآء ارادۀ الٓهی ظاهر یا محمّد قبل حسن ذکرک الأمین اَمام الوجه و ما اردت فی سبیل الله ربّ العالمین نسئل الله ان یؤیّدک و یوفّقک علی یحبّ و یرضی و یقدّر لک خیر الآخرة و الأولیٰ انّه هو الجواد الکریم ثمّ اعلم ان المشرکین حالوا نبینا و بین الیائنا نسئل الله ان یکتب لک اجرالحضور و اللقآء انّه هو مولی الوری و ربّ العرش العظیم لعمری لا تعادل بذکری ایاک اذکار الامم و لا ما عند الملوک و السّلاطین یا آقا جان اسمع ندآء المظلوم لعمرالله ورد علیه من الظّالم ما ناح به سکّان الفردوس الأعلی یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لیس حزنی من اعدآئی بل من الّذین یدعوّن حبّی و یعلمون ما ذرفت به دموعی و ناح قلبی و من معی فی هذا السّجن العظیم قد عمل الغافل هناک ما ناحت به القلوب و انشقّت به ستر العصمة و المظلوم و نزل لک هذا الکتاب المبین یا محمد حسن انظر ثم اذکر ما ورد علیٰ امناء الله من جنود الظّالمین قد انکروا واحججهم و جادلوا بآیاتهم الیٰ ان افتوا علیهم من دون بیّنة من الله مالک هذا المقام الرّفیع

\*\*\* ص 229 \*\*\*

قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک اسئلک بانوار نیّر برهانک بان تؤیّد عبادک علی عمل یتضوّع منه عرف رضائک و یتشرّف بعزّ قبولک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک قد اقلیت الیک منقطعاً عن دونک قدّرلی ما قدّرته لاولیآئک انّک انت الفضّال الکریم قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سیتنی کوثر بیانک اسئلک بانوار نیّر برهانک بان تؤیّد عبادک علی عمل یتضّوع منه عرف رضائک و یتشرّف بعزّ قبولک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک قدّر لی ما قدّرته لاولیآئک انّک انت الفضّال الکریم.

ذکر جناب میر نبیل قبل حا علیه بهآءالله را نمودی فی الحقیقه ناصر امرند و بقدر قوّه ذاکر نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یمدّه بجنود العنایة و اللطاف و الحکمة و البیان و یقدّر له ما یقرّ به الید انّه هو المشفق الکریم ضیافت ایشان بطراز قبول فائز این ایّام امر نمودیم عمل نمایند آنچه را که میر اراده نمود یا امین انّ الفضل احاط و العنایة سبقت هر یک از اولیا ذکرش از قلم اعلی جاری در ایّامی که حُزن احاطه نموده نسئل الله ان ینزل علی اصفائه من سمآء جوده رحمته من عنده و هو العزیز الوّهاب یا امین در ارض طا اولیا را ذکر نما ایادی امر لله الحمد حاضر و موجودند و هر یک اَمام کرسیّ مظلوم قائم و مذکور عین و با علیه بهآء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عریضة ایشان به حضور و اصغا فائز قبل از عریضه و بعد از عریضه جواب از سمآء عطآء بانّی نازل حسب المسئلت ضیافتش قبول و بعزّ عمل فائز نسئل الله ان ینزل علیه فیکلّ الأحیان ما تقرّ به العیون و الأبصار البهآء من لدّنا علیه و علی الّذین ما نقضوا عهدالله و میثاقه قاموا و قالو الله ربّنا و ربّ الأرضین و السّموات یا امین علی قبل حیدر علیه بهآئی و عنایتی را از قبل مظلوم

\*\*\* ص 230 \*\*\*

تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و به زحمات اولیا مشغول قد قدّر له فی کتابی المکنون ما لا اطّلع به الاّ الله المهیمن القیّوم هنیئاً له و مرئیاً له ذکر و رقه بنت را و جیم الّذی صعد الی الرّفیق الأعلیٰ را نمودید این ورقه از اوّل ایّام اقبال نمود و به قبول فائز گشت نشهد انّها اقبلت باستقامة ما زلّتها سطوة الظّالمین و ما منعتها سبحات المعتدین قد شربت رحیق البقآء باسمی الأبهیٰ و فازت بما کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الکتب و الزّبروا الألواح و انزلنالها ما بیقی بقاء بیانی فیملکوت عرفانی و اَنَا المبیّن العزیز الفضّال و ارد نا اَن نذکر من معها فضلاً من عندنا و رحمة من لدنّا و اَنَا الفیّاض یا سیّد رضا قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بآیاتٍ یجد منها کلّ ذی شمّ ؟؟ عرف العنایة و الألطاف انّ الحرف تنادی و الکلمة تنادی و اللّوح یقول اَمام وحه الظّهور فداتی مکلّم الطّور طوبی لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من کأس عطآء ربّک الرّحمن قل الٓهی الٓهی لک الحمد جعلتنی مقرّاً بما نطق به لسان عظمتک و مُعترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلک بایاتک الکبریٰ و اصبع قدرتک الّتی انشق به ستر الوریٰ باَن تجعلنی ثابتاً فی حبّک و راسخاً فی امرک انّک انت المقتدر العزیز العلاّم و اردنا ان نذکر ابنک الّذی سمّی باسد الله لیفرح بعنایة الله ربّ الارباب قد شهدت الکآئنات بذکری اولیآئی و الممکنات بتوجّهی الیٰ اصفیائی نسئل الله تعالی ان یوفّقهم یکتب

\*\*\* ص 231 \*\*\*

و یکتب لهم اجر لقآئی و القیام اَمام وجهی انّه هُو الفرد الواحد العزیز الوهّاب و نذکر ابنک الآخر الّذی سُمّی بمحمّد قبل علی و نبشّره بعنایة الله مالک الرّقاب انّ الأمین ذکرکم خالصاً لوجه الله ذکرناکم بما لا یعادله الأذکار قل لک الحمد یا الٓهی بما ذکرتنی و هدیتنی الیٰ سوآء الصّراط اسئلک باَن تؤیّدنی علی الأستقامة علی امرک بحیث لا تمنعها سطوة الفجّار یا رضا البهآء من لدنّا علیک و علی ضلعک و ابنائک الّذین آمنوا بالله المقتدر العزیز المنّان ذکر جناب محمّد رضا محمّد آباد علیه بهآءالله را نمودند ذکرشان از قبل و بعد در الواح الٓهی بوده اذکره من قِبَلی و زیّنه بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمّد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ اعرض اکثر الخلق و شربت رحیق الأیمان اذ منع عنه العباد ان ربّک یذکر من ذکره و یحبّ من احبه و هو الغفور الرّحیم سبّح بحمد ربّک فی اللّیالی و الأیّام بتسبیح ینجذب به من فی البلاد انّه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم یا امین اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان و به کمال محبّت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکّر دار جناب مسئله گو لله الحمد بخدمت امر مشغول است نسئل الله ان یفتح علی وجهه ابواب الفضل و علی لسانه ابواب الحکمة و البیان لیدخل النّاس فی دینه و یعرّفهم سبیله و یسقیهم کوثر عرفانه و یهدیم الی نبأه العظیم انّا کنّا معه و سمعنا ما نطق به فی امرالله ربّ العالمین البهآء من لدنّا علیه و علی الّذین سمعوا ندآئه و ذکره و بیانه فی هذا الذّکر الحکیم این ایّام از سمآء مشیّت مخصوص او لوحی نازل و اسامی مذکوره در نامه او هر یک به امواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز

\*\*\* ص 232 \*\*\*

یا امین اولیآی ارض قاف را از قبل مظلوم ذکر نما ذکری که یتذکّر به العالم و من فیه قل یا اولیآءالله و حزبه ندای مظلوم در هر حین مرتفع از حقّ می­طلبیم هر یک از اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب اصلاح و علّت نجاح است امید آن که هر یک به مثابه عَلَم در ذکر مالک قدم ظاهر و باهر و هویدا گردند. یا حزب الله از حوادث امکان مکدّر نباشید اگر حزنی وارد شود فی سبیل الله از پی فرح اکبر و سرور اعظم را ملاقات نمائید هذا وَعدٌ غیر مکذوب یشهد بذلک من ینطق اَمام الوجوه الله لا الٓه الاّ انت الفرد الواحد العلیم الحکیم جناب اسم الله زین و همچنین ایادی امر الٓهی در ارض طا ذکر اماء الله و اوراق ارض را نموده­اند و آنجناب کلّ به تجلیّات انوار نیّر بیان فائز گشتند نسئل الله ان یؤیّد اولیائی و اوراقی علی ما یحبّ و یرضیٰ ورقه عمّه و اوراق و همچنین ابنآء لدی المظلوم مذکور بوده و هستند فی الحقیقه از اوّل امر الی حین بذکر و ثنا ناطق و بر خدمت قائمند علیهم بهآئی و بهآء من فیملکوتی اهل کاف لازال در ساحت اقدس ذکرشان بوده نفوسیکه از رحیق استقامت نوشیده­اند کلّ را به عنایت حقّ مسرور دار البهآء المُشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین یسمعون قولک فی هذا الأمر المبرم المتین

مقابله شد

\*\*\* ص 233 \*\*\*

**ط ورقه آقا شاهزاده علیها بهآءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**هُوالله تَعالیٰ شَأنه العَنایَة و العطآء**

ــ

حمد مالک قدم را که به مفتاح اسم اعظم ابواب مستعده افئده امم را گشود و تصرّف نمود لارادّ سلطنته و لا مردّ لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآیات و جعلها باب العرفان فی الامکان تعالیٰ سلطانه و تعالیٰ برهانه و تعالت حجّته الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشّهود و الصّلوٰة و السّلام علی ایادی امره الّذین اخذوا الکتاب بقدرته و نصروا امره بین عباده نسئل الله یؤیّدهم فیکلّ الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین یا ورقتی و النّاظر إلیٰ افق ظهوری عریضه شما به ساحت اقدس وارد و به حضور و لقا فائز نسئل الله تعالی ان یجعلک متمسّکة بالسّدره بحیث لا تحرّکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدّنیا و یسقیک کوثر بیانه من ید عطآئه و یقدّر لک ما یبقی به ذکرک و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحکم لله ربّ العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزله الرّحمن فی الفرقان قُولَهُ تَعالیٰ المآل و البنون زینة الحیٰوة الدّنیا و الباقیات الصّٰالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و این آیه مبارکه در وقتی

\*\*\* ص 234 \*\*\*

نازل شد که ابنآء حضرت رسُول رحلت نمودند و قصد مقام اعلی و رفیق ابهی کردند مشرکین به شماتت بر خواستند و به هواهای نفسانی به کلماتی که لایق نبود تکلّم نمودند بعد آیۀ مذکوره نازل و مقصود آن که اعمال طیّبه و اعمال مرضیّه صالحه عندالله بهتر و برتر و محبوب تر است این قدر ادراک ننمودند که باقیات صالحات آیاتی است که از ملکوت بیان بر فؤاد آن حضرت نازل و آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است گمان مشرکین آن که حضرت بلا عقب است از این جهت امرش و حکمش فانی و زایل خواهد شد غافل از آن که آن چه از آن حضرت ظاهر شده کلّ بطراز بقا و عزّ لا ینفی مزیّن است و رغماً لانف المشرکین سورۀ کوثر نازل مقصود آن که مشرکین ابترند و بلا عقبند می­فرماید انّ شانئک هو الأبتر انشآء الله آن ورقه در لجّه بحر احدیّه و انقطاع وارد و سالجند این مقام عظیم است اینست که می­فرماید فصبر جمیل والله المستعان علی ما یصفون اعلی ثمرۀ شجرۀ انقطاع صبر بوده و هست طوبیٰ لمن فاز به و عرف مقامه به راستی می­گویم از برای اجل محتوم مانع نبوده و نیست اینست که می­فرماید هر نفسی را موت اخذ می­کند اگر چه در بر وجهای مشیّدۀ محکمه باشد و غیر محتوم به ارادۀ مطلقه الٓهی مشیّت نافذۀ ربّانی رفع می­شود طوبیٰ لمن نفیر ما نزّل من لسان عظمتی فی هذا الحین امراً من عندی

\*\*\* ص 235 \*\*\*

و اَنَا الفضّال الکریم قولی الٓهی الٓهی تری اَمَة من اِمآئک اقبلت الی افق ظهورک و ورقة من اوراقک تمسّک بسدرة عطائک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الأمم الّذین نقضوا عهد کسب و میثاقک و جادلوا بآیاتک و بمطالع امرک و مشارق وحیک ان تبدّل حُزنی بفرح من عندک و همّی بسرور من جانبک اشهد انّک تعلم ما ینفعنی و یضرّنی ولا اعلم ما عندک قدّرلی ما یقربّنی الیک و ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب لا الٓه الاّ انت العزیز الفضّال

مقابله شد

**ط جناب آقا شاهزاده علیها 9ءء**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**هُو الظّاهر النّاطق المشفق العلیم الحکیم**

یا ورقتی و یا امتی علیک بهآئی لله الحمد از تجلیّات انوار نیّر ظهور مکلّم طور فائز شدی جمیع اِماء ارض از ملکات و امیرات و غیر هن مالها نثار نمودند از برای اصغآء کلمه مبارکه یا اَمَتی و در این عصر ظهور الٓهی و بروز نفحات وحی ربّانی کلّ محروم گشتند الاّ معدودی شکر کن مقصود عالمیان را که به این فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی آنچه حال لازم و واجب است حفظ این مقمامست بهذا الأسم الّذی به نفخ فی الصّور و ظهرت الکنوز و انصعفت النّفوس و برز ما کان مکنوناً مخزوناً فی ازل الآزال یوم یوم بصر و سمع است ولکن اکثر غافل و محجوب

\*\*\* ص 236 \*\*\*

مسافرین که از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الٓهی نمودند به حضور و اصغا و مشاهده فائز گشتند و روح الله علیه بهآءالله مکررّ در ساحت اقدس ذکر شما را نمود و از حقّ از برای شما طلبید آن چه را که لازال در دفتر عالم مخلّد و باقی بماند لذا این لئالی مکنونه و جواهر مخزونه که در عمّان بیان مقصود عالمیان بود اظهار شد و ارسال گشت تا به آن فائز شوی اگر جمیع عالم آذان را از شبهات و اشارات و حکایات قوم مقدّس نمایند و باصغآء اینکلمه علیا که ذکر شد فائز شوند کلّ بجان قصد افق اعلی و سجن عکّا نمایند انّا نذکر فهذالحین اولیائی الّذین حضروا اَمام وجهی و فازوا بما نزّل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکوری و بعنایات مخصوصه فائز **جناب ورقا علیه بهآئی** ذکر اکثری را نموده و از برای هر یک از اُمّ الکتاب کلمه طلب کرده نسئل الله تبارک و تعای ان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و مذکر عباده و امائه من قلم الفضل بما ینبغی لجوده و فضله و عطآئه انّه هُو السّامع المجیب انّا وعدنا روح الله بهذا اللّوح العزیز البدیع قولی لک الحمد یا الٓهی بما وفیت بمیثاقک و انجزت وعدک یشهد امتک بفضلک و عنایتک و جودک و عطآئک انک انت الفضّال الکریم لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

**ورقه آقا شاهزاده علیها بهآءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

\*\*\* ص 237 \*\*\*

**بنام خداوند یکتا**

یا ورقتی علیک بهآئی لله الحمد در ایّام الٓهی به امطار رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و به افق اعلی توجّه نمودی ذکر این مقام در کتاب الٓهی مخلّد و باقیست عنقریب شئونات دنیا و آنچه در آن موجود به عدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جلّ جلاله به مقامی فائز شدی که فخر ملکه­های عالمست ملکه لندن هر یوم باسم حق بکنیسه می­رود و به گمان خود به ذکر حقّ مشغولست ولکن حق برغفلتش شهادت داده و می­دهد چه که از عرفان او محروم و با شمس متمسّک و همچنین سایر امپراطوره­های عالم قولی سبحانک اللهم یا الٓهی لک الحمد بما نوّرت قلبی بنور معرفتک و ایّدنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک اسئلک باَن توفّقنی علی الاستقامة علی حبّک و امرک ای ربّ تریٰ امتک متمسّکة بحبل عطآئک و متشبثة باذیال ردآء رحمتک اسئلک اَن لا تخیّبها عمّا قدرته لاوراقک و امآئک اللّآئی طفن عرشک الأعظم و مقامک العالی الرّفیع الحمد لک فیکلّ الأحوال یا الٓه العالم و مقصود الأمم و محبوب افئدة العٰارفین

مقابله شد

**ط ورقه آقا شاهزاده علیها بهآءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

\*\*\* ص 238 \*\*\*

**بسمی المُهیمن الأعلی الاسمآء**

**یاورقتی** اشهد انّک فزت بایّامی و الاقبال الیٰ افقی و شربت رحیق الوحی من ید عطآئی و اخذت بید التّسلیم لوحی و آثاری طوبیٰ لک و لمن فاز بهذا الأمر العزیز البدیع الّذی به اشراق النّور من افق الظّهور و بشّرت سدرة المنتهی کل الوریٰ قداتی مالک ملکوت الأسمآء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و بسلطان غلب من فی السّموآت و الأرضین **یا** **امتی** اسمعی اسمعی ینادیک المظلوم من شطر السّجن بندآء احلیٰ من السّکّروا نور من الشّمس و القمر قولی لک الحمد یا الٓهی و لک الشّکر یا محبوبی و لک البهآء یا بهآء من فی السّموات و الأرضین بما جعلتنی مقبلة الیک و ناطقة بثنائک و منجذته بآیاتک و منقطعة عن دونک ای ربّ اَنَا اَمَتک و ابنة اَمَتک قد جعلتنی من اوراق السّدرة المبارکة فی ایاتک اسئلک ان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتبک ثمّ قدّرلی ما ینبغی لبحر عطائک و سمآء فضلک انّک انت المقتدر الفیّاض لا الٓه الاّ انت الکریم و انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

**هُو المشفق الکریم**

**یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی** قد حضر فی هذا لحین احد اغصانی الّذی سمّی بضآء فی کتابی المبین و امرناه اَن یکتب لک ما نزّل من سمآء فضلی و هوآءِ عنایتی لتشکر اعلی ربّک الغفور الرّحیم امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری و نازلست

\*\*\* ص 239 \*\*\*

اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف الٓهی ثبت شده جمیع اشیا به فنا راجع **قوله تعالی** کلّ شیئ هالک الاّ وجهه طوبیٰ از برای نفسیکه امروز به کلمه الٓهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردد اینکلمه را فنا اخذ ننماید اوست عملی که از کتاب محو نگردد طوبیٰ از برای نفسیکه به آن فائز شد شهادت می­دهد این مظلوم در این حین آن ورقه به آن فائز گشتند اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم احمدی ربک بهذا الذکر العزیز العظیم زیّنی نفسک بطراز التّوکّل و التّفویض و التّسلیم و قولی الٓهی الٓهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک الأعظم و لک الشّکر بما انزلت لی ما یکون باقیا بدوام ملکک و ملکوتک و عزّتک یا الٓه العالم قد فوضّت امری الیک و توکّلت علیک انّک انت الفضّال الفیّاض الغفور الرّحیم اسئلک ان تقدّر لی و لمن معی مایقرّبنا و ینفعنا انّک انت اعلم بنا منا لا الٓه الاّ انت الحقّ علاّم الغیوب و عزّتک یا مقصودی و محبوبی انّ امتک و ورقتک هذا لا تحبّ الاّ ما انت تحبّ و لا ترید الاّ ما انت ترید اسئلک بنفحات فجر ظهورک و انوار شمس بیانک ان تقدّرلی ما تقرّ به عینی و یستریح به قلبی ثم اجعلنی راضیة برضائک و متمسّکه بحبل عطائک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

مقابله شد

**ورقه بدیعه علیها بهآءالله**

**بنام بخشنده مهربان**

مائده معنوی بشأنی از سمآء عنایت الٓهی نازل که کلّ را متحیّر نموده و شاید نظر

\*\*\* ص 240 \*\*\*

به کثرت قدرش مستور ای کاش اهل عالم مستعد می­شدند و قابل می­گشتند از برای مشاهدۀ آنچه مستور است فضل الٓهی به مقامیست هر اسمی تلقآء وجه ذکر شد به لوح فائز گشت و بآیات مفتخر امروز دریای فضل اَمام وجوه مشهود و اسم ستّار اَمام وجه قائم ستر فرمود آن چه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب تنبّه و اشتعالست عنده علم کلّ شیئ فی کتاب مبین اِماءِ را طرّاً تکبیر می­رسانیم و باشراقات انوار آفتاب عنایت الٓهی بشارت می­دهیم طوبیٰ از برای نفوس مقبله ثابته مستقیمه یا اماء الله امروز روز ذکر و ثناست و روز عمل پاک جهد نمائید شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال مُعرضین و تنبّه نائمین گردد البهآء من لدنّا علی امآئی اللّائی آمنّ بالفرد انجیر

مقابله شد

**امة الله ورقه بدیعه**

**بنام مالک ارض و سما**

ـ

**ای کنیز من** انشاء الله از خلق و شئونات او منقطع شوی و لا زال به حقّ و آیات او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار به افق اعلی فائز نشدند و چه مقدار از اِمآءِ که باسم ابهیٰ از قدح عرفان آشامیدند بخشش و کَرَم در قبضه اقتدار حقّ بوده عطا می­فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را از این مقام نصیبی نبوده و نیست اَن افرحی بذکر ربّک ثمّ احفظیه لئلّا یطّلع به کلّ خائن و سارق انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم

مقابله شد

\*\*\* ص 241 \*\*\*

**ط للورقة البدیعة الّتی نسبت الیٰ جناب اسم حک شده علیهما بهاءالله**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**بسمه المستقر علی العرش**

سُبحانک یا الٓهی و الٓه الممکنات و محبوبی و محبوب الکائنات تری ورقة من اوراقک قد تمسّکت بسدرة فردانیّتک و اقرّت بوحدانیّتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک و سمآء مشیّتک و ارسلت الیٰ مطلع وحیک و مشرق الهامک بادلّ باقبالها الیک و اصغآئها ندآئک و توجّهها الیٰ شطرک و خضوعها لسُلطانک و خشوعها لامرک اسئلک یا فاطر السّمآء و مالک الأسمآء و المهیمن علی الاشیآء باًن تحفظها بسلطان قدرتک و ملیک اقتدارک لئلاّ یسقطها هبوب اریاح قضآئک ثمّ اجعلها یا الٓهی من طلعات الفردوس و اهل محافل الأنس ثمّ قدّر لها ما یبقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای ربّ تریها ناظرة الیک و مقبلة الی کرمک و افضالک لا تمنعها عمّا عندک من بدآیع جودک و احسانک انّک انت المقتدر علیٰ ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

**هو المشرق من افق یفعل ما یشآء**

الیوم سُلطان ایّامست و جمیع امم در کتب الٓهیّه به این یوم مبارک وعده داده شده­اند و چون از افق ارادة الله ظاهر شد کلّ در صحراهای شک و ریب بظنون و اوهام خود مشغول و از آن محجوب ماندند چنانچه از قبل حقّ جلّ جلاله از نفوس مریبه غافله اخبار فرموده قولهُ تعالیٰ اَلا انّهم فی مریة من لقآربّهم هر نفسی درین یوم نورانی از کوثر عرفان الٓهی آشامید او بلقآءالله فائز و از اهل یقین در کتاب مبین مذکور است و در جمیع عوالم ربّانی بطراز قبول مزیّن خواهد بود الحمدلله آن ورقه به مقام بلند اعلی فائز شد ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم کتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبّت و اشتیاق از آن ساطع

\*\*\* ص 242 \*\*\*

ان اصبری فی الفراق انّه یکتب لک اجر الوصال و یؤیّدک بفضل من عنده و یقدّر لک ما یبقی به ذکرک بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم

مقابله شد

**اسم حک شده آغا الأقدس الاعظم الاقدم**

ذکر من لدنّا الی الّتی اقبلت الی الوجه و ارادت ان تتقرّب الی البحر الاعظم اذ اعرض عنه اکثر الرّجال تجذبها نفحات الوحی الی انقطعت عنه الأشارات یا امة الله قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزّل لک هذا اللوّاح الّذی به ثبت اسمک فی الألواح ان احمدی الله بهذا الفضل ثم اُذکری فی العشیّ و الأشراق ان استقیمی علی الأمر علی شأن لا تمنعک حجبات الّذین اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الآفاق لا تحزنی من شیئ توکّلی علی الله فی کلّ الأحوال انّه سمع نَدائک و اجابک بهذا الکتاب الّذی کان مبدء کتب الله فی اَزل الآزال انّا نذکر کلّ امة اقبلت الی الله و کلّ عبد توجّه الیٰ ربّه فالق الأصباح لا یعزب عن علمه من شیئ و سمیع و یریٰ انّه هو العزیز العلاّم کذلک نزّلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتجدی منها عَرف قمیص ربّک العزیز الوهاب البهآء علیک و علی کلّ امة توجّهت الی الله منزل الآیات

مقابله شد

**اسم حک شده ط عبد ء ء علیه بهآءالله**

**الأقدم الأقدم**

تفکّروا یا احبّآئی فی هذا البدیع الّذی ظهر حکم البدع طوبیٰ لمن عَرف و قال لک الحمد یا الٓه العالمین هذا بدیع السّموات و الأرضین ما اقترن بمثل من الأمثال و ما کان له نظیر من قبل تفکّر و التعلموا ما اراد ربّکم العلیم الحکیم تالله به اشرق

\*\*\* ص 243 \*\*\*

؟؟؟؟ البدع و ثبت کلّ امر بدیع لا تلتفتوا الی الّذین یتکلّمون باهوآئهم اَلا انّهم من الغافلین انّ الّذی ینطق بالحقّ انّه ما اراد الاّ خیر انفسکم یشهد بذلک کلّ صادق امین انّه حمل ما لا حمله احد من قبل و رأی ما لا رأت عیون المرسلین طوبیٰ لمن تفکّر فیهذا الظّهور و ما ظهر فی ایّامه نشهد انّه من المتقرسین نسئل الله باَن یوفّق اهل البهآء علی الاستقامة علی امره و العمل بما اُمِروا به فی لوح مبین نعیماً لک بما فزت بایّام ربّک و اقبلت الی الله العزیز الحمید ان اثبت بحول الله و قوته مع عباده الثابتین قل الحمد لله ربّ العالمین

**ط جناب عبد ء ء علیه بهآءالله**  بعد از عبد حک شدهءء

**هُوالحافظ المُعطی العزیز الکریم**  گذاشته شده

قل سُبحانک اللهم یا الٓهی اَنَا عبدک الّذی تمسّکت بحبل الطافک و تشبّثت بذیل افضالک اسئلک باسمک الّذی سخّرت به الوجود من الغیب و الشّهود و به مرّت نفحة الحَیوان علی من فی الأمکان بان تجعلنی قویّاً بقوّتک الّتی احاطت الأرض و السّمآء و تحفظنی عن کلّ سقم و بلاء اشهد انّک انت مالک الأسمآء و الحاکم علی ما تشآء لا الٓه الا انت المقتدر العلیم الحکیم ای رب قدّر لی ما ینفعنی فی کلّ عالمٍ من عوالمک ثمّ ارزقنی ما کتبة لا صفیآء خلقک الّذین ما منعتهم فی الله لومة لآئم و لا شماتته مشرک و لا اعراض معرض انّک انت المهیمن بسلطانک لا الٓه الاّ انت المقتدر القدیر

مقابله شده

\*\*\* ص 244 \*\*\*

قبل از اسم **ط عبدالله علیه بهآءالله**

حک شده **هُوالله**

بسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون

قل اللّهم یا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک بشمس وحیک و سمآء فضلک و بحر اقتدارک بان تقدّر لی ما یجعلنی باقیاً ببقاء ملکوتک و قائماً فی کلّ عالم من عوالمک عند عرش عظمتک و شاربا کوثر الوصال من ایادی عطائک ای ربّ اَنَا الّذی توجّهت الی افقک الأعلیٰ و تشبّث بذیل عطآئک یا مالک الأسمآء اسئلک باَن تؤیّدنی علی خدمتک و نصرتک و تکتب لی ما کتبته لاصفیآئک الّذین جعلته ورّاث الملک بسلطنتک و اقتدارک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور المعطی الباذل الکریم

مقابله شد

**بسم الله الأقدس**

قد اشرقت من افق البلا شمس رقم علیها من قلم الأبهی السّجن لله الواحد الفرد العزیز المختار قد خسف قمر الموهوم اذ اتی القیّوم برایات الآیات طوبی لک بما نبذت الهوی و اخذت ما امرت به من لدی الله فالق الأصباح لیس الیوم یوم الوقوف کُن طائراً فی هوآء الانقطاع باسم ربّک مالک الأبداع کذلک یأمرک قلم الأمر من لدن ربّک العزیز الوهّاب لو یستنشق احد لیجد رائحة التّقدیس من هذا القمیص الّذی به فاحت نفحات الرّحمن فی الامکان لا تحزن الیوم بما تری القوم معرضاً عن الله سوف

\*\*\* ص 245 \*\*\*

یرتفع اعلام النّصر علی اعلی الأعلام انّ ربّک لهو العزیز العلاّم تلک آیات تنجذب منها افئدة اولی الألباب لعمری لو تمّر نفحاتها علی الصخرة الصّمآء تنادی باعلی الصّیحة بین الأرض و السّمآء العظمته لله العزیز الجبّار ع ب د ان استمع النّدآء من شاطی المقدّس فی البقعة الحمرآء من القلم الاعلی لا الٓه الاَ هو العزیز الغفار قد حضر لدی العرش کتابک و توجّه الیه طرف الله فضلاً علیک و علی عباده الأخیار قد فزت بکلّ الخیر بما اقبلت الی المقصود فی هذا الیوم الّذی فیه غرّدت الورقا و قرّت الأبصار ان احفظ اللّوح ثمّ اقرأه بالرّوح و الرّیحان و البهآء علیک من لدن ربّک الرّحمن

مقابله شد

**ط جناب میرزا سیّد ع ب علیه بهاءالله**

**هوالمُبیّن العلیم الحکیم**

شهد الله انّه لا الٓه الاّ هُو له الخلق و الأمر و له الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت یعطی من یشآء ما اراد انّه لهو الفرد الواحد الغفور الکریم و شهد لمطلع الظّهور الّذی به رجع حدیث الطّور و قام اهل القبور بانّه هو الغیب المکنون و السّرّ المخزون قد ظهر لحیٰوة العالم و اتّحاد الأمم ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین ان اشهد بما شهد الله انّها تؤیّدک و تکون معک فی کلّ عالم

\*\*\* ص 246 \*\*\*

من عوالم ربّک انّه لهو المتین الخبیر انّا ذکرناک من قلمی الأعلی مرّة بعد مرّة ان افرح بذلک و قل لک الحمد یا من خلقتنی و اسمعتنی و عرّفتنی و اریتنی و هدیتنی و ایّدتنی علی عرفان هذا الأمر الّذی به اخذ الأضطراب سکّان ارضک الّا من انقذته ید فضلک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العلیم الحکیم اسئلک یا مالک القدم و سلطان الامم بان تجعلنی فی کلّ الأحوال مستقیماً علی حبّک و فائزاً برضائک انّک انت السّامع المعُطی البصیر

مقابله شد

**جناب آقا میرزا عبدالله علیه بهآءالله ملاحظه فرمایند**

**هو المشرق عن افق الملکوت**

حبیبا شمس حقیقت تابان و ابر بهاری در فیضان و اریاح بهار الٓهی از کلّ جهات در هیجان هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبهه نه که ابد الدّهر از فیوضات رحمانیّه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویاند و دهقان معرفت و دانائی آنچه در ارض نفوس بیشتر بکوشد فیوضات و برکات تزاید نماید و آنچه مظهر فیوضات نا متناهیه گردد تا زمین به همّت زارع پاک و آماده نگردد ثمرات کلّیّه نبخشد و ریع عظیم حاصل نشود پس به همّت بلند باید قصد این مقاصد ارجمند نمود و به قوّت الٓهیّه و تأییدات صمدانیّه اراضی نفوس ناس را از خس و خاشاک شئون

\*\*\* ص 247 \*\*\*

غیر لائقه بعالم انسانیّت پاک و مقدّس نمود تا مستعدّ فیوضات الهیّه گردد و در عالم بشریّت هیچ شیئ چون اخلاق و اطوار و دانائی نفوذ و سرایت نداشته زیرا قوّت الٓهیّه مؤیّد آن عزّت ابدیّه و عالم وجود تشنه این زلال سلسبیل الٓهیّه است. مقابله شد

**جناب ع ب علیه بهآءالله**

**هو العلی الاعلی**

یا عبدالله انّا اقبلنا الیک من هذا المقام الرّفیع و نذکرک بذکر لایعادله شیئ و اَنَا الشّاهد الخبیر لک ان تحفظ مقامک باسم ربّک و تذکره فی کلّ حین سوف تری شمس امری من الافق الأعلی کذلک یخبرک العلیم البهاء علیک

مقابله شد

**ط جناب میرزا سیّد عبدالله علیه بهآءالله**

**هو السّامع المجیب**

**ع ب** قد حضر لدی المظلوم ما ظهر من قلم توجّهک و اقبالک الی المظلوم وجدنا منه عرف محبّة الله ربّ العالمین انّا ذکرناک فی الواح شتّی بذکر لا تعادله اذکار العالم انّه یشهد لک فی کلّ عالم من عوالم ربّک العلیم الخبیر نوصیک بحفظ هذا المقام بهذا الأسم الّذی به ارتعدت فرائض الأسمآء و اضطربت افئدة العُلمآء الّذین منعوا العباد عن التّوجه الی

\*\*\* ص 248 \*\*\*

البحر الأعظم و هذا النباء العظیم طوبیٰ للسانک بما اعترف بما نطق به لسان العظمته و شهد بما شهد به الله کذلک تحرّک قلمی الأعلی علی ما انت علیه لتشکر ربّک المشفق الکریم ایّاک ان تحزنک اعمال النّاس و اقوالهم سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الأولیٰ انّ ربّک هو المخبر العلیم انّا نذکر فی هذا الحین من صعد الی الرّفیق الأعلی لیکون ذکره باقیاً فی الملک بدوام ملکوت الله العزیز الحمید یا حسین طوبیٰ لک بما قصدت الغایة القصوی و الأفق الاعلی و المظلوم تحت مخالب البغضآء بما اکتسبت ایدی الظّالمین قد نزّل لک حین صعودک ما فاحت به نفحة عنایة ربّک الغفور الرّحیم لو یظهر ما اعطیناک فی مقامک الاعلی اقلّ من سمّ الابره لیضعنّ من فی الوجود ما عندهم و یتوجّهنّ الی هذا المقام الّذی ینطق لسان العظمته الملک لله المقتدر المهیمن العزیز الحکیم طوبیٰ لعبد یذکرک بما ذکرک مطلع الوحی و مصدر الأمر انّه من الفائزین فی کتابی المبین انّا نعزّی اهله و تنزل لهم اذا شآء الله و اراد ما یسرّهم بعد الحزن و اَنَا الفضّال الکریم کبّر علی وجوههم من قبلی و ذکرهم بآیاتی و بشرهم برحمتی انّا امسکنا القلم فی برهة من الزّمان حکمة من عندنا و اَنَا المقتدر القدیر البهآء المُشرق من افق سمآء بیانی علیک و علی الّذین مانقضوا عهد الله و میثاقه و ما منعهم ظلم المعتدین عن الله ربّ العالمین

مقابله شده

\*\*\* ص 249 \*\*\*

**ط جناب میرزا سیّد محمّد علیه بهآءالله**

**هو المستوی علی عرش البیان**

شهد الله انّه لا الٓه الا هو و الّذی اتی من افق الأقتدار انّه ؟؟ هو السّر المکنون و الرّمز المخزون به ماج بحر العلم فی العالم و اشرق نیّر البرهان بین الأمم انّه هو میزان الله بین عباده و صراطه بین خلقه طوبیٰ لمن اقبل الیه و تمسّک و ویلٌ لمن اعرض و انکر یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا راینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندآئک احببناک بهذا اللّوح المبین الّذی کلّ حرف من حروفاته ینادی الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله رب العالیمن قل سبحانک الٓلهم یا الٓهی اسئلک بتجلیات نیّر الجودمن افق سماء عطائک و سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بنور امرک الذّی به نوّرت ارضک و سمآئک و بیدک الّتی اذ ارتفعت ارتفعت ایادی الکائنات الی شطر مواهبک و الطافک ان تجعلنی من الّذین ما توقّفوا فی امرک و اجابوا ندآئک اذ ارتفع فی ایّامک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشّهود ان تکتب لی کل خیر انزلته فی کتابک و قدرته لاصفیائک انّک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و مایکون لا الٓه الاّ انت الفرد الواحد العزیز الودود

مقابله شد

**بسم الله الاقدس الامنع الأبدع**

ان یا قلم الأعلی الیوم یومک تحرّک باسمی الأبهیٰ علی اوراق الأنشآء ثم اذکر من توجّه

\*\*\* ص 250 \*\*\*

الی الله مالک الأسمآء اذ غفل عنه کلّ مشرک مرتاب لیجد نفحة الحَیَوان من ندآء الرّحمن و یأخده الفرح علی شأن لاتعتریه الأحزان انّ الّذی شرب من البحر الأعظم انّه لنیّر العالم بین الأمم هذا ما شهد مالک القدم فی الزّبر و الألواح و ان سُتر نوره ذلک من احتجاب الخلق سوف یظهره الحقّ بسُلطان من عنده انّه لهو المقتدر المختار قدحضر کتابک و قرء و قبل لدی العرش هذا من فضله الّذی لایعادله ما فی الأمکان انّا وجدنا منه عَرف خلوصک لله الحق و رأیناه مقدّساً عن اشارات اهل الأرض یشهد بذلک ربّک الغنی المتعال لا تخف من شیئ توکّل فی الأمور علی الله منزل الآیات انّه یحفظ من یشآء بامرٍ من عند و کما حفظنی اذ کنت بین ایدی الفجّار انّه ینصر من یشآء بجنود الغیب و الشّهادة و یؤیّد من توجّه الیه اذ ظهر بسلطان العظمته و الاقتدار طوبیٰ لک بما فزت بالفوز الأعظم اذ اتی مالک الأنام بالالویّه و الأعلام انّ لک شأنا من الشّئون عند ربّک انه یکفیک بالحقّ لا الٓه الاّ هو المقتدر العزیز المنّان ان اذکره فی اللّیالی و الأیّام ثم استقم علی الأمر علیٰ شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الذّین نکثوا عهد الله و میثاقه و نکصوا علی اعقابهم بما اتّبعوا الظنون و الأوهام و ما اردت الحضور لدی العرش انّا قدّرنا لک اجر من فاز بلقآئه فی یوم جعله الله سیّد الأیّام انّ الأمر بیده یعطی من یشآء ما یشآء و لا یُسئل عمّا شآء انّه لهو المقتدر العزیز العلاّم انّما البهآء علیک و علی من معک من الّذین توجّهوا الی الله فالق الأصباح

مقابله شد

**جناب نصرالله خ ا علیه بهآءالله**

**هو السّامع فی ملکوت الحکمة و البیان**

یا قلم اذکر من اقبل الی وجهی و طار فی هوآئی و تمسّک بما ظهر من عندی لیجذبه

\*\*\* ص 251 \*\*\*

صریرک الیٰ مقام ارتفع فیه ندائی الأحلی الّذی به انجذبت افئدة الملاء الأعلی و سرع به کلّ متوقّف و نطق به کلّ کلیل و شاهد به کلّ ضریر طوبیٰ لمن وجد عرف البیان و آمن بالله مالک الأدیان انّا اظهرنا ما کان مخزونا فی علم الله ربّ الأرباب و ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الزّبر و الألواح هل من ذی قوة لیضع ما عند القوم اخذا ما عند الله مقصود الانام و هل من ذی قدرة لا یمنعه ما عند النّاس عن التقرب الی مشرق الألهام انّک اذا فزت قل لک الحمد یا الٓهی بما ذکرتنی فی سجنک و هدیتنی الی البحر الأعظم بجودک و عطائک اسئلک بما کان فیه من لئالی علمک و حکمتک و اسرار امرک بان تقدّر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال انّک انت الغنی المتعال

جناب الحاج سیّد علی علیه بهآء الله

مقابله شد

**الأقدس الأعظم**

هذا ذکر من لدی المظلوم الی الذّین آمنوا باسم الله المهیمن القیّوم لیجذبهم النّدآء و یبلّغهم الی مطلع الأسمآء انّه لهو المقتدر العزیز المحبوب قل یا قوم لا تدحضوا برهان الله بما عندکم و لا تعقّبوا الذّین ظلموا الا انّهم قوم مغرقون قد غرقوا فی بحر الغل و البغضآء و لا یشعرون قد احترقوا من نارالفحشآء و لا یفقهون طوبیٰ لمن نبذهم و ما عندهم و اقبل الی کعبة الجمال مقام الّذی اشرق النّور من افق الجلال الا انّه من الّذین فازوا بلقآء الله و کانوا بایّام الله هم عارفون انّا فصّلنا کلّ شیئ فی الکتاب و بیّنا باستر عن العباد لیقومنّ عن النّوم و یتوجّهنّ الی الله العزیز الودود انّ الّذین تقرّبوا بالقلوب اوٓلئک من اهل الفردوس یشهد بذلک

\*\*\* ص 252 \*\*\*

هذا القلم المحتوم یا احبّائی ان انصرونی بالبیان بین ملاء الأمکان هذا ما ینفعکم ان انتم تعلمون ایّاکم ان یمنعکم شبهات الخلق او اشارات الذینهم کفروا بالشاهد و المشهود ان اشربوا من هذا البحر باسمی المهیمن علی ما کان و ما یکون کذلک امرناک فضلا من عندنا انّه لهو الحقّ علّام الغیوب

مقابله شد

**بوانات جناب سیّد علی علیه بهآءالله**

**هو النّاطق السّامع العیم الحکیم**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیّوم لیجد عرف بیانی و یذکّر العباد بآیاتی و یقرّبهم الی ملکوتی العزیز المحبوب یا علی انّا سمعنا ندائک و راینا اقبالک و وجدنا عرف خضوعک لله مالک الملک و الملکوت انزلنا لک ما انجذبت به الملاء الاعلی و الّذین طافوا مقامی المحمود طوبیٰ لعبد نبذ ما عند القوم فی یوم الله مالک الوجود و اخذ ما نزّل من سمآء العطآء فضلاً من لدی الحقّ علّام الغیوب انّک اذا شربت رحیق بیانی من کأس عطآئی ولّ وجهک شطر البیت و قل سُبحانک اللّهمّ یا الٓهی اشهد انّی کنت معدوماً زیّنتنی بطراز الوجود و کنت غافلاً عرّفتنی صراطک الممدود و کنت صامتاً انطقتنی بفضلک المهیمن علی الغیب و الشّهود لک الحمد یا الٓهی بما ایّدتنی علی الاقبال الی ساحة عزّک و الاعتراف بوحدانیّتک و فردانیتک اسئلک یا مولی الملوک و المملوک و مالک العزّة و الجبروت باَن

\*\*\* ص 253 \*\*\*

توفّقنی علی ذکرک و ثنآئک بین خلقک و القیام علی خدمته اولیآئک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک اکون مقرّاً بما انزلته فی کتابک و متمسّکاً بحبل عطائک اسئلک ان لا تمنعنی عن بحر جودک و عن اصغآء ندآئک فی طور عرفانک انت الّذی شهدت بکرمک الکائنات و بفضلک الموجودات لا الٓه الاّ انت القویّ الغالب القدیر ثمّ قدّر یا الٓهی لاولیائک الّذین نصروا امرک بالحکمة و البیان و عملوا بما امرتهم به فی الزّبر والواح ما یحفظهم عن ذیاب الأرض و اشرارها ثمّ اکتب لهم خیر الأخرة و الأولی انک انت مولی العالم و مربّی الامم و المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون

مقابله شد

**مهریجرد جناب حاجی سیّد علی یقرء الاحّبآءالله فی هناک**

**هو الأقدم الأعظم**

قد لاح افق الظّهور بهذا النّیر الّذی به تحرّک المسجد الاقصی و نادی الطّور الملک لله الفرد الغفور لو نذکر فضل هذه الأیّام تضطرب منه الأفئدة و العقول هذا یوم جعله الله مطلع الفضل لمن فی السّموات و الأرض و مشرق العرفان لمن فی الأمکان و مظهر الکرم لمن فی الغیب و الشهود طوبیٰ لمن نبذ سوآئی و استقام علی امری و وجد عرف قمیصی و شرب کوثر عنایتی و فاز باوامری و نطق بثنآئی انّه من اهل ملکوتی المقدّس الممنوع انّا بذلنا رحیق الحَیَوان علی من فی الأمکان من النّاس من اعرض عنه و منهم من اخذ و شرب و قال لک الحمد یا ایّها المحبوب قد تزیّن المنظر الأکبر و ینادی فیه مالک القدر و یدع الکلّ الی المعمور ان اشکرالله بما یذکرکم

\*\*\* ص 254 \*\*\*

القلم الأعلی فی هذا السّجن المحکم و یقرّبکم الی المقام المحمود ان استقیموا علی الأمر علی شأن لایمنعکم ضوضآء الجهلآء و لا تحجبکم نعاق الذّین کفروا بالله رب ماکان و ما یکون کذلک نطق لسان العظمته فضلاً من عنده انّه لهو الحقّ علاّم الغیوب

مقابله شد

**جناب آقا سیّد محمد علیه بهآءالله**

**هو البُرهان الأعظم**

حمد مالک ظهور را که باسم ابهیٰ عالم اسما را به نور هدی منوّر نمود اوست اسم اعظم و مالک عالم و امم طوبیٰ لمن قال و یقول اللّٓهمّ انّی اسئلک من بهائک بابهاه ان تقدّر لی ما قدرّته لاصفیائک و امنائک انّک انت الفضّال لا الٓه الاّ انت الغنیّ المتعال یا محمّد بعد سیّد علیک بهآئی قد حضر اسمی علیه بهآئی و عنایتی و سئل الله ربّه و ربّک ان یستأذن لک الحضور فیهذا المقام المبارک المحمود لذا اشرق نیّر الأذن من افق ارادة الله ربّ العالمین نسئل الله ان یقرّبک و اولیآئه الی نبأه العظیم و صراطه المستقیم و یحضرک و ایّاهم فی هذا المقام المبارک الاقدس الأنوار الأعظم العزیز البدیع البهآء علیک و علی و اولیآئی الّذین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطآء ربّهم الغفور الکریم

مقابله شد

**دهج جناب میرزا جعفر**

**الأعظم الأعلی**

انّ المحبوب ینادی یا ملاء الأمکان ان اسرعوا بالقلوب الیٰ شطر رحمته ربّکم الباقی العزیز المنیر لا تحزنوا عمّا ورد علیکم فی سبیل الله سوف یأتی یوم النّصر و المخلصون فی فرح مبین انّ الّذین ارتابوا اولٓئک فی تیه الغفلة لمن الهائمین و الّذین اقبلوا اولٓئک

\*\*\* ص 255 \*\*\*

فازوا بانوار الیقین طوبیٰ لمن اخذه جذب الجبّار و اخذ کأس الحبّ من انامل المختار شرب و قال لک الحمد یا محبوب العالمین کم من عالم قام لدی الباب و کم من جاهل خرق الأحجاب و دخل البیت باسمی العزیز الحکیم انّه من اهل العلم لدی العلیم قد نزّل ذکره فی لوح حفیظ قد ارسلنا الیک ما تفرح به فی ایّامی و تذکر ربّک العزیر القدیر

مقابله شد

**اصحاب دهج علیهم بهآءالله**

**بسم الله الأقدس العلّی الأبهیٰ**

هذا کتابٌ من لدی الغلام الی الذّین تمسّکوا بعروة الله المهیمن العزیز القدیر لتجذبهم نفحات الوحی الّتی تتضوّع منها رایحة المقصود فونفسی انّها تنقطعهم عن العالمین و تقرّبهم الی مقام الّذی تنطق فیه سدرة الأمر انّه لا الٓه الاّ اَنَا المقتدر المتعالی العزیز الجمیل ان یا ایّها الوارد اذا بلغت ارضک ذکّر احبّائی من قِبَلی لتمّر علیهم نفحات ذکری من رضوان عنایتی و یجذبهم نغماتی الی سمآء رحمتی و هوآء الطافی و یجعلهم مستقیماً علیٰ امری علی شأن لا یزلّهم ظلم ظالم و لا منع مانع و لاجنود الأرض کلّهما کذلک رقم من قلم الوحی حین الّذی استقرّ جمال القدم علی عرش اسمه الأعظم لیکون بشارة لکم و ذکری للعالمین طوبیٰ لکم یا احبّائی بما فزتم بعرفان نفسی و التوجه الی شطری والأقبال الی کعبته جمالی و حرم اجلالی سوف یجعلکم الله انجماً فی افق امری بما ذکر اسمآئکم تلقآء عرش ربّکم العزیز الکریم ان اسقیتموا علی الأمر ثم انصروا ربّکم الرّحمن بالذّکر و البیان کذلک یأمرکم الغلام من لدن عزیز علیم و البهآء علیکم و علیٰ من اقبل الی مشرق الأمر و انقطع عن الّذین کفروا الا انّهم من اهل البهآء فی لوح عز عظیم

مقابله شد

\*\*\* ص 256 \*\*\*

**دهج آقا حسین**

**الأقدس الأعلی**

هذا لوح من لدنّا الی من اقّر بالله فی یوم فیه کلّت اللّسان لیوقن انّه یحبّ من اراده و یذکر الّذین توجّهوا الی الوجه اذ اتی الموعود و زلّت الأقدام قل یا قوم لا تمتحنوا ربّکم الله انّه یمتحن من یشآء انّه هو العزیز المختار ان اتّبعوا با اُمرتم به فی الکتاب کذلک یعظکم ربّکم العلّام انّ الّذین یتّبعون الهوی و ینبون انفسهم الینا اولیک فی غفلته و ضلال ینبغی بان تظهیر من الّذین اقبلوا الی الله ما تتضوّع به رایحة التقدیس بین العباد طوبیٰ لمن تخلّق باخلاق ربّه انّه ممّن فی بالعهد فی یوم الطّلاق

مقابله شد

**الأقدس العلی الابهیٰ**

سُبحانک الٓلّهم یا الٓهی ترانی بین ایادی الّذینهم کفروا بآیاتک الکبری و اعرضوا عن مطلع اسمآئک الحسنی و اعترضوا عن الّذی به خلقت الأرض و السّمآء و عزّتک یا الٓهی لو لم اکن ناظراً باسمک الرّحمن لتکلّمت بکلمة الفطرت عنها سموات الوجود و لکن کیف یکون ذلک بعد الّذی اری امواج بحر کرمک و الطافک و هبوب اریاح فضلک و مواهبک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی ما اطّلع به الاّ نفسک العلیم بان تتبعث بسلطانک من یقوم علی نصرة امرک و اعلآء کلمتک و اظهار سلطنتک بین بریّتک ای ربّ تری ضعف احبّتک بعد الّذی اقرّوا بانک انت القویّ القدیر فاظهر لهم من افق الاقتدار ما تطمّئن به قلوبهم و تنجذب به

مقابله شد

**افئدة العارفین**

هذا کتاب من لدی الله الی من اقبل الی الوجه لیفرح و یکون من الشّاکرین سُبحان الّذی یعطی من یشآء ما یشآء و ینزل لمن اراد ما یثبّت به ذکره فی لوح حفیظ ان افرحوا یا قوم بماجرت اسمآئکم من قلم الوحی ان هذا الاّ فضل مبین انّا فی السّجن

\*\*\* ص 257 \*\*\*

نذکر احبّائنا لتجذبهم نفحات البیان الیٰ ملکوت ربّهم العزیز الکریم طوبیٰ لمن سمع النّدآء و اجاب مولاه القدیم ویلٌ لمن صار محروماً من فضل ربّه فی هذا الیوم الّذی فیه احاط العالمین قل انّ رحمته سبقت الممکنات ولکنّ النّاس فی حجاب مبین ان اقبلوا الیها بقلوبکم کذلک نزّل فی اللّوح من لدن مقابله شد

**عزیز جمیل**

هذا کتاب من لدنّا للذّین فازوا الیوم بما اراد الله لهم و شربوا رحیق مختوم الّذی فُکَّ من اصبع قدرة ربّهم العزیز الودود لیأخذوا الکأس مرّة اخری و یشربوا منها مرّة بعد مرّة بذکری رغماً لانف الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم ان افرح بما نزّل لک من سمآء الفضل قل لک الثنآء یا الٓه الغیب و الشهود انّ الّذین غفلوا الیوم اولٓئک لا یعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من کلّ الّجهات و هم لا ینصرون کذلک نزّلناک من سمآء اللّوح امطار الحکمة و البیان لینبت من قلبک نبات الایقان فی امر ربّک و تکون من الّذین لم تحرّکهم العواصف فی ایّام الله و استقاموا علی شأن عجز عن ذکره لسان الملک و الملکوت

مقابله شد

**دهج آقا حسین ابن آقا بابا**

**الاعظم الأبهیٰ**

قد ظهرت العلامات و نزّلت الآیات و النّاس فی سکر عجیب یا قوم لاتتّبعوا الّذین اتّبعوا الأوهام و اعرضوا عن الله ربّ العرش العظیم دعوا الظنون لعمری قد اشرقت شمس العلم من افق الیقین ان اخرقوا سبحات الأشارات باذن الله

\*\*\* ص 258 \*\*\*

فاطر السّموات و دعوا النّاسکین الّذین کفروا بالله ثمّ تمسّکوا بحبلی المتین هذا یوم فیه ربح کلّ مقبل و خسر کلّ منکر مریب ان اشکر ربّک بما ذکرت لدی العرض و نزّل لک هذا اللّوح البدیع قل یا قوم انّه لبدیع السّموات و الأرض تفکّروا لتعرفوا هذا الأبدع الأمنع العزیز العلیم

مقابله شد

**دهج استاد حسین اخ من صعد الی الله**

**الأقدس الاعلی**

ذکر الرّوح عبده فی اللّوح قد کان بالرّوح مذکورا لیجعل مشتعلاً بنار الأمر علی شأن ینطق بثنآء مولاه کذلک کان الفضل مشهودا ان انصروا ربّکم بالأعمال الحسنه ثم بالبیان کذلک اُمِرتم من لدی الرّحمن انّه کان بکلّ شیءٍ علیما انّ الّذین یفسدون فی الأرض اولٓئک ضلّوا السّبیل و کانوا عن الحقّ بعیدا ضعوا اشارات اهل السّبحات ثمّ اتخذوا الی الله سبیلاً یا احبّائی لا تحزنوا عن الدّنیا و شئونات­ها تالله قدّر لکم فی عوالم القدم ما انقطع عن ذکره القلم و کان الله علی ما اقول شهیدا

مقابله شد

**ابن اسمی اصدق علیهما بهآءالله الأبهیٰ**

**هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا می­فرماید ببین بین نیّر برهان از اعلی افق امکان مُشرق و لائح تا قوّت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در هوآء محبّت دوست یکتا طیران نمائی و متوقّفین را یعنی نفوسی که پرهاشان بطین اوهام آلوده است

\*\*\* ص 259 \*\*\*

به اسم حقّ ظاهر نمائی و پرواز بیاموزی **یا ابن اسمی علیک بهآئی** **و عنایتی** این ایّام حضرت کلیم صعود نمود و عبد حاضر در بستر خابیده و لسان عظمت به آیات ناطق و از یَدِ بیده ملکوت کلّ شیئ عطا می­فرماید و اخذ می­کند **بگو یا حزب الله** باید در امرالله بشأنی مستقیم باشید که حوادث و سطوت اقویا شما را ضعیف ننماید لله بایستید و لله بگوئید حقّ با شما بوده و خواهد بود و نفوذ قلم اعلی و قدرت کلمة علیا را ضوضائی علما و فقها منع ننموده و نخواهد نمود **یا ابن اسمی** اگر عالم روح بتمامه بقوّۀ سامعه تبدیل شود می­توان گفت لایق اصغآء این بیانست که از قلم رحمن جاری گشته و الاّ آذانهای مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الاّ عدّة معدودات از حقّ بطلب تا بصیرت بخشد و قوّۀ سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نفحات یوم الٓهی محروم نمانند اهل ارض غافلند امرالله را مثل سایر امور دانسته و می­دانند تبّاًلهم و سُحقالهم زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او مُعرضند بگو ای بی­دانش ها بزورا توجّه نمائید تا قصر ملک الملوک را مشاهده کنید شاید پند گیرید و فی الجمله متنبّه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزّت دو یوم شما را از عزّت دائمه و نعمت باقیه و مائده سمائیّه منع ننماید و محروم نسازد قسم به سفینه بُرهان که بامر رحمن بر بحر بیان جاری است این مظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بگو بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم می­رود این ناپایداری

\*\*\* ص 260 \*\*\*

پیک الٓهی است کلّ را آگاه می­نماید و خبر می­دهد شاید به تدارک تمام قصد مقصد و مقام نمایند منادی در کلّ حین از جهة عرش ندا می­فرماید و به عنایت و شفقت تمام نصیحت می­نماید که شاید عباد از ظلم به عدل و از اعتساف بانصاف راجع شوند **یا ابن اسمی** از برای تو تأیید می­طلبیم که ما بقی ایّام را در خدمت مالک انام صرف نمائی بشأنیکه سزاوار این امر اعظم و نباء عظیم است لازال اقبال و توجّه و قیام آن لدی الوجه مذکور این کرّه را همّت دیگر باید و استقامت دیگر انشآءالله بقمیص جدید عنایت حقّ جلّ جلاله مزیّن باشی و به انوار عرش منوّر اولیآء را تکبیر برسان شاید از کلمه الٓهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایّامه قیام نمایند آنچه امروز لازم و واجب و مکرّر از قلم اعلی نازل اتّحاد و اتّفاق نفوس معلومه بوده که بطراز تخصیص فائزند و همچنین سایر احبّا طوبیٰ از برای نفسی که باصغآء ندآء الٓهی فائز شد و به اراده تمسّک نمود البهآء المُشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین عملوا بما امروا به من لدی الله ربّ العالیمن

مقابله شد

**بسمی الّذی به سخّرنا القلوب**

سُبحانک الٓلّهمّ یا الٓهی اسئلک باسمک المهیمن علی الأسمآء و بآیاتک الّتی بها انجذبت حقایق الأشیآءو برحمتک التی سبقت من فی الأرض و الٓسّماء و باقتدار کلمتک العلیا ان تفتح علی وجه من سمّی بعبد الکریم ابواب المواهب و الألطاف ای ربّ تریٰه مقبلاً الیک و متوجّهاً الیٰ انوار وجهک اسئلک ان تجعله عَلَماً باسمک

\*\*\* ص 261 \*\*\*

بین خلقک انّک انت الله المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الارضین عبد الکریم علیه بهآء الله

مقابله شد **ط جناب عبد الکریم علیه بهآءالله ص**

**بسمی النّاطق الحکیم**

انّ الذّکر ینادی من اعلی المقام ینطق و یقول لک الحمد یا الٓه العالمین بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیّناتک ویل لمن انکر فضلک و اعرض عن افقک المُنیر من انکر ما اظهرته بسلطناک الی من یتوجّه و به من یؤمن تّباً له و لمن غفل من یومک البدیع انّک تعلم یا محبوبی انّی ما قصّرت فی ذکرک وصیّنا ملاء البیان و اخذنا منهم عهد نفسک یشهد بذلک کلّ الذّرات و کلّ منصف علیم وصّیناهم باصرح بیان انّه لو یأتی بکلمة لا تنکروه فاسئلوه لیظهرلکم بفضله ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر انّک تعلم بانّی فی کلّ شأن ذکرناهم و بشّرناهم و امرناهم بالحضور لدی باب ظهورک و الخضوع بین یدیک و انّک انت العلیم الخبیر

مقابله شد

**جناب آقا عبدالکریم علیه بهآءالله**

**هو المبیّن العلیم**

سُبحان الّذی ظهر و اظهر ما کان مسطوراً فی کتب القبل من القلم الأعلی انّه لهو المقتدر

\*\*\* ص 262 \*\*\*

القدیر انّا ذکرنا الّذین قصدوا الغایة القصوی و الذّروة العلیا و نذکرهم فضلاً من لدنّا یشهد بذلک کلّ منصف بصیر یا عبدالکریم قد ذَکَرک ابا الحسن فی کتابه نزّلنا لک هذا اللّوح البدیع طوبیٰ لوجهٍ توجّه و لقلب اقبل الی الله ربّ العالمین کن قآئماً علی الصّراط و ثابتاً علی الأمر و ناطقاً بثنآء مولاک الکریم انّه یسمع النّدآء و یجیب و هو الفضّال الغفور الرّحیم فاسئل الله باَن یوفّقک علی الأستقامة علی هذا الأمر العظیم و یؤیّدک علی العمل بما انزله فی کتابه الحکیم الذّی اذا ظهر مرّ السّحاب و سَرَت نسمات الوحی و نصب الصّراط و وضع المیزان و غرّد العندلیب علی الأغصان الملک لِله العزیز الحمید

مقابله شد

**ط جناب عبدالکریم علیه بهآءالله**

**هو السّامع البصیر**

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً من کوثر البیان انّک اذا شربت قل سُبحانک الٓلّهمّ یا الٓهی لک الحمد بما اقبلت الیّ من شطر سجنک و ذکرتنی بما لاتعادله خزآئن الملوک و السّلاطین اشهد انّک انت الغفور الکریم

**ط جناب عبدالکریم علیه بهآءالله**

**هو النّاطق من افقه الاعلی**

نامه­ات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت به آن متوجّه لِله الحمد بطراز محبّت الٓهی مزیّنی و به افق فضلش ناظر در ایّامش از بحر عرفان آشامیدی و به انوار نیر بُرهان منوّر فضل حقّ جلّ جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نمود و دلیلش را نازل دیدی و شنیدی

\*\*\* ص 263 \*\*\*

و به اقبال که از نعمت­های بزرگ اوست فائز شدی آنچه الیوم از آن محبوبست استقامت و نصرت بوده استقامت عنایت حقّ را جذب می­نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین از نامه­ات عرف خلوص و توجّه و اقبال متضوّع هر ذی شمّی عَرف محبّت الٓهی از او استشمام می­نماید و مطالب مذکوره به اجابت مقرون ولکن تفویض و توکّل اولی و احبّ چه که حقّ جلّ جلاله اعلم و اعرفست به مصالح عباد و بر حُسن خاتمه احدی جز او جلّ جلاله آگاه نه قل الٓهی الٓهی انّ عبدک هذا انقطع عن دونک و اقبل الی افق سمآء فضلک و اقرّ بوحدانیّتک و فردانیّتک و اعتراف بما نزّل من سمآء مشیّتک و هوآء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک و مظاهر قوّتک و باَمواج بحر بیانک و لئالی عمّان حکمتک بان تکتب لی قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی ای ربّ اَنَا الذّی توکّلت علیک و فوّضت الأمور الیک و اشهد انت اعلم بی منّی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل ما تشآء بقدرتک و تحکم ما ترید بامرک ای ربّ ترانی متمسّکاً بعروتک الوثقی و متشبّثاً باذیال ردآء کرمک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری اسئلک بنفوذ مشیّتک و اقتدار ارادتک باَن لا تخیّبنی عمّا قدّرته لا صفیآئک و اولیآئک انت الّذی شَهَدت بقدرتک الکائنات و بفضلک الممکنات لا تمنعک جنود العالم و لا قدرة الامم و لا تضعفک ضوضآء العلمآء و سطوة الأمرآء قدر لی ما ینبغی لعظمتک و سلطانک و کرمک و عطآئک انّک انت الله لا الٓه الاّ انت القویّ الغالب القدیر

\*\*\* ص 264 \*\*\*

و بالأجابة جدیر یا عبد الکریم علیک بهآئی انّا ذکرناک بما لا ینقطع عرفه و یکون باقیاً ببقآء اسمآئی الحسنیٰ و صفاتی العُلیا اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثّنآء یا محبوب العارفین و غفرناک و طهرّناک بمآء عنایتی ثمّ الذّین اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغیب و الشّهود و انزلنا لضلعک ما تفرح به افئدة القانتات و تقرّ عیونهنّ ان ربّک هو الفضّال الکریم لا الٓه الاّ هو السّمیع البصیر و بالاجابة حدیر

مقابله شد

**ط امة الله ضلع عبد الکریم علیهما بهآءالله**

**بنام خداوند دانا**

یا اَمتی و یا ورقتی امروز انوار نیّر فضل الٓهی عالم را احاطه نموده و نفحات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبیٰ از برای نفسیکه ظهورات عالم شبهات امم او را از مالک قد منع ننمود و محروم نساخت حمد کن مقصود عالمیان را که ترا هدایت فرمود و از رحیق مختوم عطا نمود قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بهذا اللّوح المبین قولی الٓهی الٓهی اَنَا اَمَتک و ابنة اَمَتک اعترفت بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما نزّل من سمآء مشیّتک فی زبرک و الواحک اسئلک بالعرش الّذی استویت علیه و بالأراضی الّتی تشرّفت بقدومک و بالکتات الّذی ما اطلع به احد الاّ انت بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنآئک و خدمة من احبّک و ارادک اسئلک ببحر آیاتک و سمآء بیّناتک و شمس الطافک باَن تکتب لی من قلمک الأعلی خیر الآخره و الأولی و ما کتبته للّآئی طفن حول عرشک العظیم و کُرسیّک

\*\*\* ص 265 \*\*\*

الرّفیع انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور الکریم

مقابله شد

**طا جناب میرزا عبد الکریم علیه بهآءالله**

**هو الشّاهد النّاطق السّامع البصیر**

جوهر حمد و ثنا مالک سمآء و اسما را لایق و سزاست که اهل عوالم دانش و بینش را از رحیق مختوم و کوثر محتوم نشاط حقیقی بخشید و به نور توحید الٓهی منوّر ساخت جلّ سُلطانه و عزّ برهانه و لا الٓه غیره یا عبد قبل کریم علیک بهآئی و عنایتی امروز ندای احلی و صریر قلم اعلی از افق سجن عکّا مرتفع طوبیٰ لمن سمع و اقبل و فاز و ویلٌ للمعرضین بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمائید انّ الله ینصرکم بسلطانه و یحفظکم بجنوده و یرفعکم بجوده اشکروا ربّکم انّه هو الجواد الکریم جناب اسد علیه بهآئی و عنایتی مکرّر شما را ذکر نمود و نامه­ات را به ساحت اقدس فرستاد انّا سمعنا ندائک اجنباک بلوح لاح من افقه نیّر عنایة ربّک مالک الرّقاب لا تحزن من شیئ توکّل فی کلّ الأمور علی الله ربّ الأرباب انّه ینصرک کما نصرک من قبل و هو المقتدر المختار در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس صیّاد ماهی بود دارای حکمت الٓهی شد امروز باید آن جناب و اولیآ طرّاً با کمال اتّحاد بر تبلیغ امرالله به حکمت و بیان قیام نمائید یوم عظیمست و امر عظیم از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر امری که عرفش از عالم قطع نشود سوف تفنی الدّنیا و ما فیها و یبقیٰ لک ما قدر لک من القلم الأعلی فی الصّحیفة الحمرآء کذلک صرّفنا الآیات و انزلناها من سمآء الأراده

\*\*\* ص 266 \*\*\*

و ارسلناها الیک لتشکر و تقول لک الحمد یا الٓه الممکنات و مقصود الموجودات و لک البهآء یا مالک الأسمآء و الصّفات بما ذکرتنی فی سجنک و ایّدتنی علی الأقبال الیک و التوّجه الی انوار وجهک اسئلک باسمک الّذی ظهر منه بحر النّور مرّة و اخری سبیل النّار و طورا تریٰه شمساً و اخری سمآء العظمته و الأقتدار ان توفقّنی علی ما ترتفع به اسمی بین عبادک و ذکری فی بلادک ای ربّ تری الفقیر اقبل الیٰ سمآء ثروتک و الضّعیف الیٰ افق قوّتک اسئلک اَن لا تخیبّه عمّا قدّرته لاصفیائک و امنائک فی بلادک انّک انت المقتدر الفضّال الفیّاض المشفق الکریم

مقابله شد

**بسم الله الأبدع الأمنع**

هذا کتابٌ نزّل بالحقّ من جبروت الله المقتدر العزیز الحکیم و فیه قدّر مقادیر کلّ شیئ بامر المحکم المتین لا یعزب عن علمه من شیئ و لا یمنعه عن قدّرته من فی ملکوت السّموات و الأرضین یحیی من یشآء باسمه الأبهیٰ و یهلک من اراد باسمه الممیت انّ الّذینهم کفروا بآیات الله اولٓئک لیس لهم من هذا الفضل نصیب و لو یأتون بصحف الأوّلین و زبر الآخرین فسوف تنتشر فی هناک آثار الشیطان الّذی کفر بالله مولاک القدیم ان احفظ نفسک من اشارات الّذینهم اشرکوا ثمّ انفس النّاس ان انت من القادرین تالله من شرب رحیق حبّه انّه لیکون قادراً بسلطان ربّه الّذی خلق الممکنات بامره المحکم البدیع لانّ هذا یوم فیه تجلی الله بکلّ الأسمآء علی کلّ الأشیا من اقبل الیه یظهر منه تجلّیات ربّه العلیم الحکیم و من اعرَض صار محروما و انّه لارذل العباد لو یکون ذا شوکة عظیم لا ترتدّ البصر عن منظر الأکبر ثمّ استنورمن هذا الأفق المشرق المُنیر قل یا قوم لا تغیّر و انعمة الله علی انفسکم و لا تکوننّ من الظّالمین انّ هذا

\*\*\* ص 267 \*\*\*

لهو الّذی نزّل البیان فی ذکر اسمه المبارک البدیع و ینادی باسمه الرّوح فی الملاء الأعلی و بذکره روح الأمین انّه لهو الّذی شقّ حجبات الأسمآ بسلطانه العلیّ الأعلی و اخرج ید العنایه عن افق الجیب اذا هی بیضأ للعارفین قل یا اهل البهآء کونوا فی حبّ ربّکم العلیّ الأعلی علی شأن لایستطیع الشّیطان ان یتنّفس بینکم کذلک امرکم ربّکم الرّحمن من قبل و اذاً فی هذا للّوح المبین ان انقطعوا بکلّکم عمّا سوآه انّ ربّکم یکفیکم عن الخلایق اجمعین طوبیٰ لک بما دخلت حدیقة البقا و وجدت عرف اورادها و سمعت نغمات عندلیب­ها و خریرمائها و هدیر ورقائها و صرت من الفائزین فاسئل الله ربّک بان یستقیمک علی ما انت علیه و یجعلک ناصراً لامره و انّه علی کلّ شیئ قدیر کبّر من قِبَلی علی اهلک و ذوی قرابتک من الّذینهم بلغوا الی ذروة العرفان و انقطعوا عن المشرکین

مقابله شد

**ط جناب آقا عبدالکریم**

**هُو الأقدس الأعظم الأبهیٰ**

قد وصّینا العباد بالحکمة لئلا یحدث ما تضطرب به افئدة البریّة و رفعنا حکم الجدال و اَنَا المقتدر علی ما اشآء لا الٓه الاّ هو العادل الحکیم من اتّبع اوامری انّه من اهل ملکوتی و من اعرض عنها انّه من الأخسرین قل یا قوم تمسّکوا بحبل الله الأعظم انّه لا مره المشرق من هذا الأفق المنیر لا تحسبنّ الّذین غفلوا عن الله احیآء لعمری انّهم من المیّتین قد غلبت شقوتهم و سوّلت لهم انفسهم ما یرجعهم الی السّعیر انّا ذکرناک فی هذا السّجن لتذکر ربّک الغفور الکریم انّ الّذی تکلّم لوجه الله و تمسّک با الحکمة یؤثر ما نطق به فی قلوب الغافلین یا احبّآئی ذکّروا عبادی بالرّوح و الرّیحان تعلّ یتوجّهنّ الی الأفق الأعلی و ینقطعن عن کلّ عالم مریب کذلک انزلنا الکتاب

\*\*\* ص 268 \*\*\*

و ارسلناه الیک لتشکر ربّک الباذل العزیز البدیع

مقابله شد

**هُو الواحد الفرد العلیم الحکیم**

اشهد یا الٓهی بوحدانیّتک و اعترف بفردانیّتک انّک انت الله لا الٓه الاّ انت لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر الکآئنات و منزّهاً من اعلی وصف الموجودات باسمک یا الٓهی ماج بحر العرفان وهاج عرف البیان انت الّذی ما منعک الخطآء عن العطآء و ما اضعفتک قوّة الأقویآء و شوکة الأمرآء اشهد یا الٓهی بجودک و کرمک و الطافک و عزّک و قدرتک و مواهیک انت الّذی یا الٓهی ما غلق باب فضلِک و ما منعت امطار جودک و عنایتک انت الّذی لا یشغلک شئی عن شی ولا یمسعک شأن عن شأن ای ربّ من کلمتک العُلیا انجذبت الأشیآء و بها سرع المخلصون الی مقرّ الفدآء شوقاً للقائک یا مالک الأسمآء و المقرّبون الی مشرق اسمک العلی الأعلی من اقبل الیک یا الٓهی و ما فاز بانوار شمس عنایتک و من توجّه الی افقک و یا رأی امواج بحر جودک و الطافک اسئلک یا مالک الملوک و سُلطان الملکوت باَن تؤیّد وزرآء الأرض علی اجرآء ما انزلته من القلم الأعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ای ربّ هم مطالع قدرتک و مشارق اقتدارک اسئلک باَن توفّقهم علی ما تحبّ و ترضی انّک انت مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولی لک الحمد یا الٓهی بما اشرق من افق الخآء نیّر العدل بفضلک و ارادتک و نور الأنصاف بجودک و احسانک ای ربّ ایّده علی ما تحبّ و ترضی و قدّرله من قلمک الأعلی فی الصحیفة الحمرآء ما یجعله عزیزاً بعزّتک و عظیماً بعظمتک تری یا الٓهی و سیّدی و سندی و رجائی بانّه اراد ان یجیر ماکسِرَ فی سنین معدودات ای ربّ نوّر بعد له آفاق

\*\*\* ص 269 \*\*\*

مملکتک ثمّ احفظه بقدرتک و قوّتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء لا الٓه الاّ انت المقتد القدیر و بالأجابة جدیر

مقابله شد

**هُو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

شهد القیّوم انّه لا الٓه الاّ هو العزیز المحبوب و شهد المحبوب انّه لا الٓه الاّ هُو العزیز القیّوم طوبیٰ لمن وجد عرف الله فی ایّامه و تمسّک به منقطعاً عن الّذین کفروا بالله ربّ ماکان و ما یکون قل تمسّکوا بالمعروف هذا من امر انزله الرّحمن فی کتابه المحبوب قل ایّاکم یا ملاء الأرض ان تتّبعوا الّذین کفروا بالله و سلطانه بعد الّذی اتی بالحقّ بسلطان احاط کلّ الوجود قل توّجهوا الی الأفق الأعلی و لا تتّبعوا کلّ همج مردود انّه یبشّرکم بکوثر الحیوان و انتم عنه معرضون انّا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک الی قبلة العالم ذکرناک فی هذا المقام المحمود ان اشکر ربّک بما ذکرک فی السّجن الاعظم و قل لک الحمد یا الٓه الغیب و الشهود

مقابله شد

**هو الظّاهر من الأفق الأبهی**

الٓهی الٓهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکورا فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ماکان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الأمم بان تؤیّد عبادک و امائک علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء تحفظ من تشآء بقدرتک و سلطانک انّک انت القویّ الغالب القدیر

مقابله شد

**هوالله تعالی**

علیک یا ایّها المتوّجه الی الله بهآء ربّک الأبهیٰ طوبیٰ لک بما شربت سلسبیل

\*\*\* ص 270 \*\*\*

اللقآء من ایادی العطآء و کوثر البقآء بعنایة ربّک العلی الأعلی اسئل الله باَن یرزقک فی کلّ الأحیان من اثمار شجرة الجود و الأحسان و یؤیّدک فی جمیع الأیّام علی ذکره و ثنآئه بین الأنام اذ انّه هو المقتدر المتعالی العزیز العلاّم لا الٓه الاّ هو المهیمن الفرد القدیر

مقابله شد

**المهیمن الفرد القدیر**

**هُوالله تبارک و تعالی**

**اینکلمه تامّه علیا در این حین از ملکوت امر الٓهی نازل**

یا ابن اصدق المقدّس ارجع الی ارض الخآء امراً من لدی الله مولی الوری انّا سمعنا نداء اولیآئی و اجبناهم فیما اراد و او اَنَا السّامع المجیب زیّن رأس الأقبال با کلیل الأنقطاع و هیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العلیم الحکیم اولیا را بشارت ده به عنایت حقّ جلّ جلاله و نوّر قلوبهم به نور بیانی البدیع البهآء المُشرق من افق رحمتی علیک و علیهم و علی کلّ ثابت مستقیم مقابله شد

**هُو الصّآئح بین السّموات و الأرض**

کتابٌ انزله الرّحمن من سمآء المشیّة فضلاً من عنده و اَنَا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملکوت اذ اتی مالک الجبروت بسلطان عظیم لیقوم علی خدمة مولیٰه و یذکره علی شأنٍ تطیر به الشّجرة و یندّک به کلّ جبل رفیع قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات و اتی الوهّاب الّذی بذکره تزیّن کلّ کتب و صحف و لوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم و هاج عرف القمیص ان وجدت قل لک الحمد یا الٓه العالمین

مقابله شد

\*\*\* ص 271 \*\*\*

**هُوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

یا ابن اسمی الأصدق علیک بهآئی و علیه بهآئی و رحمتی و عنایتی انشآء الله شئونات عالم و اعتراضات امم تو را از ذکر و ثنای مالک قدم منع ننماید بنار محبّت الٓهی بشأنی مشتعل باشی که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبیٰ لمن یزوره بما نزل من قلمی الأعلی و طوبیٰ لاخیک الّذی فاز بلقآء الله رب العالمین و توجّه الی البلاد ناطقاً ذاکراً مثنیا معینا انّ ربّک لهو الخبیر طوبیٰ از برای نفوسی که الیوم بخدمة الله قیام نمودند و بما امروا به فی الکتاب عاملند و اینکه اراده توجّه بشطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکلّ من اقبل الی الله الفرد العلیم ولکن کلّ بحکمت مأمورند و به مقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل و محتجب و مفسد و ظالم مشاهده می­شوند و این ارض هم در حرکت انشآء الله اگر بروح و ریحان واقع شود انّه لهو السّامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهآء علیکم و علی اهلکم و من معکم

مقابله شد

**هُو الشّاهد الخبیر**

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده­اند ای اهل ارض قدر این ایّام را بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایّام فانی و آن چه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عند الله فائز شوی اوست باقی طوبیٰ از برای نفسیکه در این دار فانی به عمل باقی فائز شد یعنی عملی که عرف بقا از او متضوّعست و آن کلمة الله بوده و خواهد بود بشنو وصیّت الٓهی را و عمل نما به آنچه که رایحه رضا از او استشمام شود اگر به این مقام بلند اعلی فائز شوی بکلمه رضا از نزد مالک اسما فائز خواهی شد البهآء علیک و علی من آمن بالله ربّ العالمین

مقابله شد

\*\*\* ص 272 \*\*\*

**بسمی الأعلی**

کتاب ینطق بالحقّ و یذکر الّذین شربوا کأس البلآء فی سبیل الله مالک الأسمآء و حملوا من اشدائد ما لا حمله احد من العباد قد سمعوا من الأعدآء ما لا سمعه احد من العالم یشهد بذلک مالک القدم فی الصّحف و الأحوال یا احبّآء الرحمن هنیئاً لکم و مرئیاً لکم بما فزتم برحیق الوحی الّذی جری من قلم الله مالک الأیجاد و اسکرکم علی شأن اقبلتم الیه معرضین عن کل مشرک کفّار انّ الّذین غفلوا الیوم اولٓئک من اهل الضّلال انّا نبشّر من حمل البلایا برضوان الله و فضله و نذکره بذکر تتعطر منه الآفاق البهآء علیک و علیهم من لدی الله الغنّی المتعال

مقابله شد

**بسمی الأبهی**

لک الحمد یا الٓهی بما جعلتنی متغمسّاً فی بحر عرفانک و متوجّهاً الی افق اشرقت منه شمس جمالک ای ربّ اَنَا الفقیر القآئم عند باب مدین کرمک و العاجز المتمسّک بحبل اقتدارک اسئلک باَن تجعلنی مستقیماً علی امرک و منادیاً باسمک بین عبادک ای ربّ وفّقنی علی ما تحّب و ترضی فو عزّتک یا محبوب العالم عزیز علی ان اراک مظلوماً بین طغاة خلقک و مسجوناً بین عصاة بریّتک اسئلک بنفسک باَن تظهر بسلطانک ما یبدّل الحُزن بالسّرور و الذّلّ بالعزّ انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت الحقّ علاّم الغیوب

مقابله شد

**بسمی المقدّس عن الأسمآء**

ذکر من لدی المظلوم حزب الله فی البلاد لیجذبهم رحیق البیان الی افق المعانی

\*\*\* ص 273 \*\*\*

الّذی منه ارتفع النّدآء بین الأرض و السّمآء الملک لله مالک الأیجاد انّا ذکرناک و الّذین آمنوا و نوصیکم بما ینبغی لایّام الله قل اتّقوا الله و لاتکونوا فی مریة و شقاق انّا انزلنا من سمآء الفضل ما لاتعادله کتب القبل یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب لا تتّبعوا الّذین لا تجدون منهم ما یحبّه الله ان اتّبعوا ما امرتم به فی کتاب الله ربّ الأرباب انّا انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و القوم فی غفلة و حجاب و فی آخر الکتاب نوصیک و الّذین آمنوا بالأستقامة الکُبری لئلاّ تزلّکم الّذین کفروا بالمبدء و المآب

مقابله شد

**هُوالمشهود من افقه الأعلی**

کتابٌ انزلناه بالحقّ رحمة من عندنا علی الّذین فازوا بایّام الله و توجّهوا بقلوبهم الی مقامه الکریم لیس الفضل لمن اعترف باللّسان بل لمن عمل بما انزله الرّحمن فی کتابه البدیع هل من ذی شمّ لیجد عرف الله من کلمة العلیا و هل من ذی بصریری منظری المنُیر و هل من ذی ؟؟ یسمع ندآئی الأسلی و هل من ذی قلب یجد عرفی المتضوّع بین السّموات و الأرضین و هل من ذی لسان ینطق بما ینطق به لسان العظمه فی هذا السّجن العظیم و هل من ذی استقامة یدع الدّنیا عن ورآئه و یقوم بالأستقامة الکبری علی هذا الامر الخطیر انّک انت یا ایّها النّاطق بثنائی فاعلم انّا سمعنا ندائک و وجدنا منک عرف حبّی العزیز لذا ذکرناک و ارسلنا الیک هذا اللوح لتشکر ربّک الکریم الّذی سجن فی هذا المقام بما فتح باب الفضل علی من فی السّموات و الأرضین فاعلم انّ جری بین هؤلآء قیامی علی امرالله و ذکری ایّاه و شهادتی بظهوره الظّاهر من هذا الافق الأعز الامنع المُنیر

مقابله شد

\*\*\* ص 274 \*\*\*

**بسمی المقدّس عن ملکوت البیان**

انّا تلقی الآیات من لوحنا المحفوظ الی الّذین وجدوا عرف الله و توجّهوا الیه بقلوب استضائت من انوار وجه ربّهم المهیمن القیّوم قد احاط کرمی العالم و سبقت رحمتی من فی الغیب و الشّهود قل یا قوم لواردتم الآیات انّها نزّلت بالحقّ وَ لَو اردتم البیّنات انَها قد ظهرت من هذا الأفق المشهود قد اخبرناکم بما هو المکنون فی علم ربّکم الرّحمن ان اقرؤا الألواح لتستنیر به الصّدور و تطمئنّ به القلوب قل ان اخرقوا الأحجاب و توجّهوا الی مالک المآب الّذی ظهر من هذا الکنز المخزون قل یا قوم لاتکفروا بنعمة الله انّها نزّلت من سمآء الفضل و العطآء تقرّبوا الیها بهذا الأسم الّذی به ظهر کلّ سرّ مستور انّا نزّلنا فی کلّ شأن ما لایعادله ما نزّل فی الأبداع و اَنَا الحقّ علّام الغیوب انّک فاشکر الله بما وجدت عرف القمیص و فزت بعرفان الله اذ منع عنه کلّ مشرک مردود ثمّ اذکره بین العباد بالحکمة الّتی فصّلناها بالحقّ و نزّلنا فی کلّ رقّ منشور مقابله شد

**هُو الأقدس الأعظم المتعالی العلیّ العظیم**

هذا یوم فیه تعزّدت الطّیور بما اخذها جذب الظّهور ولکنّ النّاس هم لا یشعرون قد انجذبت الأشیآء من الحان مالک الأسمآء ولکنّ القوم عنها معرضون یسمع کل ّسمیع من الصخّره ما سمع الکلم فی البرّیّة ولکن النّاس هم لا یفقهون قل تالله قد فتح باب السّمآء بمفتاح اسمی الأعظم و ظهر ما لا ظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنکروا هذا الأمر هل تقدرون ان تثبتوا امراً آخراً لاومالک القدر ولکن القوم هم لاینصفون کذلک ولع دیک البقآء فی سجن عکّا ان استمعوا یا قوم و لا تکونن ّ من الّذین سمعوا نداء الله ثمّ عنه معرضون قل لعمرالله هذه کأس الحَیَوان

\*\*\* ص 275 \*\*\*

تقرّبوا الیها باسمی و خذوا باذنی ثمّ اشربوا بذکری العزیز المحبوب البهآء علی اهل البهآء الّذین اقبلوا الی الله بوجوه بیضآء و ما منعتهم شبهات الّذین کفروا بالله مالک الغیب و الشّهود

مقابله شد

**هُو الأقدس**

شهد القلم الملک لمالک القدم قد شهد اللّسان الأمر لاسمی الأعظم قد شهدت الأسمآء العزّة لله فاطر السّمآء الّذی به هاج عرف الظّهور و ماج بحر الکرم قد شهدت الأشیآء انّه لا الٓه الاّ هو والّذی اتی انّه لهو النّاطق بین الأمم انّک اذا فزت بانوار العرش و تشرّفت باللّوح قل لک الثّنآء یا مالک الأسمآء و لک البهآء یا مولی العالم کذلک انزلنا الکتاب و ارسلناه الیک لتشکر ربّک الّذی به ظهر المیزان و نصب العلم ان احمد الّذی خلقک و رزقک و سقاک کوثر البیان من هذا القلم اذا اخذک جذب الآیات قل یا مالک العالم اسئلک باسمک الّذی به شهدت الذّرّات باَن تحفظنیّ فی ظلّ عنایتک الکُبری انّک انت الحاکم علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الأکرم الأقدم

مقابله شد  **بسمی المقدس عن الاسمآء**

کتاب الأنقطاع قد کان من افق العدل بالحقّ مشهودا و به نصبت رایة الامانة بین البریّة و علم العدل علی هذا العلم الّذی کان باسم الله مرفوعاً یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتبعوا کل جاهل کان عن بحر العلم محروما کم من عبد عبد الأصنام و ظنّ انّه آمن بالله مالک الانام کذلک غفل عن الأمر و کان عن نفحات الوحی ممنوعا

\*\*\* ص 276 \*\*\*

فانظر فی اوّل من کفر بالله انّه کان قائماً بین یدی الوجه و القینا علیه الآیات الی ان غرّه الشّیطان انّه کان للأنسان عدوّاً مبینا یدّعی الأمر فی نفسه بعد ما کفر بالله الّذی خلقه بامر من عنده یشهد بذلک الأشیآء و عن ورائها کلّ لوح کان من قلم الله مرقوما انّا ذکرناک من شطر سجنی الأعظم لتذّکر النّاس بهذا الامر الّذی کان

مقابله شد

**باسم الله معروفا**

**بنام گویندۀ توانا**

این یوم را شبه و مثل نبوده و نیست چه که جمال ؟؟ بر عرش اعظم مستوی جذب ظهور عالم غیب و شهاده را اخذ نموده طوبیٰ از برای نفسیکه عالم و ما فیه من الزّخارف و آلالاء و الالوان او را محروم ننمود و از تقرّب بحقّ باز نداشت بگو یا حزب الله یوم یوم شماست و وقت وقت شما چرا خائفید و از چه می­ترسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کُلّ را اخذ نمودند و به هواهای خود مشغول کردند باسمآء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی باسم وصی و هنگامی باسم نقیب و بنام شیخی و بالاسری و رکن رابعی ناس بیچاره را بسقر فرستادند چنانچه کل دیده و شنیده و می­شنوند الی حین بر منابر بسبّ حقّ جلّ جلاله مشغول و حال هم مجدد دولت آبادی عباد را به همان اسمآء از ذروۀ علیا به نقطه سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسماء را امروز ظاهر شده آن چه که جمیع عباد از اوّلین و آخرین از حقّ لقائش را سائل و آمل بوده­اند طوبیٰ از برای سمعی که از روایات و قصص و دلائل حزب قبل از اصغآء کلمة الله محروم نماند بگو ای عباد باصبع توکّل و انقطاع حجبات را خرق نمائید و بطراز تقوی الله خود را بیارائید حاصل

\*\*\* ص 277 \*\*\*

اعمال حزب قبل چه بود و چه شد طوبیٰ لمن نبذهم و اوهامهم و اخذ ما اُمر به من سمآء عطآء ربّه القائم الظّاهر النّاطق العزیز المبین کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتکون من الفرحین و تکون من الفائزین و تکون من الرّاسخین و تقول فی کلّ الاحوال الحمد لک یا ربّ العالمین و الٓه من فی السّموآت و الأرضین

مقابله شد

**هُو المنادی من افق البیان**

سُبحان الّذی اظهر امره و عرف العباد ما کان مسطورا فی الزّبر والألواح قل یا ملاء الأرض د

دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام خذوا ما اُمرتم به من لدی الله منزل الآیات هذا یوم بذکره زیِنت الکتب و بثنآئه غنّت الطّیور علی الأفنان قل اتّقوا الله یا ملاء الأرض ان اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی الکتاب و لا تتّبعوا کل مُشرک مرتاب لعمرالله قد سجّر بحر العلم و ارتفعت سمآء العرفان فی یوم فیه استوی الرّحمن علی عرش اسمه المنّان قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کلّ الذّرات این الآذان تالله انّها لهذا الیوم و الأبصار لهذا الحین الّذی اشرق النیّر الأعظم من افق اسمه العزیز الوهّاب ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن نفحات ایّامی و ایّامکم ان تعقّبوا کلّ جاهل کفّار ضعوا الدّنیا و خذوا ما اتی به مالک الایجاد کذلک نطق قلمی الأعلی علی سدرة ذکری و ثنائی طوبیٰ لمن سمع و قال لک الحمد یا مولی العباد جناب علی قبل محمّد

مقابله شد

**الأعظم الأعظم**

ان یا علی توجّه باذن القلب الی ما یتکلّم به لسان القدرة بین البریّه السّجن لمظهر امرالله بما اکتسبت ایدی اهل النّفاق بالکلمة نفخنا فی الصّور و بها نصب الصرّاط و وضع المیزان مرّة اظهرناها علی صورة اللّوح و طورآ علی هیئته الرّوح ثمّ علی هیکل البدیع تبارک

\*\*\* ص 278 \*\*\*

الرّحمن الّذی خلق ما اراد انّه لهو الغنّی المتعال قل انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا الٓه الاّ هو العزیز المنّان ان یا محمّد قل تمسّکوا بحبل العبودیّة لله الحقّ بها تظهر مقامات البریّه ثمّ زیّنوا الأعمال بطراز التقدیس لیتضّوع منکم رایحة الخلوص بین العباد انّ الّذین غفلوا اوٓلئک فی مریة و حجاب قد کمل ما کتب ظهر ما سطرواتی ما وَعد فی الکتاب من یدّعی بعده امرا انّه هو الکّذاب و ربّ الأرباب انتم جنود الله فی الأرض ان احفظوا حصن امری من کلّ طاغی مرتاب طوبیٰ لکم و لمن معکم من کلّ ذکور و اناث قد حضر لدی العرش کتابک و ذکرن فیه امائی طوبیٰ لک و لهنّ من لدن عزیز وهّاب انّا نرید الألفة بینکم ان اجعلوا المراد ما اراده ربّکم العزیز المختار

مقابله شد

**بسمی المشفق الکریم**

یا جواد یذکرک مالک الأیجاد فی المعاد بما یقرّبک الی الله ربّ العالمین لا تنظر الی الخلق و ما عندهم ان انظر ما امرت به فی کتاب الله مولی الأنام طوبیٰ لعبد ما منعته شئونات البشر عن مالک القدر قام و قال الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین قم علی خدمة الأمر ثمّ انصر ربّک باعمال المخلصین کذلک نطق المظلوم اذکان بین ایدی القوم فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انّک اذا شربت رحیق البیان من کوثر معانی ربّک الرّحمن قل لک الحمد یا مقصود الأمکان بما اسمعتنی ندائک و اریتنی افقک و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک ان تجعلنی مستقیماً علی هذا الأمر العزیز العظیم البهآء المُشرق من افق سمآء الجبروت علیک و علی الّذین ما منعتهم سبحات الجلال عن الله العزیز الحمید

مقابله شد

\*\*\* ص 279 \*\*\*

**هُو النّاطق فی الملکوت**

سُبحان من انزل الکتاب و اظهر ما اراد بامره المبرم الحکیم قل یا مشعر البشر تالله قد ظهر المنظر الأکبر و مالک القدر ینادی باعلی النّدآء و یقول قد اتی مالک الأسمآء بسلطان احاط من فی السّموات و الأرض انّه لهو المقتدر القدیر طوبیٰ لنفس تقرّبت و فازت و ویلٌ للغافلین قل قد لاح افقی الأعلی و نطقت سدرة المنتهی ولکنّ القوم فی حجاب مبین ان یا اذنی ان استمعی ما یتکلّم به المشرکون الّذین کفروا بالله العظیم منهم من توجّه الی الغراب معرضاً عن فرات رحمة ربّه الکریم قل یا ایّها الغافل لعمرالله انت الّذی اعرضت عنه بعد ما اسمعک کتابه المنیر قل قد اخذت الطّاغوت و نبذت من کان مقصود العالمین انّه ممّن غرّتهم الدّنیا الی ان کفروا بالله العلیّ الأعلی کذلک سوّلت له نفسه و جعلته من الأخسرین انّک یا ایّها المقبل اذا اخذک جذب آیات ربّک ولّ وجهک شطر الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الٓهی بما عرفتنی مطلع آیات و انطقتنی بذکرک و ثنآئک اسئلک بالأسم الأعظم باَن تجعلنی مستقیماً علی امرک و راضیاً بما قدرت لی فی کتابک انّک انت المقتدر القدیر

مقابله شد

**هُو الشّاهد الذّاکر المُجیب**

کتابٌ نزّل بالحقّ من لدی المظلوم الی الذّی ایقضته نسمة الوحی فی ایّام الله ربّ العالمین انّه یقرّ به الی الأفق الأعلی و یهدیه الی صراطی المستقیم ان استمع النّدآء من شطر السّجن انّه لا الٓه الاّ اَنَا الغفور الرّحیم هذا مقام ارتفع فیه نداء النّبیین و المرسلین انّا سمعنا و اجبناهم فضلاً من عندنا و اَنَا المجیب العلیم قد نصر العبد الحاظر بکتابک و قرئه

\*\*\* ص 280 \*\*\*

لدی الوجه و اَنَا السّامع الخبیر قد وجدناه مُطهّرا عن الأوهام و مُطرّزاً بطراز الیقین ان احفظ هذا المقام الأعلی کذلک یوصیک من ینطق فی کلّ شأن انّه لا الٓه الاّ هو الفرد العلیم الحکیم قد ماج بحر الفضل اذ اردت الغفران من ربّک الرّحمن انّه لهو الفضّال الکریم قد غفرک فضلاً من عنده و کتب لک من قلمه الأعلی اجر اللّقآء لتفرح و تکون من الشّاکرین البهآء علیک و علی اهلک و علی الّذین فازوا بهذا الأمر العظیم

مقابله شد

**بسمی الأعز الأبهی**

لک الحمد یا الٓهی بما نوّرت قلبی بنور عرفانک و عرّقتنی سبیلک و اریتنی مشرق عطائک اذاعمت الأوهام ابصار خلقک و بریّتک ای ربّ فانزل من سمآء مواهبک ما تطمئنّ به قلوب عبادک الّذین منعهم ما عندهم عمّا عندک ای ربّ انر ابصار قلوبهم بنور یومک لیسرعوا الی افق ظهورک و شاطی بحر قربک و عزّتک یا الٓه العالم و مقصود الأمم عزیز علیّ ان اراک ممنوعاً عمّا خلق لنفسک الایاتک و مظلوماً بید خلقک الّذین کفروا بالآیة الکُبری و اعرضوا عن الأفق الأعلی ای ربّ اسئلک بسلطان الأسمآء الّذی اشرق من افقک الأبهی بان تخرج ید القتدار عن حبیب الأصطبار ثم اظهر ما یرتفع به امرک و یظهر به سلطانک ای ربّ اَنَا الفقیر القائم لدی باب غنائک اسئلک باَن لا تخیبنی عمّا عندک و ما ؟؟ لامنآئک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

مقابله شد

**هُو المشرق من هذا الافق المبین**

ینطق لسان القدم فی قطب العالم انّه لا الٓه اَنَا المهیمن القیّوم قل یا عباد الرّحمن ان اصعدوا

\*\*\* ص 281 \*\*\*

بمرقاة الحکمة و البیان الی فلک العرفان هذا ما امرتم به فی لوحی المحفوظ قل کونوا علی شأن لا تمنعکم کتب العالم عن هذا الکتاب الّذی بنقطة منه فصّلت الکتب و کلّ امر محتوم انّا امرنا العباد بالاستقامة فی امرالله و اذا ارتفع نعیق من ناعق زلّ قدم کلّ عبد اتخذ الوهم لنفسه ربّا من دون الله مالک الیوم الموعود هل ینفعه ما عنده لا و مالک الغیب و الشّهود کذلک ذکرناک لتذّکر النّاس بما نزّل من لدی الله العزیز الودود

مقابله شد

**الأقدس الأعظم الأعلیٰ**

یذکر الله عباده الّذین اقبلوا الیه و توجّهوا الی افقه الأعلی اذ اتیٰ مالک الأسمآء بامرٍ مبین انّ ذکره خیر لهم عمّا خلق فی الملک و الملکوت یشهد بذلک من عنده علم السّموات و الارضین قل یا ایّها النّآئمون ان انتبهوا من ندآء الله و یا ایّها القاعدون قوموا النصرة امره المهیمن علی العالمین تالله لا تغنیکم الظّنون و الأوهام دعوا ما عندالقوم و خذوا ما امرتم به من لدی الله العلیم الحکیم انّه ینصرکم بقدرةٍ من عنده و یقدّر لکم ما یکون باقیاً ببقآء ملکوته ؟؟؟؟ المنیع تخلّقوا باخلاق الله ثمّ تمسّکوا بحبل ذکره المتعالی العزیز البدیع لیشتعلّن العباد بنار الذّکر و یتّحدنّ فی هذا الیوم المُنیر ان اذکره بین العباد بذکر تتوجّه به القلوب الی الفرد الخبیر کن ناظراً الی افق الوحی و متوجّهاً فی کلّ الأحوال الی الغفور الکریم قد ارسلنا الیک بهذا الکتاب کوثر الحیٰواة ان اشرب و قل لک الحمد یا مسقی العالمین

مقابله شد

**هُو الأقدس الأبهی**

انّا فصّلنا الکتاب و صرّفنا الآیات لعّل النّاس یعترفون بما یرون من ظهور الله و سُلطانه المُهیمن علیٓ الأفاق انّا ما قصّرنا فی ذکرالله و ما امرت باظهاره بین الخلق یشهد بذلک ما حملة فی ایّامی من الذّین

\*\*\* ص 281 \*\*\*

کفروا بالمبدء و المآب من النّاس من اعرض و انکر بعد ما شهده منهم من اقبل و عرف و قال لک الحمد یا اله العالم بما عرفتنی و جعلتنی من الذّین فازوا بانوار الجمال قل یا قوم خافوا الله و لاتتّبعوا الذّین اتّبعوا الأوهام اجیبوا من یدعوکم الی مشرق الأنوار انّا وجدنا منک عرف حبّی و انزلنا لک الآیات لتقرئها فی العشی و الأشراق نوصیک بالأستقامة لئلاّ یزلک کلّ مِشرکٍ مرتاب

مقابله شد

**هُو الاعزّ الأقدس**

ان یا غلام فاعلم بانّا ارسلنا الیک کتاباً من قبل انّه لکتاب مبین ولکنّ المشرکین حالوا بینک و بینه نسئل الله باَن یشرّفک به و یشربک ما فیه من حمز رحمة ربّک الغفور الرّحیم ثمّ اعلم قد ورد علینا ما عجز عن ذکره البیان ولکنّ الغلام ینطق فیکلّ الأحیان بذکر ربّک العیلم الخبیر لا یحزنک قول الّذین کفروا بآیات الرّحمن ان اذکره و لا تخف من الظالمین لا تنظر الی الأرض و من علیها الاّ کَرفاة اخذته الأریاح من کلّ الجّهات الاّ من انقطع عن هوآه و توجّه الی مولاه القدیم ان اذکر ربّک فی اللّیالی و النّهار ثمّ اطّلع عن افق الأطمینان قل یا قوم قد اتی الرّحمن بسلطان مبین ایّاک ان تمنعک نعاق الّذین کفروا ان اطمئن بفضل الله سوف یأتی یوم فیه ترتفع اعلام النّصرة و الأقتدار باسم ربّک المختار و المخلصون یومئذٍ فی فرح عظیم کبّر من قبلی احبّآئی لیجدّن رایحة القدس من کلمة ربّهم العزیز الحمید و الحمدلله ربّ العالمین

مقابله شد

ابن اسم الله صادق قد نزل لعبدالله علی محمّد من سمآء الّذی کان بامرالله مرفوعا

**هو البهّی الأبهیٰ**

ان یا علی قبل محمّد بشّر فی نفسک بما کبر الله حینئذ علی وجهک و ارسل الیک

\*\*\* ص 283 \*\*\*

نفحات القدس من هذا السّجن الّذی کان بعیدا قل قد قدّس ساحة التّقدیس عن القرب و البعد و کلّ عنده فی حدّ سواء لن نمیعه البعد عمّا اراد و لن یحجبه حجبات الأمکان و انّه کان لمن دعاه قریبا و فی حین الّذی خرج التکبیر عن فم الله ربّک فتحت السن اهل ملاء البقا علی التکبیر علی نفسک و هذا من فضل کان اخذتک نفحات الرّحمن من هذا الرضوان الذّی کان من کلمةالله فی بدع الزّمان عن یمین العرش مشهودا ان استقم علی حبّ الله ثمّ ادخل علی فلک البقاء و انّها قد جرت علی بحر الأسمآ باسمیٰ الأبهیٰ و لا تخف من احد فتوکّل علی الله و انّه یقدسک عن ریب الّذین اخذتهم الظنّون و الأوهام و کانوا فی تیه الغفلة بالسّکر الأکبر علی غیر الحقّ موقوفا قل یا قوم لا تلتفتوا الیوم الی الیمین و الشّمال فانظروا الی ما اشرق عن افق القدس بسلطان کان علی العالمین محیطا تالله هذا النقطة الأولیٰ قد جائکم بکلّ الآیات و ظهر فی هذه الکرّة الأخری من سرّ الأعظم سرّاً اقلّ من ان یحصی اذاً انفضّوا المشرکون عن حوله واود عوه فی بئر الظَلما و فی کلّ حین یرمونه برمی الشّقاو ما اطّلع بذلک احد الاّ الله و انّه کان بکلّ شیئ علیما و هو فی قعر الجُبّ ینادی و یقول یا ملاء البیان فانصفوا بالله ثمّ انظروا الی ما نزّل عن ؟؟ العرش و لا تکوننّ فی الأرض جبّار اشقیّا و یا قوم ان هی من تلقاء نفسی و انّ الرّوح تنطق فی صدری و ملاء الآفاق برهانی و من دونه ما نزّل من لدن مهیمن قیّوما قل ان کنتم فی ریب فاحضروا تلقآء العرش لتشهدوا کیف ینزل الآیات من جبروت عزٍّ علیّا قل قد نزّل معادل ما نزّل من قبل

\*\*\* ص 284 \*\*\*

و یشهد بذلک عباد الّذینهم حضر و لدی العرش و کانوا بانوار القدس مضیئاً کذلک نبأناک لتکون علی استقامة مبینا لانّا اجبناک و ایاک الّذی کان حینئذ لدی الوجه مشهودا و نسئل الله بان یوفقه علی الامر بحیث یشّق ستر الکبری بقوّة من لدنّا و یقوم علی الأمر بوجه مُنیرا ضلع الصّادق

مقابله شد

**هوالله**

هذا کتابٌ من عبدالله الی الّتی آمنت بربّها و کانت من القانتات بین یدی الله مذکورا ان اذکری ربّک فی آناء اللّیل و اطراف النّهار ثم اسجدی لوجه ربّک انّه کان بکلّ شیئ علیما ان لا تحزنی من شیئ توکّلی علی الله انّه یکفیک عن العالمین جمیعا ثم ذکّری من لدی العبد بناتک لیتخذنّ الی ذی العرش سبیلاً و الرّوح علیک

مقابله شد

**هُو المنادی فی الله**

کتابٌ انزله الرّحمن لمن آمن بالله اذ کفر کلّ ذی علم رشید الاّ من شآء الله رب الآخرة و الأولی و مالک العرش و الثّریٰ انّه لهو العلیم الخبیر انّه ینادی عبده الّذی توجّه الیه و یبشّره بلوح لاح من افق بیان ربّه القدیر ان اقرأ آیاتی وسّج بحمد ربّک فی کلّ حین کذلک زیّنک الله بطراز ذکره البدیع البهآء علی اهل البهآء الّذین ما اُمروا بالسّجود الا لوجه الله ربّ العالمین

مقابله شد

\*\*\* ص 285 \*\*\*

**هُو العزیز المحبُوب**

انشآء الله به عنایت الٓهی از انوار تجلّیات شمس حقیقت منوّر باشید امروز روزیست که آفتاب اراده سُلطان وجود بر طور قلوب تجلّی نموده نیکوست حال نفسی که ندای الٓهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مجلّی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای ارنی جمالک مرتفعست طوبی لعین رأت و لأذن سمعت و لقلب ادرک و للسان نطق بثنآء الله ربّ العالمین از حق بطلبید چشم عالم را از رمد هوی حفظ فرماید تا کلّ به آن چه مقصود است فائز شوند ای دوست دوست حقیقی ترا در ارض سجن ذکر می­نماید ان اشکر الله بذلک و کُن من الرّاسخین ورقه لقائیّه علیها بهآءالله

مقابله شد

**هو الذّاکر المبین**

یا ورقتی حمد کن مقصود عالمیان را که تو را در ایّامش از عدم به وجود آورد و بطراز هستی مزیّن نمود و باکلیل عنایت مشرّف فرمود فضل و شفقت سدره مبارکه نسبت به اوراق بمثابه آفتاب از افق سمآء فضل مشرق و ظاهر و هویدا انشآءالله بعنایات مخصوصه الٓهی فائز باشی و به نور معرفتش منوّر نسئل الله ان یؤیّدک و امّک علی الأستقامة الکبری و یمدّ کما باسباب الأرض و السّمآء و یقرّ بکما الیه فی کل الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال و الحاکم فی المبدء و المآل

مقابله شد

\*\*\* ص 286 \*\*\*

**ضلع اصدق علیهما بهآءالله**

**الأقدس الأعظم الأقدم**

قد بعثنا کتاباً لدی العرش باسمک و قرئناه و اجنباک بهذا الکتاب المبین انّ ربّک یراک و یسمع ما تذکره و انّه لهو السّمیع البصیر ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا ان اثبتی علی الأمر ثمّ افرحی بذکری الجمیل قد حملت الشّدائد فی سبیل الله انّ ربّک لهو العلیم الخبیر لا یبقی عزّ کلّ عزیز و و اقتدار کلّ مقتدر و سطوة کلّ جّبار عنید و ما یبقی هو ما نزّل لک من جبروتی المقدّس الرّفیع طوبیٰ لک بما سمعت و اقبلت الی الله اذ اعرض عنه اکثر الرّجال هذا یکفیک و ربّ العالمین ان اطمئنّی بفضل مولیٰک ثم اُذکریه فی ایّامک انّه یحبّ امآئه الذّاکرات و عباده الذّاکرین صمدیّه علیها بهآءالله

**هو الأقدس الأبهیٰ**

کتابٌ قد تشّرف بنفحات الوحی و اراد محبوب العالم ان یرسله الی امة من آمائه الّتی تغمّست فی بحر الأیمان و اقبلت الی الله فی یوم فیه اعرض اکثر العلمآء و اکثر الأمآء بذلک شهد القلم الأعلی انّه لهو الصّادق الأمین یا امتی ان افرحی بذکری انّه شمست قد اشرقت من افق سمآء عنایتی انّ ربّک لهو العزیز الحمید لا تحزنی من شیئ انّه معکم یشهد و یری من افقه الأبهیٰ کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین البهآء علیک و علی اللآئی وجدن نفحات القمیص و آمن بالله الفرد الخبیر

مقابله شد

\*\*\* ص 287 \*\*\*

**هُو المُهیمن علی ما کان**

قد نادی المناد اذ اتی مالک الأیجاد ولکنّ العباد فی سکر مبین قد اخذهم سکر الهوی علی شأن منعوا عن عرفان هذا الیوم البدیع قل هذا یوم الله الّذی به زیّن کلّ لوح عظیم طوبیٰ لرمس مرّت علیه نسمة الله و لشتم وجد عرفه البدیع و طوبیٰ لأرض جعلها الله موطئ قدمیه ولدیار تشرفت بانوار الوجه و لنفس فازت بلقآئه العزیز یا عباد الرّحمن لاتمنعوا انفسکم عن لقآء هذا الیوم و ما قدّر فیه من عنایات ربّکم الرّحیم قل دعوا ما اخذتم و سمعتم ثمّ استمعوا ما تنطق به حمامة الوحی علی افنان دوحة البقآء من لدی الله ربّ العالمین کذلک ذکرناک و اسمعناک لتشکر ربّک العلیم البهآء علیک و علی من خرق الأحجاب بهذا الأسم الّذی به فزع کلّ غافل مریب امة الله فاطمه سلطان علیهما بهاءالله هُو الأعظم الأبهی

انّا ذکرنا فی کلّ الأحیان عبادنا و امآئنا و دعوناهم الی سوآء السّبیل من عبادی من آمن و اقبل و منهم من اعرض و کفر بالله العلیم الحکیم و من الامآء الّتی سمعت و اقبلت و شربت کوثر البیان من ید عطآء ربّها الرّحمن و منهّن الّتی کفرت بالله ربّ العالمین یا امتی ان اشکری بما ذکرک المظلوم الّذی یُریٰ مرّة فی السّجن و طوراً فوق العالم انّه لهو الحیکم القدیر انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوه امآئی و عبادی الّذین اقبلوا الی البحر الأعظم و فازوا بعرفان ربّهم الغفور الرّحیم لعمرالله لو یعرفون یسرعون ولکنّ الیوم فی حجاب غلیظ البهآء علیک

\*\*\* ص 288 \*\*\*

و علی اللآئی آمنّ بالفرد الکریم ورقه ضیآء الحاجیه علیها بهآءالله

مقابله شد

**هُو العلیم الخبیر**

یا ایّتها المقبلة الیٰ الأفق الأعلی اسمعی حفیف سدرة المنتهی انّه یقرّبک الی الله ربّ العالمین اذا فزت بلوحی و شربت رحیق الوحی من کأس عطآئی قولی سّبحانک اللّهمّ یا الٓهی و الٓه الأسماء و یا مقصودی و مقصود الکائنات و محبوبی ومحبوب الممکنات اسئلک بنور کلمتک الّذی به اشرقت مدآئن الحکمة و البیان و باسمک الّذی به ماج بحر العرفان فی الأمکان بان تجعل اعمالی مزیّنة بعزّ قبولک ای ربّ اَنَا امتک و ابنة امتک قد ایقظنی ندآئک و جذبتنی آیاتک و نجتنی ایادی فضلک اسئلک بانوار وجهک و لئآلی عمّان رحمتک باَن تکتب لی ما کتبته لآمائک الٓطائفات ثم ایّدنی یا موجدی و سلطانی علی ما یتضوّع به عرف رضآئک انّک انت الغفور الرّحیم ورقه ضیآء الحاجیه علیه بهآءالله

مقابله شد

**بسمی المهیمن علی الأسمآء**

یا ورقه انشآءالله بسدره تمسّک نمائی تمسکّیکه اریاح مختلفه عالم او را حرکت ندهد و از سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی و حفیف سدره منتهی مرتفع طوبیٰ از برای ورقاتیکه باصغآء آن فائز شدند و باریاح ارادۀ حق جلّ جلاله متحرّکند امروز قیاصره باسم مولی البریّه به کنائس وارد می­شوند ولکن از آمر و بانی و مقصود

\*\*\* ص 289 \*\*\*

محجوب و همچنین مَلَکهای عالم در لیالی و ایّام بمالک قدم متوجّه و به ذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سمآء ظهور به انوار وجه منوّر کلّ غافل و بعید مشاهده گشتند و حال آن که در لیالی و ایّام به ذکرش ناطق و لقایش را آمل حال باید آن ورقه به لسان ظاهر و باطن بحمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تأیید فرمود و راه نمود از حقّ می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر و مقام بیان رحمن را بدان اگر به لوح الله فائز شدی و عرفش را یافتی قولی الٓهی الٓهی انت الّذی ایّدتنی و عرّفتنی و علّمتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک الملکوت و سلطان الجبروت باَن تؤیّدنی و امائکَ علی ذکرک و ثنائک و القیام علیٰ خدمة امرک انّک انت الله المقتدر العلیم الحکیم

مقابله شد

**ط ورقه ضیآء الحاجیه علیها بهآءالله**

**بسمی الّذی به هاج عرف الله فی العالم و بین الأمم**

یا ورقتی و اَمَتی ندا لطیف است و نافذ در هر حین به اسمی ظاهر و اثری از آن مشهود و باهر اوست جذّاب افئده و قلوب هر سمعی باصغا فائز گشت او از عالم و عالمیان بگذرد و بما ینبغی لایّامی تمسّک نماید شبهات مریبین و اشارات مُلحدین او را از بحر اعظم و نباء عظیم منع ننماید در قدرت کلمه علیا تفکّر نما لازال در حرکتست این ایّام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند به آنچه که الیوم از آن محجوبند قولی اَلقُدرَة لک یا من فی قبضتک زمام الأمور و القوّة لک یا من بک ارتفع النّدآء فی الطّور و الأقتدار لک یا من

\*\*\* ص 290 \*\*\*

فی قبضتک زمام الأختیار اسئلک بتجلّیات انوار شمس فضلک و بالأکباد الّتی ذابت فی حبّک ان تؤیّدنی علی الأستقامة علی امرک ثمّ ارفعنی باسمک بین امائک و اوراقک و اصفیآئک و عبادک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال ضلع اسم اصدق المقدّس علیهما بهآءالله

مقابله شد

**بنام خداوند یکتا**

الحمدلله از بحر عرفان آشامیدی و بعنایت حقّ جلّ جلاله به آنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی این عطیه کُبری و موهبت عظمی را به اسم الٓهی از عیون غافلین محفوظ دار تمسّکی فی کلّ الأحوال بالسّدرة انّها تنادی و تذکرک فی هذا الحین بما یبقی بداوم اسمآء الله ربّ العالمین انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی اللّآئی فزن بهذا الأمر العظیم کبّری من قِبَلی علی وجوه امآئی و بشّریهنّ بذکری الجمیل و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

**امة الله صمدیّه علیها بهآءالله**

**بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السّمآء**

انّا نذکر امتی الّتی سمعت ندآئی و فازت بعرفانی و شربت کوثر حبّی من ایادی امری المبرم المتین انّا سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الأعلی المقرّ الّذی فیه ظهر کلّ امر حکیم تمسّکی بعروة عنایة الله ثمّ اذکریه بربوات تنجذب بها افئدة الأمآء انّ ربّک لهو المعلّم العلیم ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا توکّلی فی کلّ الأمور علی الشّاهد السّامع البصیر

\*\*\* ص 291 \*\*\*

البهآء علیک و علی کلّ امة اقبلت و قالت لک الحمد یا مقصود العالمین و محبوب العارفین و الٓه من فی السّموات و الأرضین

مقابله شد

**ط**  **ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهآء الیّه**

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود به کلمه مبارکه لاانساب بینکم مزیّن در آن یوم جمیع خلق در صقع و اخذ مشاهده شوند و بعد به کلمه علیا نطق می­فرماید هر نفسی به تصدیق فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور امروز نسبته الله مقبول و محبوبست هر نفسی کسب شرافت از این مقام اعلی و رتبه عُلیا نمود او فائز است به آنچه در کتاب الٓهی از برای اولیا مقدّر شده این نسبت سلطان نسب و این مقام مالک مقاماتست یا ورقتی علیک بهآئی در هر فرقه از فرق مختلفه و هر طائفه از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست و آن جوهر به تدبیر مدبّر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و می­شود طوبیٰ از برای نفسیکه نسبت ظاهره و اسباب فانیه او را از نسبة الله منع ننمود هر نفسی الیوم بعرفان الله که مقصود از آفرینش بوده فائز شد او از احزاب الله در کتاب مذکور و به حق منسوب لله الحمد آن ورقه مکرّر بآیات الٓهی فائز گشته­اند و رحیق مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیّوم آشامیده­اند این فضل را هیچ شیئ از اشیاء معادله ننماید از حق می­طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر حفظ آن چه عنایت فرموده امآء الله را تکبیر می­رسانیم و کلّ را بما انزله الله فی الکتاب وصیّت می­نمائیم البهآء علیک

\*\*\* ص 292 \*\*\*

و علی امآئی اللّآئی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله ربّ العالمین

مقابله شد

**علیها بهآءالله**

**بسمی الّذی به دارت افلاک البیان فی الأمکان**

یا امتی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و به شرف اصغاء مقصود عالمیان فائز گشت از قبل به آثار قلم اعلی فاز شدی این مقام بسیار عظیمست عزیزش بدار بگو ای اوراق خود را از حفیف سدره محروم نمائید امروز روز فضل و عنایتست از حقّ می­طلبیم امآء خود را بطراز عصمت کُبری مزیّن فرماید و به نور معرفتش منوّر اوست قادر و توانا و اوست حاضر و بینا اِماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و بما ینبغی لایّام الله وصیّت می­نمائیم طوبیٰ از برای نفسیکه به اصغا فائز گشت و بنصح قلم اعلی عمل نمود آنچه مشاهده می­شود کُلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آن چه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم و وراّث امم نیکوست حال نفسیکه به آن فائز گشت البهآء علیک و علی کلّ امّة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت ربّها الغفور الکریم

مقابله شد

**اُمّ من سافر الی الله علیها و علیه بهآءالله**

**هُو الأعظم العلّی الأبهی**

هذا یوم فیه اطمعنّت قلوب الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا کوثر البقآء من ید عطآء ربّهم المهیمن القیّوم و هذا یوم فیه اخذ الأضطراب سکّان الأرض الاّ من حفظته القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا یوم فیه ظهر کلّ مستور

\*\*\* ص 293 \*\*\*

و برز کلّ مکنون و نطق کلّ کلیل و جلس کلّ نائم و قام کلّ قاعد و تحرّک کلّ ساکن کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الممنوع و هذا یوم فیه بذکرالله امة من امائه الّتی کانت تخدم اسمه الأصدق الّذی انقطع عن الدّنیا بامر مالک الأسمآء و توجّه الی البقعة الحمرآء هذا المقام الأعلی الّذی تنطق فیه الذّرات انّه لا الٓه الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب طوبیٰ لک یا ایّتها الورقة بما کنت معه فی اللّیالی و الأیّام و سمعت ما نطق به انّ ربّک لهوا العزیز الودود لا تحزنی فیه انّه فی الرّفیق الأعلی یشهد بذلک قلمی فی هذا المقام المرفوع تمسّکی بحبل عنایة ربّک و قولی لک الحمد یا الٓه البحر و البرّ و سلطان الخلق و الأمر بما جعلتنی مقبلة الی کعبة ظهورک و ناطقة بثنآئک ای ربّ فاکتب لی ما یجعلنی من الطّآئفات حول عرشک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العزیز المحبوب

مقابله شد

**امة الله فاطمه سُلطان علیها بهآءالله**

**بسمی الذّاکر و المذکور**

یا ورقتی ان اشهدی بما شهد الله فی السّجن الأعظم انّه لا الٓه الاّ اَنَا الحقّ علاّم الغیوب قد حضر کتاب من اقبل الی افقی و توجّه الیٰ وجهی و نطق بثنآئی و حضر تلقآء عرشی و سمع ندآئی و شرب کوثر الوصال من ایادی عطآئی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح الّذی به فاح عرف الرّحمن فی الأمکان و نطق عندلیب البیان علی الأغصان انّه لا الٓه الاّ اَنَا المتکلّم العلیم الخبیر کذلک زیّنا رأسک باکلیل البیان و نوّرنا آفاق القلوب بنیّر البرهان

\*\*\* ص 294 \*\*\*

انّ ربّک الرّحمن لهو المنعم الباذل الکریم طوبیٰ للسانک بما نطق بذکری و لقلبک بما حمل حبّی العزیز البدیع

مقابله شد

**ورقه هُویّه علیها بهآءالله**

**بنام البحر و لئآلیه**

اُمّ الکتاب می­فرماید امروز جمیع اشیآء به فرحی ظاهر که اقلام از ذکرش عاجز و قاصر چه که به حضور اَمام وجه ظهور حاضر و به مدح و ثنا ناطق یا ورقتی انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات تفرح بها افئدة المقرّبین اذا وجدت عرف بیانی قولی الٓهی الٓهی انک البهآء بما هدیتنی الی نبئک العظیم و لک الثّنآء بما کتبت لی ما کتبته لآمائک المخلصات و عبادک المخلصین اسئلک بالطّور و مکلّمه ان تقدّر لی ما قدّرته لآمائک اللّآئی طُفنَ عرش عظمتک و نَطَق بثنائک ای ربّ اَنَا اَمَتَک و ابنة اَمَتک قد اردت من سمآء فضلک ما ینبغی لشمس جودک و بحر کرمک انّک انت الفضّال المقتدر العزیز الوّهاب

مقابله شد

**ورقه لقائیّه علیها بهآءالله**

**بنام گوینده پاینده**

سدرة المنتهی می­فرماید ای ورقه طوبیٰ لک چه که در اوّل ایّام به اقبال و توجّه فائز شدی امروز روز مبارکیست و از برای آن شبه و مثل مقدّر نشده حاکیست از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الٓهی از قلم اعلی نازل و جاری

\*\*\* ص 295 \*\*\*

قولی لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجّهی و اقبالی اسئلک بقبولک و رضائک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلنی فی کلّ الأحوال ناطقةً بثنآئک بین امآئک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال ای ربّ اسئلک نجبأ مجدک و قباب عظمتک اَن تحفظ اَمَتک هذه بجنود غیبک و تفتح علیٰ وجهه باب فضلک و باب رحمتک و باب عطآئک انّک انت المقتدر الّذی عجز عند ظهوره قدرة العالم و قوّة الأمم لا الٓه الاّ انت العزیز العظیم و العلیم الحکیم البهآء المُشرق من افق ارادتی علیک و علی اوراقی و امائی اللّآئی سمعن ندآئی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلّیت باسمک الأعظم علی من فی السّموات و الأرضین

مقابله شد

**ط ضلع جناب ابن اصدق علیهما بهآءالله الأبهی**

**هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایّامیکه علمای ارض و امرآء ممنوع و محجوب مشاهده گشتند در قرون و اعصار از حقّ جلّ جلاله لقای این یوم را سائل و آمل بودند و چون افق سمآء ظهور بمکلّم طور منوّر عمل نمودند آن چه را که عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلی به نوحه مشغول تو را از فضلش محروم نساخت و به صراط مستقیم هدایت فرمود بحبل عنایتش

\*\*\* ص 296 \*\*\*

متمسّک باش و به ذیل رحمتش متشبّث انّه مع من اراده یسمع و یری و هو السّمیع البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و به افقش ناظر کذلک یأمرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربّک بهذه العنایة الّتی اشرق نیّرها من افق لوح ربّک المقتدر العزیز الفضّال البهآء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت بالله مالک الرّقاب

مقابله شد

**ورقه لقائیّه علیها بهآءالله**

**بسمی العطوف الغفور**

یا ورقتی علیک بهآء ملکوت عنایتی اسمعی ندآئی الّذی به هدینا الکلیم فی طُور العرفان و اسمعناه ما قرّت به عینه و اشتعل به قلبه و انشرح به سدره و تنوّر به وجهه و ارسلناه بعضا اقتداری و قوّیناه بقوّتی الّتی غلبت من فی ارضی الی من انکر فضلی و سلطانی انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشآء و هو الآمر العلیم و الحکیم افرحی بما توجّه الیک وجه القدم من شطر سجنه الأعظم لعمری لایعادل بتوجّهی خزائن العالم ولاماکان مشهودا مذکورا بین الأمم انّ ربّک هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لله الحمد در ایّام سدرۀ مبارکه فائز شدی به آنچه که عُلما و امرای ارض به آن فائز نشدند الاّ من شآءالله امروز سدرۀ منتهی از شطر فردوس اعلی اوراق خود را ندا می­فرماید و از نباء عظیم حکایت می­نماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و عنایت بی منتهی مخصوص است به مقبلین و مقبلات خذی لوح الله و اثره بید التّسلیم و الرّضآء و قولی لک الحمد یا مالک ملکوت الأسمآء و فاطر السّمآء بما سقیتنی کوثر بیانک و عرّفتنی بحر آیاتک ای ربّ اسئلک بقیامک امام الوجوه

\*\*\* ص 297 \*\*\*

و باقتدارک علی الغیب و الشّهود باَن تقدّر لی ما یجعلنی مستقیمة علی امرک و متمسّکة بحبل عنایتک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الحمید

مقابله شد

**ورقه هویّه علیها بهآءالله**

**بسمی العزیز الرّؤف**

یا ورقتی علیک بهآئی و رحمتی امروز اوراق سدره منتهی بنغمات و الحانی مغرّد که اگر اهل عالم باقلّ من آن باصِغآء آن فائز نشوند مشاهده نمایند جمیع اشیآء مختلفه صور متغایره و آراء متشتّته به مثابه حروف یک کلمه مبارکه مجتمع و آن کلمه به مثابه لسان اَمام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر و به کلمه مبارکه مقدّسه عالیه وجّهت وجهی الیک یا فاطر السّموآت و الأرضین و یا نار افئدة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفین ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفان را ترنّم دیگر زم زم بطحارا زمزمه دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم دل انعام آمد طوبیٰ از برای نفسیکه باذن مطهّرۀ از مفتریات وَری و قصص اولیٰ قصد اصغا نمود و به آن فائز گشت انشآء الله آن ورقه و اوراق اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را بشطر عنایت الٓهی راه نمایند اشکری ربّک المسجون المظلوم انّه فی بحبوحة الأحزان ذکرک بما اهتزّت به الجبال و نادی المناد الملک للغنّی المتعال البهآء المُشرق من افق ارادتی علیک و علی ابیک و امّک و اختک و علی اللّآئی اقبلن و آمنٌ بالفرد الخبیر

مقابله شد

\*\*\* ص 298 \*\*\*

**البهی الأبهی**

کم من مخمود یا الٓهی اشتعل من نار امرک و کم من را قد انتبه من حلاوة ندائک کم من غریب استوطن فی ظل سدرة فردانیّتک و کم من ظمئان اراد کوثر الحیوان فی ایّامک طوبیٰ لمن اقبل الیک و سرع الیٰ مطلع انوار وجهک طوبیٰ لمن اقبل بقلبه الی مشرق وحیک و مصدر الهامِک طوبیٰ لمن بذل فی سبیلک ما اعطیته بجودک طوبیٰ لمن نبذ ما سواک فی هواک طوبیٰ لمن آنس بذکرک و انقطع عمّا دونک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی طلع من افق السّجن بسلطانک و قدرتک باَن تقدّر لکلّ ما ینبغی لنفسک ویلیق لشأنک انّک انت علی کلّ شیئ قدیر

مقابله شد

**علی کلّ شیئ قدیر**

**بسم الله الأعظم**

ذکرُ من لدنّا الی امة من آماء الله لتشکر ربّها و تکون مستقیمه فی حبّها بعد الّذی زلّت الأقدام الاّ من حفظه ربّه العزیز العلاّم ان اعلمی بان رحمة ربّک سبقت الممکنات و من رحمته انّه فی هذا السّجن الّذی اخذ با جنود الهوی یدعو الأنام الیٰ الله الّذی خلق السّموات و الأرض و انطق الغلام سوف یفتح باب السّجن و یخرج من اراد الخروج کذالک یوحی الیک من مطلع الألهام ان اذکری ربّک فی الرّخا کما انّه یذکرک فی شدّة ما رأت شبهها عین الأنام لا تحزنی من بلائی و ذلّی و ابتلائی تالله انّی فی الجنّة العلیا و یطوفنّ فی حولی جنود الوحی برایات و اعلام با برد علینا فی سبیل الله انّها رحمة لنا و انّا قبلناها من قبل و الاّ فوالّذی انطقنی بثنائه لسخّرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذلک رقم القلم من القضاء المبرم و لایعرفه الاّ من تقرّب الی و انقطع عن الانعام هو الّذی خلق السّموات بامره و الأرضین بسلطانه و سخر

\*\*\* ص 299 \*\*\*

الزکام و اخرج الأثمار من الاکمام لا الٓه الاّ هو المقتدر المهیمن العزیز العلاّم

مقابله شد

**بسمه المقدّس عن الأسمآء**

قد سمعنا ندآئک و اجبناک بهذا الکتاب الّذی به طرّز کتب الله المهیمن القیّوم انّه یتوجّه الی من توجّه الیه و ینطق بذکر من نطق بثنآئه انّه لهو الحقّ علاّم الغیوب یعطی من یشآء ما یشآء و یغنی من اراد بسلطانه المُهیمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الّذین ظلموا و لا تحجبه شئونات الّذین اتّبعوا الظّنون یفعل فی الملک ما ازاد و یعذّب الّذین کفروا بآِات الله و برهانه و اتّبعوا کلّ مشرک مردود انّک اذا فزت باللّوح و شربت رحیق الحَیَوان من آیات ربّک الرّحمن قم علی خدمة مولیک ثمّ ذکّر النّاس اکثرهم لا یشعرون تنطق السّدرة فی صدر الملکوت بندآء احاط من فی العالم ولکنّ النّاس اکثرهم نائمون انّ الّذی لم ینتبه من هذا النّدآء انّه من الأموات فی لوح محفوظ لاینفعه ما عنده و لایغنیه ما عند النّاس کذلک قضی الأمر من لدی الله العزیز المحبوب انّک فاشکر الله بما ایّدک علی الاقبال و نزّل لک ما یثبت به ذکرک فی لوح محفوظ

مقابله شد

**بسمه الأبدیّ بلا زوال**

ان استمع ما ینطق به لسان القدس فی الفردوس الأعلی لتجد عَرف الرّحمن من بیان ربّک المقتدر العلیّ العظیم من دخل الیوم فی ظلّ الله یطوفنّه الملاء الاعلی و سکّان مدائن الأسمآء طوبیٰ لمن فاز بهذا المقام المقدّس العزیز المنیع کن طائراً بقوادم الأنقطاع فی هوآء محبّته ربّک مالک الأبداع ثمّ اذکره بذکر تنجذب به افئدة العالمین لعمری من شرب هذا الرّحیق انّه یسّخر من فی الأمکان بهذا الأسم الّذی جعله الله

\*\*\* ص 300 \*\*\*

سلطانا علی من فی السّموات و الأرضین قل یا قوم طهّر و الأنظار و توجّهوا الی مطلع الأنوار قداتی یوم بشرّکم به سفرآء الله و انبیآئه ان اقرؤا ما نزّل فی الألواح من لدی الله العلیم الحکیم قد ظهر ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین و نطق بالکلمة العلیا و بها بعثت الأرواح و حشرت الأبدان و اهتزّ کلّ عظم رمیم قل یا قوم خافوا الله و لا ؟؟ الحقّ بما عندکم دعوا الظّنون ثمّ استمعوا ما ینطق به مطلع الوحی هذا ما اختاره الله لکم ان انتم من العارفین هذا یوم فیه ظهر المکنون و خرقت احجاب الّذین کفروا بالله العزیز الحمید ایّاکم ان تحتجوا بما عندکم عن هذا البحر العظیم انک انت قم بالأستقامة الکبری علی امر ربّک ما لک الوری کذلک قضی الأمر فی هذا اللوح المُنیر تمسّک بالعروة الوثقی انّها تنطق بالحق و تدع الکلّ الی هذا الأفق البدیع لا تیأس من روح الله و رحمة انّه یریٰ من توجّه الیه و یسمع حنین المشتاقین انّما البهآء علیک و علی الّذین استقاموا علی الأمر و کانوا من الرّاسخین

مقابله شد

**جناب علی قبل نبیل علیه بهآءالله**

**بسمی الحاکم علی الأمکان**

کتابٌ انزله المظلوم لمن آمن بالله المهیمن القیّوم انّه ینطق بالحقّ انّه لا الٓه الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب انّک یا ایها النّاظر الی الأفق الأعلی و الشّارب رحیق رحمته ربّک مالک الوریٰ اَن اذکر الّذی اختلف القول فیه من النّاس من قال انّه آمن بالله ربّ ماکان و ما یکون و منهم من قال انّه اتّبع الهوی بما اعرض بالقلب و اعتراف باللّسان کذلک تکلّم کلّ نفس بما عنده من الظّنون قلّ انّا نشهد انّه آمن بالله و کان

\*\*\* ص 300 \*\*\*

حاضر لدی العرش فی اکثر الأیّام یسمع و یری من آیات ربّه الکُبری فی العشیّ و الأشراق انّا دخلنا ارض الّطف وجدناه منخمداً اشعلناه بنار سدرتی و انا المقتدر المضرم العزیز العلّام انّا نجیناه فضلا من عندنا و احییناه من هذا المآء الّذی جری من قلم الله مالک الأنام ولکنّه یتَفَّنَن فی کلّ امر و یدخل فی کلّ جمع و یسمع ما یقال انّه فی اوّل الأمر کان مع من سمّی بَعَلو فی ارض الّطف و انّه علی جانب من العرفان فلمّا دخلنا تلک المدینة کان ان یحضر لدی الوجه فی اکثر الأوقات فلّما رأی البحر ترک الغدیر و انجذب من آیات ربّه مالک الأیجاد و اخذه سکر کوثر البیان الّذی جری من فم ربّه الرّحمن علی شأن لا یحبّ ان یفارقنی یشهد بذلک اهل الزّورآء و عن ورائها من عنده اُمّ الکتاب کذلک نطق اللّسان و القلم من لدن مالک القدم و یشهد به کلّ من وجد عرف الأنصاف انّا ذکرنا بالختصار لتکون مطّلعاً بما لا اطّلع به اکثر العباد قل تالله انّه ینطق بالصّدق و اتی لیرفع اعلام الصّداقة بین البریّة و ینصب الویة الامانة علی الأعلام قل انّه لم یکذب و یقول ما رأی و یأمر بما امر به من لدی الله فالق الأصباح من اعترف لنفسه و من انکرانّه لهو الغنیّ العلّام البهآء علی من ینظر ببصره فیهذا الأمر الّذی زلّت به الأقدام

مقابله شد

**بسمی النّاطق فی ملکوت البیان**

ان یا قلمی الأعلی انّا نراک ترکض فی اللّوح مرّة تمتیل الی الیمین و اخری الی الیسار ءَاخذک السّکر یقول ای و نفسک الحقّ قد اخذنی سکر خمر الوصال علی شأن اتحرک من غیر قصدی انّک انت العلیم الخبیر کیف لا وقد یحرکنی اصبع مشیّتک

\*\*\* ص 302 \*\*\*

و اقتدارک کیف شآء و اراد انّک انت المقضی المقتدر العزیز الحمید قد جعلنی اسمک السّریع اسرع من البرق و اسمک البصیر ابصر من العالمین و اسمک العلیم علّمنی علم ما کان و ما یکون و اسمک الخبیر اخبرنی بما لا اطّلع به احد الاّ من شاء علمک المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین انّی مع ما فی نفسی من الحقارة جَعَلتنی فائقاً علی الأعلام و مع ما یُری فی من الضّعف جعلتنی قادراً باسمک المقتدر القدیر بنفسی انکسر ظهر کلّ قویّ و استعلی کلّ و ضیع و رفیع لو تطلق اعّنتی اشرع اسنته البیان و اسخر مدآئن الأرض و اتصّرف افئدة الّذین هامو فی هیمآء الغفلة و اقتربهم الی مطلع اسمک الغفور الکریم ان یا قلم اَن اُذکر اذ ارسلنا لوحنا الّذی سمّی بالصّیحة الی رئیس البریّة و ارسله الی الّذین اشتهرو ا بالعلم فلمّا قرؤا تحیّروا و تکلّموا باهوائهم انّ ربّک هو العلیم المحیط منهم من قال انّه اراد السّلطنة قل و بلٌ لک یا ایّها الغافل البعید انّا امرنا الملوک ان یدعوها ورآئهم مقبلین الی الله العزیز الجمیل انّا نصدّق ظهور العقل بین الملل اذ نری السلطنة المطلقته مطروحة علی التّراب و لن یتقرّب الیها احد کذلک قضی الأمر فی لوح مبین قل انّها من احقر المقام عندی و لوانّک تریٰه من اعلی المقام ان افتح بصرک لتعرف من یحکم قلمه علیٰ من فی السّموات و الأرضین ان یا معشر العلمآء لا تفتخروا بما عندکم من الظنون و الأوهام و لا بالثروة و الأموال ان اختاروا لانفسکم ما یبقی لکم فی ملکوت ربّکم المتعالی العزیز العظیم هذا امر لا یضعفه اقتدارکم و قوّتکم و

\*\*\* ص 303 \*\*\*

لا تعتریه ظنونکم اتّقوا الله و کونوا من المتفرسّین انّا ندعوکم لوجه الله یشهد بذلک کلّ الّذرات ان انتم من السّامعین ان تقربّوا بآذان واعیات الی منزل الآیات لتسمعوا من صریر قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجّه الی الفاران خافوا الله ولا تدحضوا الحقّ بما عندکم من الظّنون و التّماثیل انّک انت یا ایّها المتوّجّه الی الله ان استمع النّدآء من هذا المصباح الموقد بین الأرض و السّمآء انّه لا الٓه الاّ هُو العزیز المنیع قد ذکر ذکرک لدی المسجون و علمنا اهتزازک من نسمة الوحی نزّلنا لک هذا اللّوح و ارسلناه الیک لیجذبک علی شأن تقوم علی نصرة امر ربّک و تکون من الذّاکرین ایّاک ان تمنعک شئونات التّقلید عن مطلع التّوحید کسّر سلاسل الظّنون بهذا الأسم الّذی به اشرق افق الیقین کن جاهداً فی امرالله ثمّ اسق الغافلین کوثر عرفان ربّک لیتوجّهن الی الأفق الأعلی فی هذا الظّهور البدیع انّا اردنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام اسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیأ ان اختر ما اختاره الله لک انّه لهو الغفور الکریم سوف یفنی ما عند النّاس و یبقی ما قدّر فی لوح حفیظ

مقابله شد

**جناب علی قبل نبیل علیه بهآءالله**

**بسمیٰ الظّاهر من هذا الأفق المبین**

انّا اردنا ان نذکر من اقبل الینا و نسقیه کوثر العنایة مرّة بعد مرّة لیقرّبه الی افقی و یزّنیه باخلافی و یطیّره فی هوآئی و یؤیّده علی ما یظهر به تقدیس امری بین خلقی و ینطقه بثنآئی علی شأن یسرع به کلّ متوقّف و یطیر به کلّ ساکن و یذوب کلّ جسد و نسیری کلّ منجمد و یفور کلّ منخمد هذا ما ینبغی لمن توجّه الی وجهی و دخل فی ظلّ عنایتی و فاز بآیاتی المهیمنته علی العالمین ان یا علی یخاطبک مشرق الأمر بابدع البیان تالله لو کنت حاضراً

\*\*\* ص 304 \*\*\*

لدی العرش وسعة من لسان العظمة و الأقتدار لتفدی جسدک ثمّ روحک ثمّ ذاتک حبّاً لله الملک المهیمن العلیم الحکیم و یجذبک جذب النّدآء الی مقام عجزت عن ذکره الاقلام و حارت عن بیانه کلّ متکلّم فصیح فکّر فی هذا الظّهور و سُلطانه ثمّ الضره بما ینبغی لمولیٰک العزیز الکریم ان اهدالنّاس الی الأفق الأعلی و انّه هیکله المستقرّ علی عرشه العظیم و به انار افق السّجن و به استضآء من فی السّموات و الأرضین انّا ذکرناک من قبل و فی هذا اللّوح الکریم لتجد عرف الرّحمن مرّة بعد اخری هذا من فضلی علیک ان احمد ربّک الفضّال البصیر لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجّهین الی الله ربّ العالمین قد احطنا العالمن بکلمتنا العلیا سوف یسّخرالله بهآء افئدة من علی الأرض انبه لهو المقتدر القدیر و نذکر اخاک من هذا المقام لیفرح بذکری ایّاه و یکون من المتذکرین ان یا حبیب ان المحبوب ینادیک من شطر سجنه الأعظم و نوصیک بما نزّل من قلمی المقدّس فی کتابی الأقدس لتأخذه بقوّة من عندنا و قدرة من لدنّا و اَنَا الآمر الحکیم طوبیٰ لکم بما احاطکم الفضل و ایّدکم علی هذا الأمر الّذی به طویت السّمآء و نسف کلّ جبل باذخ رفیع و نذکر بالرّحمة الکُبری امّکم الّتی فازت بعرفان الله و نکبّر علی وجهها من هذا المقام المنیع انّا نذکر کلّکم من الأناث و الذّکور و نزاکم نفساً واحدة فی هذا المنظر البدیع و نبشّرکم بالرّحمة الّتی سبقت الکآئنات و ذکری الّذی احاط کل صغیر و کبیر انّ البهآء علیکم یا اهل البهآء ان افرحوا بذکری انه معکم فی کلّ حین

مقابله شد

**هو البدیع**

ان یا حسن احسن کما احسن الله لک بحیث عرّفک مظهر نفسه و بلّغک الی شاطی

\*\*\* ص 305 \*\*\*

الفضل مقعد عرٍّ محمودا و القاک ما هو خیر عنده عن کلّ من فی السّموات و الأرض و کان نفسه علی ذلک شهیدا اذاً قم و احسن علی نفسک ثم النّفس العبادو لا تخف من احد فتوکلّ علی الله الّذی خلق کلّ شیئ بامرٍ من عنده و انّه کان علی العالمین قدیرا و انّ احسانک علی نفسک هو قیامک علی امرالله و اتّباعک هذا النّور الّذی کان عن افق الفضل بالحقّ مشهودا فهنیئاً لک بما عرفت الله ربّک فی ایّام التّی کان الکلّ عن شطر القدس بعیدا و آنست بالّذی فاز بلقآءالله و سمع نغماته و زار جماله و کان متوجّهاً الیه فیکلّ بکور واصیلا ایّاک ان تفرّق عنه و تمسّک به فی هذه الأیّام ثم اتّخذه لنفسک قلیلاً ان اشکر الله ربّک بما جعل لک النّار نورا بحیث فتح علی وجهک فی السّجن باباً من الرّضوان و هبّت علیک نسایم عزٍّ محبوبا و ایقظک عن نومک و عرّفک نفسه و کتب اسمک من الفائزین فی الواح قدس محفوظا کذلک یجعل الله الحبس رضوانا لمن یشاء من عباده و انّه ما من الٓه الاّ هو له الخلق و الأمره انّه کان علی کلّ شیئ محیطا دع الأشارات عن ورآئک و خذ لوح الله بقوّة من عنده و لا تعقّب الذّینهم اتّخذوا الشّیطان لانفسهم حبیباً ایّاک لا تنس فضل الله و لا تلتفت الی الدّنیا و ما قدّر فیها و انّ فضله کان علیک عظیما ذکّر نفسک فی کلّ الأیّام لئلاّ تغفل عن ذکر ربّها و تکون فی الحجبات محجوبا لانب الّذینهم یدّعون الأیمان قد کفروا بالله و آیاته بعد الّذی جائهم عن مشرق الأمر بسلطان مبینا الاّ من یمسّک بحبل عنایته و طهّر قلبه عن دنس التّقلید و الهوی و کان بجناحین الانقطاع فی هذالسماء بالحقّ مطیورا کذلک علّمناک و اخیرناک لتفرح فی نفسک و تکون علی امر ربّک مستقیما ان لا تحزن عن الدنّیا و عمّا ورد علیک و انّها ستفنی بکلمة و یبقی الملک لله ربّک و ربّ کل شئی و ربّ العالمین جمیعا و الرّحمة الّتی تمّرعن جهة العرش

\*\*\* ص 306 \*\*\*

علیک و علی الّذینهم استقروا علی الأمر و کانوا بحبل الفضل فی هذه الأیّام علی الحقّ متمسّکا

مقابله شد

**به نام خداوند یکتا**

محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت می­فرماید به اموریکه سبب و علّت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسانست باید کلّ بسمع قبول اصغا نمایند ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیّه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسّک جوید و از منکر اجتناب نماید بسی از نفوس ادّعای ایمان نموده­اند و از افعالشان ذیل اطهر انور مالک قدر بین بشر آلوده شده دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الٓهی جاری شده برایشان قرائت نما شاید بخیر خود مطلّع شوند و از آنچه سبب ضرّ خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را غبار تیرۀ ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شد و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم به آفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن به دوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمائید تا الیوم عملی از شما خالصاً لله ظاهر شود اتّفاق و اتّحاد نزد مالک ایجاد محبوبست ان اجتمعوا علی شریعة الله و لا تکنونّن من المختلفین یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا ذکرناک لتذکّر النّاس بما نزّل من لدن مربّی علیم بشّر الأسباب بذکری ایّاهم ثمّ امرهم بما اُمروا من لدی الله العلیم الحکیم انّ الّذین حملوا الشّدآئد فی سبیل الله اوٓلئک قدّر لهم مقام کریم طوبیٰ لمن صبر ابتغآء مرضاة الله انّا نذکره

\*\*\* ص 307 \*\*\*

بالحقّ و یذکره الملا الأعلی انّه لهو العلیم الخبیر و البهآء علیک و علی الّذین تمسّکوا بحبل الأتّحاد فی ایّام الله ربّ العالمین

مقابله شد

**به نام دوست ظاهر هویدا**

یا علی انشآء الله بنفحات قمیص بیان الٓهی فائز باشی و از فیوضات سحاب رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی حین بعنایت ربّ العالمین فائزی کن قائماً علی خدمة مولاک بالحکمة انه یغنیک فضلاً من عنده و یؤیّدک امراً من لدنه انّ ربّک لهو المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انّک لاتنظر الی الیمین و الشّمال ان انظر افق ارادة ربّک ثم اذکره خالصاً لوجهه انّه یسمع و یری و یکون مع من معه کما کان انّه لهو المبشّر الصّادق الحکیم یا محمّد فرد احد در سجن اعظم جمیع را الی الله دعوت نمود و با علی البیان حجّت و بُرهان را ظاهر فرمود

بعضی به مجرّد اصغا من غیر توقّف از رحیق وحی آشامیدند و برخی به سبب حجبات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند سبب و علّت این امور آنکه مبیّنی که الی الله ناظر باشد منقطعاً عن الکلّ و لله تکلّم نماید متوجّهاً الی الکلّ کما ینبغی ظاهرته ناس مربّی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابته راضیه مرضیّه در جمیع احوال به تبلیغ امر الٓهی به کمال حکمت مشغول باشند یا ابن اسمی الأصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهآئی بشّر العباد بفضلی و ذکّرهم بما نزّل فی کتابی در اکثر الواح الٓهی مقصود از نصرت به کمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده می­شود

\*\*\* ص 308 \*\*\*

اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته­اند

بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فساد را نصرت دانسته­اند و اذیّت عباد را محبوب شمرده­اند و این نیست مگر از عدم اطّلاع احبّا قسم به آفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم باذیّت نفسی راضی شود به مثابه آنست که باذیّت نفس حقّ راضی شده باید جمیع به اینکلمه محکمه الٓهیّه مطّلع شوند و به استماع آن فائز بسیار عجبست از نفوسیکه تا حین مقصود از نصرت را ادراک ننموده­اند لعمر الله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرّحمن فی اکثر الألواح انّ ربّک لهو المبین الحکیم حکمت الٓهیّه مهیمن و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص به منزله سراج است اما بین آسمان و زمین و راه را می­نماید و غافلین را به خود دلالت می­کند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الأقدس الأعظم المبین جمیع نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده­اند تکبیر برسان و بگو باید در ایّام الٓهی بشأنی ظاهر باشید که کدورات معرضین و اشارات مغلیّن و حجبات غافلین شما را از صراط مستقیم منع ننماید تمسّکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الأمر الّذی به تزلزلت الأرکان فی الأمکان البهآء علیک و علیهم من معک و علی اهلک من لدن فضّال کریم

مقابله شد

**جناب علی قبل محمّد علیه بهآءالله**

**بنام خداوند دانا**

انشآءالله در کلّ اوان به ذکر محبوب یکتا مشغول باشید و رحیق عرفان را به اعانت اسم اعظم بر امم مبذول دارید تا جمیع احزاب در این یوم ایاب

\*\*\* ص 309 \*\*\*

از نفحات وحی ربّ الأرباب محروم نمانند و به آنچه مقصود اصلی خلقت انسانیست فائز گردند یا علی لا تحزن عمّا ورد علیک ان اسمعنا الأصدق قد فاز بما لافاز به احدٌ الاّ من شآء ربّک انّ ربّک یعزّبک فضلاً من عنده تفکّر فیهذا المقام العظیم وکن من الشّاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الّذی ارسلناه الیه انّ ربّک لهو العلیم الخبیر الحمد لله از فضل نامتناهی الٓهی حسب الأذن بارادة الله بشطر اقدس توجّه نمودند و مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة از کوثر لقا و رحیق وصال آشامیدند قد اریناه افقی الأعلیٰ و ا سمعناه آیاتی الکبری نشهد له انّه قد حضر تلقآء العرش کما ینبغی له و رجع باذن من عندنا مطهّراً عمّا یکرهه رضائی کذلک یختصّ الله من یشآء بفضل من عنده انّه لهو ؟؟؟ الغفور الکریم لو تطلع بما قدرناه له لتطیر من الشّوق و تصحیح و تقول لک الحمد یا الٓه العالمین علیه بهآئی و بهآء کلّ شئی طوبیٰ لارض حملته انّه و دیعتی فیها سوف ننزل له من القلم الأعلی ما تفرح به افئدة العارفین و قلوب المخلصین چون الیوم شمس حقیقت مُشرقست باید باو ناظر باشید و به خدمت امر قیام نمائید حزن جایز نبوده و نیست جمیع را از قبل حقّ تعزیت بگوئید و تسلّی دهید کذلک اُمرت من لدن آمر علیم البهآء علیکم من لدی الله ربّ العالمین

مقابله شد

**علی محمّد ابن الصّادق**

**باسم المعانی**

انّا مظهر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی و اعطیناک جمیع المعانی فی حبّ هذا المعانی و اظهرناک بالحقّ عند

\*\*\* ص 310 \*\*\*

ظهور المعانی و ایّدناک بالاقرار علی هیکل المعانی و انزلنا علی قلبک میاه المعانی و احینیاک من نفحات المعانی کذلک نطق خالق المعانی من قلم المعانی و انزل علیک کلمة المعانی و ارسالها الیک من رحمة المعانی قلم اعلی می­فرماید ای علی قبل نبیل بایست بر امرالله ایستادنی که جمیع من فی السّموات و الأرض از ایستادنت بایستند و به احبّای الٓهی من لسان الله ذکر بدیع رسان و بعد القا کن که تا این ایّام ایمان اهل ایمان و دون آن معلوم نه چه که قلوب صافیه مُنیره جز لطایف جواهر کلمات عزّ صمدانی ادراک ننموده و آذان مطهّره باصغاء کلمات بغضیّه نیالوده لذا کلّ نفوس در معدن خود مستور اگر چه عندالله مشهود بوده و خواهد بود ولکن این ایّام که نعیق مُشرکین مرتفع شده و نهیق مفترین متصاعد ای احبای الٓهی از ماسوی الله منقطع گردید و به او متمسّک و متوسّل و بر امر الله قائم شوید و از فزع یوم اکبر ایمن گردید چه که نفوسی را که به یدی مرحمت خلق شده­اند و با ثواب اسما مشتهر قد کفره ابالله و اشرکوا بوحدانیّته و حاربوا بنفسه وجاحدوا بآیات التّی بها ثبت ایمانهم فو الّذی تفرّد بسلطانه ثمّ رحمانیّته ثمّ فردانیّته نفسی را که در تمام لیالی و ایّام تربیت نمودم واز رشحات ابحر علم و حکمت به راه مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدرۀ ربّانیّه ایستاد فلمّا خیّبه الله عمّا اراد اذاً قام علی ما یدخل غلّ الله فی صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افترا گشود که شاید شبهه در قلوب غیر مستقرّه القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسیکه اقلّ من ذرّه شاعر باشد بر کذبش گواهی دهد با اینکه جمیع ناس بر سلطنت بحر مطلّعند و بر افاضه او موقن اگر نفسی نظر بحسد و بغضا ذکر نماید که تقرب جستم ببحر اعظم و ننمود آیا چنین شخص صادقست لافو نفس الله المقتدر العلیّ العظیم باری ای علی قبل نبیل انشآء الله بعنایت ربّانی در امر الٓهی ثابت ؟؟ و ناطق شوی بثنآء نفسش در این ایّام

\*\*\* ص 311 \*\*\*

که اکثر لسان کلیل گشته و اکثری از نفوس علیل مع آنکه ناس از اصل این امر اطّلاع نداشته و ندارند فوالله آنچه شنیده شد از این عبد بوده و احدی تا حال مطلّع نشده فبعداً للقوم الجاهلین بگو ای قوم آیه عین الله که در شما مستور است بگشائید و به آن آیه مودعه در امرش تفرّس نمائید که شاید به اصل و منبع آن فائز گردید فطوبی للفائزین این است نغمات الٓهی که از لسان قدس صمدانی ظاهر شد فطوبی علیک ثمّ البهآء علیک ثمّ الرضّاء علیک لانّک استرضیت برضی الله المهیمن العلیّ العظیم

مقابله شدند

**بسمه المقتدر علی من فی العالم**

اَرَدنا ان نذکر من اردنا و نلقی الیه ما نطق به السّدرة فی صدری انّه لا الٓه الاّ هو المهیمن القیّوم لیأخذه جذب الآیات علی شأن یقوم بکلّه علی نصرة امرِ ربّه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ اعرض عنه اکثر الأمم و نزّلنالک هذا اللّوح الّذی به یبقی ذکرک بدوام الملک و الملکوت فانظر الی الّذین ادّعوا العلوم اذا فتح باب السّمآء و جاء مبدئها کفروا به واتّبعوا ما عندهم من الظنون قل یا معشر العلمآء اتّقوا الله ثمّ انصفوا فی امره بایّ حجّة امنتم برسل الله من قبل و بایّ برهان اعرضتم عن الّذی ینطق بین الأرض و السّمآء فأتوا بما عندکم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتبّعوا اهوائکم دعوا الأوهام ثمّ توجّهوا الی الأفق الأعلی لتجدوا شمس الایقان مُشرقه منه بهذا الأسم الّذی به انکسر ظهر الشّرک و اشرق جمال التّوحید

\*\*\* ص 312 \*\*\*

من هذا المقام المحمود ایّاکم ان تتکلّموا بما عندکم ان استمعوا صریر قلمی الأعلی الّذی ارتفع بین الأرض و السمآء ثمّ اتّبعوا مایلقی الروح الیکم ان انتم تفقهون طوبیٰ لک یا ایها المقبل بما توجّهت الی الله و فزت بهذا الرّحیق المختوم قم علی الأمر بامرالله و اذنه یا ایّها المقبل بما توجّهت الی الله و فزت بهذا الرّحیق المختوم قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثمّ انصره بالذّکر و البیان هذا ما اُمِرت به فی هذا اللّوح الممنوع کن کنسیم الصّباح للمدآئن و القری لینتبهنّ به اهلها او کاریاح الرّبیع لکلّ شریف و وضیع بلّغ الأمر بالحکمة لینتبهنّ به الّذین اخذهم سکر الغفلة و یتوجّهنّ الی الله ربّ العالمین ان اطلع من افق الأیقان بالذّکر و البیان لینجذب بهما افئدة الرّاقدین انّا وجدنا عرف حبّک و اقبالک اقبلنا الیک من هذا السّجن البعید و نذکرک بالحق لیظهر منک ما ینبغی لهذا الیوم البدیع قل یا ملأ الأرض الی من تهربون الیوم لاعاصم لاحد الاّ لمن تمسّک بالعروة الوثقی و توجّه الی الله مالک الأسمآء بقلب مُنیر ایّاک اَن تحزنک شئونات الخلق لعمری انّها ستغنی و یبقی ما قدّر لک فی لوح حفیظ ان استقم علی الأمر بحول الله و قوّته انّه ینصرک بسلطانه و یؤیدّک فی کلّ الأحوال انّه لهو المقتدر الباقی العلیم الحکیم اذا شربت کوثر الحَیَوان من بیان ربّک الرّحمن قم و توجّه الی شطر الله و قل لک الحمد یا محبوب العارفین اسئلک بان لا تجعلنی محروماً عن نفحات ایّامک و لا تدعنی ممنوعاً عن بحر وصالک ثمّ ایّدنی علی نصرة امرک فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العلیم القدیر

مقابله شد

**بنام گوینده دانا**

قلم اعلی این ایّام بلسان پارسی تکلّم می­فرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیابند

\*\*\* ص 313 \*\*\*

و به آنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس امّاره محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضآلّه کاذبه ناس را از اوامر الٓهی منع نمایند و بنواهی دلالت کنند و مع ذلک خود را بحق نسبت می­دهند انّه بری منهم یشهد بذلک لسان العظمة و عن ورآئه کلّ الألواح و عن ورآئها کل مساء و صباح بعضی اموال ناس را حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة السّوء و عذاب الله المقتدر القدیر قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسیکه فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقا جسته ابداً به آن توجّه ننماید و به غیر دوست ناظر نشود فنای عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و قلبش به عالم بقا متصّل گردد بگو ای مدّعیّان محبّت از جمال قدم شرم نمائید و از زحمات و مشقّاتی که در سبیل الٓهی حمل نموده پند گیرید و متنبّه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بود حمل این زحمات بچه جهت شده هر سارق و فاسقی به این اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده به راستی می­گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیّه و مستقرّین سر عزّ صمدانیّه اگر قوت لا یموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز بکنند تا چه رسد به غیر حقّ ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیّه و اعمال مقدّسه

\*\*\* ص 314 \*\*\*

کل را مزیّن فرماید بگو بر خود و ناس رحم نمائید و امر الٓهی را که مقدّس از جوهر تقدیس است بظنون و اوهام ؟؟؟؟؟ نالایقه نیالائید نسئل الله باَن یوفّقهم علی الرّجوع و یؤیدهم علی خدمة ا مره و ذکر ما نزّل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم القدیم آن باید این لوح را درست ملاحظه نمایند و به آنچه از سمآء مشیّت نازل ناس را اخبار دهند تا احبّای حقّ از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند و بافق تقدیس ناظر گردند طوبیٰ لک و للّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر

مقابله شد

**بسم الله الباقی الأبدی**

ذکر من لدنّا لمن اقر بّما شهد به الله اذاً ستوی بالحقّ علی عرشه العظیم و وجد نفحات الوحی اذ تضوّعت فی البلاد و اقبل الی مشرق الأمر بوجه مُنیر انّه ممّن امتزّ من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البدیع انّ اجبناک من قبل و قدّر نالک مقاماً فی اللّوح ان احفظه باسمی المهیمن علی العالمین قد کنت مذکوراً لدی العرش و نزّلنا لک من الآیات ما لا تعادلها کنوز الأبدع انّ ربّک لهو الفضّال الغفور الکریم و نزّلنا لک من الآیات ما لا تعادلها کنوز الابداع ان ربک لهو الفضّال الغفور الکریم طوبیٰ لک بما احببت مولیٰک اذ نطقت السّدرة انّه لا الٓه الاّ اَنَا العزیز العلیم کن علی استقامة یستقیم بک العباد و تستقرّبک افئدة المضطربین ایّاک ان تحرکک اشارات الّذین یدّعون فی الظّاهر حُبّ الله و امره و فی الباطن یتکلمون بما ینشقّ به ستر الحرمة انّ ربّک لهو العلیم الخبیر یعلم ما فی قلوبهم و یسمع نجویهم عنده علم السّموات و الأرضین اولٓئک جعلوا ذکر الباطن فخّا للعباد نشهد انّهم ما وجد واَعرف الله لو وجدوا شهدوا بما شهدا الرّحمن لهذا الظّهور الّذی به انزجر العمق الأکبر و انصعق

\*\*\* ص 315 \*\*\*

من فی السّموات و الأرض الأمن شآء ربّک المقتدر القدیر یعبدون اهوائهم و یحبّون انهم من المخلصین لو یعبد الیوم احد بدوام الملک و الملکوت و یقرء ما نزّل من لدی الله فی ازل الآزال لا یقبل منه الاّ باسمی العزیز المنیع سوف یظهر الله ما فی قلوبهم و تجد منهم ما نزّله الرّحمن فی هذا اللّوح البدیع انّه اعلم بهم من انفسهم عنده علم کلّ شیئ فی کتاب ما احاطه احد الاّ علمه المحیط فانظر الخلق لیوم لم یکن احد مذکوراً الاّ من تمسّک بحبل الأمر و تشبّث بذلیل اسمی الرّحیم لا تحزن من شئونات الدّنیا و مکارهها ان اذکر ربّک بالرّوح و الرّیحان علی شأن ینجذب به الأمکان هذا ینبغی لک لانّا اختصصناک لخدمة هذا النّباء العظیم انّا ذکرناک فی الألواح و نذکرک اذا شآءالله و اراد بذکر تفرح به قلوب العارفین و نزّلنا لک ما اردت من الألواح و ارسلناها الیک فضلاً من لدنّا لتکون من الشّاکرین انّما البهآء علیکم و علی الّذین معکم من کلّ صغیر و کبیر

مقابله شد

**جناب حاجی محمّد علی الذّی هاجر و فاز**

**بنام خداوند یکتا**

آثار قدرت از هر شئ ظاهر نفحات بیان از هر جهت ساطع ید قدرتش تو را اخذ نمود و از ارض ک ببقعة بیضا آورد صد هزار اسباب پدیدار تا تو را به فیض اعظم و نباء عظیم رسانید و لمثل ذلک الرّب ینبغی التّسبیح و التّهلیل و الذّکر و الثّنآء و العظمة و البهآء در جمیع کتب عالم را مژده داد

\*\*\* ص 316 \*\*\*

که وقت می­آید و مکلّم طور قد سینای ظهور می­نماید و چون اشراقات انوار آفتاب صبح حقیقت عالم را منوّر نمود کلّ محروم و ممنوع برخی را علم منع نمود و حزبی را جهل و قومی را ثروت و طایفه را کبر و نخوت در هر حال اکثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده­اند و از عدم به وجود آمده­اند غافل و تو فائز اشکر ربّک بدوام ملکه و ملکوته و عزّ و بهآئه وجوده و کرمه و رحمته و عنایته نامۀ شما چندی پیش رسید و عرف استقامت و اقبال و توجّه از او متضوّع لله الحمد حجبات منع ننمود و سبحات حایل نگشت از حقّ می­طلبیم در جمیع احوال تو را تأیید فرماید بشأنیکه به افق ناظر باشی و به ذکرش ناطق و بر امرش قائم دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو الذّکر و البهآء علیکم یا اولیائی نوصیکم بما یرتفع به امرالله و مقاماتکم بین العباد انّه هو النّاصح العلیم و الحمد لله العزیز الحکیم مخدّره عمّه علیه بهآء الله و ورقه صبیّه کبری و اختها را ذکر می­نمائیم و به عنایت الٓهی بشارت می­دهیم لازال تحت لحاظ بوده و هستند و همچنین منتسبین هر یک را بعنایت حقّ و فضل و رحمتش مسرور می­نمائیم این ایّام مکتوب ورقه بنت عمّه علیها بهآء الله و آقا سیّد فرج الله که به اسمی مهدی علیه بهائی نوشته بودند به ساحت اقدس فائز نسئل الله ان یوفقّها و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لهما خیر الآخرة و الأولیٰ و همچنین جناب آقا سیّد نصرالله لازال لدی المظلوم مذکور بوده

\*\*\* ص 317 \*\*\*

و هستند انّا نکبّر علیه و نسئل الله ان یؤیّده فی ذکره و ثنآئه و خدمة امره و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی انه هو السّامع المجیب البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیکم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر

مقابله شد

**جناب محمّد علی الّذی هاجر و فاز**

**هو الظّاهر من افقه الأعلی**

ذکرٌ من لدّنا لمن اقبل الی الله ربّ العالمین و فاز بلقآئه و سمع ندآئه و رأی امواج بحر بیانه و ما ظهر من عنده فی سجنه العظیم اسمع ندآء المظلوم انّه یهدیک الی صراط الله المستقیم ایّاک ان تمنعک مطالع الأوهام عن ذکر ربّک مولی الأنام قل الٓهی الٓهی قد اقبلت الیک و تمسّکت بحبل فضلک و عنایتک اسئلک باشراقات انوار شمس توحیدک و امواج بحر عطآئک باَن تقدّر لی من قلمک الأعلی ما یقرّبنی الیک فیکلّ الأحوال ای ربّ ترانی متمسّکاً بک و بحبل جودک لا تخیّبنی عمّا عندک قدّر لی خیرالآخرة و الأولی انّک مولی العرش و الثّری لا الٓه الاّ انت المقتدر القدیر باسمک رفعت الأعلام و بامرک نُصبت الرّایات لا تعجزک شئونات الخلق تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید انّک انت العزیز الحمید اسئلک یا الٓه الأسمآء و فاطر السّمآء باسمک الأعظم الأبهی باَن تجعلنی خادماً لامرک و ناطقاً بثنآئک و ناظراً الی وجهک ثمّ وفّقنی علی عملٍ یتضوّع منه عرف رضائک بدوام ملکک و ملکوتک انّک انت الفرد الواحد السّامع المجیب

مقابله شد

\*\*\* ص 318 \*\*\*

**جناب حاجی محمّد علی ابن عمّه علیهما بهآءالله**

**هوالمشفق الکریم**

یا محمّد قبل علی سمعنا ندآئک و ذکرک و رأینا توّجهک و اقبالک الی الله العزیز الحمید انظر ثمّ اذکر الأیّام الّتی کنت حاضراً لدی الوجه و سامعاً ندآء الله الملک المقتدر العدل الحکیم لا تنس فضل الله علیک انّه معک فیکل الأحوال یسمع و یری و هو السّامع البصیر لا تحزن من شئ توکّل فی الأمور علی الله ربّ العالمین کبّر من قبلی علی وجه انّک الّی صعدت و طارت الی ان وردت فی قباب النّور المقام الّذی فیه نطق مکلّم الطّور علی عرش الظهور انّه لا الٓه الاّ هو الفرد الخبیر و کبّر من قبلی علی اختک الّتی ذابت فی الفراق شوقاً للقاء لله مالک یوم الدّین و نذکر اخوانک و الّذین ما منعهم ظلم الظّالمین ولا ضوضآء الغافلین عن التقرّب الی الله ربّ هذا المقام الرّفیع نسئل الله ان یؤیدکم علی الأستقامة و یفتح علی وجوهکم ابواب الفضل و الرّحمة انّه هو المقتدر علی ما یشآء و هو المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

**جناب آقا علی ابن عمّه علیهما بهآءالله**

**بسمی المهیمن علی الأسمآء**

یا علی قد سمعنا ذکرک ذکرناک فضلاً من لدنّا و سمعنا ندآئک اجبناک بالحقّ و اَنَا المجیب ان افرح بما توجّه الیک المظلوم من شطر السّجن بعنایة لایعلم مقامها الاّ المحصی العلیم طوبیٰ لمن فاز بکلمتی العلیا و ویلٌ لکلّ غافل مریب تمسّک بحبل الأمر فی هذا الیوم

\*\*\* ص 319 \*\*\*

الّذی فیه ینادی مالک القدم و الأسم الأعظم بندآء انجذبت به افئدة العارفین ضع ما عند القوم و خذ ما اتاک من لدی الله ربّ العالمین ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحقّ دع القوم و ما عندهم عن ورآئک مقبلاً الی الأفق الأعلی المقام الّذی منه اشرق النّور بهذا الأسم البدیع البهآء الظّاهر اللّآئح من ملکوت بیانی علیک و علی الّذین فازوا بایام الله العزیز الحمید

مقابله شد

ک  **جناب محمّد علی ابن عمّه علیه بهآءالله**

**هُو النّاظر من افق السّجن**

ذکرٌ انزله المذکور لمن اقبل الی الوجه اذ شقّت السّبحات و خرقت الحجبات باصبع ارادة الله ربّ العالمین طوبیٰ لنفس فازت بعرفان الله و لیدٍ اخذت کتابه المبین قد حضر ذکرک قرئه العبد الحاظر لدی الوجه سمعناه اجبناک بهذا اللّوح المنیر تالله قد لاح نیّر الفلاح من آفاق الألواح ولکنّ القوم فی ریب عظیم منعتهم اهوائهم عن الله بارئهم اَلا انّهم من الغافلین قد مرّت الجبال و ارتفعت الصّیحة و نفخ فی الصّور و نادی المناد ولکنّ القوم فی سکر عجیب قل سبحانک یامطلع الأیآت و مشرق البیّنات و منبع بحور الحکمة و البیان فی الامکان اسئلک بتسخیر قلم تقدیرک و باقتدارک فی مملکتک باَن تجعلنی مستقیماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک و منقطعاً عن دونک انّک انت المقتدر المهیمن القویّ الغالب القدیر ای ربّ ترانی متوجّهاً الیک و آملاً بدایع فضلک اسئلک ان لا تمنعنی عمّا عندک و قدّرته فی کتابک انّک انت العغفور الکریم

مقابله شد

\*\*\* ص 319 \*\*\*

**بهاءالله**

**1392**

**هو الشاهد الخبیر**

شهد الله انّه لا الٓه الاّ هو و الّذی اتی بالحقّ انّه لایحتاج بذکر احد و لا بتصدیق نفس انّه کان غنیّا بغنائه و مهیمنا بسلطانه و ظاهراً بآیاته و ناطقاً فی ملکوته لم یحط بظهوره علم الکائنات و ادراک الممکنات قد جعل الله ظهوری بروری و استوائی علی عرش العظمة و الأقتدار و کرسیّ الرفعة و الأختیار منزّهاً عن العقول و الأدراک لم ازل کنت محیطاً و دونی محاط یشهد بذلک من طار فی هوآء عرفانی و شرب رحیق حبّی من کأس عطآئی انّه من اهل هذا المقام العزیز الرّفیع نشهد انّک فزت فی اوّل الأیّام بعرفان الله ربّ العالمین و اقبلت قبل و اخری فیهذه الأیّام الّتی فیها تنادی سدرة المنتهی الملک لله مالک یوم الدّین طوبیٰ لک بما اخذت کتابی و طرت فی هوآءجی و شربت رحیق عنایتی و حضرت اَمام وجهی کلّ ذلک من فضل الله علیک انّه هو الفضّال الکریم قم علی خدمتی ثمّ ادخل العباد فی ظلّ قباب عظمتی نسئل الله ان یؤیّدک و یمدّک و ینصّرک بجنود الحکمة و البیان انّه هو المقتدر العزیز المنّان البهآء المشرق من افق سمآء ام الکتاب علیک و علی الّذین سمعوا ما نطق بلسانک فی امرالله مالک المبدء و المآب

مقابله شد

\*\*\* ص 321 \*\*\*

**احبّاءالله فی جاسب**

**هُو الأقدس الأعظم الأبهی**

یا اولیآء الله فی الجاسب قد ورد علینا فی سبیل الله ما ورد علی بعض اولیآئی فی هناک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قدناح اهل الفردوس بما ورد علیکم من الّذین بدّلوا نعمة الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار قل ایّاکم ان یمنعکم ظلم الأعدآء اوسطوة العلمآء ان انظروا ثمّ اذکر و اما ورد علی اولیآء الله من قبل الّذین قاموا علی خدمة الامر فی القرون و الأعصار قد حبس الغافلون اسمی فی ارض الطّآء و اصفیائی الاخری اَلا انّهم فی مریة و شقاق لعمرالله قد اشتعلت نار البغضآء فی صدور العلمآء و هم معادن الظّلم و مطالع النفاق و بهم ذرفت عیون الملاء الأعلی و عین العظمة فی اعلی المقام یا غلام قبل رضا ان استمع ندآء ربّک الأبهیٰ انه ذکرک و ناح لک بما ورد علیک من مظاهر الشّیطان قد کنت تحت لحاظ ربّک فی ایّام فیها ناد المناد الملک لله مالک الأیجاد و نذکر احبّائی فی هناک الذّلین ما منعتهم لومة اللّائمین و ضوضآء الغافلین عن الله ربّ الأرباب قل خافوا الله و لا تدحضوا من اتاکم بحجج الأنبیآء و بمالا رأت شبهه عین الأبداع کذلک غرّدت حمامة الأمر علی غصن البقآء طوبیٰ لمن سمع و اجاب النّور اللّائح

\*\*\* ص 322 \*\*\*

من یدی البیضآء علیک و علیه و علی الّذین تمسّکوا بحبل الله مالک الرّقاب

مقابله شد

**بسمه المستقر علی عرش العظمة و الاقتدار**

قد جری کوثر الحیوان من قلم الرّحمن ولکن القوم اعرضوا عنه بما اتّبعوا کلّ غافل مریب تالله کینونة الکلمة تنادی باعلی النّداء بین الأرض و السّمآء ولکن النّاس یتصامون عن اصغآء هذا النّدآء الأبدع الملیح قد سرعت کینونة الوجود شوقاً الی المعبود ولکنّ القوم فی حجاب مبین هل من احد یقوم علی الأمر باسم الله و سلطانه و یتقرّب الی مطلع الظّهور منقطعاً عن العالمین طوبیٰ لمن فاز الیوم بنفحات المحبوب و الفتوحات التی تضوّع من قمیصه المنیر قد حضر کتابک الّذی ارسلته الی العبد الحاظر لدی العرش و فاز بهذا المنظر الکریم وجدنا منه عرف الأقبال الی الغنیّ المتعال و نزّلنا لک هذا اللّوح البدیع کن ناطقاً بذکر الله و خادماً لامره الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین ایاّک ان تحجبک اشارات القوم اوتمنعک شبهات الّذین کفروا بیوم الدّین ان اشکر الله بما فزت بلوح الله و ذکرت لدی عرشه العظیم انّا نذکر فیهذا المقام عبدنا الّذی سمّی بالحسین لتجذبه آیات ربّک الغفور الکریم ان یا حسین ان استمع ندآء المظلوم انّه لا الٓه الاّ هو العزیز الحمید طوبیٰ لک بما نبذت ما عند النّاس و اخذت ما امرت به من لدن مقتدر قدیر ان استقم علی الامر ثمّ ذکر لنّاس بهذا الذّکر الّذی به قرّت اعین العارفین قل الحمد لک یا محبوب العالمین

مقابله شد

**جناب باقر علیه بهآءالله**

**هوالله تعالی شأنه العنایة و الالطاف**

انّا نذکر من ذکرنا و نبشّر الّذین آمنوا بالله ربّ العالمین قد ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار

\*\*\* ص 323 \*\*\*

و برز ما کان مخزوناً فی علم الله العلیم الحکیم انّ الّذی فاز بندآئی و عمل بما امر فی کتابی انّه من اهل خباء مجدی علیه بهآءالله المقتدر القدیر قل الٓهی الٓهی تری عبدک لأنداً بحضرتک و اراد من بدائع فضلک ما یقرّ به الیک و یشرّفه بلقائک و یزیّنه بطراز عنایتک اسئلک بلسانی بحر توحیدک و حرکة قلمک بان تقدر له ما ینفعه انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور الکریم

مقابله شد

شاه رود  **جناب ملاّ غلام رضا**

**هو المشرق من افق البیان**

قد امسی مطلع الظّهور بین اهل الفجور و بذلک تنوح الأشیآء ولکنّ النّاس هم لا یفقهون قد اعترض علینا عباد لا یعرفون حرفا من الکتاب و هم لایشعرون قد نزّلت الآیات فی اللّیالی و الأیّام ولکنّ القوم لایسمعون قد خلقت الموجودات لایّام الله انّه ظهر بالحقّ و هم لاینظرون قد اخذتهم اهوآئهم علی شأن منعوا عن فضل الله المهیمن القیّوم اذا انزلنا الآیات جادلوا بها و اذا اظهرنا البیّنات کفروا بالله ربّ ما کان و ما یکون انّ الّذی شرب رحیق البیان من ید عطآئی انّه ممّن فاز بکلّ الخیر یشهد بذلک لسان العظمة و الجلال فیهذا المقام المحمود ان افرح بذکری ایّاک و توکّل علی الله العزیز الودود

مقابله شد

م ش  **جناب غلام رضا**

**هو الأقدس**

قل انا الّذی یا الٓهی هربت من نفسی الی بحر فضلک و اعرضت عن دونک متوجّهاً الی وجهک اسئلک یا محبوب العالم و مقصود الأمم بان تقرّبنی فی کلّ الأحوال

\*\*\* ص 324 \*\*\*

الیک و ترزقنی من بحر جودک ما قدّرته لاصفیائک و امنائک انّک انت المقتدر الّذی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل فی الملک ما تشاء و تحکم ما ترید ای ربّ نوّر قلبی بنور معرفتک و وجهی بانوار وجهک ثمّ ارزقنی خیر الدّنیا و الآخرة و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ فارحم القاصد الّذی قصد کعبة لقآئک و المقبل الّذی اقبل الی سرادق فیضک و رفع یدرجآئه الی سمآء الطافک و مواهبک یشهد کلّ شیئ بقدرتک و اقتدارک لا الٓه الاّ انت العلیم الحکیم المعطی الکریم

مقابله شد

ش ا  **جناب ملا غلامرضا**

**هو الباقی بعد فناء الأشیآء**

تبارک الّذی قدّر لاحبّائه مالا اطّلع به الاّ هو یشهد بذلک مشرق الوحی ولکنّ النّاس اکثرهم لایعلمون انّ الّذین اقبلوا الیوم الی البحر الأعظم اوٓلئک اهل الفردوس لدی الله المهیمن القیّوم انّا امرنا الکل بالأقبال الی الأفق الأعلی و بالاستقامة الکبری الّتی بها ارتعدت فرائض الأصفیآء الاّ من شاء الله مالک الغیب و الشّهود قل هذا امر ما قدّر الله له نظیراً فی الأبداع لعمرالله انّه لهو البدیع الّذی تزیّن بذکره لوح محفوظ قد تحیّر العالم فیهذا الذّکر الأعظم الّذی به نفخ فی الصّور و وضع المیزان و ظهر کلّ امرٍ محتوم انّک لا تحزن من شیئ توکّل علی الله و تمسک بهذا الفضل الّذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرّحمن بالرّوح و الرّیحان انّه یجذبک الی مقام محمود کذلک یذکرک قلم المظلوم فی هذا الحصن الممنوع

مقابله شد

**کریم دادخان هوالله العلیم الحکیم**

انا سمعنا ندآئک و عرفنا توجّهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللّوح

\*\*\* ص 325 \*\*\*

الّذی لاح من افق عنایة هذا المظلوم الغریب الّذی سجن فی هذا الحصن فی سبیل الله ربّ العالمین انّا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلک بهجتی و سروری ثمّ صبری و اصطباری و هذا الکتاب العزیز المنیع طوبیٰ لمن عرف الیوم و اقبل الی الله العزیز الجمیل هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد او از مؤمنین در کتاب مذکور است طوبیٰ لمن وجد عرف المحبوب و نطق بثنآئه بین عباده و خلقه انّه من الفآئزین باید جمع احبّای الٓهی بکمال اتّحاد بذکر کلمه الٓهیه مشغول باشند البهآء علیک و علی کلّ موقن مستقیم

مقابله شد

**اولیآء الله فی شاهرود و دیار اخری**

**بنام گویندۀ پاینده**

یا اولیآئی فی شاهرود ندای مظلوم را بگوش جان اصغا نمائید آنست کاسر اصنام و مُذهب احزان باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز فرماید از حقّ می­طلبیم نفوسی را مؤیّد نماید بر خدمت امر بحکمت و بیان طوبیٰ لنفس زیّنت رأسها باکلیل الأنقطاع و هیکلها بتقوی الله ربّ العرش العظیم کلمه عُلیا جذّاب افئده و قلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشّین و الألف و الٓها عرایض شما از قبل رسید و به لحاظ عنایت فائز گشت و از برای شما مقدّر شد آنچه که اهل عالم از ادراکش عاجز و قاصرند باجنحه حقیقی پرواز نمائید و در این هوآء مقدّس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیه کبری نازل مخاطباً لاحد من العباد انّا اردنا ان نقرّبک الی البحر الأعظم لا برجل کرجل العباد و لا باجنحة کاجنحة الطّیور بل بالحرکة الخفیّة الرّوحانیة الّتی کانت اسرع من البرق الّذی تخطف به الأبصار امروز آفتاب

\*\*\* ص 326 \*\*\*

حقیقت مشرق و امواج بحر بیان رحمن ظاهر باتّحاد و اتّفاق تمسّک نمائید و به خدمت امر مشغول شوید شاید ضغینة افئده و قلوب عباد از کوثر نصایح مشفقانه ساکن شود و نور حقیقت از آفاق قلوب اشراق نماید یا اولیآئی هناک طوبیٰ لکم بما اقبلتم الی افق الأمر بحیث ما منعتکم حجبات العلمآء ولا سطوة الأمرآء اعترفتم بما نطق به لسان العظمته و فزتم بما منع عنه اکثر العباد بهمّت تمام بر امر مالک انام قیام نمائید مکررّ ذکر شد نفسی که صید ماهی می­نمود به عنایت حقّ جلّ جلاله قاید حزب عرفان و هادی من فی الامکان گشت وراعی غنم صاحب علم شد

امروز نصرت امر بجنود الله بوده و هست و جنود او اعمال و اخلاق طیّبه مرضیّه بوده نزاع و فساد و جدال در این ظهور اعظم ممنوع منعا عظیما فی کُتُبی و صُحفی و زبری و الواحی نسئل الله ان یمدّکم بجنود الحکمة و البیان و یؤیّدکم علی ما ینبغی لایّامه انه هو المؤیّد العلیم و الآمر الحکیم یا قلمی الاعلی وّل وجهک الی من سمّی بغلام قبل رضا لیسمع النّدآء من شطر عکّاء و یجذبه الی المقام الأبهیٰ و تسقیه ید العطآء کوثر الأستقامة الکبری بحیث لا؟؟؟ شبهات الذّین کفروا بالله ربّ الأرباب بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسئلت نموده­اند که ایشان را بر امر مستقیم دارد و در حین عروج بیقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزبی خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی می­شمردند و باعمائم بیضا و خضرا به مثابه اعلام ما بین عباد به ترویج شریعت غرّا علی زعمهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بیّنات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفس اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و به مقام ایقان

\*\*\* ص 327 \*\*\*

بالله فائز گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ مبذول داشته به اسما اقبال نموده و از خالق آن مُعرض باوهامات حزب قبل که سبب هلاکت کلّ شد تمسّک جسته لعمرالله انه فی خسران مبین و لا یکون من الشّاعرین یدّعی الأیمان بحرف من الحروف ان کان حرفاً حیّاً حقیقیاً و کفر باُمّ الکتاب الّذی ینطق اَمام الوجوه لا الٓه الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم اهل ایران به اوهام اُنس داشته و دارند لذا به آن جهت مایلند بر اولیای حقّ الیوم لازم که به قدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند انّه هو المؤیّد الحکیم یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربّک الرّحمن قل الٓهی الٓهی ترانی مقبلاً الیک و مُعرضاً عن دونک اسئلک بالاستقامة الّتی بها زلّت اقدام اکثر خلقک و بنور امرک الّذی اشرق من افق ارادتک بان تکتب لی من قلم فضلک ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی و عزّتک یا مقصود العالم و مالک الأمم احبّ ان اکون فی کلّ الأحوال متمسّکاً بک و متوسّلاً بحبل عطائک ای ربّ اَنَا الذی فات عنّی ما ینبغی لایّامک قدّر لی من سمآء کرمک و شمس جودک ما یقرّبنی الیک و یبقی به ذکری بین عبادک انّک انت الغفور الرّحیم و عزّتک انّ عبدک هذا لایعلم ما عندک و ما ینفعه انّک انت العلیم الخبیر و نذکر ابنک بذکر لا یعتریه محو و لا یغیّره امر و لا تبدّله القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدی المظلوم کتابک الّذی ارسلة الی افنانی علیه بهآئی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبناک بما لا تعادله الأذکار و ذکرک من نطق بثنائی و طار فی هوآئی و قام علی نصرة امری الّذی به اقبل المخلصون و اعرض کلّ متوقّف مرتاب لله الحمد در اوّل جوانی بذکر و ثنای حقّ

\*\*\* ص 328 \*\*\*

فائز شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عند الله بوده و هست اگر چه معرضین بیان عرصه عالم را به غبار اوهام و اسما آلوده­اند ولکن مع ذلک فضل مقتضی ذکر است لعل معدودی بحجبات اسمآء محدود نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع ندائی حقّ السّمع ینبغی له ان یسخّر العالم بکلمة من کلماتی هذا ما یلیق لاهل السّفینة الحمرآء و الاّ ما تمسّک به المعرضون من اهل البیان ینبغی لانفسهم لالله الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی امّک و اختک ثمّ اختک الأخری و بشّرهنّ بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود یا امائی اشکرنّ ربّکن انّه ایّدکنّ علی الاقبال اذ اعرض عنه کلّ عالم بعید انّا اردنا ان نذکر فی هذا الحین من سمّی بحاجی رضا من ارض الباء و الیآء لیجد عَرف عنایتی من آیاتی و یشکّر ربّه الذّاکر العلیم یا رضا اسمع النّدآء انّا اظهرنا الأمر امام وجوه الأمر و العلمآء قد قام علی الملوک و المملوک و ارتکبوا ما ذابت به اکباد اهل الفردوس الأعلی و اصحاب الجنة العلیا و بذلک کان المظلوم فی فرح مبین و صبر عظیم ثمّ انضّم الی الأحزاب حزب البیان الذّین یدّعون الأیمان بنقطة البیان و یکفرون بالّذی ارسله بالحقّ و انزل علیه الآیات کذلک سوّلت لهم نفسهم و هم الیوم فی اعراض مبین قل لعمرالله لاینفعکم الیوم ما عندکم من الأسمآء و ما دونها الاّ بهذا الکتاب النّاطق العزیز البدیع طوبیٰ لک بما ذکرت لدی المظلوم و فزت بآثار قلمه الّتی لایعادلها شیئ من الأشیآء انّ ربّک هو المبین العلیم قل لک الحمد یا الٓهی بما ذکرتنی من لسان مشرق آیاتک و بحر بیانک اسئلک بلئالی اصداف عمّان علمک و حکمتک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و شاربا رحیق وحیک من ید عطآئک ثمّ اجعلنی مستقیماً بحیث لا تزلّنی الأسمآء عن سلطانها و موجدها و خالقها ثمّ اکتب لی ماکتبته لاصفیآئک الّذین

\*\*\* ص 329 \*\*\*

سرعوا الی مقرّ الفدآء لاعلاء کلمتک و اظهار امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت العزیز الحکیم واردنا ان نذکر من صعد الی الرّفیق الأعلی ثم الّذین صعدوا فی هذا النباء العظیم یا علی اشهد انّک آمنت بالله و سمعت النّدآء اذ ارتفع من الأفق الأعلی و فزت بعرفان الله ربّ الکرسّی الرّفیع نسئل الله ان یغفرک و اولیآئه الّذین شربوا رحیق الأیقان من ایادی عنایة الرّحمن و کانوا من الرّاسخین بذکرهم فیهذا الحین ماج بحر العفو و الغفران رحمة من لدی الرحمن انّه هو الغفور الرّحیم قد زیّن الله رؤسهم باکلیل العفو و الرّحمة و هیاکلهم بطراز الغفران انّه هو المقتدر القدیر و نذکر اولیائی من الیآء الذّین ذکرت اسمآئهم لیشکروا الله مالک یوم الدّین یا اولیائی انّا نوصیکم بالاستقامة علی هذا النّباء العظیم الّذی اختلف فیه النّاس و ارتعدت به فرائص المشرکین طوبیٰ لکم بما آمنتم بالله الفرد الخبیر یا حسین رأینا ذکرک ذکرناک نوصیک و اولیائی بالاخلاق المرضیّة و الأعمال الطّیبة انّه هو النّاصح العلیم یا باقر قد ذکرک اُمّ الکتاب فی المآب طوبیٰ لمن سمع و ویلُ للغافلین کن ناطقاً بثنآء مولاک و قائماً علی خدمته امام وجوه المعتدین نسئل الله ان یوفقک و یکتب لک ما کتبه لمن عمل بما اُمر به فی کتابه العزیز اشکر الله انّه ایّدک علی الأقبال و ذکرک فی هذا اللّوح المُنیر یا علی باسم مبتلا مشو و تمسّک منما یعنی اسمائی که مشرکین آن را من دون الله اخذ کرده­اند یَدِ اقتدار حجبات را خرق نمود ولکن معرضین بیان مجدداً بقصص اولی و ما عندهم من الأسمآء در اضلال و حتجاب خلق مشغولند از حق می­طلبیم تو و اولیا را حفظ فرماید از حوادث دنیا و آن چه در آن ظاهر انّه هو المقتدر المختار انّا اردنا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

ان نذکر من سمی بابی القاسم لیجد نفحات الذّکر و یکون من الرّاسخین علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العارفین الاّ من شآء الله مالک الأیجاد قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما اثنیت علیه بما نزّل من ملکوت بیانی انّ ربّک هو العزیز الوهّاب نسئل الله ان یقدرّ لک ما یقربّک الیه انّه هو العزیز الفضّال انّا نذکر اولیائی هناک الّذین ذکرتهم فی کتابک لیذکروا الله ربّهم فی الغدو والاصال یا سیّد قبل رضا هنیئاً لک بما شربت الرّحیق من کأس عطآء ربّک مالک المبدء و المآب یا قلم بشّر البآء بما اراد ان یذکره مولی الوری فی الأفق الأعلی طوبیٰ لعبد فاز بندائی و عمل بما اُمر به فی اُمّ الکتاب افرح بما جری باسمک من قلم الله المقتدر المختار یا حبیب الله قد حضر اسمک لدی المظلوم و ماج بحر عنایة ربّک مولی الأنام قد اصبحنا الیوم منادیا باسمی و قائماً علی خدمة امر الله طوبیٰ لمن سمع و اجاب احمد الله ربّک انّه اقبل الیک و ذَکَرکَ بما لا یُعادله ما عندالقوم یشهد بذلک مکلّم الطّور علی اعلی المقام اِماء آن ارض طراًرا از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حقّ می­طلبیم ایشان را مستقیم دارد و بطراز عصمت مزیّن فرماید ابهیٰ طراز فردوس اعلی که مخصوص اِماء معیّن شده جامه عصمت است طوبیٰ لامةٍ تزینت هیکلها بها ای کَنیزان حقّ قدر کلمه الٓهی را بدانید خزائن ملوک بیک حرف آن برابری ننماید عنقریب مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیالی و ایّام بحمد و ثنایش مشغول باشید چه که شما را مؤیّد فرمود بر امری که کلّ از آن محجوب و ممنوعند الاّ من شاء الله و نذکر اسمآء الذین ذکرتهم فی آخر کتابک و نسئل الله ان ینزل علیهم من سمآء

\*\*\* ص 331 \*\*\*

عطآئه برکة من عنده و یقدرّ لهم ما یقرّبهم الیه و یحفظهم عن دونه انّه علی کل شیئ قدیر و بالاجابة جدیر یا لسان العظمة اذکر من سمّی به محمّد رضا الّذی حضر کتابه الّذی ارسله الی احد اولیائی لیشکر ربّه المهیمن القیّوم انّا ذکرنا فی اللیالی و الأیام اولیآئنا الّذین اقبلوا بوجوه نورآء الی الله العزیز الودود یا محمّد رضا احفظ امانة ربّک فی قلبک باسمه المهیمن علی ما کان و مایکون انّا ذکرناک و اباک فضلاً من عندنا انّ ربّک هو العزیز المحبوب لا یعزب عن علمه من شیئ و هو الحقّ علاّم الغیوب و نذکراتک فی السّجن الاعظم رحمةً من لدی الله مالک الوجود بشّرها بعنایتی و ذکّرها بآیاتی و نورّ قلبها بهذا الذّکر الذّی به ناح المشرکون و صاح الطاغوت انّا ذکرنا کلّ اسم حضر امام الوجه حیّاً و میّتاً و انا المشفق الغفور العطوف البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیکم یا اولیآء الله و حزبه و علی الّذین نبذوا ما عندهم و اخذوا کتاب الله بقوّة من عنده و سلطان من لدنه انّه هو المقتدر القدیر یا قلم اذکر من سمّی بحسن لتجذبه آیات ربّه الی مقام لایمنعه ما خلق فی العالم عن الأسم الأعظم کذلک نطق الّلسان فی ملکوت البیان و اَنَا العالم الخبیر افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک انّه هو السّمیع البصیر یسمع ما ینطق به السن العالم و یری اعمالهم لا یعزب عن علمه شیئ و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم ثمّ اذکر من سمّی بغلام قبل رضا لیسمع النّدآء من الأفق الأعلی و یکون من الموقنین قد امطرنا امطار البیان علی افئدة من فی الأمکان لیظهر منها سنبلات الحکمة و المعانی من لدی الله العزیز الجمیل قل یا ملاء الأرض انصفوا فی امرالله و ظهوره انظروا الی الیمین لتسمعوا ندآء الطّور انّه ینادی باعلی النّدآء یقول طوبیٰ لی بما فزت

\*\*\* ص 332 \*\*\*

بمکلّمی ثم التفتوا الی الیساران السّدرة تنادی تالله قداتی من کان ناطقاً فی ظاهری و باطنی ثمّ اقبلوا الی الأمام ترون امواج بحر بیان الله ربّ العالمین قل یا ملأ البیان انصفوا فی امر الله ثمّ اقرؤا ما نزّل من ملکوت علم الله العزیز الحمید لعمرالله لایعادل بما نزّل با لحقّ کتب العالم ان انتم من المنصفین اتّقوا لله و لاتتّبعوا اهوآئکم اتّبعوا من اتی من افق الأقتدار بسلطان مبین کذلک تجلّی الرّحمن علی ملکوت البیان و ظهر منه ما عجز عن احصآئه من فی السّموات و الأرضین یا ایّها اقبل الی من سمّی بشیخ محمّد من یا الّذی ذکره من اقبل فی اوّل الأیّام الی العزیز العلّام و ما منعته العلوم و الفنون و ما عند القوم فی ذاک الیوم عن الله المهیمن القیوم کذلک ارتفع النّدآء من سجن عکآء طوبیٰ لمن وجد عَرفه و ویلٌ لکل غافل محجوب قل یا معشر البیان هل عندکم سلسبیل البرهان فأتوا به لوجه الله مالک الوجود احضروا امام الوجه لتشاهدوا امواج بحر بیانی و تجلیّات شمس ظهوری لعل تَدَعوا ما عندکم متمسّکین بما عندالله رب الغیب و الشّهود قل تالله لا تنفعکم الأسمآء ولا ما عندکم الاّ بهذا الأسم الّذی اذ ظهر نادی المناد الملک لله العزیز المحبوب لعمرالله لامهرب لکم الیوم و لا مفرّ اتّقوا الله و لا تکونوا من الّذین ینظرون و ینکرون طوبیٰ لک یا محمّد بما اقبلت اذ اعرض القوم و فزت بآثار قلمی الأعلی اذ کان العباد فی بئر الأوهام کذلک اظهرنا الأمر فضلاً من لدنّا و اَنَا المهیمن علی ما کان و ما یکون انّ ملکوت البیان اقبل الی اولیآء الله فی المُدن و الدّیار و یذکرهم بما تبقی به اذکارهم فی کتاب الله العزیز الودود یسجدوا حلاوة البیان فی یوم کان بنور الوجه مُنیرا هذا یوم فیه اشرقت الأشیآء بنور ربّها طوبیٰ لمن شهدو رأی و ویلٌ لکلّ غافل کان عن بساط القرب بعیدا یا اولیائی فی الخاء یدعوکم ربّکم الرّحمن من مقام کان النّور من افقه

\*\*\* ص 333 \*\*\*

مشهودا ایّاکم ان تمنعکم سطوة العالم عن الذّی اتی من سمآء البیان ببرهان کان علی العالمین محیطا قل ضعوا ما عند القوم و خذوا ما اُمرتم به فی کتاب کان من قلم الله مرقوما ایّاکم ان تحجبکم شبهات القوم و اشارات الّذی کان عن بحر البیان فی ایاّم الرّحمن بالعدل محروما

یا ابن اسمی الأصدق اسمع النّدآء من شطر السّجن قم علی الأمر بین العباد و ذکّرهم بما یجذبهم الی مقام کان بعزّ الله مبروکا نسئل الله الن یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و ما یتضوّع به عَرف الرّضآء فی المدن و القری انّ ربّک یؤیّد من یشآء فضلاً من عنده انّه کان علی کلّ شیئ قدیرا یا علی ب ج کن مستعداً انّ البحر الأعظم ارادان یظهرک بامواج الحکمة و البیان انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید لا یمنعه امر من الأمور انّه کان عن العالمین غنیّا قل لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی فی سجنک الاعظم اذ کنت بین ایدی العباد بالظّلم مسجونا ما راعوا فیک حقّک و ارتکبوا ما ناح به فردوسک الأعلی ثمّ الّذی اتی من سمآء المعانی بامر کان من القلم الأعلی فی اللّوح مسطورا یا کاظم لا تحزن من شیئ قد کنت مذکور الدی المظلوم و انزل لک من سمآء البیان ما انجذب به فؤاد کلّ عالم کان علی الحقّ بصیرا اذا اجتذبک بیان ربّک الرّحمن طِرٌ باحنجة الاشتیاق فی هوآء المحبّة و الوداد و قل لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی المعتدین مظلوماً کذلک ماج بحر البیان امام وجوه الأدیان و تجلّی الرّحمن بامر کان عن اولی الأبصار مستورا یا ابنآء الخلیل و وراث الکلیم قدّسوا آذانکم لاصغآء کلمتی العلیا الّتی بها انجذبت الأشیآء و نادت الملک لله ربّ العالمین

\*\*\* ص 334 \*\*\*

قد تجلّی علیم الله بمشرق آیاته و مظهر نفسه الّذی اتی من مطلع البقآء بسلطان خضعت له اعناق المشرکین انّ الطّور طاف حول الظّهور و ارتفع ندآء السّدرة فی سینآء العرفان طوبیٰ لمن سمع و فاز و ویلٌ لکلّ غافل مریب انّا نوصیکم فی هذا اللّیل بتقوی الله ربّ العرش العظیم انصروا ربّکم بالحکمة و البیان ایّاکم ان تتّبعوا اهوائکم اتّبعوا من ینصحکم لوجه الله ربّ الکرسیّ الرّفیع انّا ذکرناکم من قبل و انزلنا لکم ما وجد منه المقرّبون رائحة التّقدیس من هذا القمیص الّذی به شاهد کلّ ضریر و استغنی کل فقیر و استرفع کلّ وضیع و نطق کلّ کلیل و ظهر صراط الله المستقیم و نبأه العظیم افرحوا بما اقبل الیکم وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لکم ما فاح به عرف الرّحمن فی الأمکان طوبیٰ لمن وجد و قال بک الحمد ؟؟ مقصود العارفین نسئلک العفو اطمئناناً بفضلک و کرمک الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین ای ربّ نحن عبادک و نعترف بجریراتنا و خطیبئاتنا و رجعنا الیک انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم نسئلک بامواج بحر غفرانک و رحمتک التّی سبقت عبادک باَن تؤیّدنا علی ما تحبّ و ترضی انّک انت المقتدر العلیم الحکیم البهآء من لدنّا علی اهل البهآء الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی بقلوب نورآء و وجوه بیضآء و فازوا بما وصفهم الله فی قیّوم الأسمآء و جعلهم من اصحاب السّفینة الحمرآء لعمرالله انّهم عباد تطوف حولهم ملآئکة مقرّبون انّا لله و انّا الیه راجعون و نذکر امائی اللآئی آمن بالله المهیمن القیّوم و اخذن کئوس البقآء بحبّ مولی الوری و شربن منها بذکره الحکیم نسئل الله ان یزیّنهنّ باحسن الطّراز و یقدّر لهنّ خیر الآخرة و الأولی انّه هُو المشفق الکریم و ارحم الرّاحمین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

\*\*\* ص 335 \*\*\*

**بسمی الّذی به نادی الکتاب**

یا محمود علیک بهآءالله العزیز الودود قل سبحانک یا الٓهی ترانی متمسّکاً بحبل عطائک و متشبّثاً بذیل فضلک اسئلک بامواج بحر بیانک و تجلّیات نیّر برهانک ان تجعلنی من الّذین ما منعتهم الأسیاف عن التقرّب الیک و لا المدافع عن التّوجه الی انوار وجهک انّک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون

مقابله شد

**بسمی الآمر علی الأسمآء**

انّا بشّرنا الوری بما انتهت الآیة المبارکة الکبری ولکنّه رسول الله و خاتم النّبیین بیوم یقوم النّاس لربّ العالمین طوبیٰ لک بما جعلک الله فائزاً بهذا اللّوح البدیع و ذکر اسمعه العزیز المنیر

مقابله شد

**جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله**

**هو الکریم ذو الفضل العظیم**

قل یا قوم این یوم را نغمه­ها است و اسرارها فضایلش را جز حقّ احدی احصا ننموده و ننماید گاهی به مثابه تغرّدات حمامات معانی مغرّد و هنگامی به مثابه انسان کامل قائل و ناطق سبحان الله وقتی به مثابه آسمان دارای شمس بیان و قمر ایقان و انجم علوم و فنون مشاهده شد فی الحقیقه السن عالم از ذکرش قاصر چه که در این یوم مکلّم طور برعرش ظهور مستوی عالم از بیانش مهتز یک اشراق از نورش بر بحر زد دارای لئآلی

\*\*\* ص 336 \*\*\*

حکمت و بیان و بر جبال زد دارای معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر اَمام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنّی لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسّک نمائید سُبحان الله سدرۀ منتهی باثمار معانی و بیان و فواکه حجّت و برهان مقابل رؤس ظاهر متوهّمین آن را گذارده­اند و به ذکر شجری که اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول بوده و هستند بگو ای صاحبان بصر به عدل تمسک نمائید و به انصاف تکلّم کنید سبحان الله این یوم را هوای دیگر است و این بحر را امواج دیگر لعمرالله سمع و بصر از برای مشاهده و اصغا خلق شده ولکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتّبعوا اهوائهم معرضین عن الله المهیمن القیّوم قل الٓهی الٓهی اسئلک ببحر عطائک و بامواج عمّان رحمتک و فضلک بان تؤیّد عبادک علی الأقبال الیک و الأعراض عن دونک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

**جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله**

**بسمه الّذی کان مقدّساً عن الاسمآء**

هذا یوم فیه ارتفع النّدآء فی سجن عکّآء و بشّر الأحزاب بلقآء الله ربّ الأرباب بهذا الندآء فتح باب السّمآء و ظهر ما کان مستورا عن الأبصار هذا یوم فیه اتی الوهّاب راکبا علی السّحاب یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی ینطق امام وجوه الأحزاب الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله مالک یوم المآب یا ایّها المذکور لدی المظلوم اقبل بقلبک الأطهر الی المنظر الأکبر المقام الّذی

\*\*\* ص 337 \*\*\*

فیه ینطق مالک القدر بما انجذبت به افئدة الأبرار قل تا لله انّ القیّوم قام علی الأمر و اتی الموعود بقدرة و سلطان قد حضر کتابک امام الوجه و فاز بلحاظ عنایة ربّک لتشکره فی العشیّ و الأشراق نسئل الله ان یوّفقک علی الأستقامة علی امره و یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک فی الصّحف و الألواح قد فاز کتابک بالأصغاء و اجبناک بلوح اشرق به الآفاق و بهذا النّور السّاطع من ارادة الله مالک الأیجاد یا ایّها المقبل بلغت نورآء ندای مالک اشیا را اصغا نما لازال این مظلوم اَمام وجوه قائم و ناطق و چون نور امر الٓهی از آفاق عالم اشراق نمود طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود چنین کتاب مرتفع گشت دربارۀ توجّه و حضور و لقا ذکر نمودی توجّه به این جهات از شطر مدینه کبیره جائز نه و اگر از جهت دیگر توجّه شود بأسی نبوده و نیست انشآء الله در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشی و به حکمت متمسّک قل لک الحمد یا الٓهی بما سقیتنی کوثر بیانک من ید عطآئک ای ربّ اسئلک بالأسم الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الأمم ان تکتب لی من قلمک الأعلی اجر لقائک و القیام لدی باب عظمتک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی ضلعک و من معک و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العلیم الحکیم

مقابله شد

\*\*\* ص 338 \*\*\*

**ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیهما بهآءالله**

**هُو السّامع المجیب**

یا امتی علیک بهآئی امروز بحقّ منسوب است چه که مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی و ندای مالک اسمآء از افق عکّاء امام وجوه علمآء و امرآء مرتفع و بلایای عالم منعش ننمود وضوضآء اعدا او را از ذکر کلمه باز نداشت یا ورقتی قد ذکرک من احبّنی و طار فی هوآئ حبّی ذکرناک بهذا اللّوح المبین امرآء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایّامش بکلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی قدر اینکلمه علیا را بدان و در خزینه جان به اسم محبوب عالمیان حفظش نما قولی الٓهی الٓهی تری امتک اقبلت الیک و توجّهت الی افق ظهورک اسئلک ان لا تخیبّها عمّا قدّرته لا مائک اللّائی طفن عرشک الأعظم فی البکور و الاصیل انّک انت الفضّال الغنیّ المتعال البهآء من لدنّا علیک و علی اللّآئی سمعن و اقبلن و آمنّ بالله المقتدر العلیم الحکیم

مقابله شد

**جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله**

**هو السّآمع المجیب**

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضآء در افئدۀ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سمآء عنایتش ساطح و لائح امروز از حرکت اوراق سدره منتهی قد اتی البهآء اصغا شد و از اغصانش عرف رحمن متضوّع طوبیٰ از برای عبدیکه سطوت قوم او را از نور یوم محروم ننمود از ما عنده گذشت رجآء ما عندالله یا حاجی قبل آقا نامه­ات که نزد

\*\*\* ص 339 \*\*\*

محمّد علیه بهآئی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس حاضر قد فازت بالمشاهدة و قرأه احد اغصانی الّذی سمّی بیضآء فی الأفق الأعلی اجبناک بهذا اللّوح المبین لتفرح و تکون من الشّاکرین جناب امین علیه بهآئی ذکر شما را نموده همچنین ذکر کتاب را جناب زین المقرّبین علیه بهآئی بتحریر آن مشغول قل لک الحمد یا الٓهی و سیّدی و مقصودی بما ذکرتنی فی ایّام فیها احاطتک الأحزان من کلّ الجهات اسئلک برحمتک الّتی سبقت الکائنات و بعنایتک الّتی احاطت الممکنات و باسمک الّذی به نصرت اولیآئک و اصفیائک ان تجعلنی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک بجودک الّذی احاط الوجود و بظهورک الّذی به ابتسم ثغر الطّور ان توفقّنی علی عمل یتضّوع منه عرف قبولک ثمّ اکتب یا الٓهی ما یرفعنی باسمک فی مملکتک انّک انت مالک الملک و الملکوت و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین و الحمد لک یا الٓه العالمین

مقابله شد

**بسمی السّامع المجیب**

سبحانک یا الٓه الأسمآء و فاطر الأرض و السّمآء اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بعظمتک و عزّک و اقتدارک یا الٓهی و سیّدی و سندی تری امة من اوراق سدرة بیانک الّتی آمنت بک و بآیاتک و بما انزلته فی کتبک ای ربّ اسئلک بالنّور الّذی سطع من افق ارادتک و بالنّار الّتی اشتعلت به افئدة اصفیائک ان تقدّرلی من قلمک الأعلی ما ینبغی لسمآء جودک و بحر عطائک ای ربّ تری امة من امائک اقبلت الی سحاب رحمتک لیمطر علیه امطار فضلک انّک انت الکریم الّذی اقرّت به

\*\*\* ص 340 \*\*\*

السن عبادک و امائک لا الٓه الاّ انت المقتدر العزیز الوهّاب

مقابله شد

**بسمی المُهیمن علی الأسمآء**

سبحانک الّلٓهمّ یا الٓه الکائنات و مربّی الممکنات اسئلک بامرک الّذی احاط الموجودات و بالنّدآء الّذی ارتفع بامرک یا مالک الأسمآء و الصّفات ان تؤیّد امتک الّتی اقبلت الی افق ظهورک علی ذکرک و ثنائک بین امائک ثمّ افتح علی وجه­ها باب عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و النّاطق بین الوری لا الٓه الاّ انت الفیّاض الفضّال المشفق العلیم الحکیم التکبیر و البهآء و الذکّر و الثنآء علیک یا ورقتی و علی اللّآئی اقبلن اذ ظهر الأمر و ارتفع النّدآء و فزن بما فازت به الورقة النّورآء الّتی نصرت امرالله امام وجه المولی علی البقعة البیضآء

مقابله شد

**هو البهی الأبهی**

حمد مالک وجود را که به اسم محبوب قلوب اولیایش را به نور عرفان منوّر فرمود و به عزّ استقامت مزیّن داشت یا حا علیک بهآئی و عنایتی قد کنّا معک فی کلّ الأحوال و کنّا حاضراً اذ اخذ الله احداً من المغلّین بقدرة و سلطان نسئله تعالی ان یرفعک باسمه لیظهر منک ما تنتشر به آیاته فی بلاده انّه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لک من قبل و یظهر ما کان مکنوناً فی علم الله ربّ الأرباب کُن متمسّکاً بتبلیغ امر ربّک انّه یحفظک بقدرةٍ من عنده و یحرسک بالقوّه الّتی احاطت الکائنات و ماورد علی اولیائی فی ارض الیآء قد جعله الله السّبب الأعظم لارتفاع الکلمة التّامة سوف یظهر آثارها من کلّ الجهات لاتحزن من شیئ توکّل فی الامور علی الله العزیز الوهّاب

\*\*\* ص 341 \*\*\*

نسئل الله تبارک و تعالی ان یکتب لک و لمن معک من قلمه الأعلی خیر الآخرة و الأولی و یفتح علی وجهک بمفاتح اسمه المهیمن علی الأسمآء باب العطآء انّه هو المقتدر علی ما یشآء بامره الّذی احاط من فی الأرضین و السّموات البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی اولیآئی الّذین ما خوّفتهم جنود الّذین کفروا بالمبدء و المآب

مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

الٓهی الٓهی سیّدی و سندی تری امة من امائک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض اکثر رجال ارضک اسئلک بالکنز الّذی اظهرته بقوّتک و بالأفق الّذی نوّرته بنور فضلک و عطائک و بالشّمس المشرقة من افق سمآء حکمتک ان تؤیّدها علی الأستقامة علی حبّک انّک انت الفیّاض الّذی شهدت بفضلک الکائنات و برحمتک الممکنات ای ربّ قدّر لها من قلم التقدیر ما قدّرته لاوراق سدرة بیانک ثمّ اکتب لها ما کتبته لاوراقک الّتی طفن حول رضائک و تمسّکن بحبل عطآئک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الاناث و الذّکور و انّک انت المقتدر المهیمن القیّوم

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

مقابله شد

حمد خدا را که درهای بسته را گشود و اولیا و اصفیائش را راه نمود و بصراط مستقیم و نباء عظیم فائر فرمود ایّامیکه از ظلم ظالمین به مثابه شب تاریک مشاهده می­شد به نور عنایت مخصوصه­اش روشن و منوّر جبال ضغینه و بغضاء و حسد و فحشاء حائل نگشت منع مانعین و مفتریات مفترین و اعراض امرآء و اعتراض

\*\*\* ص 342 \*\*\*

علمآء تأثیر ننمودید اقتدار بقوّت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهآئی و عنایتی بوده لِله الحمد در ایّام شداد به مطلع آیات توّجه نمود و بامداد قدرت الٓهی و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوثر لقا قسمت اکبر و نصیب اعظم برداشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّه بجنود قدرته و قوّته و یحرسه بصفوف اقتداره و عظمته و یقدّر له ما یرفعه بین عباده و ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر العزیز الفضّال و امّا دربارۀ مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت غصن اعظم امضا نمود ممضی است از حق می­طلبیم عاقبت را خیر فرماید و بعزّ امضا و قبول مزیّن دارد انّه علی کلّ شیئ قدیر و دربارۀ توجّه جناب ملاّ محمّد علی علیه بهآئی ذکر نمودید آن هم باید بمشورت منتهی گردد انّه انزل المشورة وحکما فی الواح شتّی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان که از قبل دربارۀ جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی نازل صُورت آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان الله ربّ العالمین و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت می­شود فی قبضته زمام الأمور یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمّد علی علیه بهآئی را در آخر لوح ذکر می­نمائیم لله الحمد به نور معرفت منوّرند و بر خدمت امر قائم نسئل الله تبارک

\*\*\* ص 343 \*\*\*

و تعالی ان یؤیّده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید اسّ همّت را محکم نمایند و بجنود حکمت و بیان بتسخیر افئده و قلوب مشغول گردند هذا امر حکم به الآمر من لدی الله العلیک الحکیم البهآء المشرق من افق سمآء لوحی علی اولیائی هناک الذّین اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة الله مالک یوم الدّین

مقابله شد

**هو السّامع المجیب**

الٓهی الٓهی ارحم عبادک و آمائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی ایّامک فی حدیقة المعانی بامرک ای ربّ انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ای ربّ تری ملاء البیان نقضوا عهدک و کسّروا میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الأعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ایّامک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک لا الٓه الاّ انت المقتدر القدیر

مقابله شد

**بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلّی الابهیٰ**

سبحانک یا ربّ الکٓائنات و مرجع الممکنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و باستغنائک عن دونک و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الّذی اراد ان یؤدّی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوّع به عرف قبولک انّک انت المقتدر الفیّاض الغفور الکریم

مقابله شد

**جناب میرزا احمد خ ا علیه بهآءالله**

**هو المهیمن علی الأرض و السّمآء**

سرّ الله من سدرة النّور علی بقعة الظّهور قد کان بالحقّ مشهودا هذا یوم فیه

\*\*\* ص 344 \*\*\*

ظهرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشّرت سدرة المنتهی اهل الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا بظهور مکلّم الطّور الّذی کان من القلم الأعلی فی اللّوح مرقوما یا ملأ الأسمآء لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الأمر و لا تتبعوا اوهام الّذین کانوا عن بحر النّور بالعدل محروماً قل ایّاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعوا الموهوم و خذوا ما اوتیتم فیهذا الیوم الّذی اشرقت شمس البیان من افق کان باسم الله فی الکتاب مذکورا قدحضر اسمک لدی المظلوم ذکرناک بآیات لایعادلها شیئ من الأشیآء کذلک ماج البحر و هاج العرف بهذا الأسم الّذی به ارتعدت فرائض کلّ مشرک کان عن افق القرب بعیدا اذا اخذک جذب رحیقی و اختذبک ندآئی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما ذکرتنی و لکل الثّنآء بما ایّدتنی و لک البهآء بما هدیتنی اسئلک بامطار ربیع رحمتک و انوار نیّر ظهورک بان تجعلنی من الّذین ما منعهم ظلم کلّ ظالم و لاسطوة کلّ فاجر اقبلوا بالاستقامة الکبری و انفقوا ارواحهم فی سبیلک یا مولی الوری ثمّ اکتب لی من بدایع فضلک ما یجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسّکاً بحبل عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأسمآء لا الٓه الاّ انت الغفور الکریم

مقابله شد

**جناب میرزا احمد خان علیه بهآءالله**

**بنام دوست یکتا**

امروز آفتاب بیان از افق سمآء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل بیّنات ظاهر طوبیٰ از برای نفسیکه به آن فائز شد و اسباب فانیة دنیا و سیاط غضب امرا او را از مولی الوری منع ننمود به دو روز دنیا

\*\*\* ص 345 \*\*\*

قانع نشد چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر سبحات او را منع ننماید و حجبات حایل نشود یا ایّها المقبل جهد نما شاید فائز شوی بعملیکه ذکرش در کتاب الٓهی به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز از حقّ به طلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زبر بیوم الله مذکور طوبیٰ از برای نفسیکه به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود مع ذلک به این و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ما عند القوم را و بردارید یعنی آنچه را که از نزد حقّ آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک عالم را که تو را به آثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود البهآء علیک و علی الذین اقبلوا و سمعوا و قالوا لبّیک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود و بلی یا مقصود من فی السّموات و الأرضین

مقابله شد

**جناب احمد علی خ ا علیه بهآءالله**

**هُو النّاطق فی ملکوت البیان**

انشآء الله اولیای الٓهی بنور امر منوّر باشند و بنار سدرۀ مبارکه مشتعل اشتعالیکه عالم وجود را اخذ نماید و ببحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قد ظهر فیه ما لا ظهر من قبل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و عالم خبیر

\*\*\* ص 346 \*\*\*

مقصود این مظلوم آنکه عالم را به نور اتفّاق منوّر نماید و ضغینه و بغضای احزاب را به محبّت و اتّحاد بدل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم و کلّ را به معروف امر فرمودیم هینئاً للعالمین ولکن ظالمین معروف را به منکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را بحجبات نفس و هوی ستر کردند ولکن الله یظهر ما اراد و هو المقتدر العزیز الفضّال آنجناب باید در جمیع احوال بذکر غنیّ متعال مشغول باشند انّه هو السّامع النّاظر العلیم الحکیم قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر بیانک فی ایّامک و عرّفتنی مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک اسئلک بندائک الأحلی اذ ارتفع بین الأرض و السّمآء و بجودک الّذی احاط الوجود و بنور امرک الّذی تنوّر له الغیب و الشّهود ان تجعلنی راضیاً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بثنائک بین عبادک انّک انت الّذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت عظمتک و قدرتک تحکم کیف تشآء لا الٓه الاّ انت القویّ الغالب المقتدر القدیر البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک علی الّذین اقبلوا الی صراط الله المستقیم و نباءه الأعظم العظیم

مقابله شد

**جناب میرزا احمد خ ا علیه بهآءالله**

**هو النّاطق من افقه الأعلی**

قوله تبارک و تعالیٰ انّها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات او فی الأرض یأت بهاءالله انّ الله لطیف خبیر ملاحظه فرمائید

\*\*\* ص 347 \*\*\*

به چه قسم ید اقتدار اسرار مکنونه در افئدۀ علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله گفتند و مظهرش را آویختند و برصاص شهید نمودند امروز ما فی الصّدور ظاهر شده و می­شود یومیست که دست و چشم و گوش گواهی می­دهند و اَمام نیّر عدل الٓهی آنچه واقع شده بافصح بیان ذکر مینمایند و شهادت می گویند دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الٓهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی عمل هر یک امام وجوه عالم بر مقام و رتبه صاحبش گواهی داده و می­دهد این الأبصار لتنظر و این الآذان لتسمع یا ایّها النّاظر الی الوجه عالم را اوهام از مالک انام منع نموده نفسیکه به خدمت مشغول و امام وجه قائم به او تمسّک نموده­اند و از حقیّ که به کلمه­اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزّت و غنا ایشان را از مالک اسما منع ننمود بنار محبّت الٓهی مشتعل و در سبیلش حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه آن را ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را گذارده­اند و به عمل هادی مضل که از برای حیات دو روزه از حیات ابدی گذشت و از برای راحت ایّام معدوده از حقّ جلّ جلاله و ظهوراتش تبرّی نمود تمّسک جستند آن غافل عمل نمود آنچه را که زفرات مقرّبین و عَبَرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبیٰ لک بما اقبلت و عرفت و احببت المولی اذ ارتفع النّدآء من الأفق الأعلی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و زیّنت هیکلی بطراز محبّتک اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی حبّک بحیث لا تحرّکنی قواصف المشرکین من خلقک

\*\*\* ص 348 \*\*\*

و عواصف المعرضین من عبادک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم

مقابله شد

**جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله**

**هو المشفق الکریم**

جناب حسین علیه بهآئی و عنایتی نامه آن جناب را بساحت اقدس ارسال داشت و به نور لقا و لحاظ مولی الوری فائز گشت قل سبحانک الّلٓهمّ یا الٓهی اسئلک بمکلّم الطّور الّذی استوی علی عرش الظّهور و به نار سدرة بیانک و اسمک الأعظم الّذی به سخّرت مدائن الأسمآء ان تفتح علی وجهی باب عطائک و فضلک و عزّک و غنائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا تمنعک شبهات المریبین و لا نعاق النّاعقین و لا تخوّفک سطوة الظّالمین انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الوهّاب

مقابله شد

**الأقدس الأعظم الأبهیٰ**

طوبیٰ لک یا امین بما شربت کأس الیقین و اقبلت الی الله الملک الحقّ المبین نبذت الأوهام عن الوری مقبلاً الی الله مولی الوری انّ ربّک لهو العلیم لا یعزب من علمه شیئ انه لمالک العلم و سلطانه یسمع و یری انّه لهو السّمیع البصیر قد ذکر لدی العرش فی اکثر الأحیان ما تکلّمت به فی ذکر حبّ ربّک الغفور الرّحیم قد نزّلت لک فی کلّ شأن آیات مفصّلات

\*\*\* ص 349 \*\*\*

فضلاَ من لدن عزیز حمید فاعلم انّ الّذین یدّعون الجذب بغیر هذا الأسم انّهم من الغافلین قل یا قوم ان اجذبوا من علی الأرض بهذا الذّکر الحکیم هذا اسم به کسر ظهر الّذین کفروا بالله ربّ العالمین و به سخّرنا الممکنات بسلطانه المهیمن علی الخلائق اجمعین انا منعنا النّاس عن الأوهام منهم من یعبدوا لوهم و لا یشعر و یظنّ انّه ممّن فاز بنور الیقین قل کلّ شیئ علّق بشهادة الله الملک العزیز الفرد الخبیر طوبیٰ لک و لاختک و لمن اقبل الیکما خالصاً لوجه الله اَلا انّه من المخلصین ان افرح بذکر الله ایّاک انّه یذکر من اقبل الیه و یحبّ من توجّه الی وجهه المشرق المنیر

مقابله شد

**هوالله العزیز الجمیل**

ان یا امتی اسمعی ندائی ثمّ انقطعی عن سوائی ثمّ اشربی کأس ثنائی من انامل رحمتی و کبریائی ثمّ ارفعی یدک الیمنی باسمی الأبهیٰ ثمّ اخرقی بها حجبات الامآء بسلطانی و عظمتی و قدرتی و اقتداری ثمّ اسمعی نغمات الأخری من سدرة المنتهی الّتی غرست بید البها فی جنّة المأوی و کلّ ورقة منها تنطق بما تستجذب منه افئدة ملاء الأعلی فطوبی لاذن تتوجّه الیها و تسمع منها ضجیجها و حنینها بما ورد علی مغرسها من ملاء النّفاق کذلک قضی الأمر فی یوم المیثاق ثمّ استمعی یا امتی نغماتی الأحلی مرّة اخری لتطهرک عن دونی و تقرّبک الی لقائی و تبلّغک الی منظری مقرّ الّذی فیه استشرقت انوار جمالی عن جهة عرشی ثمّ خذی باسمی کأس رحمتی و کوب عنایتی ثمّ اشربی فی نفسک ثمّ اسقی به امائی لتجذبهنّ الی شطری و تطهرهنّ عن الاذکار طلباً

\*\*\* ص 350 \*\*\*

لذکری و تنقطعهنّ عن کلّ شیئ شوقاً للقائی ثمّ قومی علی ذکری و ثنائی بین امائی کذلک امرک فهذا السّجن سلطان مشیّة ربّک العلیم الحکیم چون بین یدی کتابی از اسم الله نبیل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذکرت نازل اذکرونی فی ارضی لاذکرکم فی سمآئی جمیع اماء الله را تکبیر برسانند

مقابله شد

**بسم الله العلیم الحکیم**

ذکری امتی لتجذبها نغماتی و تصعدها الی جبروت قربی و ملکوت انسی و ینطقها بذکری و ثنائی بین امائی و ینقطعها عن دونی و سوائی و یشربها خمر مکرمتی و کوثر عنایتی و سلسبیل مواهبی ان یا امتی قد سمعنا ذکرک نفسی و ثنائک جمالی و رأینا توجّهک بوجهی و اهتزازک من ندآئی و لوما حضر بین یدینا ما ارسلته فی الظَاهر ولکن حضر انّ ربّک علی کلّ شیئ قدیرا و منع اسم السّین عن الحضور و حالت بیننا و بینه حجبات الظالمین ولکن انّا قبلنا منه ما حمل فی امرنا و کتبنا له اجر من فاز بلقاءالله فی هذه الأرض و انّ ربّک لهو العزیز الکریم ان اطمئنی بفضل الله ثمّ اذکر فی کل الأحوال و لاتحزنی عمّا ورد علینا ان اصبری انّ ربّک لذو صبر عظیم و الحمدلله ربّ العالمین

مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

حمد قادر یکتا را که باسم اعظم عالم و امم را به نور نیّر توحید حقیقی منورّ نمود و خیمه نظم عالم را بضیاء آفتاب ظهور بیاراست و برافراخت جلّ سُلطانه و جلّت قدرته نامه آن دوست مکرّم وارد لِله الحمد از هر کلمه آن نفحه محبّت و وداد و الفت و اتّحاد متضوّع و بعد از ملاحظه و مشاهده قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد قوله عزّ بیانه

\*\*\* ص 351 \*\*\*

نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظه بجنوده و یحرسه بسلطانه و یسقیه من کأس الاستقامة و ینزل علیه من سحاب الفضل امطار رحمته یا ایّها النّاظر الی الوجه غصنی ضیآء نامه­ات را به ساحت اقدس آورد و هم چنین نامه حسین علیه بهآئی را اجبناک بهذا اللّوح المبین لاتحزن من شیئ توکّل علی الله ربّ العالمین و فوّض امورک الیه انّه ینصرک باسمه الغالب القدیر البهآء من لدنّا علیک و علی من معک و یسمع قولک فی هذا النّبا العظیم و الصّراط المستقیم انتهیٰ

امید هست که امور اصلاح پذیرد و اگر در بعضی از احیان توقف شود این نظر به مقتضیات حکمت بالغه الٓهی بوده و هست اذا آن الوقت و حان الزّمان یظهر لک ما نزّل من قلم الله المهیمن القیّوم اولیای آن ارض را سلام و تکبیر می­رسانم و از برای هر یک می­طلبم آنچه را که سبب و علّت التفات است انّ ربّنا هو مجیب السّائلین و مقصود افئدة المقرّبین رُقم فی ء رجب سنه 1309 ضیآء

مقابله شد

**اخت ن ا ظ ر علیه بهآءالله**

**الأقدس الأعظم**

طوبیٰ لک یا امتی بما خرقت الأحجاب و عرفت ربّک العزیز الوهّاب الّذی سجن فی اخرب البلاد بما اکتسبت ایدی العباد الّذین غرّتهم الدّنیا علی شأن اعرضوا عن کلمة الله و اعترضوا علی من حماسها بالحقّ

\*\*\* ص 352 \*\*\*

من لدن مالک یوم المعاد انّ الّتی آمنت انّها من اهل جنّة الأبهیٰ عندالله مالک المبدء و المآب طوبیٰ لک و لاخیک الّذی نسبناه الی الشّجرة لعمری انّه ممّن فاز بانوار الهدی یشهد بذلک لسان الله الملک العزیز العلاّم لا تحزنی من شیئ توکّلی علیه فیکلّ الأحیان انّه لهو العزیز المستعان سوف یظهر الله فضل من آمن به و اعرض عن کلّ مشرک مرتاب سجیّ بحمد ربّک ثمّ اسجدی فی ایّامه کذلک یأمرک قلم الله مبدع الأبداع نسئل الله بان یقدر لکم ما هو خیر عنده انّه لهو المقتدر المختار طوبیٰ لامرأة سمعت و اقبلت ویلُ لامرأ کفر بالله العزیز الوهّاب ان افرحی بما ذکرت فی الملاء الأعلی من قلم الأبهیٰ هذا من فضل ربّک الغنّی المتعال انّما البهآء علیکم من لدی الله مجری الأنهار

مقابله شد

**اخت جناب ن ا ظ ر**

**بنام دوست یکتا**

ایّام ایّام رحمن و سراج عنایت در قطب امکان مشغتل و مُنیر مبارک نفسیکه به این سراج و هّاج فائز شد و به سبب انوارش به مطلع قدم و مشرق اسم اعظم راه یافت ای امة الله قدر ایّام الله را بدان و از بدایع فضلش سائل و آمل باش که در جمیع عوالم طائف حولش

\*\*\* ص 353 \*\*\*

باشی و از اهل منظر اکبر محسوب گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلّت ساکنی و او در سجن اعظم بذکرت ذاکر این مقامی است که معادله نمینماید بآن آنچه در زمین خلق شده و از آن چه می­فرماید از برای خود مقصودی نداشته و ندارد بلکه محض فضل و رحمت نامتناهیه کل را بشطر احدیّه می­خواند اوست که عنایتش بر کلّ سبقت گرفته و فضلش احاطه نموده طوبیٰ از برای نفسیکه ندایش را شنید و بعرفانش فائز گشت و حسرت و ندامت از برای نفسی است که از این مقام محروم و ممنوع گشت انّما البهآء علیک

152 مقابله شد

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

سبحانک یا مالک ملکوت البقآء و سلطان الآخرة و الأولی اسئلک باسرار جبروتک و آثار لاهوتک باَن تؤیّد احبّائک علی الأستقامة علی امرک ثمّ انزل علیهم من سمآء عنایتک امطار جودک و من سحاب رحمتک غیث فضلک انت الّذی بفراقک ذابت الأکباد و ناح العباد و بهجرک نزلت عَبَرات المقرّبین و صعدت زفرات المخلصین اسئلک بانوار وجهک و باسم اعظمک الّذی لولاه ما ظهرت اسرار کتابک و لا قدرتک و قوّتک و لم یظهر الوجود من العدم ثمّ اسئلک یا سلطان العالم و مقصود الأمم بنفسک العلیا و بما فی علمک یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بان لا تحرم حزبک عمّا انزلته فی کتابک

\*\*\* ص 354 \*\*\*

و قدرته لاصفیآئک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت القویّ القدیر ثمّ انزل یا الٓهی علی من اقبل الیک و عمل ما انزلته فی کتابک برکة من عندک و رحمة من لدنک ثمّ احفظه یا الٓهی من جنود الفراعنه الّذین یدّعون العلم من دون بنیّة من عندک و برهان من لدنک و قاموا علی الأعراض علی شأن افتوا علیک و سفکوا دماء اولیآئک ای ربّ خذهم بقدرتک ثمّ انزع عن هیاکلهم اثواب عزّک انّک المقتدر الّذی لا یعزب عن علمک من شیء تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید و انّک انت العزیز الحمید صل الّلٓهمّ یا الٓهی علی حروفات کتاب عدلک و اوراق سدرة فضلک الّذین انفقوا ما عندهم رجآء ما عندک انّک انت الله لا الٓه الاّ انت الغفور الکریم

مقابله شد

ک  **جناب ن و علیه بهآءالله**

**هو المشرق من افق الأیقان**

بعنایت حقّ فائز شدی لله الحمد و بصراطش آگاه گشتی لله الفضل ذکرت مذکور و لحاظ شفقت بتو متوجّه انشآءالله این مقام بلند اعلی را باسم مالک اسمآ حفظ نمائی و از ضوضاء ظالمین و غافلین محزون نشوی و ممنوع نگردی سوف یأخذهم الله بعدل من عنده و یُریک ما قدّر لک فی کتابه المبین البهآء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم

مقابله شد

ک  **جناب آقا محمّد حسین ن و علیه بهآءالله**

**هو العلیّ الأبهیٰ**

یا حسین علیک بهآئی کنت مشتعلاً بنار محبّة الله و قائماً علی خدمة

\*\*\* ص 355 \*\*\*

امره المحکم المتین کن ناطفاً بثنآئه و متوجّهاً الی وجهه و ناظراً الی افقه المُنیر به کمال حکمت در اتّحاد نفوس و اشتعال قلوب سعی نمائید انّه ینصرک کما نصرک و ایّدک علی هذا النّبأ العظیم ان احفظ مقامک ثمّ اذکر ربّک العلیم الخبیر البهآء علیک و علی الّذین نبذوا اوهام القیل متمسّکین بانوار شمس الایقان من لدی الله رب العالمین

مقابله شد

**الرّوح فی افق القدس عن طرف ؟؟ قد کان مشرقا**

یا حرف البقا فالبس نعلین الأنقطاع ثمّ امش علی رفرف الأعلی فسبحان من خلق فسوی هذه ارض البقا ما وقع علیها رجل احد من الأولیا فسبحان ربّی الأعلی ان لا تحزن عن موارد الدّنیا ثمّ اصعد الی جبروت الوفا فسبحان من خلق فسوی و ان لک مقام معی فی سرادق الأبهیٰ فسبحان ربّی الأعلی تسمع فیها من نغمات الفردوس فوق سدرة المنتهی فسبحان من خلق فسوی و تشرب فیه خمر الحمرآ عن جمال الله الأسنی فسبحان ربّی الأعلی و تجد فیه من فواکه القدس ما لاتحصی فسبحان من خلق فسوی و تطیر فیه فی کلّ طرف باجنحة الیاقوت فی ممالک الرّوحی فسبحان ربّی الأعلی و تنطق فیه علی کلّ لحن بلحنات البقا فسبحان من خلق فسوی و تجذب من لحظات الجمال فی غرفات الأجلی فسبحان ربی الأعلی اذاً تجد فی نفسک انوار الهدی و تستغرق فی بحر اللجی العظمیٰ فسبحان من خلق فسوی و ترزق من ثمرات الرّوح من شجر القصوی

\*\*\* ص 356 \*\*\*

فسبحان ربی الأعلی و تسمع نداء الله علی لحن ؟؟؟؟ من الخفی فسبحان من خلق فسوی فسبحان من خلق فسوی قل نزلت حور البقا نزلة اخری لتقبل هذا لفم الدّری الأحلی فسبحان ربی الأعلی و اخذت کوب الحمرا بیدها الیمنی فسبحان من خلق فسوی لتسقی من رضی بهذا الرّضوان فی جنّة الرَضوی فسبحان ربی الأعلی رفعت یدها الیمنی و اتکاءت علی رجلها الیسری فسبحان من خلق فسوی ثمّ ظهرت حاجب القوسا کالسّیف الحدّا و قطعت به الأکباد و الأحشا فسبحان ربی الأعلی و حرکت کتفیها ظهرت ثعبان السّودا فیما کشفت سواد الشّعر من تحت نقابها البیضا فسبحان من خلق فسوی اذا بلعت کلّ ما فی السّما الی تحت الثّری فسبحان ربّی الأعلی و ارجعت الوجود الی الفنا فسبحان من خلق فسوی مرّة کشفت و جه­ها ثمّ مرّة غطّا فسبحان ربی الأعلی و اذا کشفت خلقت الأرواح و ارجعت القضا الی الأمضا فسبحان من خلق فسوی ثمّ بعد ذلک غطّت الوجه مرّة اخری لئلا تفنی البقا من هذا المنظر الحمرا فسبحان ربی الأعلی ثمّ ارفعت طرف برقع السّودا عن غرّتها الغرّا علی تجلّی بدعا فسبحان ربی الأعلی و قالت الست جمال المحبوبٍ فی وسط الضّحی اذا صاحت الوجود بانّ بلی ثمّ بلی فسبحان من خلق فسوی و اذا ترقص جواهر الرّوح فی هیاکل البقا ممّا ظهر و اخفی فسبحان ربی الأعلی تجذب افئدة المخلصین من انوارها النّورآ فسبحان من خلق فسوی و تولّهت عقول المقدّسون عمّا تُنزل و تُعلی

\*\*\* ص 357 \*\*\*

فسبحان ربی الأعلی اذاً ناد المناد فی وسط الأجواء علی مرکز البدا فسبحان من خلق فسوی فقال و ربّ السّما نظرة الیها خیر عن ملک الآخرة و الأولی فسبحان ربی الأعلی ثمّ قامت و قامت قیامة الکُبری فسبحان من خلق فسوی جلست و تزلزلت افئدة اولی النّهی فسبحان ربی الأعلی ثمّ بعد ذلک اخرجت من خلف شعرها لوحا من الزّبرجد الخضرآء فسبحان من خلق فسوی و قرئت من اللّوح حرفا من رموزها الأسری اذاً اخرجت الأرواح عن هیاکل الأسمآء فسبحان ربی الأعلی ثمّ اشارت با نملة الوسطی و انعدمت الأدیان من آدم الی عیسی فسبحان من خلق فسوی و حرکت بعد ذلک مرّة بعد اولیٰ اذاً شقت الشّمس فی سمآء القضا فسبحان ربی الأعلی ثمّ عرتّ رأسها و علقّت الجعد علی ثدی صدرها فسبحان من خلق فسوی و ظهرت صوت الله من شعراتها فی ذکر ربّه العلیّ الأعلی فسبحان ربی الأعلی اذاً ظهرت ایة اللیل من جعدها الظّلما و ایة النّهار من جبینها البیضا فسبحان من خلق فسوی و نادت بنداء القدس فی فردوس اللقآء فسبحان ربی الأعلی فقالت ستفتنون یا اصحاب التّقی فسبحان ربی الأعلی فستمنعون عن حرم الجمال فی کعبة العما فسبحان من خلق فسوی هذا ما رقم علی لوح البقا من قلم الأعلی فسبحان ربی الأعلی و فیه حکمة من الأسرار الّتی لا تشهد و لا تری فسبحان من خلق فسوی 152

مقابله شد

\*\*\* ص 358 \*\*\*

**بنام محبوب عالمیان**

ای امة الله حمد کن خداوند یکتا را که تو را مؤیّد فرمود بر امریکه اکثر اماء ارض از آن محروم و ممنوعند در ایّام خاتم انبیا روح ماسوآه فدآه تفکّر کُن جمیع من علی الأرض از عباد و اِمآء مخصوص عرفان آن نیّر افق بیان خلق شده­اند و در ایّام ظهور جمیع بر اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدودۀ مذکوره و از امآء خدیجه کُبری به این شرافت عظمی فائز شد چه که در حین بأسآ و ضرّآ ثابت بلکه شاکر مشاهده گشت هنیئاً لها و مرئیاً لها او از نسائیست که از اثمار سدرۀ منتهی مرزوق شد و از سلسبیل بقا آشامید طوبیٰ لها و لکلّ اَمة احبّتها و اقبلت الیها و نطقت بثنائها ای امة الله جمیع اماء آن ارض را تکبیر می­رسانیم و کل را به معروف وصیّت می­نمائیم بگو امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمائید تا از نفحات ایّام محروم نمایند و بما اراده الله فائز گردید البهآء علیک و علی من معک و علی الّذین اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

**هو الأقدس الاعظم**

انّا نذکرک فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الکریم طوبیٰ لک و لعبد حمل فی سبیل الله ما ناح به سکّان الفردوس و الّذین طافوا عرشه العظیم

\*\*\* ص 359 \*\*\*

قد ورد علی احبّائی ما ذرفت به اعین الحوریّات فی الجنّة العلیا یشهد بذلک مالک الوری فی هذا الکتاب المبین قل سبحانک یا من فی قبضتک الملک و الملکوت اسئلک باسمک القیّوم الّذی به فاحت الأصنام بان تجعلنی مستقیما علی خدمة امرک و ناطقاً بثنائک و ناظراً الیٰ افقک ای ربّ وفقّنی و اجتک علی ما تحبّ و ترضی انّک انت الحاکم علی ما تشآء تری و تسمع و انت الشّاهد الخبیر ای ربّ عرّف عبادک ما غفلوا عنه ثمّ ایدّهم علی ما ینبغی لایّامک انّک انت المقتدر العزیز الحکیم الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

**هُو البدیع فی افق الأبهیٰ**

تلک آیات الله قد نزّلت بالحقّ من لدن عزیز علیم و انّها لهدیً للّذینم آمنوا و رحمة و ذکری لقوم آخرین و انّا نزلنّا علیک من سمآء الفضل کتاباً الّذی تعجز عن عرفان ما فیه افئدة العالمین و ارسلناه الیک رحمة من لدنّا علیک و علی عبادنا المقرّبین و لو شآءالله لیصل الیک و یرزقک بما فیه من اسرار ربّک العلیم الحکیم و اذا وصل الیک خذه بید القوّة و القدرة ثمّ بما امرت فیه من لدن عزیز جمیل ولا توقّف فی شأن ان اذکر ربّک بالسّر و الجهر و کن من الّذینهم استقرّوا علی الأمر و کانوا من المتوکّلین ایّاک ان لا یصّدک شیئ عن سبیل ربّک و لایمنعک اعراض الّذینهم کفروا بعد الّذی اقرّوا بالله ربّهم حین الّذی شقت حجبات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربّک

\*\*\* ص 360 \*\*\*

العلیّ العظیم فلمّا تجلّی علیهم عن جهة العرش مرّة اخری باسمه الأبهیٰ کفروا به و بذلک ظهر کذبهم فی الأولیٰ و رجعوا الی مقرّهم و الحقوا بالّذینهم کانوا قبلهم من عبادنا المشرکین کذلک یبطل الله عمل الّذینهم اتّخذوا الأمر هزواً فی انفسهم و کانوا فی مریة و شقاق بعید ثمّ علم بان حضر بین یدی العرش الّذی یطابق اسمه اسم النّبیل و اشرق علیه تجلّی شمس جمال ربّک المقتدر العزیز العلیم و فاز بلقآء الله و آیاته علی ما قدّر له و انّ ربّک لهو المعطی الغفور الکریم فلمّا تمّت میقات و ؟؟؟ فی جوار رحمة ربّک ارجعناه الیک بکتاب مبین و مننّا علیک مرّة اخری و انزلنا هذا اللّوح و ارسلناه الیک لتجد منه رایحة المحبوب و تکون من الفائزین قم علی الأمر ثمّ ذکر النّا س بآیات الله المنزل القدیم ان لا تحزن بشّر بما ظهر و اشرق عن افق القدس انّه یمش و یمشی عن خلفه حقایق کل الأشیا ولکن النّاس احتجبوا عن ظهورالله و امره و کانوا من الغافلین والتخذوا الوهم لانفسهم ربّا من دون الله فوعمری انّهم اشدّ غفلة عن ملل القبل و یشهد بذلک ما یخرج من افواههم کما سمعت منهم و تکون من السّامعین ان احرق حجباتهم بقدرة من لدنّا ثمّ قوّة من عندنا لعلّ یصعدنّ الی هوآء قدس لطیف قل یا قوم تالله انتم خلقتم لهذا الیوم و بذلک اخذالله عنکم العهد فی ذرّ البیان ثمّ فی ذرّ الفرقان ثمّ فی ذرّ الأنجیل ثمّ فی ذرّ التّوراة ثمّ فی ذرّ کلّ عالم من عوالمه و کلّ صحیفة من صحایف مجده و بذلک تشهد کلّ الذّرّات لو انتم من المنصفین ایّاکم یا قوم لا تنقضوا میثاق الله و عهده ثمّ وفّوا بما عاهدتم به فی مقابلة الوجه محضر المقرّبین و المرسلین و اذا سئل المنکرون من الهکم یقولون الله و اذا قیل بایّ حجّة یقولون الآیات و اذا یتلی علیهم من آیات الله ایفرّون عنها و یکوننّ من المعرضین ما شهدت عین الأبداع اغفل من هؤلآء لانّهم کفروا بما یفتخرون به علیٰ

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ملل الأرض و یثبت به ایمانهم لدونهم و لا یکوننّ من الشّاعرین قل ان تکفروا بهذا البرهان فبایّ برهان تنکرون ملّة الفرقان ان تقولوا انّهم کفروا بالله و آیاته بعد الّذی نزّلت بالحقّ انتم کفرتم باختها و منزلها فما الفرق بینکم یا ملأ المتوّهمین فو عمرک مثلهم کمثل الّذین یثبتون الشّعاع للنجوم و ینکرون تجلّیات الشّمس مع هذا الضّیآء المشرق المُنیر او کالّذین یعبدون ما لا یسمع و لا یبصرو لو قیل بایّ حجة یقولون کذلک وجدنا فی کتب آبائنا الأوّلین ثمّ اعلم بان هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولی بل آمنوا باصنام انفسهم و هو ؟؟ لانّهم لو آمنوا بها ما انکروها فی هذ الظّهور الّذی احاط انواره العالمین کذلک فصّلنا لک من قصص هؤلآء و بیّنا لک الآیات باشارات واضح مبین و ارسلنا الی الذّینهم آمنوا فی هناک الواحاً الّتی واحد منها یکفی فی الحجّة کلّ العالمین و انّک فاظهر لئالی العلم و الحکمه من اصداف کلماتها لعلّ یطلعنّ المنقطعون بما فیها و یکوننّ من الموقنین کذلک امرناک من قبل و تأمرک حینئذ لتکون من العاملین و انّا لمّا ارسلنا الیک قبل من لوحا لذا اختصرنا فی هذا اللّوح و لو اردنا الأبقاء فی هذه الدّنیا الفانیه لنرسلنّ الیک ما شآء الله و اراد و انّه لهو خیر المرسلین

مقابله شد

**هو الباقی**

سبحانک اللّهمّ یا موجد الأسمآء و خالق الأرض و السّمآء اسئلک بجمالک الأقدس الأبهیٰ بان تجعل قلوب عبادک مقدّساً عن النّفس و الهوی لیتمکن فیه حبّک یا رافع السّمآء اذانّک انت الله لا الٓه الاّ انت المهیمن علی کلّ الأشیآء و المقتدر علی کلّ شیئ باسمک الأبهی

مقابله شد

**بسمی الحکیم**

یا علی قبل محمّد یذکرک الفرد الاحد و ینادیک من الأفق الأعلی لتشکر ربّک مالک المآب

\*\*\* ص 362 \*\*\*

قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزّل لک ما وجد منه المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهّاب

مقابله شد

**هُو السّمیع البصیر**

یا غلام حسین نور مبین از افق اراده ربّ العالمین مُشرق و لائح و ندای جان فزای رحمانی از شطر سجن مرتفع بگو ای مالکان آذان بشنوید و ای صاحبان ابصار بشتابند سُبحان الله جماد ناطق و عباد صامت و محجوب این طلسم اعظم را تصرف­ها است احدی بر اسرارش جز نفسش آگاه نه کل غافل و محجوبند الاّ الّذین نور الله ابصارهم بانوار وجه مال فانی عباد را از مآل باقی منع نموده باشیای فانیه بشأنی تمسُک نموده­اند که از نعمت­های باقیه الٓهی ممنوع شده­اند بگو ای عباد ایّام در مرور و اشیا فانی جهد نما ئید شاید فائز شوید بمصباح عنایت حقّ جلّ جلاله مقرّ رجوع بر حسب ظاهر تاریک و ظلمانی مشاهده می­شود سراج لازم و تنهائی را رفیق واجب سُبحان الله باز هم سُبحان الله انسان از برای تکسّب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می­نماید و جمیع همّش بتحصیل آن متوجّه و حال آن که به تغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمیکه به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الأجل اغتنموا لفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتةً لعمرالله اذاً لاتحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انّه یذکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة وضعوا

\*\*\* ص 363 \*\*\*

ما سمعتموه من الّذین کفروا بالنّعمة نشهد انّهم من الظّالمین فی کتاب الله ربّ العالمین البهآء من لدنّا علیک و علی اخیک الذّی سمع و اقبل و اجاب مولیه القدیم نسئل الله ان یمدّه بجنود الغیب و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی انّه هو المقتدر القدیر

مقابله شد

جناب شکر الله علیه 9ءء **بنام یکتای بی­همتا**

از هر جهت دخان کینه ظلم مرتفع در ارض یا واقع شد آنچه که از اوّل دنیا الی حین مثل و شبه نداشته سُبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب صبر و اصطبار اولیآی الٓهی چه بوده و چیست سبب اعظم منع مالک قدم و امر مبرم بوده آیا از برای درنّدهای عالم فضیلتیست نزد مقرّبین و مخلصین لا ونفس الله المهیمنته علی من فی السّموات و الأرضین طوبیٰ لک بما ذکر اسمک لدی الوجه و نزل لک ما یبقی ببقآء اسمآء ربّک الغفور الرّحیم البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی من یحبّک لوجه الله العزیز الحمید

مقابله شد

ط  **جناب محمّد ابن من صعد** ک

**هُو الأقدس الأظهر العلّی الأبهیٰ**

یا محمّد یذکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الّذی بها انجذبت افئدة من فی السّموات و الأرضین کن سابحاً فی بحر المعانی بهذا الأسم العزیز البدیع

\*\*\* ص 364 \*\*\*

انّ الّذین توقفوا الیوم انّهم من اهل الضّلال فی کتاب مبین طوبیٰ لقلب اقبل الی الأفق الأعلی و لعین فازت بهذا المنظر الکریم تا لله قد خلقت الآذان لهذا النّدآء و اللّسان لذکری الجمیل ان احمدالله بما نزّل لک ما لا تعادله خزآئن السّموات و الأرض انّ ربّک لهو العلیم الخبیر

مقابله شد

**جناب حبیب الله خ ا ن**

**هو المشرق من افق سمآء العرفان**

یا حبیب الله یذکرک المظلوم بما تجد منه عرف محبّته الله و نفحات قمیص اولیآئه الّذین سرعوا الی بحر الحیوان و فازوا بما لا فاز به احد من اهل الأدیان الاّ من شآء الله لک الملک و الملکوت و راحم الملوک و المملوک و سلطان الجبروت طوبیٰ لنفس فازت بهذا المقام الاسنی الأسمی و ویلٌ لمن کفروا عرض عن الله الملک العزیز الحمید

مقابله شد

**بسمی البصیر**

یا محمّد قبل جواد انّ قلمی الأعلی یذکرک فی السّجن فی یوم فیه صام العباد لوجه الله مالک الأیجاد در امور ناس تفکّر نما جمیع اوامر و نواهی الٓهی بکلمه ثابت و محقّق است صاحب کلمه را به ظلم مبین حبس نموده­اند و باوامر قبل او مشغولند طوبیٰ لک بما اقبلت و آمنت و البهآء علیک و علی اهلک من لدی الله منزل لآیات

مقابله شد

**بسم الله الأطهر الأظهر الأبهیٰ**

یا ایّها المقبل ان استمع ندآء ربّک الأبهی علی البقعة المقدّسة المبارکة الحمرآء

\*\*\* ص 365 \*\*\*

من سدرة المنتهی انّه لا الٓه الاّ اَنَا العزیز الکریم دع الکاینات عن ورائک و توجّه بقلبک الی الله منزل الآیات قل ای ربّ احبّ ان افدی نفسی فی سبیلک ان تقبل منی انّک انت خیر راحم و ان تمنعنی عمّا اردت من بدایع جودک ایّدنی علی خدمتک لیظهر منّی نصرة امرک و لو یکون اقل من ان یحصی انّک انت الٓه العرش و الثّری لا الٓه الاّ انت المُهیمن القیّوم

مقابله شد

**هو الغافر**

یا امتی اسمی علیه بهآئی و عنایتی نامه­ات را به ساحت اقدس فرستاد لله الحمد عرف خلوص و عرفان حقّ جلّ جلاله از آن متضوّع لاتعادل بحرف من عنده ما خلق فی الأرض وصیّت می­کنم تو و اماءالله را به آنچه سزاوار یوم او و ظهور اوست از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کلّ را به نور انقطاع و اکلیل تقوی مزیّن فرماید اِماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان نفوسی که در نامه­ات مذکور هر یک به ذکر مظلوم فائز هنیئآًلکم و مرئیآلکم

مقابله شد

**جناب میرزا علی محمّد علیه بهآءالله**

**هو الکتاب المبین**

قد نزلت آیات الله المقتدر العلیم الحکیم و ظهر ما کان مکنونا فی العلم و مخزوناً فی کنز عصمة الله ربّ العالمین هذا کتاب نزل بالحقّ و یدع النّاس الی افق اشرق منه نیّر البیان امراً من لدن آمر حکیم انّا ذکرنا الّذین

\*\*\* ص 366 \*\*\*

ارادوا الذّکر و امرناهم بالتّوجه الی وجه الله المقدّس المنیر طوبیٰ لمن سمع النّدآء و اجاب ویلٌ للغافلین قل یا ملاء البیان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من المعتدین قد ملئت لآیات شرق الأرض و غربها انصفوا فیها ظهر بالحقّ و لا تکونوا من الظّالمین انّ المظلوم کان صامتاً انطقته ارادة الله المقتدر القدیر و کان ساکنا حرکته ید العنایة امراً من لدن قویّ قادر عزیز عظیم قد غلبت ارادة الله ارادة عباده و اظهر ما شآء و اراد و هو الفضّال الکریم البهآء من لدنّا علیک و علی الّذین اخذوا رحیق الوحی من ید عطآء ربّهم و شربوا منه باسمه العزیز البدیع

مقابله شد

**اب المهاجر بنام دوست یکتا**

ای محمّد قبل جواد مالک ایجاد احبّای خود را دوست داشته و دارد کلّ تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجّه ارض صاد است طوبیٰ از برای نفوسیکه لوجه الله حمل شدائد نمودند و شماتت اعدا را شنیدند قسم ببحر علم الٓهی آن نفوس به مثابه نجومند از برای آسمان عرفان و به منزله اثمارند از برای اشجار جنان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان به سبب ظلم و اعتساف فراعنه ارض مستور نخواهد گشت چه که حقّ گواهست بر محبّت

\*\*\* ص 367 \*\*\*

و اقبال و ایمان آن نفوس ای اولیای حقّ جهد نمائید تا این مقام اعظم اعلی را محفوظ دارید انّه یذکرکم بالکلمات العلیا انّه لهو الغفور الکریم تمسّکوا بحبل الأستقامه فی هذا الأمر و تشبّثوا بذیل الله ربّ العالیمن

مقابله شد

**الحمدلله محبوب العٰارفین**

**هُو السّامع المجیب**

قل یا الٓهی و محبوبی و مقصودی و غایة اَملی و رجائی اسئلک بالأسم الّذی به ماج بحر علمک بین عبادک و هاجت نسائم رحمتک بین خلقک بان تقدّر لی و للّذین آمنوا ما قدّرته من قلمک الأعلی فی کتابک لاصفیآئک الّذین ما منعهم الحجاب الأکبر عن التّوجه الی المنظر الاکبر و ما خوّفتهم شئونات البشر عن النّظر الیک یا مالک القدر ای ربّ قد شهد کُلّ لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر احبّائک و بعزّتک و ذلّة اولیآئک ای ربّ اسئلک بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزّک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انّک انت الّذی لم یعجزک شیئ و لم یمنعک امر فی قبضتک ملکوت التّقدیر و هذا علیک سهل یسیر ای ربّ تعلم انّهم سمعوا ندآئک و سرعوا الی باب رحمتک آملین بدایع جودک و فضلک ای ربّ لا تخیّبهم عمّا عندک و لا تجعلهم

\*\*\* ص 368 \*\*\*

محرومین عمّا کتبته من قلمک الأعلی لاهل البهآء لا الٓه الاّ انت القویّ الغالب المقتدر القدیر

مقابله شد

**جناب میرزا فضل الله علیه9ءء**

**بسمی الّذی به فتح باب العطآء علی من فی الأرض و السّمآء**

هذا کتاب ینطق بالحقّ و یدع الخلق الی الله ربّ العالمین هذا لوح جعله الله حامل آیاته و مطلع فضله العزیز البدیع قل سبحانک الّلٓهم یا الٓهی اسئلک بطور عرفانک و بمن تکلّم فیه و بسدرة بیانک و ما تجلّیت به علیها بقدرتک و سلطانک ان تقدرّ لی کلّ خیر انزلته فی کتابک ای ربّ لا تمنعنی عن المقام لدی باب عظمتک و لا تجعلنی محروما عن فیوضات ایّامک انّک انت المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین

مقابله شد

طا  **جناب بابا حسین**

**بسمه الغفور الکریم**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیّوم قد حشر العبد الحاظر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الکتاب الّذی شهد انّه لا الٓه الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنین قلبک فی ایّام الله انّ ربّک لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون طوبیٰ

\*\*\* ص 369 \*\*\*

لک بما مرّت علیک نسائم عنایة ربّک و عرّفک صراطه العزیز الممدود کم من عالم کان منتظراً ایّامی و کم من عارف ناح فی فراقی فلمّا اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک الوجود قد اخذوا الظنون و نبذوا الیقین کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم لا یشعرون انّا نذکر فی اللیالی و الایّام اولیآء الله و اصفیآئه الّذین شربوا من ایادی عطآئه رحیقه المختوم یا بابا حسین یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یوصیک بما یرتفع به هذا الأمر محتوم قم بین القوم و قل بالحکمة و البیان یا ملاء الأمکان تالله قداتی الرّحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الی افق الوجه انّ القیّوم ینادیکم و یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لا تعترضوا علی الّذی باسمه غرّدت حمامة العرفان علی الأغصان و نطقت الأشیآء الملک لمالک الملکوت و نذکر من سمّی بعلی قبلی عسکر الّذی کان مذکوراً فی کتابک انّ ربّک لهو المشفق العزیز العطوف و نوصیه و احبّائی بالأستقامة الکُبری علی هذا الأمر و نبشّرهم بعنایة الله مالک الغیب و الشّهود و نذکر ابا الفضل الّذی فاز بالاستدلال فی امر ربّه الغنیّ المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الأفئدة و القلوب و نذکر من سمّی بعبّاس لیفرح و یکون من الشّاکرین طوبیٰ لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان افرحوا یا احبّائی بما

\*\*\* ص 370 \*\*\*

نزلّ لکم من القلم الأعلی ما تفرح به قلوب العارفین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

طا  **جناب آقا رضا علیه بهآءالله**

**هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان**

حمد حضرت قیّومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودی را لایق و سزاست که لحاظ مبارکش باحبّایش متوجّه امید آنکه از کوثر بیان که از قلم قدرت جاری افئده و قلوب از اوهام مانعه پاک و پاکیزه شود و قابل تجلّیات انوار نیّر معرفت الٓهی گردد یا رضا عیک بهآءالله مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شنیدنیکه انتهیٰ نپذیرد و از دفتر سامعه محو نگردد یا رضا انّ الفضل سبق و الرّحمه سبقت و العنایة احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حقّ می­طلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچه را که حوادث و شئونات من فی الامکان آن را تغییر ندهد و تبدیل نیابد اینست مقام استقامت کُبری که از قلم مولی الوری در این فجر نورانی و صبح ظهور الٓهی نازل گشته تمسّک به منقطعاً عن العالمین اینکه دربارۀ توّجه به این شطر نوشتی باصغا فائز اگر در آن مدینه کسی یافت شود که به آن مشغول باشی اولی و انسب است و اگر هم ارادۀ توجّه نمائی باید به انقطاع کامل و توکّل محض اقبال نمائی و قصد مقام اعلی و ذروۀ علیا کنی و به ما ینبغی قصد مشرق فضل و مطلع عطا نمائی در هر حال از حقّ جلّ جلاله از برایت توفیق

\*\*\* ص 370 \*\*\*

و تأیید می­طلبیم اولیای آن ارض هم باید بقدر مقدور سعی نمایند شاید از برای بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و به اراده عمل نمائی نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی منتسبین هر یک را تکیبر برسان و به تجلّیات انوار نیّر فضل بشارت ده امید آنکه در ظلّ سدرۀ مبارکه به مقام رُشد حقیقی فائز گردند و به بلوغ معنوی رسند انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون البهآء علیکم و علی من شرب رحیقه المختوم من ایادی

مقابله شد

**عطآئه المُهیمن القیّوم**

**هُو الغافر التّواب**

یا ایّها المّتوجه الی الوجه قد سمعنا ضجیجک و صریخک و اعترافک بخطیئآتک انّ ربّک لهو العلیم الخبیر انّا غفرناک فضلاً من عندنا و کفّرنا عنک جریراتک رحمةً من لدنّا بما وجدناک مقبلاً الی الله ربّ العالمین لک و للّذین آمنوا ان لایتوجّهوا الاّ بعد اذنه و لایتکلّموا الاّ بما نزّل فی لوحه العظیم قل یا ملاء الأرض ضعوا مشیّاتکم و تمسّکوا بمشیّته الله مالک هذا الیوم المُنیر دعوا ارادتکم عن ورآئکم و تشبّثوا بارادةالله الملک الفرد الخبیر ان افرح بما اشرقت من افق سمآء عنایة ربّک الرّحمن شمس الغفران و قل لک الحمد یا محبوب القلوب و لک الثّنآء یا مقصود العارفین البهآء علیک و علی الّذین نبذوا الأوهام اذ اشرق نور الیقین

مقابله شد

\*\*\* ص 372 \*\*\*

**هو المُهیمن علی الأسمآء**

یا غفّار اذا فزت بلوح ربّک المختار قم و قل الٓهی الٓهی اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما کان مکنونا فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک بنفحات وحیک فی ایّامک و ظهورات قدرتک فی بلادک باَن تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولیٰ ای ربّ انت تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک لا الٓه الاّ انت العلیم الحکیم اسئلک یا الٓهی و الٓه الأرض و السّمآء بان تجعل ارادتی فانیة فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحیث لا ارید الاّ ما اردته لی بجودک و لا اطلب الاّ ما قدّرته بفضلک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت المُهیمن القیّوم

مقابله شد

**جناب میرزا عبدالحسین علیه بهآءالله**

**بسمی المُهیمن علی من فی الأرض و السّمآء**

کتاب نزّل ما بحقّ و امر ظهر بالعدل من لدی الله ربّ العالمین قل با ملاء الارض اتّقوا الله و لا تتبّعوا اهوآء الذّین کفروا بیوم الدّین اذا وجدتم نفحات یومی و سمعتم ما ارتفع بامری بین عبادی اقبلوا بانوار التسلیم و الرّضآء ثمّ اشکروه بما هداکم الی صراطه و عرّفکم نبأه الّذی اذ ظهر نطقت الأشیآء کلّها الملک و الملکوت

\*\*\* ص 373 \*\*\*

و العظمه و الجبروت لله العزیز الحمید انّا نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّد عباده علیٰ ما یقرّبهم الیه و یکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین خلقه انّه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام الأمور من الأوّلین و الآخرین ای ربّ اسئلک بمصباحک الأعظم و نَبَاءک العظیم ان تفتح علی وجهی باب رحمتک و فضلک ثمّ قدّرلی ما قدّرته لاصفیآئک و امنآئک اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٓه الاّ انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

**جناب نصرالله علیه بهآءالله**

**هو القائم امام وجوه الأدیان**

یا شعبی اسمعوا ندائی انّ المظلوم اقبل الیکم و ما اراد الاّ تقرّبکم الی البحر الأعظم الّذی یسمع من امواجه انّه لا الٓه الاّ اَنَا الفرد الخبیر و یسمع من خفیف الأشجار قداتی المختار بسلطان مبین و من حزیر الأنهار قداتی المالک الملک و الملکوت لله المقتدر القدیر و من هزیز الأریاح قد فتح باب الفلاح باسم ربّکم مسخّر الأریاح الّذی اتیٰ بقدرة لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد ارتفع الندآء علی شأن احاط العالم ولکنّ القیوم اکثر هم من الغافلین قل یا ملاء الأرض تعالوا الی مشرق آیات ربّکم العزیز العظیم ایّاکم ان تمنعکم سبحات العالم او حجبات الأمم الّذین نقضوا عهدی و اتّبعوا اهوآئهم فی امری الا انّهم من العرضین فی کتابی المبین انّک اذا وجدت عرف بیان ربّک الرّحمن قل لک الحمد یا مالک الملوک و لک الشّکر یا سلطان الملکوت اسئلک باسمک القیوم الّذی

\*\*\* ص 374 \*\*\*

به فتحت ختم رحیقک المختوم ان تجعلنی ثابتاً علی خدمتک و متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً باذیال رحمتک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا قدّرته للمقرّبین من عبادک انّک انت الغفّار الفیّاض العلیم الحکیم

مقابله شد

**اخت جناب مهاجر علیهما بهآءالله**

**هُو النّاظر من افقه الاعلی**

یا ورقتی علیک بهآئی یک کلمه از تو در ساحت اقدس اَمام وجه مظلوم عرض شد و آنکلمه مقبول افتاد سمعنا ذکرک ذکرناک رأینا اقبالک اقبلنا الیک من شطر السّجن و نبشّرک بعنایة الله ربّ العالمین چه بسیار از رجال و علمآ و امرآء که الیوم محرومند و تو از فضل بی­منتهایش اقبال نمودی و فائز شدی به آنچه که در جمیع کتب الٓهی از قبل و بعد مسطور است طوبیٰ لک و لابیک و لامّک و اخیک الّذی فاز باللّقآء و شرب رحیق الوصال من ایادی عطآء ربّه الغفور الکریم البهآء علیکم من لدنّا و علیّ الذین اقبلوا و سمعوا نداء الله العزیز الحمید

مقابله شد

خ ء ن ء ا ب  **جناب اسمعیل ء ا ه علیه بهآءالرحمن**

**بسم الله الأوّل بلاآخر**

هذا ذکر من لدنّا لمن آمن بالله العزیز الحکیم انّا نهدی من نشآء من عبادنا و نعذّب المعتدین بیدنا مقادیر کلّ شیئ ننزّلها علی قدر انّا کنّا قادرین لایعزب عن علمنا من شیئ و لدنیا کتاب مبین و فیه فصّلنا کل امر حکیم و فیه علم ماکان و مایکون انّ ربّک لهو العلیم الحکیم قل یا قوم اَسُبُل الضّلالة خیر ام سبیلی

\*\*\* ص 375 \*\*\*

الواضح المستقیم قل ما لکم اَ اعرضتم عن الله و اتّبعتم اهوآء انفسکم هل لکم من محیص عمره لاربّ العالمین من اتّبع هدای انّه فی مقام کریم و من اعرض عن وجهی انّه من اصحاب السّعیر قل ایّاکم ان ترکنوا الی الّذین ظلموا و تعقّبوا المشرکین قل هدی الله قد ظهر بالحق و هذا سلطانه لو انتم من النّاظرین اتکرهونه بعد الّذی اتیٰ من سمآء البیان باسمه الأعظم ایّاکم ان تختلفوا فی هذا الأمر العظیم اتعترضون علیه بعد الّذی به ثبت ما نزّل فی کتب الله العزیز العلیم انّه یدعوکم تحت السّیف بالتّقرّب الی الرّضوان و انتم فی ضلال بعید انّه قداتی ببحور الحیوان و انتم فی خسران انفسکم لمن المسیّتین قل دعوا ما عندکم و خذوا ما امرناکم به من لدن علیهم حکیم هل وجدتم ما یتکلّم به اهل الفرقان علی صدق لاو ربّکم الرّحمن انّهم من الکاذبین تفکّر فیما عندهم من خبر القائم لتجدهم فی ضلال مبین قد تمسّکوا باهوآء انفسهم انّهم فی وادی الظّنون لمن الهائمین قل عندنا علم کلّ شیئ و لدینا لوح حفیظ اتّقوا الله و لا تعقبوا الّذین ضلّ سعیهم فی الحیوة الدّنیا و کانوا من قوم سوء اخسرین انّک فانقطع عنهم ثم اقبل بتمامک الی الله العلی الحمید قل ای ربّ لک الحمد بما ایّدتنی علی عرفان مظهر ذاتک بعد الّذی اعرض عنه کلّ مکّار عنید اسئلک باسمک الّذی به ظهر ما هو المکنون بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک بین عبادک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

ط **کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بهآءالله**

\*\*\* ص 376 \*\*\*

**بسمی السّامع المُجیب**

یا ورقتی علیک بهآئی نامه­ات رسید و طرف عنایت به آن متوجّه لازال نزد مظلوم مذکور بوده­ئید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده و هست در هر حین کین ظاهر از اوّل ایّام در دست اعدا بوده­ئیم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست قسم به آفتاب بیان که از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسمآء از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای تسلّی قلوب ابرار است نسئل الله تعالی ان یحفظ اولیآئه و اوراقه و یقدر لهم ما تقرّبه عیونهم انّه علی کل شیئ قدیر اینکه دربارۀ ورقه فرخنده علیها بهآءالله عرض نمودید باصغا فائز لها ان تتمسّک بالصبّر الجمیل الی ان یفتح الله علیها باب الرّحمة و العنایة یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد لتقرغنیها و تطمئنّ نفسها و تکون من الشّاکرات فی لوح مبین البهآء علیک و علی امائی من لدی الله ربّ العالمین

مقابله شد

**جناب حسین قبل قلی علیه بهآءالله**

**هو الشّاهد السّامع العزیز العلاّم**

کتاب انزله المظلوم لمن اتّخذ مشرق الآیات لنفسه معیناً و اقبل اذ اعرض عنه العباد الاّ من شرب رحیق الوحی من ید کانت باسم الله قویّا انّا سمعنا

\*\*\* ص 377 \*\*\*

ندائک اقبلنا الیک و رأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سمآء کان باسم الله مرفوعا لایعزب عن علمه من شیئ یشهد و یری انه کان علی کلّ شیئ قدیرا انّک اذا سمعت ندائی و تنوّرت بنور مصباحی

قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما هدیتنی و ذکرتنی و لک البهآء بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک الأعلی الّذی ارتفع صریره اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الأعظم الّذی به هدیت الأمم ان تجعلنی شاربا رحیقک و ناظراً الی افقک و سامعاً ندآئک و ناطقاً بثنائک و متمسّکاً بحبلک و متشبّثاً بذیلک ای ربّ اَنَا عبدک و ابن عبدک مقبلاً الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخیبنی عمّا عندک و قدّر لی یا الٓهی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال انک انت المقتدر العزیز الفضّال

مقابله شد

**هوالله تبارک و تعالی**

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزّه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود عالمیان را لایق و سزاست که به یک جرعه از کوثر لقا عالم را سرمست نمود تا باصغای کلمه الست فائز شوند و بجواب مؤیّد گردند این جرعه هوش افزاید نه سکر نور از او ساطع و فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن ظاهر فی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدیست و بهجت سرمدی هنیئاً لک یا اهل الوفآء و بعد نامه آن دوست مکرّم فی الحقیقه

\*\*\* ص 378 \*\*\*

قاصدی بود حامل لئآلی محبّت و وداد فرح آورد هم و غم را محو نمود تعالی الله مالک القدم و مقصود الأمم الّذی اودع فی کلمات اولیآئه ما کان مطلع السّرور و مشرق الأبتهاج و بعد از قرائت و اطلّاع اَمام وجه عرض شد قال و قوله الحقّ یا حبیب علیک سلامی و بهآئی انّا سمعنا ندآئک احببناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمآئی الحسنی و صفاتی العلیا و نسئل الله تعالیٰ ان یجعلک مفتاحاً للافئدة و القلوب لیفتح بک ابوابها و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی و ینزل علیک من سمآء مشیّته نعمة من عنده و مائدة من لدنه و ثروة من جانبه انّه هو المقتدر الکریم و ذو الفضل العظیم لا الٓه الاّ هو العلیم الحکیم منتسبین طرّاًرا از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث و ذکور و صغیر و کبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست انتهیٰ

لله الحمد بذکر مقصود فائزید و به عنایتش مزیّن نامه شما و هم چنین نامه­ئیکه بجناب اب مکرّم محترم ارسال نمودید کلّ قرائت نمودند و الحمدلله سبب سرور و علّت فرح گشت این ایّام ورقه یعنی اُمّ آنجناب وعده گرفته انشآء الله می­رویم و به ذکر شما و یاد شما تناول می­نمائیم نسئله تعالی ان یجمعنا فی بساط واحد و مقرّ واحد و نسمع و نقول حضرت آقا

\*\*\* ص 379 \*\*\*

و حضرت آقا میرزا محمّد علی روحی لهما الفدا اظهار عنایت و محبّت فرمودند لله الحمد جمیع مذکورید و بعنایت فائز طائفین و طائفات شما را ذکر نموده و می­نمایند و از حقّ می­طلبند آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد انّه هو الفیّاض الکریم حضرت بدیع الله مکرّر ذکر شما را نموده و می­نماید و نامة شما را مکرّر قرائت کرده و از حقّ می­طلبد که بُعد را به قُرب تبدیل فرماید دوست مکرّم جناب آقا رضا را از قِبَل این مسجونان ذکر نما و سلام برسان و ورقه والده و اخت علیهما بهآء الله را از حق می­طلبیم کلّ را معزّز دارد و به نعمای ظاهر و باطن مرزوق فرماید البهآء و الذّکر و الثنآء علیکم و علی من فی البیت جمیعاً من لدی الله العلیم الحکیم

موّرخه 21 شهر ع اوّل سنه 1307 مقابله شد

**ضیآ**

**هُوالله تعالی جلّت عظمته و جلّ بُرهانه**

حبّذا ید اراده حقّ جلّ جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سمآء سجن فارغ و بازغ و منیر و مُشرق اگر سجن بسما نامیده شد بأسی نه چه که محلّ اولیآی حقّ واقع و للحقّ دارد و الی الحقّ راجع و من الحق ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودی را سزاست که از سجن مخلصین آیه مبارکه کلّ یوم هو فی شأن را تفسیر فرمود باسم سجن دوستان خود را به مقامی مرتفع نمود که السن عالم از ذکرش قاصر یعطی و یمنع و هُو العلیم الحکیم یرفع حزباً بسلطان من عنده و یضع الآخرین انّه علی کلّ شیئ قدیر قدرتش از نار سرّ نور ظاهر فرماید و از نور نتیجه نار عصیان اهل عالم از رحمتش نکاهد و ایقان اهلش بر او نیفزاید اگر اسم کریمش اقلّ از سمّ ابره تجلّی فرماید آثار

\*\*\* ص 380 \*\*\*

عصیان در امکان نماند و اگر اسم عدلش تجلی فرماید قامتهای عالم از وزر عصیان خم مشاهده گردد اوست کریمیکه از غفلت منع نعمت ننماید و از عاصی روزی باز نگیرد رحمتش چون فرات جاری و کرمش چون کلمه امرش نافذ و مسری له الحمد فی کلّ الأحوال و هو الغنّی المتعال و بعد دستخطّ­های آنحبیب روحانی که بجناب عبد حاضر علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید و در ساحت امنع اقدس ابهی بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ اعزازه و عظم مقامه **هُو النّاصر القدیر** **یا ایّها المسجون** فی سبیلی ان استمع ندآئی انّه یذکرک فی حین احاطة الأحزان من کلّ الأشطار انّه اخرجکم من السّجن لیعلم الغافلون انّهم غیر معجزی الله انّه یبشّرهم فی هذا الحین بعذاب الیم لا تحزن من الّذین کفروا و اعرضوا سوف یرون ما قدّر لهم من لدن مقتدر قدیر لعمرالله لا ینفعهم حنینهم و بکائهم سوف یجدون انفسهم فی عذاب الله من غیر ناصر و معین انّ الغافلین استنصروا علینا بجنودهم و صفوفهم و سیوفهم و خیولهم و نحن استنصرنا علیهم بالله القویّ الغالب المقتدر القدیر قد حضر کتابک و قریه من کان حاضراً لدی العرش اجنباک بآیات لا تعادلها ما فی العالم یشهد بذلک هذا الکتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ما ناح به قلمی و صاح من طاف حول عرش العظیم طوبیٰ لک و للذّین صبروا و شکروا فی البأسا و الضّرآء الا انّهم من المقرّبین عندالله ربّ العالمین انّا ذکرناک و الّذین سجنوا من قبل

\*\*\* ص 381 \*\*\*

بذکر یجد منه المقرّبون عرف البقآئ کذلک قضی الأمر من لدی الله العلیم الحکیم خذ کتابی بقوّة من عندی انّه یؤیّدکم و یقرّبکم انّه هو الغفور الرّحیم قد انزلنا الآیات و القوم هم لایسمعون و اظهرنا البیّنات و النّاس هم لایشعرون قد نبذوا العلم و رآئهم مسرعین الی و هم مبین الّذی اعرض عن الله اذ ظهر بالحقّ و اتیٰ بسلطان عظیم قل یا قوم اتّقوا الله و لاتجعلوا الوهم لانفسکم ربّاً من دون الله ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدن علیم خبیر انّا ذکرناک والّذین ذکرت اسمآئهم و کتبنا لکلّ واحد منهم ما یکون معهم فی عوالم ربّهم المشفق الکریم و نوصیهم بحفظ ما فازوا به انّ ربّک هو النّاصح الأمین یا علی قبل اکبر قدر حب المنظر الأکبر بذکر الله و ثنآئه و تقدیسه و تنزیه و عظمته و کبریآئه و ثنآء اولیآئه و اصفیائه و ادلّآئه و اوّدآئه قد سمع المظلوم ندآئک و حنینک و ما نطق به لسان فؤادک فی ذکر الله موجدک و مؤیّدک و خالقک و رازقک و معینک ذکرتنی اذکرک شکرتنی اشکرک انّ ربّک هو الفیّاض العزیز العظیم طوبیٰ لک و للّذین ما اضعفتهم قوّة الأقویآء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض اولئک عباد وصفهم الله فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اولیآئه بعلوّهم سمّوهم بقوله طوبا هم افضل من طوبانا کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام العزیز المنیع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین فازوا بحفظ امانات الله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ هذا المقام الرّفیع انتهیٰ

اشراقات شموس عنایت حقّ از کلمات دریّات واضح و مبرهنست قسم به مقصود من فی السّموات و الارض این کرّه دربارۀ مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس

\*\*\* ص 380 \*\*\*

نمود و از حقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل و آمل که از این فیض محروم نمانند انّه هو الفیّاض الکریم لله الحمد کلّ خسارت بمعتدین راجع و جمیع ریح بمقرّبین یعنی مسجونین این از بدایع فضل پروردگار عالمیانست اگر این عبد در ظاهر لیتنی کنت معکم نگفته ولکن قلب لازال بیا لیتنی ناطق بوده الحمد لله از جمیع جهات خبر فرح رسید کلّ از ورود در سجن محزون و از خروج از آن مسرور این نعمتی بود به جمیع امزجه عوالم معانی و بیان موافق رغماً للّذین کفروا بآیات الله مالک هذا الیوم العزیز البدیع تازه تر از کلّ ظهر رأفت و شفقّت حضرت سُلطان از لسان عظمت در خبآء مجد مکرّر اینکمله شنیده شد **فرمودند** از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر از حقّ تأیید و توفیق از برایش می­طلبیم مشابه اینکلمه عُلیا مکرّر نطق فرموده­اند له الحمد و المنّه حضرت سلطان را مؤیّد فرمود به این خیر بزرگ از حقّ می­طلبیم باب حقیقت را بر وجهشان مفتوح نماید و به انوار آفتاب عدل منوّر فرماید انّه علی کلّ شیئ قدیر

**اینکه مرقوم داشتند** نام­های متعدّده به نام حضرت خادم علیه منم کلّ بهآء ابهآه ارسال داشت­اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یومست اوّل طلوع ببُستان توجّه می­نمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی بغرس اشجار و گاهی بقلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده­اند ولکن به نظر حقیر نمی­آید در جواب آن حضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقّف نمایند این مدّت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کلّ را فقره به فقره نوشته مع آن که از جمیع جهات رسائل بمثل امطار وارد به قدر قوّه کوتاهی نشده اگر عنایت حقّ جلّ جلاله شامل نشود

\*\*\* ص 383 \*\*\*

کجا می­توان از عُهدۀ این شغل عظیم خطیر بر آمد با تأییدش جمیع مُشکل­ها آسان و من دون آن هر آسانی مشکل لله الحمد ذکر آن حبیب روحانی در ساحت امنع اقدس بوده و هست در ایّام سجن اولیا جواب گاه گاهی صادر و نازل و این نظر بحکمت بوده چه که وقتی اینکلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد **فرمودند** تا در سجن هستند با قلّ واجب باید عمل نمود چه که اولیای الٓهی محاطند و معتدین بحسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمی­نماید الاّ علی قدر مقدور شاید ؟؟ جواب بعضی از نام­ها تأخیر شده باشد در هر حال آن چه یک بار برسد کافیست چه که در هر بار کتابی ارسال شده و می­شود از حقّ می­طلبیم آن چه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئونات ظاهره بقسمی مغرورشان نموده که جز بمشتهیات نفسانیّه توجّه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصیانی را تابع از حقّ جلّ جلاله می­طلبیم آنچه را به ظلم اخذ نموده­اند یعنی آیات الٓهی بصاحبانش راجع شود **و اینکه دربارۀ اخوان جناب آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی علیهما بهآءالله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس** عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربّنا العلیم الحکیم قوله عزّ بیانه یا علی قبل اکبر عظیم و حیدر در منظر اکبر بذکر مالک قدر فائز لعمری ذکر ناهما بما لایعادله ما یری فی الأرض و با ستر فیها یشهد بذلک اُمّ الکتاب فی هذا المقام کبّر علیهما من قبلی و ذکّر هما بلسانی و بشّر هما برحمتی الّتی سبقت الآفاق بگو امروز روزیست

\*\*\* ص 384 \*\*\*

بر عظمتش حقّ در جمیع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زبر کلّها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقر دنیا را شأنی نبوده و نیست باید در محبّت الٓهی به مثابه نار مشتعل باشند و در معرفتش به مثابه نور بازغ و روشن بشأنیکه عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه و روح فارغ از کلمه مبارکه حقّ جلّ جلاله پرواز می­نماید و فوق عالم سیر می­کند نه قوّت معتدین او را ضعیف می­نماید و نه سطوت ظالمین او را از حقّ باز می­دارد لکلّ نفس ذائقة الموت مُردن یکبار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حقّ می­طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید و موّفق دارد با کمال حکمت ما بین عباد مشی نمایند و به ذکر و ثنای حقّ مشغول باشند آنچه پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیدا جمیع منتسبین را تکبیر برسان و بطراز ذکر الٓهی مزیّن دار انه مع کلّ ذاکر و کلّ مقبل و کلّ متوجّه و کل متمسّک و کلّ متشبّث و کلّ ما ناظر الی افقه الأعلی و الذّروة العلیا البهآء الظّاهر من افق سمآء فضلی علیهما و علیهنّ و علی الّذین تمسّکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا بذیلی المُنیر انتهی له العنایة و الجود و الکرم و له الفضل و العطآء علی من فی العالم فی الحقیقه جمیع متحیّر چه که آفتاب فضل بشأنی اشراق نموده که قطرۀ از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده و ذرّۀ خیر را مکافات طراز خورشید بخشیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و می­شود ولکن امثال آن حضرت و بستگان ایشان فائزند به آنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدر ان یصف من قام علی خدمة من لا وصف له چندی قبل این عبد در حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کلّ بهآء ابهآه لسان

\*\*\* ص 385 \*\*\*

عظمت خدمات ورقه ضلع آن حضرت و همچنین منتسبین اخری را ذکر می­فرمودند این عبد شهادت می­دهد که هیچ یک فراموش نشده­اند خدمات کلّ عند مالک ازمه علوم ظاهر و باهر و هویدا طوبیٰ از برای نفسیکه به خدمت فائز شد و به ذکر حقّ جلّ جلاله مشرّف این ذکر را مقامیست که به وصف در نیاید لعمر مقصودنا و مقصود کم و محبوبنا و محبوبکم ان البقا یستحیی ان ینسب الیه فی الحیقیه از برای ذکر حقّ جلّ جلاله مقامیست ادارک بآن نرسد و فهم انسان پی نبرد الاّ باعانته تبارک و تعالی این عبد خدمت کلّ سلام و تکبیر می­رساند از حقّ می­طلبید کل را فائز فرماید به آنچه لایق ایّام اوست و آنچه دربارۀ حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات باهرات از افق سماء الٓهی اشراق نمود

قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر علیک بهآئی الیوم بر هر نفسی ادای حقوق واجب و لازم اخذ آن را امر نمودیم در صورتیکه به روح و ریحان واقع شود یعنی عباد رحمن به صرافت طبع و به کمال خوشی و خوش وقتی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امنا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود امر به اخذ فرمودیم به شرائظ مذکوره طوبیٰ از برای نفسی که فائز شد به ادای آن لعمر الله نفعش به خود نفوس راجعست لوهم یعرفون باید اخذ شود و به امر الٓهی صرف گردد جمیع باید به آنچه ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرّف در آن جائز نه مقصود از این بیانات آن که هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الٓهی تجاوز ننماید ایادی امر باید دراجرآء قانون و اصول احکام الٓهی ساعی و جاهد باشند تا کلّ به اوامرالله مطّلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهآئی داده به شرف قبول فائز طوبیٰ له ثمّ طوبیٰ

\*\*\* ص 386 \*\*\*

انّا غفرناه و طهّرناه فضلاَ من عندنا انّ ربّک هو الفضّال الکریم آنچه دربارۀ آنجناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشرّه بهذا الذّکر الحکیم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و این خدمت در کتاب از قلم اعلی مذکور و مسطور انتهی

امروز روزیست هیچ عملی در او ضایع نشده و نخواهد شد اگر انسان تفکر نماید در آنچه در شأن عمل عظیم نازل شده به معرفت یوم و معرفت اولیآ و مقام اعمال فائز می­گردد آنچه درباره آن حبیب روحانی صرف نموده­اند از حقوق محسوب شده الحمد لله الّذی ایّده علی اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فی کتابه لمبین و اینکه درباره اخت علیها بهآءالله مرقوم داشتند قد فازت بامر عظیم الحمد لله الّذی ایّدها و وفّقها علی امر ذکره الملاء الأعلی و اهل الجنة العلیا و الّذین طافوا و یطوفون العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدّده نازل خلعتهم مخصوص ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبیٰ لها و لا مراة عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الأعلی فی مقامه الرّفیع لله الحمد این کرّه اخوان آن کلّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و آمل که کلّ را بر خدمت امرش تأیید فرماید و موّفق دارد و اینکه دربارۀ لقا مرقوم داشتند بعد از عرض اینکلمات عالیات از سمآء اراده نازل قوله عزا عزازه این ایّام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقّف نمودیم و بعدهم به مقتضیات حکمت ربّانیّه عمل می­شود جمیع را مجدّدا ً از قبل مظلوم تکبیر برسان لیقرّبهم الفرح و السّرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و

\*\*\* ص 387 \*\*\*

قباع الظّالمین و نباح الملحدین من کان لله کان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا بیقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهّاب جاری و نازل اینکلمه بشارتیست از برای نفوسی که لله عمل نموده و می­نمایند انتهی

اینکه دربارۀ احبّای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهآءالله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل لهم من سمآء العظمة و الاقتدار قوله جلّت عظمته یا حزب الله فی الطّآء قد سمعتم النّدآء اذا ارتفع بین الأرض و السّمآء ان استمعوه مرّة اخری من هذا المقام الأبهی الّذی یطوفه الملاء الأعلی فی الغدوّ و الاصال به القلم الأعلی فی مقام قدّسه الله عن الاوصاف یبشّرکم اهل الفردوس و الجنّة العلیا و سکّان القصر فی العشی و الأشراق یا علی قبل اکبر کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکّرهم بما نزّل لهم من ملکوت بیان ربّک المختار قل ایّاکم ان نحوّفکم سطوة الّذین یدخلون بیوتهم فی الاصیل و فی الاشراق سوقهم ملائکة العذاب الی بئس القرار انتم الّذین سمعتم شماتة الأعدآء و ما ناح به الرّوح و سلطان الرّسل فی اعلی الغرفات قد فزتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسمآء من قلمه الأعلی ان افرحوا بذلک یا اولی الألباب کذلک انزلنا لکم الآیات فضلا من لدنّا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الّذین کفروا بربّ الأرباب

\*\*\* ص 388 \*\*\*

البهآء علیکم و علی من فاز بهذا الأمر الّذی به نادت الأشیآء الملک لله الواحد الغفّار انتهی و هذا ما نزّل من سمآء عنایة ربّنا المتعال لاهل الطّال قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه هُو النّاطق المجیب یا اهل طال علیکم بهآء الله الغنیّ المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل به شما توجّه نموده جمیع امرآء و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حقّ در لیالی و ایّام لقایش را طالب و آمل چون نیّر اعظم از افق سمآء ظهور طالع و لائح و مکلّم طور ناطق و ذاکر کلّ محجوب مشاهده گشتند الاّ معدودی قلیل لعمرالله انّه نطق بکلمة و انصعق من فی السّموات و الأرض الاّ عدّة احرف وجه الله المُهیمن القیّوم لله الحمد شما به این فیض اعظم و موهبت کُبری فائز گشتید حال از حقّ بطلبید تا به استقامت کُبری مؤیّد شوید در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمائید کلّ عجّل الله می­گفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کلّ بنقمة الله راجع گشتند در اعمال آن فئة خبیثه تفکّر نمائید شاید از بعد محفوظ مانید مجدد بامثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمایند البهآء علیکم و الرّحمة لکم و علی من معکم انتهیٰ

هذا ما نزّل لاهل الالف و الشّین بسمی المُهیمن علی الأسمآء یا حزب الله فی الألف و الشّین جناب امین علیه بهآئی ذکر شما را از قبل نموده مجدّدا جناب علی قبل اکبر علیه بهآئی الّذی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده

لذا

\*\*\* ص 389 \*\*\*

لذا قلم اعلی بذکر شما مشغول از حقّ می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه در کتاب الٓهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایّام در مرور است و عنقریب ما فی الدّنیا بفنا راجع و یبقی لکم ما نزّل لکم و یشهدلکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حقّ شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود جهد نمائید تا فائز شوید بعملی که فنا او را اخذ ننماید و به دوام مالک و ملکوت پاینده ماند ذکر کلّ در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهآء علیکم من معکم و یحبّکم و هذا ما نزّل ل محمّد یا محمّد تفکّر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدام خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس می­دانستند لدی الوجه از ادنی النّفوس و اشقی العباد مذکور گاهی به ذکر وصی مغرور و هنگامی به ذکر ولی مشغول و وقتی بجابلقاء و جابلصا و ناحیه کذبه متباهی چه مقدار از نفوس که به این اوهامات کشته شده و سیّد عالم بسیوف کذب آن نفوس شهید شد حالهم جمعی در ارض کاف و را یافت شده­اند و فرس ظنون را به سرج هوی آراسته و ارادۀ جابلقا و جابلصا نموده­اند اعاذنا الله و ایّاکم یا معشر المخلصین باری مجدّد آن کذبها به میان آمده تا حین عارف نشده­اند که الیوم یوم الله است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از کفتهای پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدّد اراده کرده­اند افّ لهم و بما اکثبت ایادیهم بحقّ جلّ جلاله متمسّک

\*\*\* ص 390 \*\*\*

باش و از دونش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی­بخشد الاّ بهذا الکتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ما سوی الله بگذرند الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی و اینکه دربارۀ اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کلّ لدی العرش مذکور و بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و بعنایت الٓهی مطمئن نمائید و امّا ما ذکرک فی اهل السّین و الشّین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سمآء مشیّت مالک قدر نازل قوله عزّ ذکره و عزّت عظمته هو الکتاب المبین انّه ینطق فیهذا الحین بما نطق لسان العظمته قبل خلق السّموات و الأرضین انّه لا الٓه الاّ اَنَا العلیم الحکیم یا اولیآئی فی الشّین ان استمعوا ندآئی من شطر سجنی ثمّ اذکروا ما ورد علیّ و علی اولیآئی من الّذین نبذا الحقّ ورآئهم مقبلین الی کلّ مشرک مریب قد منع العلما اهل الأنشآء عن التّقرّب الی الله مالک الأسمآء اذا اتی من السّمآء بسلطان العظیم کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد ماج البحر الاعظم و انار افق البیان بشمس عنایة ربّکم المقتدر القدیر انّا نوصیکم بما یرتفع به الأمر بالامانة الّتی ذکرناها من قبل امراً من لدنّا و اَنَا الآمر العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحقّ بما عندکم لعمر الله لا ینفعکم کتب العالم ولا صحف الأمم اتّقوا الله یا ملاء الأرض و لا تکونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنونا فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع النعاق و ظهر ما اخبرناکم به من قبل انّه هو الحقّ علاّم الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجّار لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرّة

بخضوع

\*\*\* ص 391 \*\*\*

بخضوع و اخری بمکر کبیر کلّ را از قبل وصیّت نمودیم و بناعق اخبار فرمودیم طوبیٰ از برای نفسیکه ناعقین از او عرف استقامت کُبری بیابند بشأنیکه فرائض شرک مرتعد شود و افئده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الٓهی بذکری ناطق شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمت­های زیاد و حمل شدائد و نفی دیار به دیار فی الجمله آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلّیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و باضلال اولیای حقّ کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمرۀ اعمال فرقه فرقان تفکرّ نماید و همچنین در روایات کذبة که ناس بیچاره را به آن روایات از صراط مستقیم منع نموده­اند به هیچ وجه به آن نفوس تقرّب نمی­جوید و هذیانات آن گروه را قابل اصغا نمی­داند نسئل الله بان یوفقکم و یقرّبکم و یرزقکم خیر الآخرة و الأولی انّه علی ما یشآء قدیر یا اهل الشّین هُو النّاطق الأمین یا اهل الشّین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توّجه و اقبال و فائز نمود شما را برعرفان امری که انبیاء و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیمست و این مقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزیست که خلیل را به آن بشارت دادیم و اشعیا و یوحنّا و مسیح را به آن راه نمودیم و خاتم انبیا کلّ را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر وصفش را از کتب الٓهی اخذ نمایند کلمه باقی نمی­ماند لکن عارفین بر اینمقام مطلّع و آگاهند از اوّل امر تا حین جمیع بلایای ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرّک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم به این طراز بدیع مزیّن و جدید شد منافقین به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیّت قلم اعلی اولیای خود را آن که به افق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را از حکایات قبل و بعد مقدّس دارند تا باصغآء حقیقی فائز شوند

\*\*\* ص 392 \*\*\*

نسئل الله ربّ العرش و الثّری بان یوفقکم و یقرّبکم و یرزقکم کوثر الاستقامه انّه علی کلّ شیئ قدیر بالأجابة جدیر انتهی اینفانی از حقّ باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از رحیق مختوم و عنایات حضرت قیّوم محروم نفرماید و ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت کُبری تا جمیع خائنین و ماکرین و ناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو القویّ القادر العلیم الحکیم و خدمت کلّ ذکر تکبیر و سلام منوط بجناب عالیست ذکر امة الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزّل لها من سمآء عنایة ربّها الغفور هُو الذّاکر العلیم یا علیّ قبل اکبر انّا نذکر فی هذا المقام من سمّی بیحییٰ و نبشّره بعنایات ربّه الغفور الرّحیم انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا رحیق الوحی من ید عطآء ربّهم الکریم یا یحیی طوبیٰ لک اخذت الکتاب بقوة من عند ربّک و نوصیک فی هذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم و نذکرامتی الّتی ریّناها بطراز حبّی و سقیناها کوثر ذکری الجمیل انّها ذکرت ربّها حین الصّعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها فی ظلّ سدرتی الّتی تنطق اوراقها انّه لا الٓه الاّ اَنَا الفرد الخبیر انّا غفرناها رحمة من لدنّا و اَنَا الغافر الحکیم انتهیٰ اینکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود به ارض میم مخصوص تسلی اولیای آن ارض توجّه نمایند عرض شد قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوبست لازمست نفسی به این خدمت عظیم قیام نماید و مظلومان وادی ظلم را به نور عدل منوّر سازد تسلّی بدهد و بحر رحمتی که در قمیص لفظ نیاید از قبل حقّ بر آن مظلومان نثار نماید یا علی کلّ به عنایت حق فائز شدند و کلمه

عفو

\*\*\* ص 393 \*\*\*

عفو از برای کلّ نازل بعضی را خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظیم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدین قاسی عمل نمودند آن چه را که قلم از ذکرش حیا می­نماید ولکن عمر دنیا کوتاهست محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در کام عشّاق عذب بوده و هست لکن توجّه آن باید در آن ارض مشورت نمایند و به آن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلاّ یحدث ما حدث من قبل باید به کمال حکمت حرکت نمود ناس جاهل مترصّد ضوضآئ بوده و هستند ولکنّ الله یحفظ عباده انّه علی کلّ شیئ قدیر بعد از مشورت اگر عازم شدند آن وجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک انّ ربّک هو الآمر العلیم الحکیم انتهی لوحی از قبل مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین لوح امنع اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الأمر آنهم ارسال شد انشآءالله از بحر معانی مستورۀ در آیات منزله و الواح مبارکه را بنوشند و بنوشانند هنیئاً لک و لمن شرب من یدک کأس عطآء ربّنا و ربّک و دو لوح مذکور در ایّامی که درحبس شریف داشتند از سمآء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصانه له الحمد فیکلّ الأحوال حضرت غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفدآء تکبیر می­رسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر با حُزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سرادق عظمت و عصمت به آن حضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آن از رجال و اماء تکبیر می­رسانند و اظهار محبّت می­فرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبس­های قبل واقع شد چه که مطلع حُزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود له الحمد و المنّه علی کلّ ما یفعل یضع و یرفع و هو المقتدر القدیر تعالی الّذی کان محموداً فی فعله و مطاعاً فی امره و هو العزیز الحکیم السّلام و التکبیر و البهآءو الذکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب رحیق الوحی منقطعاً عن الّذین کفروا و غفلوا و اشرکوا و اعرضوا عن الله المقتدر العلیم الخبیر حسب الأمر به این جناب اصدق المقدّس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طا تا حین در این ارض گفتگو به میان آمده از هر چیزی می­نمایند و همچنین جواب غرایض جناب میرزا اسد الله علیه بهآء الله انشآء الله در این ایّام می­رسد و اهل حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدّد تکبیر می­رسانی و بعنایات حقّ جلّ جلاله بشارت میدهی بگو حقّیست شما به مثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که ما الیوم یعنی از اوّل ابداع تا حین بر اهل حقّ دارد شده آنچه بر شما وارد شد آنها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی باید کلّ به حکمت عمل نمایند و به آن متمسّک باشند معنی حکمت را القا نما تا کلّ بما؟؟؟ به من عند الله عامل شوند اینست خیر عظیم البهآء و التّکبیر علیم و علی عباد الله

\*\*\* ص 394 \*\*\*

ط

محبوب معظّم حضرت علیّ قبل اکبر علیه بهآء الله الأبهی و نور الله الأنور الأعلی ملاحظه فرمایند

152 مقابله شد

**بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلی الأبهی**

شکر خدا و نیایش در رتبه اولی مخصوص جمالش و در رتبه ثانی اولیائش را که در مثل چنین عصری که در عالم حدود و حصر به انتها رسیده به استقامت تمام بر فتح باب حرّیت مطبوعه مقبولة معتدله قیام نموده­اند همزات معرضین و شبهات معتدین ایشان را از مالک یوم دین منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشان را از اصغاء ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه انّ الخادم یقول و یعرض الٓهی الٓهی فتح ابواب بمفاتیح اسمآئک الحسنی و نوّرهها بانوار بیانک فی ایّامک و ایدهم علی الرّجوع الیک و الأعتراف بما انزلة فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ تری و تعلم ما ظهر من المفترین و الغافلین الّذین جعلوا الخیانة اکلیلا لرؤسهم و الاقرآء طراز لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و مرّبی الغیب و الشّهود بآیاتک الکُبری و آثارک فی ناسوت الأنشآء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدّل الظّلمة بالنّور و الکذب بالصّدق انّک انت الفیّاض المقتدر العلیم الحکیم یا ایّها المذکور فی قلبی و لسانی دستخط­های متعدّده آن محبوب فؤاد وارد عرفش گواه

گواه بر محبت

\*\*\* ص 395 \*\*\*

بر محبّت و مودّت و انقطاع و استقامت هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس بشرف عرض و اصغا فائز ولکن در جواب نظر بکثرت امورات وارده لازمه تأخیر افتاد فی الحقیقه رجوع حکم تأخیر در این مقام در یک مقام جائز نه چه که حضرت علاّ م الغیوب و آن محبوب گواهند بر صدق محبّت و خلوص آن حضرت و همچنین بر فنای ارادات این عباد بر ارادة الله و از این مراتب گذشته آثاری که نزد آن حضرت آمده اکثر من ان یحصی بوده و البتّه خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و اینکلمه حقّ است لاریب فیها امید آنکه از بعد بعنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را فرح و نشاط بیفزاید سبحان من سخّر ارادات العباد بارادته و مشیّاتهم بمشیّة و هوالآمر الحاکم العزیز العظیم و بعد از توجّه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کرسیّ فضل لسان عظمت به این آیات ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه اَنَا المظلوم الغریب تشهد الأشیاء بقیامی و ذکری و ثنآئی و استقامتی و عنایتی و فضلی و رحمتی طوبیٰ لمن سمع و فاز انه من اهل البهآء و اصحاب السّفینة الحمرآء لدی الله ربّ العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندآئکم ینبغی لکم ان تتوجّهوا بآذانکم الی الأفق الأعلی لتسمعوا ما ارتفع فیه

\*\*\* ص 396 \*\*\*

لعمرالله لاینفعکم ما عندکم ضعوه بقدرة من عندنا و قوّة من لدنّا و خذوا بایادی التّسلیم کتاب الله العلیم الحکیم **یا علی قبل اکبر** **علیک بهائی** و عنایتی و رحمتی انّ القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلّمون بما تکلّم به جهلاء الأرض من قبل کذلک سوّلت لهم انفسهم اَلا انّهم من الخاسرین من الظّالمین من العمتدین من الغافلین ما وجدوا عرف یوم الله و ما عرفوا ما نزّل فیه نشهد انّهم من همج رعاع عند الله العزیز الحمید نبذوا الحقّ ورآئهم متمسّکین بما عندهم من الأوهام و التّماثیل تقول الآذان یا الٓهی و سیّدی و سندی اسئلک بالقدرة الّتی غلبت الکائنات ان تحفظنی من زماجیر اعدآئک و اصغآء ما یخرج من افواه الجهلآء من خلقک ای ربّ اشهد انّک خلقتنی لاصغآء ندآئک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اسئلک ان تؤیّدنی علی اظهار ما خلقتنی له انّک انت المقتدر القدیر سبحان الله نابالغ­های عالم گفته­اند آنچه را که آذان بین یدی الله شکایت آغاز نموده آن جناب می­دانند که حقّ جلّ جلاله در ملکوت فضل بیان فرموده آن چه را که سبب ارتقاء اهل عالم است و هر عاقلی و هر منصفی گواهی می­دهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر گشته فی الحقیقه نیّر بیان بشأنی تجلّی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده در کلمه مهمله هادی ابن میرزا یحیی تفکّر نمائید قسم به آفتاب حقیقت که هیچ غافلی در این عصر بچنین کلمه نطق نکرده معلوم نیست از حقّ

\*\*\* ص 397 \*\*\*

چه ادراک نموده و از غصب چه فهمیده از جمیع بیانها و رفتارها و اعمالها مقام و شأن آن حزب ظاهر و معلوم بگو تو با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امرالله آگاه نیستی اتّق الله و لا تکن من المفترین اینکه ذکر نمودۀ حقِّ پدرم را غصب نموده­اند این گفتارهای مفت بی­معنی قبل است که از برای ریاست گفته­اند و اینکلمه و امثال آن سبب تضییع مراتب و مقامات اولیا و خلفا شده سیّد الشّهدا جلّ عمله فرمود یا اخی این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند چرا رکن اعظم مصالحه را اخذوراهم قرار دادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و آن حضرت را سب و طرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجوه گمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سیّد عشّاق از این فقره بسیار محزون گشت امّا هادی مسکین ندانست چه بگوید او و سایرین به مظلومیّت مجعوله کذبه متمسّکند که شاید به آن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی به جزیره می­رود می­گویند شب قبل تا یوم قبل از عکّا آمده­اند فلان را بکشند اگر عباد را منصف می­دیدند هرگز به چنین کلمه تکلّم نمی­نمودند چه که کل می­دانند که سالها به کمال راحت در ظل ساکن لعمر الله یک لطمه بر او وارد نشده ولکن مرضِ غرض عظیمست از حقّ می­طلبیم شفا عطا فرماید تا کُلّ به عدل و انصاف تکلّم نمایند و در آنچه واقع شده تفکّر کنند در این مدت یکقطر دم از او و منتسبین او در سبیل الٓهی نریخت یشهد بذلک الاراضی بنفسها ولکن قوم عابد اوهام

\*\*\* ص 398 \*\*\*

بوده و هستند **یا علی قبل اکبر** مع اشراقات تجلیّات نیّر عنایتِ حقّ جلّ جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون ما فی الصّدور ظاهر گفتند آنچه را که اصغا نمودی واین مظلوم بعد از ظهور اینفقرۀ او زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد الشهد بذلک کلّ صادق امین و کلّ منصف خبیر بگو یا هادی پدر رشید نبود در تمام عمر به لهو و لعب پرداخت اگر توجّه و عنایت این مظلوم نبود نه تو و نه پدر و نه امرالله هیچیک نبود انصاف ده تو و همشیره و سید محمّد اصفهانی و میرزا هادی دولت آبادی هیچکدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار توجّه نما و یا حاضر شو شاید نفحات وحی تو را آگاه نماید و فائز شوی به آنچه که از برای آن از عدم و نیستی به عالم وجود هستی آمدی یا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیری را که به سلاسل معروف است و همچنین زنجیر آخر که بقره کهر موسوم به شما بنماید تا برعذاب و بلایای مظلوم مطّلع شوی چهار شهر مظلوم حمل زنجیرها را نمود و همچنین بلایای اخری که اکثر آن را اهل آن اطراف شنیده و می­دانند یا هادی کلمه نالایقه از تو ظاهر شد ما غصب حقّ پدرت ننمودیم بل حافظ و معین و معطی بوده و هستیم این حرف اوّلاً بسیار کهنه و بی­معنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال این کلمات نزد صاحبان ابصار حدیده و آذان واعیه تنزّل نمود چه اگر حقّ ایشان آب و گِل زمین بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترابی گذشته­اند و قصد ملکوت باقی الٓهی نموده­اند مذکور نبوده و نیست و اگر حقّ مذکور موهبت

\*\*\* ص 399 \*\*\*

و اسرار کتب الٓهی است آن را احدی قادر بر تصرّف نبوده و نیست و اگر در آن عهد بودیم البتّه ایشان را از امثال آن کلمات نالایقه منع می­نمودیم یا هادی این افکار را بگذار و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه عُلیا تفکّر نما که من غیر جنود و صفوف فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متینه و قلاع محکمه از اوّل عالم الی حین چنین فتحی ظاهر نشده نفوسیکه بامثال اینکلمه نطق نموده اند هنگامی بوده که بعضی از اراضی و قری و مُدُن عالم در ظلّ حکومت اسلام واقع و حال یک شبر از ارض را این حزب مالک نه که حکم اخذ و یا غصب بران جاری شود یا هادی ادراکت یکجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلایای ارض را حمل نمودیم لاجل ارتفاع امرالله و چون عالم ظلمت و نادانی فی الجمله از تجلیّات انوار نیّر امر الٓهی روشن تو و پدرت و سایرین از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدید مقام شکر شکایت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود یشهد بذلک من عنده اُمّ الکتاب از این گذشته این مظلوم وصایت و نیابت و وکالت امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هیچ یک را ادّعا ننموده قد اخبر بهذا الشأن النقطة الأولی بقوله تعالیٰ انّه ینطق فیکلّ شأن انّنی اَنَا الله الی آخر ما نطق به لسان الوحی یا هادی از گفتارت معلوم که از استوآء مکلّم طور بر عرش ظهور آگاه نشده عالم عالم دیگر و امر امر دیگر است چشم بگشا شاید آگاه شوی و به تجلیّات انوار یوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود

\*\*\* ص 400 \*\*\*

آیا از برای پدرت این قدرت و قوّت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید بگوید آنچه را که ظلمت اوهام بنور ایقان تبدیل شود انصف و لا تکن من الظّالمین در ایّامی این مظلوم قیام بر امر نمود که فرائض عالم از خوف مرتعد و مضطرب لولا البهآ من یقدر ان ینطق امام وجوه العالم و یبلّغ آیات الله ربّ العالمین می­فرماید اگر نفسی یک آیه بیاورد ردّش منمائید در تلویح این کلام تفکّر نما شاید آگاه شوی بر ظلمیکه بر این مظلوم وارد شده حال با چند کرور آیات منزله و بیّنات ظاهره در قلوب ضعفا القآء بغضا نموده و می­نمائی در هر امری جز کذب از شما ظاهر نه  **جناب حاجی سیّد جواد تا این مظلوم بوده عرایض او بخطّ او حال موجود** و دو مکتوب او را فرستادیم بارض یا و اطراف در اثبات حقّ از او ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک عکس او را بدست آورده­اند با بعضی از عکس­ها و عکس میرزا یحیی داخل کرده از کل برداشته و به مردم میدهند آیا عدل چه شد انصاف کجا رفت از همه گذشته آیا راضی می­شوید مجدّد مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست سنه در یوم جزا چه ظاهر شد تفکّر نما و بعضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را بشکن لعمرالله ما اردت لک الاّ خیرا و ما نرید الاّ ان

\*\*\* ص 401 \*\*\*

نهدیک الی صراط الله المستقیم و نبأه العظیم هزار و دویست سنه آنحزب خود را اعلم و افضل عالم می­شمردند و در یوم جزا اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستیّن الی حین علما طرّاً بر منابر بسبّ و لعن مشغول لعمرالله انّا تسمع حینن المنابر **تقول الٓهی قد اظهر تنا لاعلآء کلمتک و ذکرک و ثنائک و تسمع یا الٓهی ماناح به سکّان فردوسک** **و اهل حطائر قدسک** ای ربّ خلّصنا من هیا کل الظّلم و الأعتساف و زینّا بعبادک المقرّبین و امنائک المخلصین حال مجدّدا ًبه ترتیب حزبی مثل حزب شیعه مشغولند ذکر وصایت بمیان آمده و در قلوب ناس القای بغضا می­نمایند از برای مقامیکه جز رحمت کُبری از آن ظاهر نشد پدرت و من معه را در ظلّ جناح عنایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن حجبات اوهام را قسم به آفتاب حقیقت که از افق آسمان سجن عکّا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور نه قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلاً الی کعبة الله المهین القیوّم و قل الٓهی الٓهی ترکت ملّة قومٍ ماا ؟؟بک و بآیاتک ایّدنی علی تطهیر الافئدة و القلوب من الکوثر الذّی و الفرات الذّی والسّلسبیل الذّی جری من فم مشیّتک و ارادتک یا هادی از خدا مسئلت کن که مجدّد عباد را باوهام حزب شیعه مبتلا نفرماید همان اوهام تبدیل برصاص شد و در یوم جزا بر سیّد عالم وارد مقصود این مظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه

\*\*\* ص 402 \*\*\*

تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قبل بوده و همچنین اخماد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده­ایم بعضی لایق اصغآء این ندا نبوده و نیستند چه که در اوّل مقام باید از مرقاه اسما عروج نمایند و قصد سمآء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فارسی لایق این مضمار نه یا هادی امر الله عظیم است **در نورَین نیّرین یعنی حسن و حسین تفکّر نما و انصاف ده** مع عزّت و ثروت و رفعت جان را رایگان نثار قدوم محبوب عالمیان نمودند و همچنین نفوس دیگر که کُلّ شنیده و میدانند و در عمل میرزا هادی دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سُلطان در طهران ظاهر و همچنین از نفود کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی نور ساطع و امر ظاهر و فرات جاری بیرون دوید ایکاش در ستر اوّل باقی می­ماند چه که به مجرّد اصغا که او را بابی گفتند بر منبر ارتقا جست و ذکر نمود آنچه را که از عیون ملاء اعلی دم جاری آن ایّام حضرت اشرف را اخذ نمودند و هم دربارۀ او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب و او با تخت و حشمت حرکت می­نماید آیا سبب شهادت اوّل چه و علّت بقآء ثانی چِه اَعرف و تعرف و یعرف العالم شهادت اوّل سبب راستی و صدق و انفاق و بقاء ثانی علّت کذب و انکار و نفاق همین یکنفر از آن حزب شنیده شده که بیرون آمده و یا لیت ما خرج من بیته و مانطق بمثل مانطق بلی هر ؟؟؟ به خود نسبت داده و می­دهند

\*\*\* ص 403 \*\*\*

**از جمله جناب سیّد اسمعیل زوراۀ را در عراق نزد اینمظلوم** بوده و امر او در مقام دیگر بتفصیل از سمآء بیان نازل طوبی لمن شهد و رأی و انصف فی امرالله و نفوذ کلمة العلیا در لیلی از لیالی آمده و با عمامه امام باب را رُفته و بعد قصد مقرّ فدا نمود و مقبلاً الی البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از آن متحیّر اگر چه آن عمل جایز نه ولکن نار عشق جمیع ارکانش را اخذ نمود به هیچ وجه ما بین او و میرزا یحییٰ ملاقات واقع نه یشهد بذلک من کان عندنا فی العراق **باری بشنو ندای مظلوم را** اعلم بالیقین اِنّ الوصیّ من وصیّ العباد بخدمتی و الولی من قام امام بابی و الامام من بشر الناس بظهوری امام وجهی و القائم من اخبر العباد بسمآء بیانی و بحر عطائی از حق می­طلبیم کلّ را بر رجوع و انابه توفیق عطا فرماید مکرّر از قلم اعلی در ذکر مقامات جاری شده آنچه که کافیست ولکن عباد از عدل خارجند و از انصاف بی­نصیب الاّ من شآء الله **بشنو از این مظلوم** و به کلمات نالایقه و اوهامات ناقابله حزب شیعه تکلّم منما و از حقّ بطلب امر را از مثل آن حزب مقدّس دارد از اوّل ایّام الی حین بمثابه امطار الواح مُنیرۀ مقدّسه ناطقه از عراق و ارض سرّ و سجن اعظم بر آن اطراف باریده تا آنکه باینمقام رسیده و در سودان نفسی ذکری نمود حال صدهزار نفر بر خدمتش قیام نموده­اند وصیّت این مظلوم آن که در حزب شیعه و اعمال و اموال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکّر نما شاید بحقّ راجع شوی و خود را از اوهام نجات بخشی لعمر الله انّ البهآء ما نطق و ماینطق عن الهوی

\*\*\* ص 404 \*\*\*

بل بما یقرّب النّاس الی الأفق الأعلی والسّلام علی من اتّبع الهدی انتهیٰ سبحان الله نفحات غرور و ریاست معرضین را اخذ نموده در هر حین بکلمه متمسّک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکّر نمایند خود را از ظلمات بعرصه مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکّر نماید و همچنین ملاحظه کند او بچه حجّت و بچه برهان نقطه بیان تمسّک نموده و همچنین از قبل بمحمّد رسول الله جزای اعمال کلّ را از غنیّ متعال منع نموده حضرت قیّومیکه آیاتش عالم را احاطه نموده و بیّناتش از آفتاب روشن­تر او را انکار نموده­اند مع انکه هر یک از صفاتیکه از افق اراده ظاهر شد حجّتی کبری و برهانیست انور و ابهیٰ هنگامیکه کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کلّ را من غیرستر و حجاب بما یقرّبهم و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمه علیا حال در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و بتفحّص آن مشغول این نعمت را باید کلّ شکر نمایند ولکن بر عکس شکایت نموده و می­نمایند در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت وارد و اسنّه از هر سمت طبّار اولیا و اصفیا را به آنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا فرمودند از جمله جهات یکی مدینه کبیره هر یوم سرقتی بنفسی نسبت می­دهند و بمظهر بحر تقدیس راجع می­نمایند از قبل بجناب ناظر علیه بهآءالله نسبت داده البته شنیده­اند در این ایام هم بحضرت افنان الف و حا علیه بهآء الله الأبهی چون قصد توجه باین شطر نمودند معرضین بدسائس جدید تمسّک جستند و سفارت و غیره را اخبار دادند که حضرت مذکور نو دلیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت

\*\*\* ص 405 \*\*\*

نموده و بعکّا رفته باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمّد یزدی باغوای ظالم مستور سبب و علّت این حوادث که به گشته از قرارمذکور اختر دخترش را به پسر ملاّ جعفر کرمانی داده اگر این ایّام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب رفع شود و کلّ گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازل یسئل الخادم ربّه ان یبدّل ظلم الظّالمین بالعدل و ظلمتهم بالنّور و اعراضهم بالاقبال انّه هوالعزیز الفضّال چندی قبل جناب حبیب مکرّم ارض خضرا علیه بهآءالله و عنایته به حضرت اسم جود علیه بهآء الله الأبهیٰ نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تخت به آن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهآء الله مسکن نموده از اوّل امر لحاظ عنایت بایشان متوجه و الواح و آثار مکرّر نزدش ارسال شد از حق بطلبید او را از سمّ مهلک حفظ نماید انّ الخادم یسئل ربه فی اللّیالی و الأیّام ان یحفظ عباده من شرّ هؤلآء الذّین نقضوا عهده و میثاقه و کفروا به و بایآته ولله و لوجهه خدمت دوستان عرض می­نمایم که بقدرت و قوت حقّ جلّ جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عبادالله است که مباد حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود با سم وصی افتخار ها نمودند و چون یوم جزا ظاهر علمای آنقوم طرا فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسیکه صد هزار وصی بقولش خلق شده و می­شود

\*\*\* ص 406 \*\*\*

او را به ظلم تمام آویختند و شهیدش نمودند در فضائل آن حزب این یک فقره کفایت می­کند امید آن که جناب خلیل علیه بهآءالله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و کل قوم نجات دهند و بقوّت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند **سبحان الله** مجدد ابصار بحجبات قبل ممنوع شده و همچنین آذان باقوال کذبه عادت نموده از حق می­طلبیم کلّ را فائز فرماید به آنچه که سزاوار است وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی یا حزب الله به آثار رجوع نمائید و آذان را از اقوال کذبه نالایقه مقدس دارید تا در بئر اوهام بمثل قبل مبتلا نشوید اینست آفتاب نصیحت که از افق سمآء قلم اعلی اشراق نموده طوبی للناظرین و طوبی للسامعین انتهی این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح با سواه فداه میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و در مقام دیگر میفرماید **قوله عز ذکره** اگر نفسی یک آیه بیاورد ردش منمائید آیا این بیانات بچه جهت نازل شده مقصود چه بود طوبی للمنصفین در جمیع احوال بدسایئس وحیلی تشبث نموده اند که شبه آن شنیده نشده این خادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجاح و فلاح است از این عبد مع انکه کل میدانند که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاه سؤال نمی­نمایند ولکن از نفوس غافله سؤال

مینمایند

\*\*\* ص 407 \*\*\*

می­نمایند آنچه را که بران معتکفند فی الحقیقه بحبل ظنون متمسّکند وبذیل کذب متشبث و هم چنین جناب حبیب خضرا علیه بهآء الله و عنایته ذکر نموده اند که جناب نیر و جناب سینا علیهما بهآءالله دراین ارض وارد و نواب شاهزاده ایده الله طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی بآن جهات مع بعضی الواح و کتب توجه نماید و با سرکار مذکور و طالبین بحکمت و بیان تکلم کند شاید تشنه حقیقی قصد بحراعظم نماید و فائز شود بآنچه که مقصود است **یا الهی لاتمنع الطالبین عن النظرالی افق ظهورک ولاالقاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انک انت المقتدر علی ماتشاء لاآله الا انت الآمر الحکیم**

چند سنه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده اند ولکن در ملاقات آنچه اراده نمودند بآن فائز نگشتند چه که شخصی که حاضر شد و طالب لقایش شدند امر را ستر نمود و بهیچوجه کلمه که سبب اشتعال و یا علت اقبال گردد ذکر ننمود از حق جل جلاله میطلبم در امثال این مواقع اولیای خود را مهم نماید بآنچه که سبب توجه وجوه است بانوار وجه انّه علی کلشیئ قدیر هادی دولت آبادی از آن جهات گذشته در بعضی فی الجمله

\*\*\* ص 408 \*\*\*

سمّش اثر نموده لذا لازمست یکی از منقطعین به آن جهات لوجه الله توجّه نماید مقصود آنکه مجدّد حزبی مثل حزب شیعه در عالم تحقق نیابد اولیآ در این فقره باید جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلاً لهم آن حضرت هم در این ایّام باید بحبل رأفت و مدارا تمسّک نمایند چه که بر اکثری روایح منستنه لامذهبی علی قدر مقدور مرور نموده لذا به مجرّد کلمه از کلمات که القا شود ما هوالمستور را اظهار دارند و نار اختلاف مشتعل گردد نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یوفّق حضرتکم و یؤیّدکم کما ایدکم فی اللّیالی و الایام علی اثبات امره بالحکمة و البیان هیچ عملی ضایع نشده و نمی­شود و همچنین از کتابی که لازال به حضور فائز محو نگردد آنچه دربارۀ هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگرانست نه او چه که او لایق نبوده و نیست خدمت اولیای آن ارض سلام و ثنا و تکبیر و بهآء می­رسانم امید آنکه به سکینه و وقار و صبر و اصطبار این ایّام منقلبه را بانتها رسانند انشاالله از هر یک ظاهر شود آنچه علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمه علیاست از حق می­طلبیم عالم را بانوار نیّر بیان منوّر فرماید انّه علی ما یشآء قدیر البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّنا و ربکم و رب المقرّبین و المخلصین

خ ادم 18 شهر صفر 1308

\*\*\* ص 409 \*\*\*

محبوب معظم جناب 110 قبل اکبر علیه بهآء الله الابهی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

یا حبذا نامه رسید عرف محبّت محبوب عالمیان از او متضوّع هر حرفش دفتری و هر کلمه­اش کتابی دفتر دفتر ابرار و کتاب کتاب عشّاق طوبیٰ لاهل المیثاق الذّین بهم انارت الآفاق یا حبّذا فی الحقیقه گُلشن عالم معانی کتاب اولیاست هر گُلی در او موجود و هر بلبلی بر او مغرد عنادلهای عالم از وصف او عاجز و خامهای امم از ذکرش قاصر که از عهدۀ شکر این نعمت عظمی براید هدایت فرمود راه نمود قوّت بخشید علم آزمود بینائی داد دانائی بخشود له الحمد و الثنآء بعددٍ لایحد و بذکر لایُعد تبارک ربّنا الذی عرّفکم ما یجد منه کلّ ذی شمّ عرف العنایة و الألطاف سبحانک یا مقصود العالم والظّاهر ما بالاسم الاعظم کیف اذکرک بعد اذ علمتنی بانّ الذکر لایقدران یتقرّب الی ساحة عزّک و البیان لایستطیع ان یطیر الی هوآء قربک و کیف اصمت بعد ان اشاهد حیواتی کانت معلقة به و باقیة به و قائمة به اسئلک یا مالک الوجود

\*\*\* ص 410 \*\*\*

و سلطان الغیب و الشّهود بان تؤیّدنی علی ذکر اولیآئک الذّین نصروا امرک فی بلادک بین عبادک و قاموا علی خدمتک و نطقوا بثنائک و انت ؟؟ یا الٓهی و تری یا مقصودی من اقبل الی افقک الأعلی فی ایّام فیها ارتعدت فرآئض الاسمآء و اخذت خشیه الظّالمین من فی ناسوت الأنشآء و تسمع یا الٓهی و ثنائه و تشهد یا معبودی قیامه و استقامته اسئلک بان تؤیّده ببحر بیانک و تمدّه بملآئکة امرک و تحفظه من شرّ اعدآئک لیذکرک بالحکمة والبیان بین ملاء الأدیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان و بعد یا محبوب فؤادی نامه که باثر خامه مزیّن بود رسید رسیدنی که ذکرش به یک­بار و دوبار و سه بار ظماء حبّ را فرو ننشاند فی الحقیقه این رسیدن را می­توان نسبت ببقاء ابدی داد چه که مفّرح قلب و جان بود طلوعش را از افق قلب افول اخذ ننماید و غروب نکند کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ امره المبرم المتین و نبأه العظیم و چون مخدّرات بیان از غرفات کلمات مشاهده شد قصد افق اعلی نموده تلقآء وجه مالک اسماء عرض و بشرف اصغا فائز قول الربّ تعالی و تقدّس بسمی المهیمن القیّوم **یا علی اکبر علیک بهآئی و عنایتی و رحمتی اسمع ندآئی من شطر** سجنی انّا نذکرک اذ ارتفع خضعت له الأذکار اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثنآء یا مالک المبدء و المعاد قمنا امام الوجوه باستقامةٍ ما منعتنا جنود العالم ولاسطوة الایّام انّ البحار

تشهد

\*\*\* ص 411 \*\*\*

تشهد بقدرتی و الامواج ببیانی و السمآء تشهد بسلطانی الذّی احاط الأفاق انّ الاشجار تنادی باسمی و النّاس فی ریب عجاب و نذکر اولیائی فی الصّباح و المسآء و فی العشی و الاشراق انّ اللّسان ینطق والقلم تراه متحرّکاً بما تنجذب به افئدة اولی الألباب ایّاک ان یحزنک امر من الامورا و شیئ من الاشیآء کن مطمئناً بفضل مولاک انّه مع من اراده یشهد بذلک امّ الکتاب فی اعلی المقام انّا ایّدناک علی ذکری و رفعناک بین عبادی لتشکر ربّک فی الغدوّ و الآصال کن علی مقام لایمنعک ما حدث او یحدث و لا تضعفک قدرة الأشرار انّا ذکرناک فی سنین متوالیات بآیات تشهد لک فیکلّ عالم من عوالمی انّ ربّک هو المشفق الفضّال یا علی اکبر علیک بهآئی حال گوش پارسی بگشا تا ندای پارسی بشنوی امروز سدرۀ مبارکه در قطب فردوس اعلی به اینکلمه علیا ناطق **ای اهل ارض** قدر وقت را بدانید و بآنچه سزاوارست عمل نمائید **یا علی** این سدره در هر حین بکلمه ناطق ثمرش معانی و برکش بیان ولکن اهل ادیان اکثری ممنوع و محروم در هر آن نیّر حکمت و بیان از افق سمآء قلم اعلی مشرق ولائح ولکن بصر مرمود و ادراک محجوب از حقّ بطلب این حجبات ظلمانی را باصبع قدرت شق نماید و عباد غافل را از بحر علم محرم نفرماید آیا ظهورات قدرت را ندیده­اند و کلمات الٓهی را نشنیده­اند بگو ای قوم انصاف دهید لعمرالله جمیع حرکات حقّ جلّ جلاله از ذکر و بیان و آیات و بینات و قیام و قعود

\*\*\* ص 412 \*\*\*

کل از من علی الأرض ممتاز بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر خبیری گواهی می­دهد طوبی از برای نفسیکه بعدل و انصاف تکلّم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ایام الٓهی محروم نساخت اولیای ارض طا و اطراف را از قبل حق تکبیر برسان بگو نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر وساطع جهد نمائید شاید باین نار مشتعل شوید و عالم را مشتعل نمائید اصحاب ش و س و م کل در ساحت اقدس مذکور و هریک بذکر الٓهی فائز از قِبَل مظلوم جمیع را ذکر نما و تکبیر برسان و بفضل و عنایتش بشارت ده که شاید به بشارة الٓهی در هر یک قوۀ ملکوتی ظاهر شود انّ ربّک ینصح ویأمر العباد بما ینفعهم انّه هو النّاصح العلیم انتهیٰ چندی قبل رئیس این مدینه یعنی حاکم بنار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را که دفتر سرور و کتاب بهجت و فرح از این ارض محو و ناپدید گشت در هر یوم ظلمی از او ظاهر و افکی باهر مع ذلک قلم اعلی از ذکر اولیآ توقف ننمود صد هزار جان فدای این عنایت کُبری و موهبت عظمی جناب آقا عبد الصّمد مع صاحبس علیهما بهآء الله فائز و مخصوص اولیا و دوستان آن ارض الواح متعدّده مسئلت نمود و این ایام عنایت شد و ارسال گشت بشّره بعنایة ربه لیفرح و یکون من الشاکرین ارض سجن ما شآء الله از احباب پُر شده و این جمعیّت سبب و علّت گفتگو گشته بعضی سخن­ها بمیان آمده ولکن در جمیع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتی از اوقات به اینکلمه مبارکه تکلّم فرمودند قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر ناس ضعیفند بل ملوکهم باندک شیئ مضطرب و خائف مشاهده می­شوند و الاّ

جمعی

\*\*\* ص 413 \*\*\*

جمعی از اولیا را در این ارض محل معین مینمودیم و از اطراف می­طلبیدیم ولکن نظر بضعف عباد توقّف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سنه در عراق و پنج سنه در ارض سِرّ و هیجده سنه در ارض سجن در ممالک دولت علیه بوده­ایم و بقدر سمّ ابره از نفوس موجوده ضرّی وارد نه و فسادی ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیده و مطلعی از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوّۀ مدرکه را تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از اوهام خود را فارغ مشاهده کنند انتهی

فی الحقیقه اینفانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه مع آنکه در ممالک عثمانی این طایفه را کشتند و نکشتند و آنچه وارد آوردند بصبر جمیل تمسک نمودند بهیچوجه فسادی ظاهر نه و مغایری دیده نشد عالم متحیّر که بچه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدّی قیام نموده­اند باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا و طلبِ توفیق از حضرت باری جل ذکره انّه هو الکریم ذو الفضل العظیم.

**و اینکه مرقوم داشتند** بعضی از مطالب آن محبوب ذکر نشد این عبد فانی از قبل قبل تفصیل امورات را عرض نمود عجبست که آن محبوب مجدد کلمه فرموده اند سنه قبل در این ارض نار فساد بشأنی مشتعل که جمیع نوشتجات جمع شد و به محل مخصوصی ارسال گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال مخصوص دستخط­های

\*\*\* ص 414 \*\*\*

آن محبوب فوأد آنچه رسید در جواب اهمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دستخط عالی بسیار اظهار کدورت فرموده­اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور خود مقر و معترف و از حقّ جلّ اجلاله تأیید میطلبد که بر تدارک مافات قیام کند انّ ربّنا هو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم

در این حین مجددّ نامه آن محبوب فؤاد ملاحظه شد بسیار شکایت از نرسیدن جواب و ذکر اسامی مذکور فرموده­اند این عبد بعد از قرائت خود را متحیر مشاهده نمود چه که اگر آن محبوب الواحی که مخصوص آنحضرت از سمآء مشیّت ربّانی نازل و همچنین جواب­های معروضه این عبد را جمع نمایند البتّه کتب متعدّده ملاحظه شود در اینمقام اینکلمه علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا علی مائده آسمانی و نعمت باقیه الٓهی از هوآء مرحمت ربانی این قدر برتو باریده که از احصای آن عاجزی اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربک و قل لک الحمد و لک الفضل و لک الشکر و لک البها ولک العنایة و الأفضال و لک المواهب و الالطاف لا الٓه الاّ انت المعطی الباذل المشفق الکریم یا علی به هیچوجه حق شکایت نداشته و نداری اگر به آن جناب در این ایام هیچ نازل نشود نباید محزون شوند چه که در اوّل امر تا حین به آثار قلم اعلی فائز بوده و هستند حال باید لحاظ عنایت بنفوس جدیده

توجه

\*\*\* ص 415 \*\*\*

توجّه نماید شاید از کوثر بیان رحمن از شبهات و اشارات اهل ارض طاهر و مقدّس گردند و در امرالله ثابت و راسخ و مستقیم خود را مشاهده نمایند انتهی محض فضل و عنایت و شفقت و رحمت فرموده­اند آنچه را که در جمیع احوال عرف رجا از او استشمام می­شود اگر فی الجمله در عنایاتش تفکر نمائیم الی اخر الذی الا اخر بلک الحمد یا محبوب القلوب ناطق گردیم.

**اینکه دربارۀ** **جناب آقا میرزا غلامرضا علیه بهآء الله الأبهی** مرقوم داشتند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت برهان الٓهی نازل **قول الرّب تعالی و تقدّس یا غلامرضا علیک بهآء البهاء** در سبیل الٓهی حمل زحمات لاتحصی نمودی شماتت شنیدی سجن دیدی غربت وطن نمودی مقرّ ظلم واقع شدی کأس اذی چشیدی کوب بلا آشامیدی اینست شهادت قلم اعلی دربارۀ تو ولکن چون در سبیل او بوده محبوب بوده و خواهد بوده لعمری بلا فانی و اجرش باقی اوّل در غروب و ثانی من غیر اقول هذه من رحمة ربک علیک افرح وکن الشاکرین ولکن رجوع بمقام اول لوجه الله وفی سبیله مقبول و محبوب باید در جمیع احوال به حکمت تمسّک نمائی و اولیای آن ارض را به حکمت امر کنی تا کل بطراز اوامر الٓهی مزیّن شوند و سبب تقرّب

\*\*\* ص 416 \*\*\*

ناس واقع گردند **یا غلام علیک بهآئی** اهل عالم ضعیفند و مریض قوّت و شفا هر دو لازم انشاء الله از نار حکمت افسردگان را مشتعل نمائی و غافلان را آگاه سازی بمثابه نسیم سحری بر دیار مرور نما آنچه در زبر و الواح الٓهی از سماء مشیت ربانی نازل شده باید کل را بآن تربیت نمود تاکل از بحر بیان رحمن بیاشامند **قل الٓهی الٓهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک** یشهد لسان ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحدانیتک و فردانیتک و بان لیس کمثلک شیئ ای ربّ ترانی مقبلا الیک و متمسّکا بحبلک اسئلک بامواج بحر فضلک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک و اسرار کتابک بان تؤیّدنی فیکلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمته امرک ثم اظهر منّی یا مقصودی مایکون نوراً امام وجوه عبادک و روحاً لاحیاء افئده خلقک ثمّ وفقنی یا مقصود العالم محبوب الأمم علی عمل یستضئی به الاعمال و علی ما ینبغی لایّامک و ظهورک انت الّذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضاء العلما و لااقتدار قلمک شبهات الفقهآء تفعل ما تشآء و تحکم ماترید لا الٓه الا انت العزیز الحمید یا غلام جهد نما شاید احبّای الٓهی از بحر معنوی که در اینکلمه مبارکه مستور است بیاشامند و اینکلمه مبارکه یفعل مایشاء و یحکم مایرید است لعمر الله هر نفسی به آن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید و بر عرش اطمینان مستوی از حق می­طلبیم ترا تائید فرماید

\*\*\* ص 417 \*\*\*

تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمائی و به صراط مستقیم دلالت کنی حزب الله را در آن ارض از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو این مظلوم از اوّل ایّام امام وجوه انام از ملوک و مملوک و علما و امرآء به کلمه علیا نطق نمود نطقی که هیچ صاحب سمعی انکار آن ننماید و هر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معرضین بیان گفته­اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف اختند و بجای خدمت به مفتریات تمسک جستند از اُمّ الکتاب و بحر بیان گذشته­اند و بطنین و غدیر مشغول و متمسّکند لله الحمد آن جناب به آثار قلم اعلی و حفیف سدره منتهی فائز گشتند انه هو الفضال الکریم و هو الامر العلیم الخبیر انتهی این فانی لازال بذکر آن حبیب روحانی مشغول از حق طلبید ایشان را مؤیّد فرماید برآنچه که سبب ارتفاع امر اوست در این لیل در حین تنزیل که لسان عظمت بذکر آن جناب ناطق از هر جهت آفتاب فضل و عنایت و رأفت و رحمت مشرق مشاهده شد و مخصوص آن جناب نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجر و قاصر است. خدمت دوستان آن اراضی که از رحیق مختوم آشامیده­اند و بافق اعلی ناظر تکبیر و سلام می­رسانم امید هست که هر یک از نور ذکر الٓهی و نار سدرۀ عنایتش منوّر و مشتعل گردد انّ ربنا هو المقتدر علی ما یشاء و هُو السّامع الذی لایمنعه شیئ عن الاصغآء و الشّاهد الّذی لا تحجبه امر عن المشاهدة و المکاشفه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر و اینکه درباره جناب

\*\*\* ص 417 \*\*\*

**آقا علی حیدر علیه بهآء الله** مرقوم داشتند که بعضی از دوستان از ایشان مکدّرند یعنی راضی نیستند مع آنکه ایشان قائم برخدمتند این فقره بساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی لکلّ ان ینظروا الی کلمتی العُلیا التّی اشرقت من افق سمآء بیانی العزیز البدیع یفعل مایشآء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر انتهی فی الحقیقه امر همانست که آن محبوب مرقوم فرموده­اند در هر حال ایشان برخدمت امر قیام نموده­اند باید نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرّض کنند حزب الله لازال باید بکلمه مبارکه یفعل ما یشآء که از افق فم اراده مشرق ناظر باشند نفسی است تازه بشریعه عرفان وارد شده و برخدمت قائم اگر هم از ایشان در بعضی از امور موافق رضا مشاهده نشود باید ستر نمایند و درحقّ ایشان دعا کنند امید هست که خدمت او او را موفق دارد برآنچه سزاوار است لیس هذا علی الله بعزیز باری الیوم عندالله مذکورند و به آثار قلم اعلی فائز این برکلّ واضح و مبرهنست که ذرّۀ از اعمال غیر مرضیه در ساحت اقدس مقبول نبوده و نیست ولکن مکرّر اینکلمه علیا از قلم اعلی ظاهر و جاری قوله تبارک و تعالی امروز نظر به آفاق قلوب و ما فیه من الحبّ متوجّه و آنچه ذکر میشود نظر بخدمت و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است انتهی ولکن صدهزار افسوس

وحیف

\*\*\* ص 419 \*\*\*

و حیف چه که دراین ایّام اعمال غیر مرضیّه انسان را از نفحات عوالم روحانی و معانی منع می­نماید و محروم می­سازد به صد هزار عجز از حقّ جلّ جلاله می­طلبم که اولیای خود را مؤیّد فرماید و از ما لایحبّ و یرضی مقدّس باید ما کلّ از حقّ طلب نمائیم نفوسیکه در اوّل ایّام بطراز عنایت مزیّن بوده­اند و بالواح الٓهی فائز تمسک نمایند به اعمالی که سبب و علت تقدیس و تنزیّه امرالله شود ما بین عباد اگر مقام عدل به میان آید همه خجل و شرمساریم یومی از ایّام نفسی خدمت حضرت روح روح ماسواه فداه آمد عرض کرد **یا ایّها المعلّم الصّالح** ایّ صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الأبدیّه فقال له لماذا تدعونی صالحا لیس احد صالحا الاّ واحد و هوالله ولکن ان اردت ان تدخل الحیوة فاحفظ الوصایا از حق می­طلبم تأیید فرماید کلّ راجع شوند و بما اراده تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت مواج شمس جود موجود سمآء کرم مرتفع بمجرد رجوع جمیع بطراز غفران مزین و منوّر شده و می­شوند فضله سبق و رحمته سبقت و شمس العنایه مشرقه من افق سمآء الجود و الکرم طوبیٰ للامم الذین فازوا بهذا الامرالعظیم فی هذا الیوم العظیم آنچه آن حضرت در این موارد باصلاح و رفع کدورات مابین توجه نمایند لدی الله مقبول است بلکه بر آنمحبوب این فقره لازم و واجب ولکن بحکمت و مدارا و تأنی وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جل جلاله یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهآئی مشتعل است و به آنچه امر شود قائم و عامل انشآالله ید تربیت الهی او را بطراز ما اراد مزیّن فرماید

\*\*\* ص 420 \*\*\*

لایعزب عن علمه من شیئ و هوالشّاهد الحاظر العلیم انتهیٰ

ولکن باید بحکمت تمسّک نمایند چه که شاید شهرت احداثی نماید باید کلّ حفظ او را بطلبند این خادم فانی خدمت اولیای حقّ تکبیر و سلام عرض می­نماید و عرض میکند لوجه الله و فی سبیله بر رفع کدورات ما بین قیام نمائید و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البتّه مؤثر گردد و مرام و مقصود کلّ حاصل شود بدون آنکه ضرّی بر احدی وارد آید انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّمآء کان مقتدرا علی ما یشآء بقوله کن فیکون اینفانی خدمت کلّ بکمال عجز و ابتهال معروض می­دارد آنچه را که سبب سمّو و علّو است انّ ربّی علی ما اقول شهید اینکه دربارۀ منتسبین و اولیای آن ارض مرقوم داشتید لله الحمد کلّ بعنایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض در ساحت حضور لسان عظمت به این آیات ناطق.

قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی اکبر علیک بهآءالله مالک القدر اولیای آن ارض را ذکر نمودی طوبیٰ لک و نعیما لک هر یک بآثار قلم اعلی فائز کلّ تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید چندی چندی باتّفاق و اتّحاد و رفع کدورات ما بین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجّه نمائید

\*\*\* ص 421 \*\*\*

عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید همّت را بزرگ نمائید و باسم حقّ بر تربیت نهالهای مغرسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید عمل کلّ عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ از حق می­طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در اینحین نازل شده و ظاهر گشته اماء الله آن ارض را ذکر می­نمائیم و به عصمت کُبری امر می­فرمائیم لله الحمد هر یک لدی الوجه مذکور و بعنایت فائز انّا نکیر علّیهنّ من هذا المقام القریب البعید و نسلّم علیهنّ من هذا الأفق المُنیر هر یک از امآء که الیوم بعرفان الله فائز گشته او از رحال بلکه از ابطال عندالله مذکور و محسوب از رجالی که فرموده لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله طوبیٰ لهم و لهنّ و لهم حسن مآب انتهیٰ

و اینکه ذکر مخدّره ورقه ضلع علیها بهآء الله و عنایته را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح مبارک از سمآء مشیّت مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند به آنچه که شبه و مثل از برای او نبوده و نیست امید هست که هر حرفی از حروفات کلمات لوح الٓهی بمثابه نیر اعظم جمیع ارکان را منوّر فرماید و از افق قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد هم خدمت مخدّره ورقه علیها بهآءالله تکبیر و سلام می­رسانم و از حق جلّ جلاله می­طلبیم مقدّر فرماید از برای

\*\*\* ص 422 \*\*\*

آنورقه آنچه که سبب ذکر ابدی و حیوة دائمی است انّ ربّنا الرّحن اَمَرَ نا بالدّعآء وَ وَعَدَ الأجابة انّه هو السّامع المجیب و هو الآمر العالم البصیر اما احوال ارض مقصود بمثل سابق مطلع شرور معزول و مقهور ولکن فی الجمله حرکت مشهود مع آنکه این امر تعرضّی بقبل و بعد نداشته و ندارد مع ذلک این عباد را ؟؟؟ می­دانند الی حین عرف تقدیس و تنزیه این امر مبارک را استشمام ننموده­اند شیعه عمل نمود آنچه که ملاء روح و کلیم گریستند و ستّه عمل نمود آنچه را که شبه و مثل نداشته در ظنون و اوهام مبتلا بوده و هستند ذَرهم فی خوضهم مناسب این مقام الأمر بید ربّنا مولا الأنام مسافرات مقبلات وارد مخدّره اُمّ جناب حا و سین علیهما بهآءالله اشهر معلومات در بیت ساکن و مخدّرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده­اند و باصغآء آیات الٓهی فائز ذکر شما را مکرّر نموده­اند اشراقات انوار آفتاب عنایت بشأنی بر ایشان تجلّی فرموده که این عبد و عباد از عُهدۀ ذکر و وصف بر نیاید از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل توفیق عطا فرماید تا باستقامت تمام ایّام را بذکر مالک انام بگذرانند و از آنمحبوب مکرّم اظهار رضایت نموده­اند حاجی احمد علیه بهآء الله بسیار زحمت کشیده­اند و از آنحضرت اظهار نمودند آ نچه را که مدلّ بر ایمان و ایقان اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و عنایت شد این حین تلقآء وجه مالک قدم جلّت عظمته حاضر فرمودند بنویس تجلی

\*\*\* ص 423 \*\*\*

**قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی آنچه لدی الله از سید اعمال** مذکور و ارتفاع کلمه مبارکه باو مربوط و منوط اتّفاق و اتّحاد بوده باید در این فقره همّت نمایند و سبب اتّفاق شوند مخصوص رجالی که از مقرّبین در کتاب الٓهی از قلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجّه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع این نفوس مقدّسه راضیه مرضیّه به صراط مستقیم راه یابند و منقطعاً عن کلّ الجّهات و الأشطار و الآفاق بافق اعلی ناظر باشند انتهی

فی الحقیقه اگر به آنچه سزاوار است تمسّک نمایند امرالله احاطه نماید و کلّ ادراک نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او مُعرضند البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من سمیع قولکم فی امر ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم و الحمد لله العلیم الحکیم

خ ادم فی 9 شهر جمادی الأولی سنه 1304

**جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهیٰ**

**هوالمبیّن العلیم الحکیم**

نام­های آنجناب هر یک به لحاظ مظلوم فائز و عرف توجّه و خلوص و استقامت از هر حرفی از آن متضوّع اینکه در طبع کتاب ذکر نمودند این فقره معلّق و منوط

\*\*\* ص 424 \*\*\*

به مشورت است این ایّام از مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزله مبارکه در آن مدینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی خوبست ولکن امثال این نفوس در هر شهری معدودی یافت می­شود و اکثر من غیر تفکّر و مشاهدۀ عاقبت امور بِواشریعتا قیام نمایند از قبل حُبّ الله علیه بهآئی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد ولکن این در صورتیست که تجاوز از حد ننماید و ابوات غوغا مفتوح نگردد قریب عشرین سنه می­شود کتاب ایقان من غیر مطابق طبع شد مع ذلک الی سته قبل در ارسال آن به اطراف توقّف رفت چه که معرضین و منکرین منتظرند بسببی از اسباب تمسّک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع احوال باید به حکمت ناظر بود آن دو کرّه بساحت اقدس فائز و مدّتی متوقّف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کرده­اند اگر نفسی در اداب و سلوک حقّ تفکرّ نماید به کلمه مبارکه انّک انت العلیم الحکیم ناطق شود در ایّامیکه نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام امور در قبضه اقتدار حق بوده و به مقتضیات حکمت اوامر و احکام جاری به این جهت مُدُن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجمله در آن چه ظاهر شد توقّف می­رفت لهیب نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شرّ اعدآئه و یؤیّدک و ایّاهم علی حکمه جعلها الله حصا لاولیآئه و درعا لحزبه انّه هو المقتدر القدیر و این که ذکر جناب شیخ نبیل قبل تا نمود­ه­اند و همچنین جهات قبول و جذب و شوق ایشان را لذا محض فضل لوحی مخصوص او از سمآء جود نازل به او عطا نمائید لیشرب منه ما یجعله قائماً علی خدمه الامر و ناطقاً

بالذکر

\*\*\* ص 425 \*\*\*

بالذّکر و الثّنآء و مستقیما علی ما اراده الله ربّ العالمین ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قِبَل مظلوم کلّ را ذکر نما و سلام و تکبیریکه نورش عالم افئده و قلوب را منوّر نماید برسان نسئله تعالی ان یجعل اسمآئهم فی الأسماء و اذکارهم فی الاذکار و نجعلهم اعلام ذکره بین عباده انّه علی کل شیئ قدیر آنچه دربارۀ ورقه ذکر نموده­اید این فقره باید بروح و ریحان واقع شود یعنی برضایت امّ ورقه اگر اراده نموده­اند و فی الحقیقه مایلند توجّه نمایند کذلک اشرقت شمس الأذن من افق سمآء اراده ربّک الآمر الحکیم بعضی از نفوس اطراف بنور اذن فائز گشته­اند از آن نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذونند آن نفوس از برای خدمت خوبند انشآء الله کل فائز شوند به آنچه که سبب وصول و بلوغ بغایة قصوی و ذروۀ علیاست و امّا مصروف مقدار صد تومان اگر ممکن بشود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض به او امر می­نمائیم بصاحبانش رد نماید الی حین در سبیلند و این ایّام فائز می­شوند به آنچه که امل مقرّبین و مخلصین بوده و اگر چیزی از ید از مقدار معیّن لازم باشد بأسی نیست اگر وجهی در آن اراضی موجود بود از ید از آنچه ذکر شد عنایت می­شد باری ایادی مدبّرۀ الٓهی آنچه لازم است ظاهر می­فرماید و اجری می­دارد انّه هو المدبّر العلیم اینکه دربارۀ بعضی

\*\*\* ص 426 \*\*\*

از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده­اند صدق لا ریب فیه در ایّام خاتم انبیا تفکّر نمائید بعد از توجّه بیثرب و اجماع انصار و اهل اطراف هر یوم ضرّی وارد و امری حادث مخصوص یکنفر از انصار که در ظاهر بردای ایمان مزیّن و باکلیل اقرار مطرّز بسرقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلومست بر آن حضرت چه وارد و نظر به کثرت اعدا و شماتت در حکم توقف فرمودند تا آنکه به خطاب ولاتکن للخائنین حصیما مخاطب گشتند نار حرص و طمع محمّد علی ص در مدینه کبیره مشتعل حا ؟؟ صدرش ظاهر گشت مع آنکه کمال عنایت در ظاهر به او شده صاحب اعتبار ظاهره و فی الجمله ثروت کسب ؟؟ ؟؟ طاهر و با اعدا از هر قبیل معاشر و موانس حرص الس بر ارکاس رده هوی در قلبش وطن گردیده نسئل الله ان بحفظنا من شرّه و من شرّ معلمه عمل نمود آنچه را که هیچ عاقلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسئل الله ان یؤیّده علی الانایة و الرّجوع و تعرّفه اعماله و ما فرّط فی حسب عدل الله و فضله الٓهی الهی ترانی بین اعادی امرک اسئلک بسلطانک الذی سخّر العالم و به نور معرفتک الّذی به نوّرت افئدة الامم و بلئالی بحر علمک و حکمتک بان یؤیّد احبّائک علی الانصاف انت الّذی شهدت بقدرتک الممکنات و بعظمتک الموجودات لا الٓه الاّ انت الفضال الکریم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم علی عمل یرتفع به مقام الأعمال و ؟؟ سجذب به افئدة الرّجال و بامائه ؟؟؟؟به فرائض

\*\*\* ص 427 \*\*\*

الخائنین من اهل الضّلال و لعفّه یرتفع بهار را به عصمة الله فی البلاد و بنور یهدی النّاس الی ساحه القرب و القدس و العز و الجمال لا الٓه الاّ هو العزیز الفضّال

ط  **جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهی**

**هو المنادی فی سجنه العظیم**

یا ایّها الشارب رحیقی من ید عطائی و یا ایّها الطّائر فی هوآئی و یا ایّها المحترق بحزنی و مصیباتی و یا ایّها المشتعل بنار حبّی اسمع ندآئی من شطر سجنی انّا من افق البلآء یدعوک و یذکرک انت تعلم و الله یعلم انّ البهآئما نطق عن الهوی امر الکلّ بالبرّ و التّقوی و نهاهم عن البغی و الفحشا ولکنّ القوم نبذوا نصالحی و مواعظی و عملوا ما ناح به الأقلام و الألواح یعملون ما یأمرهم به اهوآئهم اَلا انّهم فی غفله و ضلال لعمری لعمرک ان تعدّ بلایای لحصیسها یشهد بذلک کتب الله و عن ورائها اُمّ الکتاب قد سمعنا حنینک فی حزن مولئک و عرفنا احتراقک فیما ورد علیه من الاعدآء نسئل الله تعالی ان یجزیک جزآءً کاملاً انّه هو العزیز الوهّاب انّا علّمنا هم فی کتبنا و ا لواحنا ما یرفعهم بین العباد و هم ارتکبوا ماجرت به الدّموع من عیون الأبرار ولکن قلمی الأعلی لا تلتقنت الیهم و لا الی الدّنیا و ما خلق فیها یشهد بذلک صریره و ما نزّل منه فی العشیّ و الأشراق سُبحان الله عنایت سبب شقاوت

\*\*\* ص 428 \*\*\*

شد و شفقّت علّت بغضا در سنین متوالیات نصیحت نمودیم و بما ینفعهم و نصرتهم آگاهی دادیم ولکن نصح الله اثری ننمود بر صخرۀ صمآء اوامر و نواهی الٓهی نفعی نبخشید در لیالی و ایّام به مفتریات مشغولند نظر به عدم استحقاق عباد این امور واقع شده و می­شود سبحان الله نیّر عدل باید از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مُشرق و لائح صد هزار حیف که اهل ایران از اثمار سدرۀ مبارکه که در آن ظاهر شد محروم و ممنوعند لعمرالله هذا من جزآء اعمالهم فی ایّامه انّه هو الفرد الواحد العزیز العلاّم از حقّ می­طلبیم ایران را مؤیّد فرماید بر اجرآء عدل و انصاف انّ ربّک لحب الوفآء فی کلّ الأحوال این ایّام باید در حفظ و صیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند و رأی اخذ کنند ولکن غفلت و نادانی ایشان را از ما ینفعهم منع نموده اینست جزآء اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می­نماید و به این نفوذ نفوذ اهل ایران متوقّف از حقّ بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسّک نمایند به آنچه سبب نجاح و فلاح است ولکن هیهات زود است دو اصبع متصّل شود اذاً ترون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکر مالک ما کان مستورا عن الأبصار انّ ربّک هو العزیز البصّار

ط  **جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهیٰ**

**هُو المؤیّد الحکیم**

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صاد را نمودی عالم منقلب است فراعنه

قبل

\*\*\* ص 429 \*\*\*

قبل مبعوث شده­اند دولت­ آبادی و من معه باوهاماتی مبتلا گشته­اند که شبه نداشته و ندارد حزب شیعه نزد آن حضرت در مقام اوّل قائمند معلوم نیست به چه متمسّکند و به چه مقبلند و از چه معرض لعمر الله عَبَدۀ ظنون و اسما بوده و هستند حزب قبل ؟؟؟؟ اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب دادند مع ذلک خود را موحّد می­شمردند آنجناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نکرده­اند ولکن نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کلّ کتب بل ازید موجود مع ذلک گفته­اند آنچه گفته­اند مقامی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه انّنی اَنَا اوّل العابدین می­فرماید از آن گذشته­اند و تمسّک نموده­اند به مقامیکه هیچ از او آگاه نبوده و نیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه و من ذکره مقتضیات حکمت در آن ایّام حفظا لمصدر الأمر من عند الله ظاهر بعد از خرق حجبات و زحمت­های لانهایات و تحریر لیالی و ایّام و قیام امام وجوه انام مشاهده می­شود حجبات اغلظ از قبل ظاهر شده و حایل گشته لک ان سئل الله ان یطهّر الآذان لاصغآء ما نزّل من عنده و العیون لمشاهدة آثاره انّه علی کلّ شیئ قدیر اولیآی آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان النّور من لدنّا علیک و علی من یحبّک لوجه الله ربّ العالمین

9

ط **حضرت محبوب فؤاد جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهیٰ ملاحظه فرمایند**

**152**

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیٰ**

خادم مسکین متحیّر و متفکّر که چه ذکر نماید و کهِ را وصف کند و ستایش گوید

\*\*\* ص 430 \*\*\*

حقّ جلّ جلاله مسلّماً از وصف دونش مقدّس و از ذکر ماسوایش منزّه و مبّرا لذا اینمقام راجع می­شود به کلمات کتاب و حروفات کلمات که مبدء اذکار و مشارق اوصاف و مطالع احکام و اوامر الٓهیند چه که ایشانند ناشر امر و ناصر و معین عباد من عندالله مالک الایجاد لذا وصف و ثنا از اوّل بر ثانی تجلّی نمود در این مقام نفوسی که از کوثر ایقان نوشیده­اند و به اطمینان تمام بر اعلاء کلمه قیام نموده­اند مستحقّ و سزاوار وصف و نعمت و ذکر و ثنا بوده و هستند سُبحانک یا منزل الآیات و مُطهر البیّنات کیف یقدر الخادم ان یذکر من قام علی خدمة امرک و نصرتک فی­ بلادک و ترویج احکامک فی مملکتک و اصلاح ارقائک الّذین ما قاموا فی ایّامک و ما اقبلوا الی افقک قد منعتهم الغفلة عن التّوجه الی انوار وجهک و القیام لدی باب عظمتک و اخذهم جزآء اعمالهم فی یوم فیه اظهرت اسرار کتابک و امواج بحر بیانک ای ربّ تری بانّ ؟؟ اراد ان یذکر احد اولیآئک الّذی اقبل الیک فی یوم فیه ارتفع ندائک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اشهد یا الٓهی بانّ الخادم ما اراد من ذکره ایّاه الاّ اظهار حبّه و خضوعه لاولیآئک و اصفیآئک الّذین ما حججبتهم حجبات العالم عن التّوجه الیک و تبلیغ امرک الّذی جعلته سلطان الأعمال بمشیّتک و ارادتک صلّ الّلٓهمّ علیه و علی الّذین جعلوا نومهم و یقظهم و قیامهم و قعودهم و حرکتهم و سکونهم لوجهک الأبهیٰ و نبأک الأعظم الأعلی فانزل علیه

یا الهی

\*\*\* ص 431 \*\*\*

یا الٓهی من سمآء عطائک امطار رحمتک و رأفتک ثمّ ارزقه فی کلّ حین مائدة عرفانک و نعمة البیان بجودک و کرمک ای ربّ هو الّذی سرع الی البحر الأعظم و نبأک العظیم و صراطک المستقیم اسئلک یا الٓهی بامرک النّافذ و حکمک القاطع ان تؤیّده فی کلّ الأحوال علی انتشار اوامرک و احکامک بالحکمة و البیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان و بعد قد کنت ساکناً فی المقام و محرّراً آیات ربّنا الرّحمن دخل بشیر رأیت فی وجهه نضرة البهآء و کان فی یده کتاب اخذت و فتحت وجدت منه مالایعادله عرف العالم و لا ما عند الأمم من الأزهار و الأوراد و العطور لانّ ما فی العالم یُسب الیه و الی الّذین سکنوا فیه و ما وجه الخادم انّه نُسب الی قمیص المقصود و ریاحین بستان بیان احد اصفیآئه فلمّا قرئت و عرفت قصدت الفردوس الأعلی وطِرت باجنحة الأشتیاق الی ان وردتُ و حضرتُ و عرضتُ اذاً نطق لسان العظمیة بما خضعت له اعناق المنصفین و رقابّ الموحّدین

قوله تبارک و تعالی هُو ا لشّاهد الخبیر کتابٌ من لدی المظلوم و معه رحیق عنایتی و کوثر بیانی و قدح عرفانی و بحر فضلی الّذی ماج اَمام وجوه عبادی و بریّتی لیجذب من احبّنی نفحات وحیی و نسمات فجر ظهوری الی مقام فیه استوی مکلّم الطّور علی عرش الظّهور و قال نقطة البیان الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین قد جعل الله هذا المقام الأعلی و الذّروة العلیا مقدّساً عن الأسمآء و القوم فی ریب مبین انّ الحجر ینادی

\*\*\* ص 432 \*\*\*

والمدر یذکر الله ربّ العالمین قد ظهرت البیّنات و احاطت الآیات سکّان الأرضین و السّموات و النّاس فی وهم عجیب یسمعون النّدآء و ینکرونه و یرون الآیات و یعرضون عنها اَلا انّهم من الأخسرین فی لوحی العظیم یا علی قبل اکبر علیک بهآئی و عنایتی قد رجع حدیث الأوهام و اهل البیان بما تکلّم به اهل الفرقان من علمآء الأیران و اتباعهم الّذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا ببرهانه و جادلوا بآیاته الی ان افتوا علیه بما اصفرت به وجوه الطّلعات فی الغرفات فی الختّه العلیا و ناح الفردوس کنوح الثّکلی کذلک یقصّ لک قلمی الأعلی فی هذا المقام الرّفیع انّا رائنا هم اخسر من حزب القبل یشهد بذلک امّ الکتاب الّذی ینطق بالحقّ رغماً للّذین انکروا هذا الفضل العظیم قد حصر العبد الحاظر بکتابک سمعنا ما فیه اجبناک بما تجد من کلّ حرف من حروفات کلماتی عرف عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات قد کنتَ مذکوراً لدی المظلوم فی اوّل الأیّام اذکان القوم خلف الحجاب فلمّا اشرق النّور من آفاق البلاد خرجوا باسیاف البغضآء و ارتکبوا ما عجزت عن ذکره السن البالغین انّک اذا فزت بانوار بیانی و زیارت لوحی قل الٓهی الٓهی لک الحمد بما شرّفتنی بلقآئک و سقیتنی کوثر وصالک و جعلتنی مقبلاً الی افقک الأعلی فی یوم فیه اعرض عنک الوری الاّ من انقذته ید ارادتک و مشیّتک اسئلک یا سابغ النّعم و محیی الأمم بالأسم الاعظم الّذی به ارتعدت فرائض الأسمآء و اضطربت افئدة من فی

ناسوت

\*\*\* ص 433 \*\*\*

ناسوت الأنشآء بان ترزقنی لقآئک مرّة اخری آه آه یا مقصودی و مقصود من فی سمآئک و ارضک عما ورد علیک من خلقک و اهل مملکتک و عزّتک یا مولی الأسمآء و فاطر السّمآء قد ذابت اکباد اولیآئک بما ورد علیک من ظلم اعدآئک الّذین ینسبون انفسهم الی البیان و یرتکبون ما ناح به منزله و سلطانه و مرسله ای ربّ فرّج کربة اولیائک بجودک و کرمک و بدّل همّهم بالفرح الأکبر و ضعفهم بقدرتک و قوّتک فو عزّتک یا الٓهی قد احرقتنی نار فراقک و اهکنی هجرک و بُعدی عن ساحة قربک اسئلک بامواج بحر رحمتک و انوار شمس بیانک بان تکتب لی ما یفرح به قلبی و قلوب اصفیآئک الّذین آمنوا بک و بآیاتک و ما منعتهم اسیاف خلقک و لا سهام الظّالمین من بریّتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین انتهی لله الحمد بحور عنایت ظاهر و فرات رحمت جاری و کوثر بیان مشهود یا محبوب فوأدی انسان از آنچه واقع شده متحیّر و مبهوت چه که اهل بیان باعمال حزب قبل تمسّک نموده­اند همان اسمآ به میان آمده و همان اقوال گاهی به تحریف قائلند و به عدم ملاقات و توجّه مأمور البتّه آیه یجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک هست احتیاج به تفصیل ندارد آنچه مشعر و مدل بر ظهور حقّ است دربارۀ او ذکر تحریف می­نمایند نفوسی که از اصل امر محجوبند بر اعراض قیام نموده­­اند سبحان الله بحر آیات

\*\*\* ص 434 \*\*\*

الٓهی را انکار کرده­اند غیث امام وجوه هاطل مع ذلک باعراض و انکار متمسّک آیا فکر نمی­نمایند ثمرۀ اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه شد این نفوس هم اراده نموده­اند مانند حزب قبل به اوهام مشغول کردند ذرّات کائنات متحیّر است از این نفوس موهومه بی درایت آنی تفکّر نمی­نمایند اموری که هزار و دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر می­نمودند چه شد آن مفتریات از کِه بود آن کذب­ها از کِه حال مجدّد میرزا هادی دولت آبادی و امثال او به عینه امورات قبل را القا می­نمایند کجاست آن قدرت و قوّت که بساط اسما را در هم پیچد این المستقیمین و اَین الرّاسخین و اَین القائمین فی الحقیقه این قوم قابل این ظهور اعظم و نبآء عظیم نبوده و نیستند لازال عابد اصنام بوده­اند یعنی پیشوایانشان حال­ هادی پیشوا شده سوف بحبل قومه دارالبوار صدق الله العلیّ العظیم کاش به انصاف و عدل فائز نمی­شدند و به میزانی متمسّک باید از حقّ بطلبیم آنچه را که سبب و علّت هدایت و نجاة عالم است جزای اعمال حوادث عجیبه و امورات غریبه احداث نماید الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم مایرید و هو الفرد الواحد العزیز الحمید الٓهی الٓهی ارحم عبادک الضّعفآء ثمّ انزل علیهم ما یقرّبهم الی مقامک الأعلی ای ربّ منعتهم الأوهام عن التّوجه الیک و الورود فی لجّة بحر احدیّتک اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوّة الّتی خضعت لها

الممکنات

\*\*\* ص 435 \*\*\*

الممکنات بان تؤیّد عبادک الضّعفآء علی الأقبال الیک و النّظر الی انوار وجهک انّک انت الّذی شهد کل شیئ بعفوک و کرمک و رحمتک انصر عبادک بجودک و الطافک و عزّتک یا مقصود العالم لو تنظر الی استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی السّعیر اسئلک یا بحر العطا و سلطان الأسمآء بان تنظر الی سمآء رحمتک و شمس عفوک و عمّان مغفرتک انک انت الفرد الواحد المشفق الغفور الرّحیم الحمد لک یا ربّ الأرباب و الشّکر لک یا ایها النّاطق فی المآب فی الحقیقه این عبد خود را مقصّر می­داند چه که مدّتهاست جواب دستخطّ آن محبوب به عُهده تأخیر مانده همین اقرار مستحقّ عفو است امید آنکه از بعد اهمال نرود بشارت عظمی آنکه در ایّامیکه احکام از سمآء مشیّت مولی الأنام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الأمر از کتاب اخذ شد از جمله صلوٰة بوده تا در این حین اَمام وجه حاضر توجّه الی وجه المحبوب و قال انّا اردنا اَن نمنّ علی علی قبل اکبر علیه بهآئی مرّة اخری آیات منزلۀ در سنین قبل که مخصوص صلوٰة نازل شده بفرست و بنویس لعمرالله نفحاتش عاشقین را جذب نماید و ساکنین را به اهتزار آرد غافلین آگاه نماید و منصفین را حیات بخشد ولکن اوّل هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال به زوال انتهی فی الحقیقه این فقره عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت اخری

\*\*\* ص 436 \*\*\*

که فی الحقیقه حاکی از سمآء عنایت و بحر عطا و نیّر جود سُلطان وجود است آنکه شمس اذن در این لیله مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سمآء امر الٓهی اشراق نمود هنیئاً لحضرتکم و مرئیاً لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست و آن حضور آن محبوب و این عبد است در ظلّ قباب رحمت حقّ جلّ جلاله ولکن معلّق فرمودند اذن را به حکمت باید آن محبوب روحانی در جمیع احوال به حکمت منزله ناظر باشند تا جمیع عباد تأسّی نمایند و عمل کنند

من یقدر ان یحصی امطار رحمته و امواج بحر عنایته لا و نفسه الحقّ انّا کلّ عاجزون انّا کلّ معترفون انّا کلّ مقرّون استدعا آنکه اولیآی آن ارض را از قِبَل این خادم فانی تکبیر برسانید سلام بگوئید لعمر ربّنا لازال در نظر بوده و هستند از حقّ می­طلبیم هر یک را عَلَم هدایت در آیت عزّت فرماید تا هر یک با ایقان و ایمان کامل تمسّک نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمة الله و مقامات ایشانست وقت غنیمت شمارند مائده معنویّه را از دست ندهند امروز انسان قادر است بر اعمالیکه بعد از برای احدی ممکن نبوده و نیست نعم ما نطق من قبل من چگویم یک رکم هشیار نیست بهتر و خوشتر آن که زحمت را منتهی نمایم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین و الحمدلله ربّ العالمین

خ ادم فی 9 شهر صفر سنه 1305

**صفحه 1 فهرست**

1- بافتخار محمّد قبل باقر قوله جلّ ثنائه «... سوف نقضی لک ینفعک» ان ربّک لهو العلیم الخبیر.

1- بافتخار حضرت امین جناب حاجی ابوالحسن اظهار عنایت بمشارٌ الیه وعدّه­ئی از احبّآء و ذکر رفتن احمد کرمانی و آقا خان به جزیره و اتخاذ تدبیرات شیطانی با مطلع اوهام

14- بافتخار حضرت امین توجّه لحاظ مکرمت بمشارٌ الیه و عده­ئی از احبّا الٓهی و در ذیل لوح امنع اقدس نیز ظهور فضل و عنایت اعلی بعده اخری

26- لوح مبارک خطابا للامین و ذکر اولیای الٓهی از قلم اعلی

28- 33- 43- 48- بافتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن ذکر احبّآء الٓهی از لسان عظمت و تمسک اهل بیان به اوهام قبلی و در زیر لوح اعز اعلی ذکر دوستان ارض ق م ص و عدّه­ئی از احبّآء و نیز در زیر آن بروز عنایت به دوستان ارض ن ح و ار و ق م ص و ق م و ک و جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین

50- بافتخار حضرت امین نزول رحمت از سمآء عنایت مولی العالمین در حق احبآء

67- 93- بافتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن هطول نیسان فضل و عطا از عمّان بیان محبوب عالمیان در حقّ اولیاء و ذکر قدرت الٓهیّه در اخذ کاذب موسوم به صادق و دسائس اهل بیان در اضلال نفوس و در ذیل لوح اقدس نیز خطاباً للامین بروز موهبت کبری بعده اخری

110- بافتخار حضرت امین اشراق شمس کلمات فضلیّه از مطلع آیات حضرت احدیه نسبت به احبّآء و بیان امنع اعلی در خروج روح از بدن

**صفحه 2 فهرست**

132- بافتخار حضرت امین تموّج بحور جود و عطای مظهر رحمانی و فیضانش بأحبّای الٓهی و توصیف قلم اعلی از صنایع اهل غرب و بشارة به ظهور صنایع عجبیه در ملک.

149- بافتخار حضرت امین شمول مواهب الٓهیّه در حقّ مشارٌ الیه و امر به جناب حاجی سید علی افنان و جناب حاجی سید میرزا افنان بادای دیون

155- بافتخار حضرت امین عطف نظر شفقت مظهر رحمانی باولیای خود و ذکرشان از قلم اعلی

166 – مدینۀ کبیره بافتخار حضرت امین توجّه طرف عنایت بمشارٌ الیه و معدودی از احبّآء

170- بافتخار حضرت امین شهادت نفس الوهیّت لصدق درستی حضرت افنان و طلب تأیید در حق سفیر کبیر در اخذ طلب و جزا دادن به مفتریات قوم.

174- علیّه بافتخار حضرت امین اظهار فضل و عطا در حق احبّاء و ذکر سوء حال حزب غافل و عمل منکر دولت آبادی

179- علیّه بافتخار حضرت امین صدور اجازه رجوع به افنان از مصدر امر حضرت سبحان و طلب تأیید دربارۀ حضرت مُعین باجراء حق

184- بافتخار حرم م ر حسن ذکر قلم اعلی امة خود را و امر به اتبّاع از اخلاق پسندیده

184- بدون عنوان بافتخار یکی از اماء الرحمن امر به شکیبائی در فراق محبوب آفاق و نوید وصل در عوالم اخری

185- ب ر بافتخار جناب روح الله امر باتباع اوامر منزله از قلم اعلی

185- نفس الله مهیمن علی الأشیآء برای احبّآء و اماء خود توفیق استقامت و قیام به خدمت می­طلبند

186- بافتخار ام حرم می­فرمایند قوله جلّ سلطانه «... الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نمود و ملاء بیان را بشأنی اخذ نموده که احجب از ؟؟ ارض مشاهده می­شوند ...

**صفحه 3 فهرست**

186- بافتخار حرم می­فرمایند قوله الأعزّ الأحلی «شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه نمود .... تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضای الٓهی ...

187- بدون عنوان اشراق شمس کلمات از مشرق ربّ الآیات البینات در کشف اسرار قلبیه علی و اجابت آن

188- مدینه بافتخار جناب میرزا مهدی بیان مظهر رحمن در کفران ملاء بیان و نزول و ارسال الواح در جواب اعتراضات ناس

190- این لوح بودنش مشکوک است (ریاض بیاض قلوب عاشقان

191- ک بافتخار امّ حرم علیها بهآءالله بیان امنع ابهی در قیام علما و ادیان بظلم به مظهر نفس رحمان و حجبات ناس

192- نوحه قلم اعلی از اعتراض ملاء بیان و فتوای قتل مظهر الهی به واسطه نفسی ؟؟؟؟ و لیالی و ایّام در طی تعالیمش مستظل بود

194- بعنواد (ای مهدی) بیان اعزّ اعلی در احزان واردۀ برجمال مبین و بغضاء الوالفحشاء و امر بالفت و اتّحاد و احبّاء

197- بدون عنوان بیان مقصود عالمیان به نصرت امرالله بسیف لسان نه بسیف حدید و تفویض اقتدار بید ملوک بارادۀ سلطان جلال

199- بافتخار حضرت امین بیان امنع اقدس در ذکر دو نفس موجود در مدینه کبیره و هجرت یکی و سازش دیگری با دشمن و قیام آقا محمد علی بر ضَرّ حضرت شیخ به واسطه حرص و آز

203- بدون عنوان امر آمر علی الأخلاق بامین در اخذ حقوق الله و ذکر هتک حرمت امرالله در مدینه کبیره به واسطه مشاوره دوست با دشمن.

**صفحه 4 فهرست**

206- بافتخار حضرت امین بیان ملیک بقاء باهل بها در تمسّک به محبّت کبری و امر به مبایعه مرکوبهای موجوده و ذکر ضغینه و بغضاء حزب شیعه.

211- ط بافتخار جناب امین توجّه طرف عنایت به مشارٌ الیه و نزول زیارت نامه در حق مرحوم همّت علی و ذکر حبّ الله و آقا محمّد خاساب و امر بعزیمت جناب علی افنان بمدینه عشق

219- بافتخار جناب امین ارتفاع حین قلم اعلی از اعمال مورد مدعیان محبّت و اشراق انوار آفتاب عنایت نسبت به احبّاء

233- ط بافتخار ورقه آقا شاهزاده بیان سلطان ظهور در معنی آیه المال و البنون ؟؟ الحیوة الدّنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و همچنین اجل محتوم و غیر محتوم

235- ط بافتخار جناب آقا شاهزاده ظهور فضلی و عطاء در حقّ مشارٌ الیها

236- بافتخار ورقه آقا شاهزاده امر بادای شکرانه از شناسائی مظهر امر الٓهی و محرومیت ملکه لندن از عرفان

237- بافتخار ورقه آقا شاهزاده شهادت قلم اعلی دربارۀ امة خود بفوز بایّام الله

238- بدون عنوان لسان عظمة باین بیان ناطق قوله جلّ و عزّ ..... امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری و نازلست اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف امر الٓهی ثبت شده ...

239- بافتخار ورقه ذکر نزول الواح فضیله در حقّ اسامی مذکوره تلقاء وجه

240- بافتخار امة الله ورقه بدیعه قوله تبارک و تعالی«... بخشش و کرم در قبضه اقتدار حق بوده عطا می­فرماید بهر نفسی آنچه اراده نماید ...

241- بافتخار ورقه بدیعه نزول مناجات و طلب تاییدات الهیه در حق مشارٌالیها

**صفحه 5 فهرست**

241- بدون عنوان بیان مظهر رحمان در فضیلت سلطان ایّام و فوز بلقاءالله

242- بافتخار آغا ظهور فضل و عطا از سمآء مشیت مالک اسمآء در حق امه خود

242- ط بافتخار عبد ء ء بیان امنع اعلی در افضلیّت ظهور بدیع به ظهورات سالفه

243- ط بافتخار جناب عبد ء ء نزول مناجات و طلب تأییدات سماویّه در حق مشار الیه

244- ط بافتخار عبدالله نزول مناجات و رجاء تخلّد در ملکوت و قیام در ساحت عرش عظمه صمدانی در جمیع عوالم الٓهی

244- بافتخار ع ب و ورقاء احدیّه به این بیان ابدع اعلی ناطق قوله تعالی ذکره «قد اشرقت من افق البلاد شمس رقم علیها من قلم الأبهیٰ السجن لله الواحد الفرد العزیز المختار ....

... لا تحزن الیوم بما تری القوم معرضاً عن الله سوف یرتفع اعلام النصر علی اعلی الاعلام .....

245- ط بافتخار جناب میرزا سید ع ب شهادت الٓهیه در حق مظهر امر خود برجع حدیث طور و ظهور غیب ممکن

246- بافتخار جناب میرزا عبدالله مظهر امر الٓهی به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّت عظمة «... هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبهه نه که ابدالدّهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند ...

247- بافتخار جناب ع ب اقبال مظهر امر الٓهی بمشارٌالیه و ذکرش از قلم اعلی

247- ط بافتخار جناب میرزا سید عبدالله تجلی شمس فضل از مطلع وحی ربّانی در حق مشارٌالیه راجع ؟؟؟؟

249- ط بافتخار جناب میرزا سید عبدالله محمّد نزول مناجات و طلب کلّ خیر در حق مشارٌالیه

249- بدون عنوان توجّه مظهر امر الٓهی به من توجّه الی الله و ذکرش از قلم اعلی

**صفحه 6 فهرست**

250- بافتخار جناب نصرالله خ ا امر بأدای شکر باری تعالی از مذکور شدن به ذکر الٓهی در سجن و مهتدی شدن بحر اعظم

251- م بافتخار جناب الحاج سید علی نصیحت قلم اعلی بمحبین خود در اقبال بکینه جمال و نصرت نفس رحمان بزریعه بیان در بین ملاء امکان

252- بوانات بافتخار جناب سیّد علی نزول مناجات و طلب فیوضات الٓهیّه در حقّ مشارٌالیه

253- مهریجرد جناب سید علی یقرء لاحباء الله فی امناک تغرّدات ورقاء احدیّه در فضیلت ایّام و منقبت استقامت بامر و عرفان مظهر الٓهی

254- بافتخار جناب آقا سید محمّد اشراق نیّر اذن از افق ارادة الله بحضور در مقام محمود.

254- دهج بافتخار جناب میرزا جعفر نداء محبوب عالمیان بملأ امکان در اقبال بشطر رحمت رحمن

255- بافتخار اصحاب دهج توجّه سدرة رحمانیّه بأحبّآء خود و اظهار عنایت در حق آنان

256- دهج بافتخار آقا حسین بیان مظهر امر الٓهی در اینکه بندگان حقّ امتحان پروردگار نداشته بلکه حق راست که بندگان را امتحان نماید و امر به تقدیس و تنزیه

256- مناجات قلم اعلی و رجاء بعث نفس که بنصرت امر الٓهی قیام نماید

256- بدون عنوان ظهور عنایت به مقبل الی الله و فضل نسبت بأحبّآء

257- ظهور فضل در حقّ شاربین رحیق مختوم

257- دهج بافتخار آقا حسین ابن آقا بابا امر بخرق سبحات اشارات و ادای شکرانه به درگاه الٓهی از نزول لوح در حق ایشان

258- دهج بافتخار استاد حسین ا خ فی صعد الی الله امر بنصرت شریفه الله باعمال حسنه عدم تأثر از شئونات دنیویه

**صفحه 7 فهرست**

258- بافتخار ابن اسمی اصدق اخبار قلم اعلی از صعود حضرت کلیم و امر باستقامت و لزوم تبدیل عالم روح بقوۀ سامعه برای اصغآء ندای الٓهی

260- مناجات بدرگاه حضرت کبریاء و رجاء نزول مواهب در حقّ عبد الکریم

261- ط بافتخار جناب عبد الکریم بیان احلی در ذکر مناجات شکرانه ربّ اعلی از ظهور جمال ابهی و وصیّت بملاء بیان در عدم احتجاب در حین ظهور

261- بافتخار جناب آقا عبدالکریم رجاء قلم اعلی در توفیق استقامت در امر و عمل باحکام منزله در کتاب

262- ط بافتخار جناب آقا عبدالکریم ورقاء احدیّه باین بیان اصلی احلی مترنم قوله تعالی «قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً فی کوثر البیان ...

262- ط بافتخار جناب عبدالکریم لسان عظمة باین بیان اتم اکمل ناطق قوله جلّ سلطانه «... استقامت عنایت حقّ را جذب می­نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند ........

264- ط بافتخار امة الله ضلع عبدالکریم نزول مناجات و رجاء الطاف الٓهیّه در حقّ مشارٌ الیه

265- ط بافتخار جناب میرزا عبد الکریم قلم اعلی باین ندای جان فزا مرتفع قوله عزّ برهانه «... بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمائید ...

266- بدون عنوان اخبار قلم اعلی از انتشار آثار شیطان و تأکید در حفظ خود از اسارت مشرکین

267- ط بافتخار جناب آقا عبدالکریم قلم اعلی عباد را از جدال نهی و بحکمت و تمسک ببحری اعظم امر میفرماید

**صفحه 8 فهرست**

268- نزول مناجات و رجاء توفیق وزراء ارض باجراء احکام منزله از قلم اعلی و محمدت از اشراق نیر عدل از افق خا

269- بدون عنوان ذکر قلم اعلی در حق تقبل الی الله و امر بأدای شکرانه به درگاه الٓهی

269- بدون عنوان مناجات جمال سبحان در حق احبّآء و اماء الرّحمن بجهة استقامت در امر الٓهی

269- بدون عنوان ظهور عنایت در حقّ فائز بفوز لقا

270- خطاب مستطاب بابن اصدق المقدس امر مولی العالمین برجوع بارض خا و پیام عنایت باحبّآء

270- بدون عنوان ذکر منزله از سمآء مشیت رحمن در حق فائز بانوار ملکوت و امر بقیام بخدمت امر

271- خطاب مستطاب بابن اسمی الأصدق ظهور عنایت در حق مشارٌ الیه و پدر و برادر

271- بدون عنوان بیان مبارک در عظمیت یوم الٓهی و عمل بوصایای الهیّه برای فوز به کلمه رضا

272- بدون عنوان شهادت قلم مالک ایجاد ببلایای وارده بر احبّآء در سبیل الٓهی و نوید برضوان الله

272- بدون عنوان مناجات در فوز برضای الٓهی

272- بدون عنوان ذکر مظلوم آفاق حزب الله را باتباع نصایح قلم اعلی و استقامت کبری

273- بدون عنوان نزول فرات رحمت در حق فائزین بایام الله در بیان اینکه فضل در اعتراف ایمان بلسان نبوده بلکه عمل بأحکام منزله در کتاب الٓهی است

274- بدون عنوان القاء آیات بینات بواجدین عرف الله و امر بتلاوت آن لأجل تنویر صدور و اطمینان قلوب

274- بدون عنوان ندای مالک اسمآء باین کلمه مرتفع قوله جلّ و عزّ «... قل تالله قد فتح باب السّمآء بمفتاح اسمی الاعظم و ظهر ما لا ظهر فی قبل ان انتم تعرفون ...

**صفحه 9 فهرست**

275- بدون عنوان امر بادای شکرانه بدرگاه حضرت یگانه از شرافت و ؟؟ لوح اقدس الٓهی

275- بدون عنوان سلطان ایّام خطاباً للأیام باین ترانه روح بخش ناطق قوله جلّ کبریائه «... یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتّبعوا کلّ جاهل کان عن بحر العلم محروما ...

276- بدون عنوان بیان حضرت مقصود خطاب بحزب الله در اعمال رؤسای حزب قبل و اضلال نفوس و سبّ بر منابر و مخصوصاً دولت آبادی و امر بخرق حجبات و مطرز شدن بطراز تقوی الله

277- بدون عنوان قلم اعلی منادیاً للملأ الارض باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ سلطانه «... قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کلّ الذّرات این آلاذان تالله ارنّه هذا الیوم و الأبصار هذا الحین ...

277- بافتخار جناب علی قبل محمد بیان مظهر رحمن در نفخ کلمه در صور و امر ثرئین اعمال بطراز تقدیس

278- خطاب بجواد امر آمر مطلق بقیام بنصرت امر پروردگار باعمال مخلصین

279- بدون عنوان خطاب مالک قدر بمعشر بشر در ظهور منظر اکبر و حجاب قوم

279- بدون عنوان تموّج بحر فضل و ظهور غفران درحق سائل و اعطاء اجر لقا

280- مناجات بدرگاه قاضی الحاجات در تنویر ابصار و اقبال نفوس بأفق ظهور

280- بدون عنوان لسان قدم عباد را باستقامت امر می­فرماید.

281- بدون عنوان بیان مالک اسمآء باحبّآء در نصرت امر و تخلق بأخلاق الٓهی

282- بدون عنوان بیان مبارک در نزول آیات و اظهار امر مالک ایجاد

282- بعنوان «ان یا غلام» امر مبارک بذکر پروردگار در لیل و نهار و طلوع از افق اطمینان

**صفحه 10 فهرست**

282- بعنوان ابن اسم الله صادق بافتخار علی محمّد تکبیر مظهر کبریا در حقّ مشارٌ الیه امر به استقات بحب الله

284- بعنوان «ضلع الصادق» ظهور فضل در حق مشارٌ الیها

284- بدون عنوان بشارت قلم اعلی بمن آمن بالله از نزول لوح در حقّ مشارٌ الیه

285- بدون عنوان قلم اعلی باین ندای جان افزا مترّنم قوله تَبارَک و تعالیٰ و تقدّس «... امروز روزیست که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلّی نموده ....

285- بافتخار ورقه لقائیه امر بحمد و ثنای مقصود عالیمان از تشرف باکلیل عنایت

286- بدون عنوان ذکر قلم اعلی امه خود را و امر بعدم تأثر از شئونات دنیویه

286- بافتخار صمدیّه شهادت قلم اعلی بایمان امه خود در یوم ظهور و اعراض علمآء

287- بدون عنوان نصیحت مالک ایجاد عباد را باینکه نفوس خود را از لقاء یوم بدیع ممنوع ننمایند

287- بافتخار امة الله فاطمه سلطان امر بأدای شکرانه از فوز بذکر قلم مالک قدم

288- بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه امر بأستغاثه بدرگاه الٓهی در مطّرز فرمودن اعمال بعزّ قبول

288- بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه امر بحمد و ثنای محبوب عالم از شمول تأیید و هدایت بصراط الٓهی

289- ط بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه صریر قلم اعلی باین خطاب مستطاب مرتفع قوله تَبارَک شأنه «... در قدرت کلمه علیا تفکّر نما لازال در حرکتست این ایام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند بآنچه که الیوم از آن محجوبند ...

290- بافتخار ضلع اسم اصدق المقربی امر بأدای شکرانه از فوز بایمان و حفظ آن از عیون غافلین

290- بافتخار امة الله صمدیّه ذکر قلم علی امه خود را از فوز بعرفان و شرب کوثر حبّ مظهر رحمن

**صفحه 11 فهرست**

291- ط بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه ورقاء احدیّه باین نغمه جانبخش مترنّم قوله عزّ بیانه «در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود بکلمه مبارکه لا انساب بینکم مزین در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند ....

292- بعنوان «یا امتی یاورقتی» جمال ابهی باینکلمه علیا ناطق قوله تَبارَک ذکره «... آن چه مشاهده می­شود کلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش بحقّ جلّ جلاله است ...

292- بافتخار امّ من سافر الی الله ظهور فضل و عطا در حقّ مشارٌ الیها

293- بافتخار امة الله فاطمه سلطان ذکر قلم اعلی در حقّ مشارٌ الیها

294- بافتخار ورقه هویّه نزول مناجات در حقّ مشارٌ الیها و طلب تأیید

294- بافتخار ورقه لقائیّه رجاء توفیق در حقّ مشارٌ الیها از درگاه کبریاء

295- ط بافتخار ضلع ابن اصدق امر بأدای شکرانه بساحت حضرت یگانه در فوز بصراط مستقیم

296- بافتخار ورقه لقائیّه توجّه وجه قدم بامة خود و رجاء استقامت در حق مشارٌ الیها

297- بافتخار ورقه هویّه بیان طلعت رحمان در ظهور غیب مکنون در عالم شهود

298- مُناجات رجاء تأییدات الهیّه در حقّ مقبلین الی الله

298- بدون عنوان بافتخار یکی از آماء الرّحمن بشارة قلم اعلی از قرب افتتاح باب سجن

299- بدون عنوان لسان عظمة باین بیان ناطق قوله جلّ کبریایه «... ان الّذی لم ینتبه من هذا النّدآء انّه من الأموات فی لوح محفوظ ....

299- بدون عنوان لسان القدس باینکلمه طیّبه ناطق قوله جلّ عظمة «... قد ظهر

**صفحه 12 فهرست**

ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین ......

300- بافتخار علی قبل نبیل شهادت قلم اعلی درباره نفسی که در اوّل امر متمایل بعرفان بوده و پس از مُشاهده بحر بیان محبوب امکان در ارض طف چنان منجذب گردیده که افتراق از طلعت احدیّه را روا نداشته و بانتشار امر قیام نموده است.

301- بدون عنوان تصدیق قلم اعلی بظهور عقل بین ؟؟ و عدم تقرّب نفوس بسلطنت مطلقه و نصیحت بعلماء انصراف از ظنون و ثروت و اختیار آنچه که بدوام ملکوت پاینده است

303- بافتخار جناب علی قبل نبیل لسان مظهر حضرت سبحان باین بیان ناطق قوله تَبارَک و تنزه «لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهین الی الله ربّ العالمین قد احضا العالم بکلمتنا العلیا سوف یسخر الله بها افئدة من علی الأرض انّه لهو المقتدر القدیر ....

304- خطاب بحسن – امر مبرم طلعت احدّیه بقیام بخدمت امر الٓهی و گذشتن از اشارات مریبین و پیروی نکردن از نفوس شیطانیّه

306- محبوب عالم اهل بها را باین بیان اصلی نصیحت می­فرماید قوله جلّ اعلا «.... ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیّه و شئونات انسانیّه سبب اعلآء کلمة الله و ترویج امر بوده خواهد بود.

307- بافتخار علی و محمّد و ابن اصدق بیان جما ل احدیّه در لزوم قیام نفوس مستقیمه بابلاغ کلمة الله و اجتناب از فساد و نصرت امر الله بحکمت و بیان

308- بافتخار جناب علی قبل محمد تسلیت قلم اعلی از صعود اسم الله الأصدق و نوید

**صفحه 13 فهرست**

انزال زیارت نامه در حقّ ایشان

309- بافتخار علی ابن الصادق مظهر معانی باین بیان ربّانی ناطق قوله جل ّ عظیمة «... فوالّذی تفرو و بسلطانه ثم رحمانیّته ثمّ فردانیّته نفسی را که در تمام لیالی و ایّام تربیت نمودم و از رشحات ابحر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدرۀ ربّانیة الستاد .......

311- بدون عنوان لسان لله باین بیان احلی ذاکر قوله تعالی ذکره «.... قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثمّ انصره بالذّکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع ...

312- بدون عنوان قلم اعلی باین ندای جان افزا مرتفع قوله جل سلطانه «... براستی می­گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیّه و مستقرین سرّر عز صمدائیّه اگر فوت لایموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر ...

314- بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حقّ مخاطب لوح

315- بافتخار جناب حاجی محمد علی ترشّحات فضلیه قلم اعلی در حق مشارٌ الیه و عائله ایشان و همچنین بنت عمه و آقا سید فرج الله.

317- بافتخار جناب محمّد علی نزول مناجات و رجاء خیر دنیا و آخرت در حق مشارٌ الیه

318- بافتخار جناب حاجی محمد علی ابن عمّه توجّه قلم فضل و عطا نسبت بمشارٌ الیه و عائله ایشان

318- بافتخار جناب آقا علی ابن عمّه توجّه حضرت محبوب بمشارٌ الیه و اظهار عنایت در

**صفحه 14 فهرست**

حقّ ایشان

319- ک بافتخار جناب محمّد علی ابن عمّه رجاء قلم اعلی در استقامت بحبّ حضرت مولی الوریٰ

320- بدون عنوان بیان مظهر امر در عظمت ظهور و امر بقیام خدمت و هدایت نفوس بشریعة الهیّه

321- احبّاء الله فی جاسب تأثر قلم اعلی از مصائب واردۀ بر بعض از اولیاء و همچنین غلام قبل رضا و ذکر اخوی ایشان

322- بدون عنوان امر آمر مطلق بقیام بخدمت امر و همچنین خطاب مستطاب بحسین در استقامت در امر الٓهی

322- بافتخار جناب باقر قلم اعلی باینکلمة علیا ناطق قوله تعالی ذکره «...انّ الّذی فاز بندائی و عمل ما امر فی کتابی انّه فی اهل خباء مجدی...

323- شاه رود بافتخار جناب ملا غلام رضا شکوه قلم اعلی از ابتلا در بین اهل فجور و ظهور مکرمت در حقّ مشارٌ الیه

323- م ش بافتخار غلام رضا نزول مناجات فضل و موهبت در حقّ مشارٌ الیه

324- ش ا بافتخار جناب ملا غلام رضا قلم اعلی باین ذکر امنع ابهی ذاکر قوله عزّ و جلّ «تبارک الّذی قدّر لاحّبائه ما لا اطلّع به الاّ هو یشهد بذلک مشرق لوحی ولکن النّاس اکثرهم لا یعلمون ....

**صفحه 15 فهرست**

324- بافتخار کریم دادخان توجه لحاظ عنایت محبوب عالمیان بمشارٌ الیه

325- بافتخار اولیآء الله فی شاهده و دیار اخری اقبال ملکوت بیان حضرّت رحمن باولیآء خود و ذکرشان از قلم اعلی

335- بافتخار محمود رجاء فضل باریتعالی در حقّ مشارٌ الیه

335- بدون عنوان قلم اعلی باین بیان ابدع اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه «انّا بشرنا لوری بما انتهت الآیة المبارکة الکبری ولکنّه رسول الله وخاتم النّبیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین

335- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ورقاء معانی باین نغمه رحمانی ؟؟؟ «... بگو ای صاحبان بصر سدرۀ با ثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنی لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و بآنچه ظاهر و مشهود است تمسّک نمائید ...

336- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و عدم جواز توجّه بارض مقصود از شطر مدینۀ کبیره

338- بافتخار ضلع میرزا حاجی آقا لسان مالک قدم باین بیان اتم ناطق قوله تبارک ذکره « ... امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایاّمش بکلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی

338- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا نزول مناجات و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

339- بدون عنوان نزول مناجات در حقّ یکی از آماء الرّحمن

**صفحه 16 فهرست**

340- بدون عنوان رجاء تأیید الٓهی در حقّ یکی از اماء الله

340- بدون عنوان بیان مظهر سبحان در اخذ یکی از مبلغین و امر تبلیغ کلمة الله

341- بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حق یکی از اماء الله

341- بدون عنوان بیان مظهر رحمن در هیمنه امر الٓهی و غلبه­اش بر جمیع موانع و احاله تشرّف جناب ملاّ محمّد علی بمشورت و ذکر خیر در حقّ درویش محمّد علی

343- رجاء شمول رحمت سابقه در حقّ عباد الله و اماء الله

343- بدون عنوان مناجات طلب تأیید در حقّ نفسی که باجراء امر مُبارک موفّق گردیده است

343- بافتخار جناب میرزا احمد خ ا نزول مناجات طلب تأیید در حقّ مشارٌ الیه

344- بافتخار جناب میرزا احمد خان اشراق شمس عنایت از شرق آیات الهیه در حق مشارٌ الیه

345- بافتخار جناب احمد علی خ ا بیان مظهر امر الٓهی در عظمت یوم الله و نزول مناجات تأیید در حقّ مشارٌ الیه

346- بافتخار جناب میرزا احمد خ ا قلم اعلی باین بیان اتمّ اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه «... دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الٓهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی ...

348- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا رجاء افتتاح باب عطا بر وجه مشارٌ الیه

348- بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق امین

**صفحه 17 فهرست**

349- بدون عنوان امر بأخذ کوئب عنایت و سقایه بامآء الرّحمن

350- شمول مواهب سلطان احدیّه در حق یکی از آماء و بیان اینکه اگر چه در ظاهر مکتوب او به ساحت اقدس نرسیده ولکن وصول یافته است

350- بدون عنوان امر بتفویض امور بحق سبحانه تعالی

351- بافتخار اخت جناب ن ا ظ ر توجّه لحاظ عنایت بمشارٌ الیه و برادرانشان

352- بافتخار اخت جناب ن ا ظ ر بیان نفس رحمان در شناختن منزلت ایّام الله

354- ک بافتخار جناب ن و ظهور عنایت در حقّ مشارٌ الیه از فوز بصراط آگاهی

353- بدون عنوان رجاء باستقامت در امر الٓهی در حقّ احبّآء و عنایت در حقّ یکی از احبّآء

354- ک بافتخار جناب آقا محمّد حسین ن و ر امر بقیام در اتّحاد نفوس

355- لوح مبارک ملاّح القدس عربی

358- بدون عنوان ذکر قلم قدم یکی از آماء خود را و بیان اینکه در ظهور خاتم انبیاء جمیع بر اعراض قیام نمودند

358- بدون عنوان ذکر قلم یا علی از مصیبات وارده بر یکی از احبّاء و رجاء تبصّر نفوس و قیام به آنچه سزاوار ایّام الٓهی است

359- بدون عنوان ظهور فضل و موهبت نسبت به یکی از احبّآء و امر بخرق حجبات اهل بیان

**صفحه 18 فهرست**

361- بدون عنوان رجاء قلم اعلی بدرگاه موجد اسمآء د رتقدیس قلوب احبّآء از نفس و هوی

361- بافتخار علی قبل محمّد ظهور عنایت از قلم اعلی در حقّ مشارٌ الیه

362- به عنوان یا غلام حسین بیان مظهر ربّ عالمیان در فنای اشیآء و نصیحت در اغتنام فرصت و قیام بعمل

363- بافتخار جناب شکر الله ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و ذکر بلایای ارض یا

363- ط بافتخار جناب محمّد ابن من صعدک ظهور نفس در حقّ مشارٌ الیه

364- بافتخار جناب حبیب الله خ ا ن ذکر مظلوم عالم در حقّ مشارٌ الیه

364- بعنوان یا محمّد قبل جواد قلم اعلی باین ذکر ابدع ابهی ذاکر قوله عزّ اسمه «... جمیع اوامر و نواهی الٓهی بکلمه ثابت و محقق است صاحب کلمه را بظلم مبین حبس نموده­اند ...

364- بعنوان یا ایّها المقبل مناجات در توفیق بفدیه انفس و تأیید بنصرت امر

365- بعنوان یا امتی وصیت قلم اعلی در عمل به آنچه سزاوار یوم الله و ظهور الله است

365- بافتخار جناب میرزا علی محمّد قلم اعلی باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ ثنائه .... انّ المظلوم کان صامتاً انطقة ارادة الله المقتدر القدیر ...

366- بعنوان اب المهاجر ای محمّد قبل جواد توجّه لحاظ فضل بأرض صاد

367- مناجات قلم اعلی در حقّ احبّآء الٓهی

368- بافتخار جناب میرزا فضل الله مناجات قلم اعلی و رجاء تأیید در حقّ مشارٌ الیه

**صفحه 19 فهرست**

368- بافتخار جناب بابا حسین ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و عده­ئی از احبّاء

370- ط بافتخار جناب آقا رضا امر قلم اعلی باستقامت کبری و توجّه مقام اعلی در صورت انقطاع ؟؟؟؟

371- بعنوان یا ایّها المتوجه الی الوجه غفران گناهان مشارٌ الیه بواسطه اقبال بامر الٓهی

372- بعنوان یا غفّار مناجات در فناء ارادۀ مشارٌ الیه در مشیّت الهیّه

372- بافتخار جناب میرزا عبدالحسین امیر سلطان ظهور تسلیم و رضا و طلب تأیید در حق عبادالله

373- بافتخار جناب نصرالله بیان حضرت قیّوم در افتتاح باب فلاح باسم پروردگار مسخّر اریاح و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

374- بافتخار اخت جناب مهاجر مالک ملکوت باینکلمه علیا امه خود را مخاطب ساخته می­فرماید قوله تعالی سلطانه «... چه بسیار از رجال و علماء و امراء که الیوم محرومند و تو از فضل بی منتهایش اقبال نمودی ....

374- خ ء ن ء اب بافتخار جناب اسمعیل 516 بیان مظهر رحمن در تمسک اهل فرقان بظنون و اوهام خویش و امر به انقطاع از آنان

375- ط بافتخار کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن توجّه طرف عنایت مشارٌ الیهاً و صدور اذن حضور

376- بافتخار جناب حسین قبل علی امر بأدای شکرانه باری تعالی از فوز بنعمت هدایت

377- بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق مشارٌ الیه و عائله ایشان

379- بدون عنوان تموّج بحر اعطاف حضرت خفی الألطاف نسبت بعلی قبل اکبر و جناب

**صفحه 20 فهرست**

آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی و اخت و احبّآء ارض طا و ارض طال و ارض الف و شین و محمّد و اهل میم و اهل سین و اهل شین و مریم و یحیی

394- ط بافتخار علی قبل اکبر بیان مطلع سبحان در رّد کلمه نالایقه هادی ابن میرزا یحیی راجع بغصب حقّ پدر و ذکر حضرت سیّد الشهدآء که فرمود یا اخی این چه مصابحه بود که کردی

409- بافتخار جناب 110 قبل اکبر ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیه و اصحاب ش و س و میم و غلام رضا و جناب آقا علی حیدر و ذکر اعتساف رئیس مدینه عکّآ و اینکه هرگاه احبّآء الٓهی بما هو حقّه تمسّک و عملی نمائید امرالله احاطه نمائید.

423- بافتخار جناب علی قبل اکبر نهی طبع کتاب از مقام مشیّت ربّانی نظر به مقتضیات حکمت و اجازۀ تشرف ببعضی از نفوس و ذکر حرص و طمع محمّد علی در مدینه کبیره

427- ط بافتخار جناب علی قبل اکبر بیان مالک بریّه در خصوص اینکه در امور ایران از مظهر حقّ ؟؟؟؟ مدد و اخذ رأی نمایند و خسران اهل آن بواسطه اتّصال دو ؟؟؟؟؟ یکدیگر

428- ط بافتخار علی قبل اکبر ذکر قلم اعلی از اوهامات دولت آبادی و من معه اینکه حزب شیعه نزد آن حزب در مقام اوّل قائمند

429- ط بیان مقصود عالمیان در اینکه اهل بیان با اباطیل اهل فرقان از علمآء تکلّم می­نمایند و هادی دولت آبادی امورات القا می­کند و بشارت از نزول صلوة سه گانه.-